

كتاب نماز

(كتاب الصلاة)

للعالم الفاضل حسين حلمي ايشيق
بن سعيد الإستانبولي
المتوفى سنة ١٤٢٢ هـ. [٢٠٠١ م.] في إستانبول

قد اعتنى بطبعه طبعة جديدة بالأوفست
مكتبة الحقيقة



يطلب من مكتبة الحقيقة بشارع دار الشفقة بفاتح ٥٧ إستانبول-تركيا

ميلادي

هجري شمسي

هجري قمري

٢٠٢٢

١٤٠٠

١٤٤٤

من اراد ان يطبع هذه الرسالة وحدها او يترجمها إلى لغة اخرى فله من الله الاجر الجزيل ومنا
الشكر الجميل وكذلك جميع كتبنا كل مسلم مأذون بطبعها بشرط جودة الورق والتصحيح

قال رسول الله صَلَّى الله عليه وسلّم: (خيركم من تعلّم القرآن وعلمه) وقال أيضا (خذوا العلم من أفواه الرجال).

ومن لم تتيسّر له صحبة الصالحين وجب له ان يذكر كتبنا من تأليفات عالم صالح وصاحب إخلاص مثل الإمام الرباني المجدد للألف الثاني الحنفى والسيد عبد الحكيم الارواسى الشافعى واحمد التيجانى المالكى ويتعلم الدين من هذه الكتب ويسعى نشر كتب أهل السنة بين الناس ومن لم يكن صاحب العلم أو العمل أو الإخلاص ويدعى أنه من العلماء الحق وهو من الكاذبين من علماء سوء. واعلم أنّ علماء أهل السنة هم المحافظون الدين الإسلامى وأما علماء سوء هم جنود الشياطين.^(١)

(١) لآخر في تعلّم علم ما لم يكن بقصد العمل به مع الإخلاص (الحديقة الندية ج: ١ ص: ٣٦٦، ٣٦٧ والمكتوب ٣٦، ٤٠، ٥٩ من المجلد الأول من المكتوبات للإمام الرّبّانى المجدّد للألف الثاني قدّس سرّه)

تنبيه: إنّ كلّاً من دعاة المسيحية يسعون إلى نشر المسيحية والصهاينة اليهود يسعون إلى نشر الادعاءات الباطلة لخاصاماتها وكهنيتها ودار النشر - الحقيقة - فى استانبول يسعى إلى نشر الدين الإسلامى وإعلائه اما الماسونيون فى سعى لإحفاء وازالة الاديان جميعا فاللييب المنصف المتصف بالعلم والادراك يعى ويفهم الحقيقة ويسعى لتحقيق ما هو حق من بين هذه الحقائق ويكون سببا فى إنالة الناس كافة السعادة الابدية وما من خدمة اجلّ من هذه الخدمة اسديت إلى البشرية.

Baskı: İhlâs Gazetecilik A.Ş.

Merkez Mah. 29 Ekim Cad. İhlâs Plaza No: 11 A/41
34197 Yenibosna-İSTANBUL Tel: 0.212.454 30 00

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

برای انسان سه نوع حیات است: دنیا، قبر و حیات آخرت. در دنیا بدن با روح یکجاست. روح است که به انسان زندگی و جان داده است. زمانی که روح از بدن جدا شود، انسان میمیرد. اگر بدن در قبر پوسیده به خاک تبدیل شود و یا اینکه سوخته به خاکستر تبدیل شود و یا حیوان وحشی آنرا خورده ناپدید گردد، روح ناپدید نمیشود. حیات قبر آغاز میگردد. در حیات قبر حس وجود دارد، حرکت وجود ندارد. در روز قیامت یک بدن آفریده شده و روح با این بدن یکجا در جنت و یا در جهنم برای ابد زندگی میکنند.

انسان برای دست یابی به سعادت در دنیا و در آخرت لازم است که مسلمان شود. سعادت در دنیا به معنای زندگی راحت و سعادت در آخرت به معنای رفتن به بهشت است. خداوند متعال به خاطر اینکه به بندگان بسیار با رحم است راه سعادت را بوسیله ی پیغمبران نشان داده است. زیرا انسانها این راه سعادت را با عقل خود نمیتوانند پیدا کنند. هیچ یکی از پیغمبران از عقل خود چیزی نگفتند، همه آنها، آنچه که خداوند متعال گفته است، بیان کرده اند. راه سعادت که پیغمبران بیان کرده اند آنرا (دین) گویند. دینی که محمد علیه السلام نشان داده است آنرا (اسلامیت) گویند. بعد از آدم علیه السلام هزاران پیغمبر فرستاده شده است. آخرین پیغمبر محمد علیه السلام است. دینی که دیگر پیغمبران نشان داده اند با گذشت زمان تحریف شده است و حال به خاطر رسیدن به سعادت هیچ چاره‌ای به غیر از آموختن دین اسلام وجود ندارد. اسلامیت، عبارت از باور قلبی (ایمان) و به جای آوردن عبادات بدنی (احکام اسلامیة) میباشد. علوم ایمان و احکام از کتابهای (عالمان اهل سنت) آموخته میشود. از کتابهای جاهلان، فاسدان و منحرف شدگان آموخته نمیشود. قبل از هزار سال هجری در کشورهای اسلامی (عالمان اهل سنت) خیلی زیاد بودند و حال هیچ نمادند. کتابهای که این عالمان به عربی و فارسی نوشته کردند و ترجمه آنها، در هر کنج دنیا و در کتابخانه‌ها وجود دارد. تمام کتابهای کتابخانه حقیقت، از همین منابع گرفته شده است. برای رسیدن به سعادت، کتابهای (کتابخانه حقیقت) را مطالعه کنید!

دقت: میسیونرها برای گسترش مسیحیت، یهودیان برای گسترش طلموت، کتابخانه حقیقت در استانبول برای گسترش اسلام تلاش میکند و ماسونها سعی در نابودسازی ادیان دارند. کسی که دارای عقل، دانش و انصاف باشد از میان اینها حقیقت را درک کرده و میفهمد و برای نشر آن همکاری کرده، به تمام انسانها در دنیا و در آخرت برای رسیدن به سعادت وسیله خواهند شد. خدمتی برای انسانها گرانباتر و مفیدتر از این نخواهد شد. امروز کتابهای دینی که در دست مسیحیان و یهودیان بنام تورات و انجیل وجود دارد. خودشان اعتراف میکنند که از طرف انسانها نوشته شده است و قرآن کریم، همان طوری که از جانب خداوند متعال فرستاده شده، به همان شکل، ترو تازه است. لازم است همه مبلغان مسیحی و یهودی، کتابهایی که از طرف کتابخانه حقیقت نشر شده است را با دقت و با انصاف مطالعه کرده و درک کنند.

این است، مفتاح گنج قدیم،

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مقدمه

با خواندن اعوذ و بسم الله به نگارش کتاب نماز آغاز میکنم. حمد و ستایش بیکران باد خداوند متعال را و درود و صلوات باد بر همه بندگان مقبول و محبوبش و بهترین شان حضرت محمد «علیه السلام» و بر اهل بیت آن پیغمبر عالی مرتبه و هر یکی از اصحاب کرام عادل و صادق وی «رضوان الله تعالی علیهم اجمعین»!

در دنیا چیزهای خوب و مفید با چیزهای مضر و بد درهم آمیخته میباشد. برای نایل شدن به سعادت، آرامش و حضور، لازم است که انسان همیشه چیزهای خوب و مفید را انجام بدهد. از اینکه خداوند متعال بسیار با رحم است، قوتی را خلق نمود که بتوان بوسیله آن خوب را از بد جدا کرد. به این قوت (عقل) گویند. عقلی که سالم و پاک باشد وظیفه خود را به وجه احسن انجام میدهد و هیچگاه اشتباه نمیکند. انجام گناه، اطاعت از نفس، باعث بیماری قلب و عقل میشود و در نتیجه نمیتواند خوب را از بد تشخیص دهد. خداوند متعال مرحمت نموده، این کار را خودش انجام داده است، کارهای خوب را بوسیله پیغمبران خویش نشان داده و انجام این کارها را امر کرده است. اعمال بد را نیز نشان داده و از انجام آن منع کرده است. این اوامر و نواهی را (دین) گویند. به دینی که محمد «علیه السلام» نشان داده است دین (اسلام) گفته میشود. امروز در روی زمین یگانه دینی که تخریب نگردیده و دست نخورده است، اسلامیت میباشد. انسان برای نایل شدن به آرامش و حضور لازم است تا مسلمان شود. و برای مسلمان شدن، به هیچ نوع تشریفات، امام و مفتی نیازی نیست. نخست با قلب ایمان آورده و سپس اوامر و نواهی اسلام را یاد میگیرد و عملی میسازد.

برای ایمان آوردن، لازم است کلمه شهادت را بخواند و معنای آنرا بداند. برای ایمان و باور صحیح لازم است مطابق معلوماتی که در کتابهای علمای اهل سنت

نوشته شده، ایمان آورده شود. کسانی که به نوشته های علمای اهل سنت، کتابهای حقیقی دین تابع میشوند ثواب صد شهید داده خواهد شد. به هر یکی از علمای چهار مذهب (عالم اهل سنت) گویند. شرایط ایمان در کتاب نوشته شده به زبان فارسی «المعتمد فی المعتقد» که با نام رساله توریشتی معروف است به طور وسیع توضیح داده شده است. مطالعه این کتاب را توصیه میکنیم.

امروز تمام مسلمانان جهان به سه فرقه تقسیم شده اند. فرقه اولی، کسانی اند که در راه اصحاب کرام بوده، مسلمانان حقیقی اند. به اینها (اهل سنت) و (سنی) و (فرقه ناجیه) یعنی فرقه نجات یافته از جهنم گویند. فرقه دومی، کسانی اند که با اصحاب کرام دشمن میباشند. به اینها (شیعه) و (فرقه ضاله) یعنی فرقه گمراه شده گویند. سومی، با سنی ها و شیعه ها دشمن میباشند که به اینها (وهابی) و (نجدی) گویند. زیرا اینها، نخستین بار در شهر نجد، واقع در عربستان ظهور کردند و برای اینها (فرقه ملعونه) نیز گویند. زیرا اینها مسلمانان را مشرک میگویند که در کتاب فارسی (رد وهابی) نگاشته شده است. کسانی که به مسلمانان کافر گویند، پیغمبر ما لعنت کرده است. مسلمانان را به این سه فرقه یهودیان و انگلیس ها تقسیم کرده اند.

هرکسی از هر فرقه ای که باشد، اگر تابع نفس خود شده باشد و قلب خود را آلوده ساخته باشد به جهنم میرود. بر هر مؤمنی لازم است برای تزکیه نفس خویش از کفر و گناهی که در اصل خلقت نفس موجود است، بسیار کلمه توحید یعنی (لا إله إلا الله) را بخواند و برای تصفیه قلب، از کفر و گناهی که توسط نفس و شیاطین، دوستان بد و خواندن کتابهای گمراه کننده به آن وارد میشود ذکر (استغفر الله) را بسیار باید خواند. دعا های کسانی که از اسلامیت اطاعت میکنند قطعاً مورد قبول واقع میگردد. کسانی که نماز نمیخوانند، به زنان بی حجاب و به محل عورت برهنه دیگران نگاه میکنند، کسانی که حرام میخورند و مینوشند، این چنین کسانی معلوم میشود که از اسلام اطاعت نمیکنند و دعا های شان قبول نمیگردد.

مهم ترین امر بعد از ایمان، نماز است. ادای پنج وقت نماز برای هر مسلمان فرض عین است. ادا نکردن گناه بزرگی است. و در مذهب حنبلی، کفر است. به رساله (غایة التحقیق) مراجعه نمایید! به خاطر اینکه بتوان نماز را به شکل درست و کامل ادا نمود، لازم است که در نخست دانش نماز را بیاموزیم. در این کتاب خویش، مفید دانستیم مطالب نماز که در دین ما بیان شده است بطور خلاصه و مختصر تشریح نماییم. این کتاب را با استفاده از کتابهای عالمان اسلام تهیه نمودیم، برای هر مسلمان لازم است این کتاب را آموخته و به فرزندان خویش آموزش دهند.

برای اینکه نماز به درستی انجام شود، لازم است تا سوره ها و دعاهای که در نماز خوانده میشود حفظ نمایند. حدّ اقل تا اینکه بتواند نماز خویش را به خوبی ادا کند دعاها و سوره ها را از یک استاد و یا از دوست خویش که خوانش اینها را به خوبی میداند و تلفظش کامل میباشد بیاموزد.

به خاطر اینکه قرآن کریم را به درستی بخوانند، کورسهای قرآن کریم باید رفت. طریقه خوانش درست قرآن کریم را حتماً آموخته و به کودکان نیز باید آموزش داده شود. تحریر قرآن کریم با حروف لاتین ناممکن است. از همین خاطر از اصل آن باید خوانده شود. خوانش آن بسیار ساده و آسان است. پیغمبر ما حضرت محمد «صلی الله علیه و سلم» در یک حدیث خویش میفرمایند: (کسانی که به فرزندان خویش قرآن کریم آموزش میدهند و یا به استاد قرآن کریم میفرستند، برای تدریس هر حرف قرآن کریم، ده بار ثواب زیارت کعبه معظمه اعطا میگردد و در روز قیامت بر سرش تاج دولت گذاشته میشود. همه انسانها آنها را به غبطه مینگرند).

خداوند متعال همه ما را، بعد از ایمان درست، از جمله کسانی بگرداند که نماز خویش را به درستی یاد گرفتند و ادا کردند و کارهای خیر انجام دادند!

هجری قمری

۱۴۲۲

هجری شمسی

۱۳۸۰

میلادی

۲۰۰۱

نماز امر بزرگ است

از زمان آدم علیه السّلام، در هر دین یک وقت نماز وجود داشت. همه آنها یکجا جمع شده به باور کنندگان حضرت محمد «علیه السّلام» فرض گردانیده شد. ادا کردن نماز شرط ایمان نیست، فقط اعتقاد به فرض بودن نماز شرط ایمان است.

نماز، ستون دین است. کسی که نماز خود را به شکل دوامدار، درست و کامل ادا کند، دین خویش را ساخته و ستون اسلام را پایه دار نگه داشته است. و کسی که نماز خود را ادا نکند دین و ستون اسلام را تخریب کرده است. پیغمبر ما «صلی الله علیه و سلّم» فرمودند؛ (سَرِ دین ما نماز است) همانگونه ای که بی سر انسان وجود ندارد، نمیتواند بدون نماز هم دین وجود داشته باشد.

نماز، بعد از ایمان در دین مبین اسلام اولین امریست که فرض گردید. خداوند متعال، نماز را برای اینکه تنها به خود عبادت و پرستش شود، بر انسانها فرض گردانید. در قرآن کریم بیشتر از صد آیت کریمه (نماز را برپا دارید!) بیان شده است. و در حدیث شریف: (خداوند متعال، هر روز ادای پنج وقت نماز را فرض گردانید و خداوند متعال وعده داد، هرکس هر روز پنج وقت نماز خویش را اهمیت داده و با رعایت شرطهای آن برپا دارد به جنت داخل میکند)

نماز، در دین ما امر گردیده که با ارزشترین عبادت در بین همه عبادتهاست. در یک حدیث شریف فرموده است: (کسی که نماز نمیخواند از اسلام نصیب ندارد!) و در حدیث دیگر فرموده است: (فرق میان مؤمن و کافر در نماز است) یعنی مؤمن نماز میخواند و کافر نمیخواند. منافقان بعضاً میخوانند و بعضاً نمیخوانند. منافقان در جهنم عذاب سخت خواهند دید. پیامبر ما رسول الله «صلی الله علیه و سلّم» فرموده است: (کسانی که نماز نمیخوانند، در روز قیامت، خداوند متعال را خشمگین خواهند یافت)

ادای نماز یعنی بزرگی خداوند متعال را درک کردن و در مقابل او پی بردن به عجز و ناتوانی خویش است. کسی که اینها را بداند همیشه خوبی میکند. هیچگاه

بدی نمیکند. و کسی که هر روز پنج بار نماز خویش را در حضور پروردگار خود نیت کند، قلب او پر از اخلاص میشود. اجرای هر حرکتی که در نماز امر شده است، به بدن و قلب انسان فوایدی را فراهم کرده است.

ادای نماز، با جماعت در مساجد، قلب مسلمانها را با هم وصل میکند. محبت در میان شان برقرار میکند. برادر بودن یکدیگر را درک خواهند کرد. بزرگان به خورد سالان دارای مرحمت و با شفقت میباشند و خورد سالان نیز در برابر بزرگان با احترام میباشند. ثروتمندان به فقیران و قدرتمندان به ضعیفان همکار و مدد رسان میباشند. زمانی که صحتمندان مریضان را در مساجد نبینند، برای عیادت به خانه های شان میروند. به خاطر نایل شدن به مؤده حدیث شریف: (کسی که به کمک برادر مسلمان خویش تلاش نماید، خداوند متعال به وی مددگار خواهد بود) به رقابت و مجادله میپردازند.

نماز؛ انسانها را از اعمال بد، خراب و منع شده نگه میدارد و کفارت گناهان میباشند. در حدیث شریف آمده است: (پنج وقت نماز مانند نهری که در مقابل یکی از خانه های شما جاری میشود و کسی هر روز پنج بار به آن نهر خود را بشوید هیچ گندگی نمی ماند، ادای پنج وقت نماز نیز مانند آن گناهان کوچک را عفو میکند)

نماز، بعد از ایمان به خداوند متعال و رسول الله، از تمام اعمال و عبادات برتر و مقدم است، از همین خاطر نماز با رعایت فرایض، واجبات، سنتها و مستحبات آن ادا شود. پیغمبر ما محمد مصطفی «صلی الله علیه و سلم» در یکی از احادیث شریفه فرموده است: (ای اصحاب و ائمت من! نمازی که با رعایت تمام اصول و ایجاب آن ادا شود، بلندترین اعمال مورد پسند خداوند متعال است. سنت پیامبران است. محبوب فرشتگان است. نور معرفت زمین و آسمان است. قوت بدن است. برکات رزق است. وسیله ایجاب دعا است. در نزد ملک الموت [یعنی ملائکه مرگ]، شفاعت کننده است. چراغ در قبر و جوابگوی منکر و نکیر است. در روز قیامت بالای شما سایه است. میان آتش جهنم و بین خود سپر است. واز پل صراط مانند

رعد وبرق عبور دهنده است. کلید جنت است. تاج سر در بهشت است. خداوند متعال مهمتر از نماز چیز دیگری نداده است. اگر از نماز کرده مهمتر چیز دیگری میبود اول آنرا میداد. زیرا از ملائکه بعضی شان در قیام، بعضی شان در رکوع، بعضی شان در سجده و بعضی شان در تشهد اند. همه اینها را در یک رکعت نماز جمع کرده وبه مؤمنان هدیه داده است. زیرا نماز، تاج ایمان، ستون دین، قول [سخن] اسلام و معراج مؤمنان است. نور آسمان و نجات دهنده از جهنم است).

یک روز از حضرت علی «رضی الله عنه وکرم الله وجهه» نماز عصر از پیش آن قضا شد واز روی پریشانی خود را از یک بلندی تپه انداخت، خیلی گریه وزاری و فریاد کشید. زمانی که محمد مصطفی «صلی الله علیه وسلم» از حالت وی خبردار شد همراه با اصحاب کرام اش پیش حضرت علی «کرم الله وجهه» آمدند. احوال او را دیده، بزرگوار عالم پیغمبر ما حضرت محمد «صلی الله علیه وسلم» نیز به گریه شروع کردند. دعا کردند، آفتاب دوباره بلند شد. بزرگوار ما حضرت محمد «صلی الله علیه وسلم» فرمودند: (یا علی! سرت را بلند کن، آفتاب حالا دیده میشود) حضرت علی «رضی الله عنه» خیلی خوشحال شد و نمازش را ادا کرد.

حضرت ابوبکر صدیق «رضی الله عنه» در یک شب به خاطر عبادت خیلی دیر [ناوقت] مانده بود و در آخر شب به خواب رفت و وقت نماز وتر گذشت. در نماز صبح حضرت محمد «صلی الله علیه وسلم» را تعقیب کرده و در دروازه مسجد به حضورش فریاد کشید وگفت: (یا رسول الله! به دادم برس، نماز وتر از پیشم قضا شد) گریه کنان التماس کرد. پیغمبر ما حضرت محمد «صلی الله علیه وسلم» نیز به گریه شروع کردند. از همین خاطر به حضورش حضرت جبرائیل «علیه السلام» آمد وگفت: (یا رسول الله! به صدیق بگو که خداوند متعال او را عفو کرد)

یکی از اولیای بزرگ بایزید بسطامی «قُدس سرّه» در یک شب به خواب رفته بود و نتوانست به نماز صبح بیدار شود. آن قدر گریه وزاری کرد که بالآخره صدای

شنید: (ای بایزید! این تقصیر ترا عفو کردم و به برکت این گریه به تو ثواب هفتاد هزار نماز را دادم). چند ماه بعد باز به خواب رفت. شیطان آمد از پای مبارکش گرفته بیدار کرد. گفت: "بیدار شو، نمازت در حال قضا شدن است" بایزید بسطامی گفت: (ای ملعون، تو چگونه این کار را می کنی؟ تو می خواهی هر کس نمازش را قضا کند و وقت آنرا دیر کند. چرا مرا بیدار کردی؟) شیطان گفت: "روزی که نماز صبح را قضا کردی، با گریه ثواب هفتاد هزار نماز را بدست آوردی، امروز به آن فکر شدم که ترا بیدار کنم ثواب یک وقت نماز را بدست آوری، که باز به ثواب هفتاد هزار نماز نرسی!".

از اولیای بزرگ جنید بغدادی میفرماید: (یک ساعت دنیا، بهتر از هزار سال قیامت است. زیرا در این یک ساعت، یک کار صالح و مقبول انجام داده میشود. اما در هزار سال هیچ چیزی انجام نمیشود.) رسول الله «صلی الله علیه و سلم» فرموده است: (کسی دانسته یک وقت نماز را، با نماز بعدی یکجا کند، هشتاد حُقه در جهنم خواهد سوخت). یک حُقه هشتاد سال آخرت است. یک روز آخرت هزار سال دنیا است.

بنابر این، ای برادر مسلمان! زمان خود را به بیکاری و کارهای بیهوده نگذران، قیمت زمانت را بدان، وقتت را به کارهای خیلی خوب صرف کن. پیغمبر محبوب ما حضرت محمد «صلی الله علیه و سلم» فرموده است: (بزرگترین مصیبت وقت خویش را در کارهای بیهوده سپری کردن است). نمازهای خود را در وقتش ادا کن، که در روز قیامت پشیمان نشده و به ثواب عظیم برسی! در حدیث شریف فرموده است: (یک وقت نماز را در وقت آن ادا نکرده، به قضا بماند و قبل از ادا وفات نماید در قبر وی هفتاد پنجره از جهنم باز شده تا روز قیامت عذاب خواهد دید). کسی وقت نماز را دانسته ادا نکند یعنی در حال قضا شدن برای ادا نکردن آن پشیمان نشود، از دین خارج میشود و یا در وقت وفات بی ایمان خواهد رفت. در این صورت کسانی که نماز را، به خاطر نمی آورند و آنرا بر خود وظیفه نمیدانند حال و روز شان چه خواهد شد؟ کسی که به نماز اهمیت ندهد او را وظیفه شناسد (موتد) یعنی کافر شدن وی را همه عالمان چهار مذهب با

اتفاق نظر بیان کردند. و کسی که نماز را دانسته آدا نکند، قضای آنرا به نظر نیاورد و به خاطر این از عذاب کشیدن نترسد (موتد) یعنی کافر شدن ویرا، حضرت عبد الغنی نابلسی در کتاب «الحدیقة الندیة» در بخش «آفات زبان» ذکر کرده است.

حضرت امام ربانی در کتاب (مکتوبات) جلد اول، مکتوب ۲۷۵ میفرماید: «عمده در تحصیل این دولت شمارا تعلیم علوم شرعیه است و نشر احکام فقهیه در مواضعی که جهل در آنجا متمکن گشته است و بدعت رسوخ پیدا کرده، با آن محبت و اخلاصی که شمارا به دوستان خود به محض فضل عطا فرموده است تَعَالَى. فَعَلَيْكُمْ بِتَعْلِيمِ الْعُلُومِ الدِّينِيَّةِ وَنَشْرِ الْأَحْكَامِ الْفَقْهِيَّةِ مَا اسْتَطَعْتُمْ فَإِنَّهُمَا مِلَاكُ الْأَمْرِ وَمَنَاطُ الْإِرْتِقَاءِ وَمَدَارُ النَّجَاةِ.

کمر همت را مضبوط بسته، خود را در جرگه علما دارند و به امر معروف و نهی منکر، خلق را به راه حق جَلَّ سُلْطَانُهُ دلالت فرمایند. قَالَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى: (إِنَّ هَذِهِ تَذْكِرَةٌ فَمَنْ شَاءَ اتَّخَذَ إِلَىٰ رَبِّهِ سَبِيلًا * الْمَزْمَل: ۱۹)»^[۱]

بیایید نماز بخوانیم، زنگ قلب را برداریم، * نزدیک خدا نشود، مگر نماز بخوانی! جایکه نماز خوانده شد، گناهان ریخته شد، * انسان، کامل نگردد، مگر نماز بخواند! حق بیان کرد نماز را، مدح زیاد در قرآن، * دوست ندارم شخص را، مگر نماز بخواند! دریک حدیث شریف: نشانه های ایمان، * در شخص آشکار نیست، مگر نماز بخواند! نخواندنِ یك نماز، اکبر کبائر است، * با توبه عفو نشود، مگر قضا بخواند! سُبک بنگرد نماز، از ایمان خارج شود، * او نشود مسلمان، مگر نماز بخواند! پاکی قلب نماز است، هم مانع خرافات، * نخواهد شد منور، مگر نماز بخواند!

(۱) هر آئینه این پند است، پس هر که خواهد راه بگیرد به سوی پروردگار خویش.

بخش اول

ایمان ما و نماز هرکس، اول ایمان باید بیاورد

خداوند متعال، میخواهد انسانها در این دنیا آرامش و در سعادت زندگی کنند و در آخرت همچنان به سعادت ابدی نایل شوند. از همین خاطر کارهای خیر و مفیدی که به سعادت سبب میشود امر فرمود. کارهای شرّ و مضرّی که به فلاکت سبب میشود منع فرمود. اولین امر خداوند متعال ایمان آوردن است. ایمان آوردن، بر تمام انسانها لازم است. برای هرکس ایمان ضروری میباشد.

ایمان، در لغت کسی را در راست گویی مطلق دانستن و به وی اعتقاد کردن است. ایمان در اسلام؛ پیغمبری حضرت محمد «صلی الله علیه و سلم» و برگزیده شدن وی از جانب خداوند متعال، خبر رسان (نبی) بودن و پیرا درست دانستن و ایمان کردن، اعتراف نمودن آنچه که از جانب خداوند متعال خلاصه بیان کرده، خلاصه باور کردن، آنچه که گسترده و وسیع بیان کرده، گسترده و وسیع باور کردن است. و هر آنقدر که از توان اش برآید (کلمه شهادت) را با زبان بیان کردن است. قوی ترین ایمان چنین است همانطوری که به سوزاندن آتش وزیان آور بودن سم مار باور داریم و از آن پرهیز میکنیم، همانگونه از عمق دل خداوند متعال را وصفتهایش را بزرگ دانسته، برای رسیدن به رضا و جمال وی و گریختن از غضب، جلالت وی ایمان را مثل نوشته ای که روی مرمر نوشته شده است، به قلب خود جای دادن است.

ایمان، آنچه که حضرت محمد «صلی الله علیه و سلم» بیان کرده همه آنرا پسندیدن و از قلب تصدیق نمودن، اعتقاد کردن است. کسی که به این شکل ایمان کند برای آنها (مؤمن) و (مسلمان) گفته میشود. بر هر مسلمان لازم است که به حضرت محمد «صلی الله علیه و سلم» تابع شده و راهی را که نشان داده است را بپیماید. راه وی راهی است که قرآن کریم نشان داده است. این راه را (اسلامیت) گویند. برای تابع شدن وی، نخست ایمان آوردن بعداً (احکام اسلامیت) یعنی مسلمانی را به خوبی یاد گرفتن، بعداً ادا کردن فرائض، دور شدن از حرامها و سپس ادا کردن سنتها و دور شدن از مکروهات لازمی است

وبعد از اینها، در امور مباح نیز باید سعی در تبعیت از او کرده شود. اساس دین ما ایمان است. کسانی که ایمان نداشته باشند، هیچ یکی از عبادات و کارهای خیر ویرا، خداوند متعال نمی پسندد و قبول نمی کند. کسی که خواهان مسلمان شدن باشد، نخست ایمان بیاورد، سپس غسل، وضو، نماز و دیگر فرایض و حرامهای که لازمی باشد یاد بگیرند.

ایمان باید درست باشد

ارگانهای عاطفی و ذهن با درک مطالب برای رسیدن به ایمان کمک میکنند. علوم فن، نظام عالم و نظامی که خود به خود و تصادفی ساخته نشده و دانستن اینکه این نظام یک مالک دارد برای رسیدن به ایمان سبب میشود. ایمان در اصل آنچه که آخرین پیامبر حضرت محمد «صلی الله علیه و سلم» از جانب الله متعال آورده است، آنرا یاد گرفته و به وی اعتقاد کردن است و اینکه شخصی بخواهد معلومات ضروری ای که باور به آنها لازم است را با عقل خود سنجیده و قسمی را قبول کرده به بهانه همخوانی با عقل، این چنین شخص در اصل به پیامبران علیهم الصلوة والسلام ایمان نیاورده است. زیرا معلومات دینی جزو یافتههای عقل خردمندان نیست. معلوماتی که پیغمبر ما حضرت محمد «صلی الله علیه و سلم» بیان کرده است را باید از کتابهای (عالمان اهل سنت) یاد گرفته و بر وجه آن اعتقاد نمود. همچنین به خاطر صاحب شدن به ایمان درست و سالم به این شرطها نیز باید اطاعت کرده شود.

۱- ایمان باید دوامدار و ثابت باشد. یک لحظه جدا شدن از ایمان را نباید فکر کرد. کسی بگوید سه سال بعد، از مسلمانی بیرون میشوم، در همان لحظه ایمانش را از دست داده و از مسلمانی خارج میشود.

۲- ایمان مؤمن در بین خوف و رجا باشد. از عذاب الله متعال ترس داشته و از رحمت وی یک لحظه هم نباید ناامید شود. از انجام هر گناه بسیار دوری جسته و از اینکه گناه سبب بی ایمانی خواهد شد باید ترسید. اگر همه گناهان را نیز کرده باشد، باز هم از عفو کردن پروردگار نباید ناامید شد. و به خاطر گناهان توبه باید کرد. زیرا کسی که توبه کند، چنانکه هیچ گناه نکرده است.

۳- جان (روح) قبل از این که به حلقوم برسد ایمان کرده باشد. زمانی که جان به حلقوم رسید، تمام حالات آخرت نشان داده میشود. در آن وقت همه کافران میخواهند ایمان بیاورند. در حالی که ایمان به غیب لازم است. بدون دیدن باید ایمان آورد. زیرا به چیز دیده شده باور کرده نمیشود. فقط در همین لحظه، توبه مؤمنان پذیرفته میشود.

۴- قبل از اینکه خورشید از غرب طلوع کند ایمان باید کرد. یکی از علامات بزرگ قیامت آن است که آفتاب از غرب طلوع کند. همه انسانها این را دیده ایمان می آورند. فقط، این ایمان آنها قبول نمیگردد. دیگر دروازه توبه بسته خواهد شد.

۵- باور باید کرد که غیر از خداوند متعال هیچکس، از چیزهای پنهانی و غیبی مطلع نمیشود. یعنی غیب را تنها خداوند متعال میداند و دیگر خداوند متعال به کسیکه بفهماند میداند. ملائکه، جنها، شیاطین و حتی پیامبران هم غیب را نمیدانند. تنها، میتواند به پیامبران و اشخاص صالح از غیب خبر داده شود.

۶- احکامی که به دین، ایمان و عبادات ارتباط دارد بدون ضرورت واز قصد نباید رد کرد. احکام اسلامی را یعنی یکی از اوامر و نواهی اسلام را حقیر و سبک پنداشتن و مسخره کردن قرآن کریم و ملائکه و پیامبران و معلوماتی که توسط آنها تبلیغ شده را، زمانی که ضرورت و اجبار نباشد با زبان انکار کردن (باور نکردن) کفر میشود. کسی که در حالتی مثل تهدید شدن به مرگ، وجود خداوند و ملائکه و یا فرض بودن نماز و غسل را انکار کند، کافر نمیشود.

۷- شک در باره مطالب ضروری که دین اسلام واضح و آشکار بیان کرده است، مانند شک و تردد در مورد فرض بودن ادای نماز و یا حرام بودن شراب و سایر الکولهای نوشیدنی، بازی قمار، شک و شبهه کردن به حرام بودن سود و رشوت و یا حلال دانستن یک حرام مشهور و حرام دانستن یک حلال مشهور، همگی سبب از دست دادن ایمان میشود.

۸- ایمان، طوری باشد که دین اسلام نشان داده است. قسمی که بوسیله عقل درک شده باشد و توسط فیلسوفان و مقلدین فن بیان شده باشد، باور کردن به اینها ایمان نمیگردد. طوری که حضرت محمد «صلی الله علیه و سلم» بیان کرده، به همان قسم ایمان کردن لازم است.

۹- کسیکه ایمان کند، تنها به خاطر خداوند متعال دوست دارد و تنها به خاطر خداوند متعال دشمنی کند و مسلمانانی که دوستان خداوند متعال هستند باید دوست داشت و کسانی که به اسلامیت با دست و با قلم دشمنی میکنند نباید دوست داشت و جای خصومت اینها قلب است. [با هموطنانی که مسلمان نیستند، (غیر مسلم) و با توریست های که مسلمان نیستند با چهره گشاده و با زبان شیرین باید رفتار کرد و با اخلاق حمیده خویش سبب ایجاد محبت آنها نسبت به دین اسلام شویم.]

۱۰- همانند ایمان مسلمانان حقیقی که از راه راستی که پیامبر اکرم «صلی الله علیه و سلم» واصحاب کرام نشان داده اند جدا نشدند مثل آن ایمان باید آورد. به خاطر ایمان درست، مناسب به اعتقاد اهل سنت و الجماعت ایمان باید کرد. [کتابهای حقیقی دین را که عالمان اهل سنت نوشته کردند، کسانی که به آنها تابع شوند ثواب صد شهید داده خواهد شد. به هر یکی از عالمان چهار مذهب، (عالم اهل سنت) گویند. رئیس عالمان اهل سنت، امام اعظم ابوحنیفه رحمه الله است. این علما آنچه که از اصحاب کرام یاد گرفتند نوشته کردند واصحاب کرام آنچه که از رسول الله «صلی الله علیه و سلم» شنیدند به اینها بیان کردند.]

اعتقاد اهل سنت

نخستین شرط مسلمانی ایمان آوردن است و ایمان درست باور کردن مطابق به اعتقاد اهل سنت وابسته است. اولین وظیفه مرد وزن با عقل و به سن بلوغ رسیده، آموختن مطالب ومعلومات اعتقادی که در کتابهای عالمان اهل سنت نگاشته شده است، مطابق به آن ایمان کردن است و در قیامت رهایی از عذاب جهنم، ارتباط دارد به ایمان داشتن آنچه که اینها بیان کرده اند و کسانی که بخواهند از عذاب جهنم رهایی یابند تنها کسانی اند که راه اینهارا تعقیب کرده اند و به کسانی که در راه اینها رفته اند (سنی) و یا (اهل سنت) گویند. به کتاب جلد اول مکتوبات امام ربانی، مکتوب ۴۶ مراجعت کنید.

در یک حدیث شریف فرمودند: (امت من به هفتاد و سه فرقه تقسیم خواهد شد. و از اینها تنها یک فرقه از عذاب جهنم نجات مییابد و دیگران شان هلاک خواهند شد و به جهنم

خواهند رفت). هر یکی از این هفتاد و سه فرقه ادعا دارند که از اسلامیت اطاعت میکنند و آن فرقه‌ای که از جهنم نجات خواهد یافت را فرقه خویش میدانند. در آیات ۵۴ سورۀ مؤمنون و ۳۲ سورۀ روم مآلاً: (هر فرقه، خوشحال اند و گمان میکنند که در راه راست اند). در حالی که، علامت و نشانه‌های فرقه نجات یافته را در بین این فرقه‌ها، پیغمبر ما «صلی الله علیه و سلم» این چنین بیان کرده اند: (کسانی که در این فرقه اند، در راه من واصحاب من اند). کسی که یکی از اصحاب کرام را دوست نداشته باشد، از اهل سنت جدا شده است و کسی که در اعتقاد اهل سنت نباشد کافر و یا منحرف شده (اهل بدعت) میباشد.

علاماتی که در اعتقاد اهل سنت اند:

خداوند متعال، از مسلمانانی که مطابق به اعتقاد اهل سنت ایمان آورده اند، راضی میباشد و برای این شکل ایمان آوردن شرطهای بسیاری وجود دارد. عالمان اهل سنت این شرطها را چنین بیان کرده اند:

۱- ایمان آوردن به شش شرط ایمان یعنی باور داشتن به وجود و یگانگی الله متعال و شریک و مانند نداشتن او تعالی و ایمان آوردن به فرشتگان، به کتابها و به پیغمبران، حیات آخرت و باور به اینکه خیر و شر یعنی خوبی و بدی همه از جانب الله متعال بوجود آمده است میباشد. (این مطالب در (آمنت) بیان شده است).

۲- آخرین کتاب الله متعال یعنی قرآن کریم را کلام الهی دانستن.

۳- مؤمن هیچ گاه از ایمان خویش شک ننماید.

۴- اصحاب کرامی که به پیامبر ما حضرت محمد «صلی الله علیه و سلم» ایمان آورده و در زندگی به شرف دیدار وی نایل شدند را باید بسیار دوست داشت. به هیچ یکی از چهار خلیفه، اقارب نزدیک وی (اهل بیت) و خانمهای محترمه آن حضرت، زیان درازی نباید کرد.

۵- نباید عبادات را یک پارچه از ایمان دانست. و نباید مؤمنانی را که به اوامر و نواهی الله متعال ایمان داشته ولی از روی تنبلی ادا نمیکند کافر دانست. کسانی که به حرام اهمیت ندهند و خفیف بگیرند و با اسلامیت تمسخر کنند ایمان شانرا از دست میدهند.

۶- کسانی که خود را اهل قبله میخوانند، در حالی که میگویند به الله متعال و پیغمبر آن حضرت محمد «صلی الله علیه و سلم» ایمان آوردم صاحب اعتقاد نادرست میباشند را نباید تکفیر کرد و به آنها نباید کافر گفت.

۷- در عقب هر امامی که آشکارا گناه کردن شان دیده نشده باشد نماز ادا شود. این حکم، شامل امیران و وکیلائی که نماز جمعه و نماز عید را میدهند میباشد.

۸- مسلمانان، نباید به آمران خویش و به مدیران خویش سرکشی کنند. عصیان و سرکشی به میان آورنده فتنه میشود و راه هارا به فلاکتهای مختلف باز میکند. و به آنها دعا کرده شود تا کارهای نیک و خیر انجام دهند و به خاطر دوری آنها از کارهای فسق و گناه با زبان شیرین نصیحت کرده شود.

۹- در زمان وضوء گرفتن به جای شستن پای، در حالی که هیچ عذر و ضرورت نیز نباشد با آبدست یکبار بالای موزه مسح کردن برای مرد و زن جائز است. بالای پای برهنه و یا سر جوراب مسح کرده نمیشود.

۱۰- باور باید داشت معراج پیغمبر ما حضرت محمد «صلی الله علیه و سلم» هم با بدن وهم با روح شده است. کسی که بگوید (معراج یک حال است یعنی در خواب انجام شد) از اهل سنت جدا شده است.

مؤمنان در جنت الله متعال را خواهند دید. در روز قیامت، پیغمبران و اهل صلاح و نیکان شفاعت خواهند کرد. سؤال قبر وجود دارد. عذاب در قبر به روح و جسم داده میشود. کرامت اولیا حق است. کرامت، احوال خارق العاده که در دوستان الله متعال به میان آمده، بیرون از عادت الله متعال یعنی اکرام و احسان الله متعال است که بیرون از قانون فزیک، کیمیا و بیولوژی است. آن قدر زیاد بوده که از انکار بیرون است. در قبر ارواح از کردار و گفتههای زندگان با خبرند. تلاوت قرآن کریم، دادن صدقه و حتی فرستادن ثواب تمام عبادتها به روح مُردگان فایده رساننده و سبب خفیف شدن عذاب و یا عفو شدن گناهان آنها میگردد. باور کردن به همه اینها، علامتی از بودن اعتقاد اهل سنت است.

شروط ایمان

شرط ایمان شش است. اینها، در (آمَنْتُ) توضیح داده شده است. ایمان کردن به شش شرط معلوم را رسول الله «صَلَّى الله عليه وسلَّم» بیان کرده است. از همین خاطر هر مسلمان به فرزندان خویش نخست (آمَنْتُ) را باید حفظ گرداند و معنای آنرا نیز بیاموزاند.

آمَنْتُ: (آمَنْتُ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَبِالْقَدَرِ خَيْرِهِ وَشَرِّهِ مِنْ اللَّهِ تَعَالَى وَالْبَعْثُ بَعْدَ الْمَوْتِ حَقٌّ أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ)

شرط اول

ایمان به الله متعال

(آمَنْتُ بِاللَّهِ)، به معنای باور کردن، ایمان آوردن، از قلب تصدیق نمودن و با زبان اقرار کردن به وجود و وحدانیت الله متعال است. الله متعال هست و یگانه است. یک بودن (کلمه یک)، در لغت دو نوع معنای متفاوت دارد: اولی از روی تعداد، نیمی از عدد دو، و سر آغاز اعداد میباشد. دیگری، از روی نداشتن شریک و مانند یکیت و الله متعال از همین خاطر از روی تعداد بی، از روی نداشتن شریک و مانند یکیت. یعنی به هیچ شکل در ذات و صفاتش شریک ندارد. همچنان که ذات و صفات همه مخلوقات مانند ذات و صفات خالق شان نبوده، ذات و صفات خلق کننده هم، به هیچ یکی از ذات و صفات خلق شونده مانند نمیباشد.

خالق اعضای هر عضو و هر حجره همه مخلوقات، از عدم هست کننده تنها و تنها الله متعال است. حقیقت ذات الله متعال را هیچکس نمیداند. هر چه که به عقل و خیال می آید، از همه آن منزّه است، بری است. ذات ویرا به عقل آوردن جائز نمیباشد. تنها، صفات و اسمهای که در قرآن کریم ذکر شده، به همان قسم حفظ کرده، ألوهیت آنرا همراه اینها تصدیق و اقرار باید کرد. تمام صفات و اسم هایش ازلی و ابدی

است. مثلی که ذاتش در هیچ جای ایستاد نشده، از شش جهتی که دانسته شده منزّه است. یعنی در پیشرو، در عقب، در راست، در چپ، در بالا و در پایین نمیباشد. از همین خاطر میتوان گفت (در هر مکان حاضر و ناظر است).

صفات الله متعال چهارده است. شش آنرا صفات ذاتیه و هشت آنرا صفات ثبوتیه گویند. حفظ کردن و دانستن معنای اینها خیلی ضروری و مهم میباشد.

صفات ذاتیه

۱- وجود: الله متعال وجود دارد. و وجودش ازلی است، واجب الوجود است یعنی موجود بودنش لازمی است.

۲- قَدَم: موجودیت الله متعال اوّلی ندارد.

۳- بقا: موجودیت الله متعال پایانی ندارد. هیچگاه نابود نمیشود. همانگونه ای که شریک آن ناممکن است، عدمیت در ذات و صفات وی نیز ناممکن است.

۴- وحدانیت: در ذات، صفات و کارهای الله متعال هیچ شریک ومانندی وجود ندارد.

۵- مخالفة للحوادث: الله متعال، در ذات و صفات خویش به هیچ یکی از ذات و صفات مخلوقات شباهت ندارد.

۶- قیام بنفسه: الله متعال با ذات خود قائم است. به مکان نیاز ندارد. زمانی که ماده و مکان وجود نداشت وی وجود داشت. زیرا از هر نیاز منزّه است. قبل از اینکه کائنات را از عدم بوجود بیاورد، ذاتش به چه شکلی که بوده باشد، تا ابد به همان شکل میباشد.

صفات ثبوتی

۱- حیات: الله متعال زنده است. حیاتش، مشابه حیات مخلوقات نبوده، با حیات مخصوص ولایق به ذاتش، ازلی وابدی است.

۲- علم: الله متعال همه چیزرا میداند. دانستن وی مشابه دانستن مخلوقات نمیباشد. در شب تاریک مورچه‌ای که بالای سنگ سیاه راه رود، آنرا میبیند و میداند. افکار و نیت‌های

که بر قلب انسانها خطور کند میداند. تغییری در دانستن وی نمیگردد. ازلی وابدی است.

۳- **سمع:** الله متعال میشوند. بدون واسطه وبدون جهت میشوند. شنیدن وی مانند شنیدن بندگانش نمیشد. این صفتش نیز مانند هر صفت دیگرش ازلی وابدی است.

۴- **بصر:** الله متعال میبیند. بدون آلات وبدون شرط میبیند. دیدنش با چشم نمیشد.

۵- **ارادت:** خواست الله متعال وجود دارد. هر چیزی را بخواهد خلق میکند. هر چیز با خواست وی به وجود میآید. هیچ قدرتی نمیتواند مانع خواست و اراده وی شود.

۶- **قدرت:** قدرت الله متعال به هر چیز قادر است و هیچ چیز بر وی دشوار نیست.

۷- **کلام:** الله متعال متکلم (صاحب کلام) است. کلامش با آلات، حروف، صدا و با زبان نمیشد.

۸- **تکوین:** الله متعال، خالق (خلق کننده) است. بغیر از وی هیچ خالق و وجود ندارد. هر چیزی را او خلق میکند. به غیر از الله متعال نباید به کسی خالق گفت. درک کردن حقیقتهای صفات الله متعال محال (ناممکن) است. هیچکس و هیچ چیز به صفات الله متعال شریک و شبیه شده نمیتواند.

شرط دوم

ایمان به فرشتگان

وملائکته: به معنای ایمان آوردن به فرشتگان الله متعال است. همه شان بندگان الله متعال اند. به اوامر الله متعال اطاعت میکنند. گناه نمیکنند. مرد وزن نیستند. عروسی نمیکنند. زنده هستند. نمیخورند، نمینوشند و نمیخوابند. جسم نورانی و باهوش اند. بزرگترین آنها چهار اند:

۱- **جبرائیل علیه السلام:** وظیفه آن آوردن وحی به پیغمبران است، آگاه ساختن اوامر و نواهی است.

۲- **اسرافیل علیه السلام:** وظیفه آن دمیدن به صور است. در دم اول صدای آنرا شنیده، همه زنده جاها به غیر از الله متعال میمیزند و در دم دوم همه شان دوباره زنده خواهند شد.

۳- میکائیل علیه السّلام: مأمور رساندن رزق و روزی، ارزانی و برکت، قحطی و خشکسالی و گرانی و همچنین حرکت دادن هر ماده می باشد.

۴- عزرائیل علیه السّلام: مأمور قبض روح انسانهاست.

بعد از اینها چهار صنف ملائکه وجود دارد. ملائکه حمله عرش چهار است. ملائکه ای که در حضور الهی اند، مقربین گویند. بزرگان ملائکه عذاب را کرویّان و ملائکه رحمت را روحانیان گویند. اسم بزرگ ملائکه جنت رضوان و اسم بزرگ ملائکه جهنم مالک است. به ملائکه جهنم زبانی گویند. بیش تر تعداد مخلوقات را فرشتگان تشکیل میدهند. در آسمانها از عبادت فرشتگان هیچ مکان خالی وجود ندارد.

شرط سوم

ایمان به کتابها

وَكُتِبَ: به معنای ایمان آوردن به کتابهای نازل شده از جانب الله متعال است. الله متعال این کتابها را به بعضی پیامبران توسط وحی با جبرائیل علیه السّلام یعنی با خواندن و به بعضی پیامبران روی لوحه نوشته و بعضی شان بدون ملائکه با شنیدن، نازل کرده است. همه شان کلام الله متعال است، ازلی و ابدی است. مخلوق نمی باشند. همه شان حق است. از کتابهای آسمانی که برای ما بیان کرده صد و چهار است. از اینها ده صحیفه به آدم علیه السّلام، پنجاه صحیفه به شیت علیه السّلام، سی صحیفه به ادريس علیه السّلام، ده صحیفه به ابراهيم علیه السّلام، تورات به موسی علیه السّلام، زبور به داوود علیه السّلام، انجیل به عیسی علیه السّلام، قرآن کریم به حضرت محمد «صلی الله علیه و سلم» نازل شده است.

خداوند متعال، از خاطر اینکه انسانها در دنیا با سعادت و در آخرت همچنان به سعادت ابدی برسند. اولین انسان و اولین پیامبر از آدم علیه السّلام تا آخرین پیامبر حضرت محمد علیه السّلام به واسطه چندین پیامبر کتابهای فرستاده است. در این کتابها، اساس ایمان و عبادت را توضیح داده و هر خصوصی که انسانها نیاز داشتند اطلاعات مفصل داده بودند.

واز اینها قرآن کریم، آخرین کتاب الهی است. بعد از نزول قرآن کریم، حکم تمام کتابهای نازل شده منسوخ گردید. جبرائیل علیه السلام، قرآن کریم را در مدت بیست و سه سال به حضرت محمد «صلی الله علیه وسلم» آورده است. قرآن کریم دارای، ۱۱۴ سوره، ۶۲۳۶ آیت کریمه میباشد. این رقم در بعضی کتابها متفاوت نوشته شده، دلیل آن، این است که یک آیت طولانی را چند آیت حساب کردند. زیرا، بر قرآن کریم بعد از نزول هیچ نوع تغییرات وارد نشده و بعد از این نیز هیچ نوع تغییرات وارد نخواهد شد. قرآن کریم، کلام الله متعال است و نوشتن این چنین کتاب از جانب انسانها ناممکن است و گفتن یک آیت آن تا حال ممکن نشده است.

بعد از اینکه پیامبر ما حضرت محمد «صلی الله علیه وسلم» از این دنیا به آخرت رحلت فرمودند. اولین خلیفه مسلمانان حضرت ابوبکر صدیق «رضی الله عنه» آیات قرآن کریم را جمع آوری کردند. به این قسم یک (مُصْحَف) به میان آمد. به اتفاق همه اصحاب کرام این مصحف کلام الله جلّ جلاله است. به درخواست خلیفه سوم حضرت عثمان «رضی الله عنه» از همین مصحف شش نسخه دیگر نیز نوشته کردند و به بعضی ولایت ها فرستادند.

قرآن کریم را از روی اصلش خواندن لازمی است و اگر با حروف دیگری نوشته شده باشد به آنها قرآن کریم گفته نمیشود.

(ا) زمانی که خواستید مصحف را به دست بگیرید، باید وضوء داشته باشید. رو به قبله نشسته و با دقت بخوانید.

(ب) آهسته آهسته و با خشوع خوانده شود.

(ج) به مصحف نگاه کرده و حق هر آیت کریمه را ادا کرده بخوانید.

(د) نظر به قواعد تجوید باید بخوانید.

(ه) در وقت خواندن باید تمرکز و تفکر کنید که کلام خداوند متعال است.

(و) به اوامر و نواهی قرآن کریم باید اطاعت کنید.

شرط چهارم

ایمان به پیغمبران

وَرُسُلِهِ: به معنای ایمان آوردن به پیامبران الله متعال است. پیامبران، برای نشان دادن راه راست و رساندن انسان بر راهی که خداوند متعال دوست دارد، انتخاب شده اند. همه پیامبران عین ایمان را بیان کرده اند. هفت صفتی که در پیامبران «علیهم السّلام» بوده، به وی ایمان داشتن لازم است.

۱- **عصمت:** گناه نکردن. پیامبران، فعلی که در شریعت های پیشین و پسین حرام شده است را انجام نداده و مرتکب هیچ گناه بزرگ و کوچکی نشده اند.

۲- **امانت:** پیامبران کسانی اند که از هر نگاه با اعتماد اند. هیچ وقت به امانت خیانت نمیکنند و نکردند.

۳- **صدق:** پیامبران در سخنان شان، کارهای شان و در هر نوع رفتار شان انسا‌نهای راست و درست میباشند. هیچگاه دروغ نمیگویند.

۴- **فطانت:** پیامبران کسانی اند که خیلی با عقل و با درک هستند. از کسانی که کور، کر و یا امثال این عیهارا داشته باشند و همچنین از زنان هیچ پیغمبر نیامده است.

۵- **تبلیغ:** پیامبران، هر چیزی را که به اُمّتهای شان بیان کردند، از جانب الله متعال دانسته و وحی شده است، آنرا بیان کرده اند. هیچ یکی از اوامر و نواهی که بیان کردند افکار خودشان نیستند. هر آن چیزی که امر شده همه آنرا بیان کردند.

۶- **عدالت:** پیامبران هیچ گاه ظلم و بی عدالتی نمیکنند. واز خاطر هیچکس از عدالت نمیگذرند.

۷- **أمن العزل:** از پیغمبری کنار زده نمیشوند. در دنیا و در آخرت همیشه پیغمبر میباشند. به پیغمبرانی که دین جدید و احکام آورند رسول گویند. پیغمبرانی که دین جدید نیاورده و به دین قبلی دعوت کنند نبی گویند. ایمان آوردن به پیغمبران، به معنی اینست که، هیچ فرقی در میان آنها نگذاشته و ندیده، همه آنها از جانب الله متعال

انتخاب شده و به صادق بودن و درست سخن بودن آنها ایمان آوردن است. کسی که به یکی از آنها ایمان نکند مثلی که به همه آنها ایمان نکرده است.

پیامبری، با تلاش، با عبادات، گرسنگی و کشیدن مشکلات به دست نمی آید. تنها با احسان و انتخاب الله متعال به میان می آید. تعداد شان معلوم نیست. بیشتر از یکصد و بیست و چهار هزار بودن آنها مشهور است و از اینها تعداد سه صد و سیزده و یا سه صد و پانزده شان رسول اند و در بین اینها شش آن خیلی بزرگ (عالی مرتبه) اند، به اینها پیامبران اولوا العزم گویند. اینها: آدم، نوح، ابراهیم، موسی، عیسی و محمد مصطفی «علیهم السلام» اند. سی و سه اسم پیامبران مشهور اند. اینها: آدم، ادریس، شیت [شیت]، نوح، هود، صالح، ابراهیم، لوط، اسماعیل، اسحاق، یعقوب، یوسف، ایوب، شعیب، موسی، هارون، خضر، یوشع بن نون، الیاس، الیسع، ذوا الکفل، شمعون، اشمویل، یونس بن متی، داوود، سلیمان، لقمان، زکریا، یحیی، عزیر، عیسی بن مریم، ذوالقرنین و محمد «علیه وعلیهم الصّلاة و السّلام» میباشند.

وازینها تنها نام بیست و هشت پیغمبر در قرآن کریم ذکر شده است و در مورد پیغمبر بودن و یا نبودن ذوا القرنین، لقمان، عزیر، خضر اختلاف نظر وجود دارد. حضرت محمد معصوم در مکتوبات خود در جلد ۲، مکتوب ۳۶، خبرهای که پیامبر بودن خضر علیه السلام را بیان میکنند، قوی بودن آنها نوشته است. در مکتوب ۱۸۲ دیده شدن خضر علیه السلام به شکل انسان و انجام دادن بعضی کارهای آن، در حیات بودن ویرا نشان نمیدهد. الله متعال، بر وی و خیلی از پیغمبران و اولیای کرام اجازه داده است، تا روح آنها به شکل انسان دیده شود و میگوید دیدن آنها، در حیات بودن شانرا نشان نمیدهد.

پیامبر ما حضرت محمد «صلی الله علیه و سلم»

رسول و حبیب الله متعال است. آخرین و سرور پیامبران است. پدرش عبدالله است. در سال پنج صد و هفتاد و یک [۵۷۱] میلادی، مصادف به ماه بیستم آپریل،

دوازدهم ماه ربیع الاول شب دوشنبه، نزدیک به صبح، در مکه مکرمه به دنیا تشریف آوردند. پدرش قبلاً وفات یافته بود. در سن شش سالگی مادرش و در هشت سالگی پدر کلانش وفات یافت. بعداً در نزد عمّ ویش ابوطالب بزرگ شد. در سن بیست و پنج سالگی با خدیجه الکبری ازدواج کرد. از این چهار دختر و دو پسر به دنیا آمد. نام پسر اول قاسم بود و از همین خاطر برایش (ابوالقاسم) نیز میگفتند. در سن چهل سالگی به آن حضرت علیه السّلام پیغمبری شان برای تمام انساها و جنیات ابلاغ گردیده شد. بعد از سه سال، هر کس را به ایمان دعوت کرد. در سن پنجاه و دو سالگی، یک شب از مکه به قدس واز آنجا به آسمانها برده وآورده شد. این سفر را (معراج) گویند. در معراج جنت هارا، جهنم هارا و الله متعال را دیدار نمود. پنج وقت نماز در این شب فرض شد. به روایت مؤرخین در سال ۶۲۲ میلادی به امر الله متعال از مکه به مدینه رفت واین سفر را (هجرت) گویند. زمان آمدن پیامبر به شهر مدینه قریه قُبا، که برابر است با هشتم ماه ربیع الأوّل مصادف به روز دوشنبه بیستم ماه سپتمبر افرنجی سرآغاز تاریخ (هجری شمسی) مسلمانان شد. سال (هجری قمری) مسلمانان نیز، در ماه محرم همان سال آغاز میگردد. و ماه آسمان که در اطراف دنیا دوازده بار دور بزند یک سال قمری میشود. در سال ۱۱ هجری [۶۳۲ میلادی] دوازدهم ماه ربیع الأوّل روز دو شنبه، قبل از چاشت وفات یافتند. شی که سه شنبه را به چهارشنبه وصل میکند نصف [شب چهارشنبه]، در اتاقی که وفات یافته بودند مدفون گردیدند. در هنگام وفات شان نظر به سال قمری ۶۳ و نظر به سال شمسی ۶۱ ساله بودند.

حضرت محمد «صلی الله علیه و سلم» سفید بودند. مقبول ترین و خوش قیافه ترین انسان در میان همه انساها بودند. زیبایی شانرا به هرکس آشکار نمیکردند. کسیکه زیبایی ویرا یکبار ببیند و حتی در خواب هم ببیند در طول عمر، حیاتش با خوشی ولدت سپری میشود. او از هر جهت از تمامی انساها از بدو وابتدای خلقت تا نهایت دنیا برتر و بالاتر است. عقل و فکر، اخلاق زیبا و حتی زیبائی و قدرت اعضای

آن حضرت بالاتر از هرکس دیگر بود.

در زمان طفلی دو بار همراه با تاجران طرف شام سفر کرد و در محل بنام بُصری برگشتند. به غیر از این دیگر در هیچ زمان به جای دیگری سفر نکردند. اُمّی بودند. یعنی هیچ وقت به مکتب نرفتند. از هیچکس درس نگرفتند. اما، هر چیزی را میدانستند. یعنی هر چیزی را بیندیشند و هر چیزی را بخواد که بدانند الله متعال به وی خبر میداد. ملکی بنام جبرائیل «علیه السلام» آمده هر چیزی را بخواد خبر میداد. قلب مبارکش مثل نور آفتاب شعله میداد. علمی که و نور معرفتی که پخش میکرد مثل امواج رادیو به زمین و آسمانها و به هر مکان پخش میشد و اکنون، از قبر مبارکش پخش میکنند. قوت پخش وی، در هر زمان در حال افزایش است. همچنان که برای گرفتن امواج الکترو مقناطیس، خریدن ماشین رادیو ضروری است، برای گرفتن نور وی نیز به قلبی پر از ایمان و محبت که با تبعیت از ایشان پاک گشته نیازمند است. انسانی که این چنین قلب داشته باشد، این نورها را گرفته و وی نیز به اطراف خویش نشر و پخش میکند. این چنین افراد بلند مقام را (ولی) گویند. کسی این ولی را بشناسد باور کند و دوست داشته باشد، در مقابلش با ادب بنشیند و یا از دُور آنرا با ادب و با محبت یاد کند، قلب این شخص نیز به گرفتن فیض، نور و پاک شدن و به بلوغ شدن آغاز میکند. مثلی که خداوند متعال به خاطر تقویت بدن و جسم ما، انرژی خورشید را سبب کرده است، به همین قسم برای ترقی و بلوغ روح و قلب ما و برای ارتقای مقام انسانیت قلب محمد علیه السلام را و نوری که از آنجا پخش میشود سبب کرده است و همچنانی که سلامت و رشد انسان به انرژی جذب شده از نور خورشید و مواد غذایی بستگی و از آن حاصل میشود، کلام و همنشینی اولیای الهی نیز نشأت گرفته از فیض قلب و روحانیت پاک رسول اکرم علیه السلام میباشد.

خداوند متعال، توسط ملکی بنام جبرائیل «علیه السلام» به حضرت محمد «صلی الله علیه و سلم» (قرآن کریم) را نازل کرد. در دنیا و در آخرت آنچه به

انسانها لازم و مفید بود امر و آنچه که مضر بود منع کرد. تمام این اوامر و نواهی را (دین اسلام) و یا (اسلامیت) و (احکام الهیه) گویند.

هر سخن محمد «علیه السلام» درست، با قیمت و با منفعت است و هر کسی که این چنین باور کند (مؤمن) و (مسلمان) گویند. اگر به یک سخن از محمد «علیه السلام» باور نکند و خوش نداشته باشد به وی (کافر) گویند. الله متعال کسی را که مؤمن باشد دوست میدارد و او را تا ابد در جهنم نمیگذارد. یا به جهنم هیچ نمی اندازد و یا اگر به سبب گناهان او را به جهنم بیندازد در آخر او را از جهنم بیرون میکند. کسی که کافر باشد، به جنت داخل نمیشود، مستقیم به جهنم میرود و از آنجا هیچگاه نمی برآید. دوست داشتن رسول الله، ایمان به وی، سر همه سعادتها، حضور و خوبی هاست و باور نکردن به پیامبری وی سر همه فلاکتها، مشکلات و بدی هاست.

علم، عرفان، فهم، یقین، عقل، ذکاوت، سخاوت، تواضع، حلم، شفقت، صبر، غیرت، حمیت، صداقت، امانت، شجاعت، هیبت، جوانی، بلاغت، فصاحت، فطانت، ملاحظت، (زیبایی، دوست داشتنی)، ورع، عفت، کرم، انصاف، حیا، زهد و تقوای رسول الله «صلی الله علیه و سلم» از همه پیغمبران بیشتر بود. ضررهای که از دوست و دشمن اش میدید عفو میکرد. به هیچ یکی از آنها بالمقابل جواب نمیداد. زمانی که مشرکین در عزوه احد روی مبارکش را خون آلود کرده و دندان مبارکش را شکستند، بر آنها چنین دعا کرد. (پروردگارا! قوم من را هدایت ده! و آنها را مؤاخذه مکن زیرا آنها جاهلانند.)

عادات زیبای محمد «علیه السلام» خیلی زیاد است. برای هر مسلمان لازم است تا اینها را دانسته و مثل اینها اخلاق شانرا درست کنند. به همین قسم، در دنیا و در آخرت از فلاکت و مشکلات نجات یافته و به شفاعت سرور هردو جهان «صلی الله علیه و سلم» نایل میگردد. زیرا، در حدیث شریف بیان کردند؛ (متخلق و آراسته به اخلاق خداوند شوید!).

اصحاب کرام

مسلمانانی که با دیدن صورت مبارک سرور کائنات حضرت محمد «صلی الله علیه و سلم» و شنیدن سخنان شیرین ایشان، مشرف شدند «اصحاب کرام» گویند. بعد از پیامبران از همه انسا‌های که می آیند و آمدند با خیرترین و با افضلترین ایشان حضرت ابوبکر صدیق «رضی الله عنه» است. اولین خلیفه مسلمین است. بعد ازین افضلترین انسا‌ها فاروق اعظم خلیفه دوم عمر بن خطاب «رضی الله عنه» است. بعد ازین افضلترین انسا‌ها خلیفه سوم رسول الله، صاحب ایمان، حیا و عرفان حضرت عثمان بن عفان «رضی الله عنه» است و بعد ازین با خیرترین انسا‌ها خلیفه چهارم، صاحب مقام و منزلت حیرت آور، شیر خداوند متعال، حضرت علی بن ابی طالب «رضی الله عنه» است. قسمی که از احادیث شریفه قابل درک است. حضرت فاطمه، حضرت خدیجه، حضرت عائشه، حضرت مریم، حضرت آسیه با افضلترین زنان روی زمین اند. در حدیث شریف: «فاطمه، افضلترین زنان جنت است. حسن و حسین نیز برتر جوانان جنت اند».

و بعد از اینها افضلترین اصحاب کرام (عشره مبشره) است. اینها ده کسانی اند که مژده جنت داده شده اند، اینها حضرت ابوبکر الصّدیق، عمر الفاروق، عثمان بن عفّان، علی بن ابی طالب، ابوعبیده بن الجراح، طلحه، زبیر بن عوّام، سعد بن ابی وقّاص، سعید بن زید، عبد الرحمن بن عوف «رضوان الله تعالی علیهم اجمعین» بعد از ایشان، اصحابی اند که، در جنگ بدر، سپس در احد و سپس اصحابی اند در بیعة الرضوان بودند.

در هنگام ذکر نام همه اصحاب کرام که در راه رسول الله جان شانرا، مال شانرا فدا کردند و به او کمک کردند با محبت و با احترام بودن بر ما واجب است. سخنانی که به بزرگی آنها نمیزید، اصلاً جائز نمیباشد. بی اعتبار گرفتن نام ایشان ضلالت و گمراهی است. کسی که رسول الله را دوست دارد، لازم است که همه اصحاب ویرا نیز دوست بدارد. زیرا، در حدیث شریف میفرماید: «کسی که اصحاب من را دوست

دارد از خاطری من دوست دارد. کسیکه آنها را دوست ندارد، من را دوست ندارد. کسیکه آنها را اذیت کند، من را اذیت کرده است. کسیکه من را اذیت کرد، الله متعال را اذیت کرده است و کسیکه الله متعال را اذیت کرد، البته عذاب میبیند.» در حدیث دیگر میفرماید: «الله متعال اگر به یک امت من بخواهد خوبی کند، در قلب وی محبت أصحاب من را جایگزین میکند. همه آنها را مثل جان خویش دوست میدارد.» روزی که پیامبر ما وفات کردند، در شهر مدینه سی و سه هزار صحابه بودند. همه أصحاب کرام از یک صد و بیست و چهار هزار بیشتر بودند.

امامان چهار مذهب وعالمان دیگر

در مورد مسائل اعتقادی تنها یک راه صحیح و درست وجود دارد که آن هم مذهب (اهل سنّة والجماعة) است. این چهار مذهب بر همه مسلمانان روی زمین، راه راست را نشان داده و هیچ تغییری بر راه محمد «علیه السلام» نیاورده، سبب یاد گرفتن همه ما شده اند. نخستین ایشان امام اعظم ابوحنیفه نعمان بن ثابت است. یکی از بزرگترین عالمان اسلام اند. پیشوایی اهل سنت است. دوم امام مالک بن انس، سوم امام محمد بن ادریس شافعی و چهارم امام احمد بن حنبل (رحمة الله علیهم أجمعین).

امروز، کسی که از یکی از این چهار امام پیروی نکند، در خطر بزرگ قرار دارد. از راه راست منحرف شده است. ما در این کتاب خویش مسائل نماز را نظر به مذهب حنفی، از کتابهای عالمان بزرگ این مذهب گرفته، ساده ساخته، بیان کردیم.

از میان شاگردان این چهار امام، دو کس در دانش ایمان پیشرفت کردند و به این شکل، در اعتقاد دو مذهب شکل گرفت. ایمان مناسب به قرآن کریم و احادیث شریفه، همانی است که این دو امام بیان کرده اند. دانش ایمانی اهل سنت که فرقه نجات یافته نامیده میشود را این دو بزرگوار در سراسر دنیا نشر کرده اند. آن دو بزرگوار یکی امام ابو منصور ماتریدی دومی امام ابوالحسن علی الأشعری میباشند.

این دو امام، یک ایمان را بیان کرده اند. چند فرقی که مابین ایشان وجود دارد

مهم نبوده و در حقیقت عین یک چیز است. عالمان اسلام، در قرآن کریم و احادیث شریفه ستایش شده اند. در آیت کریمه مآلاً: (کسی که میداند و کسی که نمیداند برابر اند؟) و در دیگر آیت کریمه مآلاً: (ای مسلمانان! چیزی که نمیدانید را از کسی که میداند بیسید) فرموده شد.

در حدیث شریف می آید: (الله متعال و ملائکه و هر جاندار، بر مسلمانانی که به انسانها خوبی میآموزند درود و رحمت میفرستند). (در روز قیامت اول پیامبران، بعدا عالمان، بعدا شهیدان شفاعت میکنند). (ای انسانها! بدانید که، علم از عالمان شنیده آموخته میشود). (علم بیاموزید. آموختن علم عبادت است. کسی که علم آموزش میدهد و میآموزد ثواب جهاد را دارد). (یاد دادن علم، مانند صدقه دادن است. آموختن علم از عالم مانند خواندن نماز تهجد است). (آموختن علم از تمام عبادات نافله ثواب بیشتر دارد. زیرا، به خودش و به دیگران که یاد میدهد مفید واقع میشود). (به کسی که برای یاد دادن علم به دیگران علم را فرا بگیرد، ثواب صدیقان داده میشود). (علم خزینه است. کلیدش پرسیده دانستن است). (علم بیاموزید و بیاموزانید). (منع هر چیزی وجود دارد. منع تقوا، قلوب عارفان است). (آموزش دادن علم کفارت گناهان است).

شرط پنجم

ایمان به آخرت

وَالْيَوْمِ الْآخِرِ: به معنی ایمان آوردن به روز آخرت است. آغاز این زمان، از روز مرگ انسان، تا آخر قیامت است. آخرین روز به خاطری گویند که در عقب آن شب نمی آید و یا از خاطری گویند بعد از دنیا می آید. آشکار نگردید که قیامت چه زمانی برپا میگردد. فقط، پیغمبرمان «صلی الله علیه و سلم» خیلی از علامات آنرا خبر داده است. حضرت مهدی ظهور خواهد کرد و حضرت عیسی علیه السلام از آسمان به شام نزول پیدا میکند. دجال خروج خواهد کرد. کسانی که به آنها یأجوج و مأجوج گویند هر طرف را به فساد خواهند کشید. آفتاب از غرب طلوع میکند.

زلزله‌های بزرگ رخ می‌دهد. دانش دینی به فراموشی سپرده می‌شود. فسق و فجور و بدی افزایش می‌یابد. حرامها در هر جا انجام داده می‌شود. از یمن آتشی بر می‌خیزد. آسمانها و کوهها پارچه پارچه می‌گردد. آفتاب و ماه سیاه می‌گردد... و امثال اینها.

سؤال قبر وجود دارد. در قبر، برای جواب به ملائکه منکر و نکیر اینها حفظ کرده و به فرزندان نیز حفظ داده شود: (رَبِّ مِنَ اللَّهِ مُتَعَالٍ، پیغمبر من مُحَمَّدٌ عَلَيْهِ السَّلَام، دین من دینِ اسلام، کتاب من قرآن کریم، قبله من کعبه شریفه، مذهب من در اعتقاد اهل سنت والجماعت، مذهب من در عمل مذهب امام اعظم ابوحنیفه است). در روز قیامت هرکس زنده خواهند شد و در میدان محشر جمع میشوند. دفتر عمل صالحان از راست و دفتر عمل بدکاران از پشت سر و یا از چپ داده می‌شود. غیر از شرک و کفر همه ی گناهان دیگر، اگر الله متعال بخواند عفو می‌شود و اگر بخواند از خاطر گناه کوچک نیز عذاب مینماید.

برای سنجش اعمال (میزان) وجود دارد. (پل صراط)، به امر الله متعال بر بالای جهنم بنا می‌شود. مخصوص بر حضرت محمد مصطفی «صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ» (حوض کوثر) وجود دارد.

(شفاعت) حق است. مؤمنانی که بدون توبه وفات میکنند برای عفو گناهان کوچک و بزرگ آنها از طرف پیغمبران، اولیای کرام، صالحان، عالمان، ملائکه، شهدا و کسانی که خداوند متعال به ایشان اجازه شفاعت دهد، شفاعت خواهند کرد و شفاعت شان مورد قبول واقع می‌گردد.

(جَنَّت و جهنم) همین اکنون موجود میباشد. جَنَّت، در هفت طبقه بالای آسمانها است. جهنم، در زیر همه چیز است. جَنَّت دارای هشت دروازه میباشد. از هر دروازه به یک جَنَّت داخل می‌شود. جهنم دارای هفت طبقه میباشد. عذابها از طبقه اول تا طبقه هفتم شدیدتر می‌گردد.

شرط ششم

ایمان به قَدَر

وَبِالْقَدَرِ خَيْرِهِ وَشَرِّهِ مِنَ اللَّهِ تَعَالَى: قدر، ایمان آوردن به خیر و شر که از جانب الله متعال است. هر آنچه بر انسانها رخ میدهد یعنی، خیر و شر، فایده و ضرر، کسب و زیان همه شان از تقدیر الله متعال است.

الله متعال وجود چیزی را اراده کند به آن قدر گفته میشود. قدر یعنی، چیزی که موجود بودنش تقدیر شده است، هست شدن آنرا (قضا) گویند. کلمه قدر و قضا به جای یکدیگر نیز مورد استفاده قرار میگیرد.

خداوند متعال به بندگان اش (اراده) داده است. این اراده خویش را وخواست خویش را، سبب به میان آوردن کارها کرده است. یک بنده، وقتی بخواهد یک کار انجام دهد، الله متعال هم بخواهد آن کار را خلق میکند. اگر بنده نخواهد، الله متعال نیز نمیخواهد و آن چیز را خلق نمیکند.

معلومات مختصری که تا بدینجا بیان گردید در مورد اعتقاد اهل سنت والجماعت، شرح وتفصیل آن در کتب علمای بزرگی همچون مولانا خالد بغدادی قدس سره صاحب کتاب فارسی «اعتقاداتنامه» و ترجمه ترکی آن نوشته فیض الله افندی کماخلی رحمه الله تعالی به نام "Herkesine Lazim Olan iman" که توسط نشریات "Hakikat Kitabevi" چاپ و نشر شده است، موجود میباشد. برای کسب معلومات بیشتر به آنها مراجعه شود. به راستی که کتابی است بسیار مفید و اثریست بسیار نفیس و برکت آن برای سعادت دو جهان کافی است.

خداوند متعال، بر هرکس، توکل را امر نموده است. چنانچه از مفهوم آیات بر می آید، (توکل شرط ایمان است) همچنانیکه الله متعال میفرماید: در سوره مائده: (اگر ایمان دارید، به الله متعال توکل کنید!) و در سوره آل عمران: (الله متعال،

توکل کنندگان را البته دوست دارد)، در سوره طلاق: (کسی، به الله متعال توکل نماید، الله متعال، برای وی کافی است)، در سوره زمر: (آیا الله متعال به بنده اش کافی نیست؟) و در همین معنی و مفهوم چندین آیات کریمه دیگر وجود دارد.

رسول الله «صَلَّى الله عليه وسلَّم» میفرماید: (یک قسمی از امتم را، به من نشان دادند. کوهها، صحراها را پر کرده بودند. به زیاد بودن شان شگفت زده و خرسند شدم. گفتند: خرسند شدید؟ گفتم: بلی. گفتند: از اینها تنها هفتاد هزار عدد شان بدون حساب به جنت داخل میشوند. پرسیدم اینها کدام شان اند؟ گفتند: کسانی که به کارهای شان سحر، جادو، فال، مخلوط نکرده، غیر از الله متعال به دیگری توکل و اعتماد نمیکنند). از میان شنوندگان عکاشه «رضی الله عنه» به پای برخاسته، (یا رسول الله! دعا بفرمایید، از جمله ایشان شوم) فرمود: (پرورگارا! این را از آنها بگردان!) فرمودند. یکی به پای ایستاده عین دعا را خواست، فرمود: (عکاشه سریع تر از تو رفتار کرد)

توکل به معنی گرفتن ورعایت سبب ها، خسته و درگیر نکردن ذهن و فکر در خصوص آینده کارها میباشد.

بخش دوم عبادات ما و نماز

عبادت چیست؟

عبادت یعنی اوامر و نواهی الله متعال را به جا آوردن است، خداوندی که ما را و همه موجودات را از عدم بوجود آورده، هر زمان موجودیت آنها نگه داشته، از قضاها و بلاهای دیده شده و غیر قابل دید در امان نگه داشته و هر زمان نعمتهای گوناگون ارزانی فرموده و خوبی‌ها لطف کرده و پرورش داده است و همچنین به معنی تبعیت از پیغمبران، اولیای کرام و عالمانی که محبوبین درگاه الهی هستند میباشد.

انسان، تا حد توان به الله متعال، که نعمتهای فراوانی فرستاده است، شکر گذار باشد و این یک وظیفه ای انسانی است. وظیفه ای که عقل امر میکند، یک قرض است. فقط انسانها نمیتوانند با عقل ناقص خویش و با دید کوتاه خویش، در برابر الله متعال شکر گذار باشند و چیزهای قابل احترام را بیابند. مادامی که از جانب خداوند متعال وظیفه و کارهایی که شکر گزاری و احترام گذاشتن محسوب میشوند یاد داده نشود ممکن است چیزهای که مدح و ثنا گویی انگاشته میشود در اصل ذم و بد گویی باشد.

به این ترتیب، ادای شکر و ایمان به الله متعال بوسیله قلب، زبان، بدن و وظایف بندگی، از جانب الله متعال بیان شده و از جانب پیغمبر محبوب وی در میان گذاشته شده است. وظایف بندگی که الله متعال نشان داده و امر فرموده است آنرا «اسلامیت» گویند. شکر نمودن به الله متعال، با پیروی از راهی که پیغمبران وی آورده اند صورت میگیرد. کسی که از این راه پیروی نکند و در بیرون از این هر نوع شکر و عبادت را الله متعال دوست ندارد و مستجاب نمیکند. زیرا، خیلی از چیزها وجود دارد که انسانها خوب و زیبا می بینند و اسلام آنها مورد پسند قرار نداده و پلید بودن آنها بیان کرده است. پس به این ترتیب کسانی که صاحب عقل و خرد اند، برای اینکه بتوانند شکر و عبادت الله متعال را به جای بیاورند باید از پیغمبر وی حضرت محمد «صلی الله

علیه وسلم» تبعیت کنند. کسی که از محمد «علیه السلام» اطاعت کند وی مسلمان است. به شکر گذاری از الله متعال یعنی اطاعت از محمد «علیه السلام» نیز «عبادت کردن» گفته میشود. اسلامیت دو قسم است:

۱- چیزهای که با قلب اعتقاد و ایمان کردن آنها لازم است.

۲- عبادت‌های که با بدن و با قلب انجام داده میشود.

عبادت‌های که با بدن انجام داده میشود برترین و بالاترین آنها نماز است. بر هر مسلمانی که مکلف میشود، ادای پنج وقت نماز در روز فرض است.

مکلف به چه کسی گفته میشود؟

به مردان و زنانی که دارای عقل بوده و به مرحله بلوغ رسیده باشند «مکلف» گویند. کسانی که مکلف شده اند، از اوامر و نواهی الله متعال مسئول اند. در دین ما، به کسانی که مکلف شده باشند، نخست ایمان آوردن و سپس ادا کردن عبادت امر شده است. و علاوه بر این از انجام حرامی که منع شده است واز کارهای مکروه نیز اجتناب نمودن لازمست.

عقل، یک قوه ای درک کننده است. به خاطری آفریده شده که مفید را از مضر تشخیص کنیم. عقل، مثل یک ابزار اندازه گیری است. از میان دو چیز خوب، خوبترین آنها و از میان دو چیز بد، بدترین آنها تفکیک و جدا میکند. صاحب عقل کسی نیست که تنها خوب و بد را بداند بلکه آن کسیست که زمانی که خوب را ببیند آنها پذیرفته و به آن عمل کند و هنگامی که بد را ببیند آنها ترک کند. عقل، مانند چشم است و اسلامیت نیز مانند چراغ است. چراغ نباشد چشم نمی بیند.

مرحله بلوغ، به معنی دوران نو جوانی است. مرحله بلوغ در پسران با ختم سن دوازده سالگی آغاز میگردد. علامتهای وجود دارد که نشان دهندۀ مرحله بلوغیت جوانان پسر را نشان میدهد. اگر این علامات دیده نشوند، زمانی که به سن پانزده سالگی برسد، در دین حکم کرده میشود که به سن بلوغ رسیده است.

و مرحله بلوغ در دختران، زمانی که نه سالگی را تمام کرد آغاز میگردد. هیچ یکی از علامات بلوغ که در سن نه سالگی دیده نشود، زمانی که پانزده سال را تکمیل کرد، حکم میگردد که به سن بلوغ رسیده است.

افعال مکلفین (احکام اسلامیة)

اوامر و نواهی که دین اسلام نشان داده است، «احکام شرعیة» و یا «احکام اسلامیة» گویند. به اینها «افعال مکلفین» نیز گفته میشود. افعال مکلفین هشت است: فرض، واجب، سنت، مستحب، مباح، حرام، مکروه و مفسد.

۱- فرض: به چیزهایی که انجام آنرا الله متعال به شکل قطعی و آشکار با آیت کریمه امر کرده باشد فرض گویند. ترک کردن فرایض حرام است. کسی که باور نکند و به انجام آن اهمیت ندهد، کافر میشود. فرض دو نوع است.

فرض عین: فرضی است که هر مسلمان مکلف لازم است تنها خودش انجام دهد. ایمان آوردن، وضوء گرفتن، غسل نمودن (یعنی گرفتن طهارت بدن)، ادای پنج وقت نماز، روزه گرفتن در ماه مبارک رمضان، وقتی که ثروتمند شد زکات دادن و رفتن به حج، فرض عین است. [سی و دو فرض و پنجاه و چهار فرض مشهور است.]

فرض کفایه: فرایضی است که با انجام یک تن از مسلمانان و یا تعدادی از مسلمانان، دیگر مسلمانان از انجام مسئولیت آن نجات می یابند. جواب سلام دادن، غسل دادن به جنازه [یعنی شستشو کردن]، ادای نماز جنازه، حفظ تمام قرآن کریم حافظ شدن، جهاد کردن، مثلی که در تجارت و در صنعت خویش بیشتر از لزوم دانش دینی وفنی را آموختن از همین گونه فرایض میباشد.

۲- واجب: به اوامری گفته میشود که انجام آن مانند فرض قطعی شده است. این امر در دلیل قرآن کریم به اندازه فرض واضح نمیشد. با یک دلیل ظنی (با شبهه) ثابت میباشد. ادای نماز و تر، نمازهای عید، زمانی که ثروتمند شد ذبح قربانی، دادن فطره (صدقه فطر) واجب است. حکم واجب مانند فرض است. ترک کردن

واجب، تحریماً مکروه است. اگر کسی به واجب بودن این امر باور نکند کافر نمیشود. فقط، کسی که انجام ندهد به عذاب جهنم لایق میگردد.

۳- سنت: الله متعال آن چرا که واضح بیان نکرده، تنها پیغمبر ما «صلی الله علیه وسلم» انجام آنرا ستایش کرده و یا به شکل دوامدار خودش انجام داده و یا چیزهای که انجام آنرا خودش دیده و مانع نشده باشد «سنت» گویند. دوست نداشتن سنت کفر است. کسی پسندیده انجام ندهد عذاب نمیشود. فقط، بدون عذر و به شکل دوامدار ترک نماید، سزاوار عتاب، سرزنش و به محروم شدن از ثواب آن لایق میگردد. مانند، آذان خواندن، آوردن إقامت [تکبیر]، با جماعت نماز خواندن، در زمان گرفتن وضوء مسواک استفاده کردن، خوراندن طعام در شب عروسی و ختنه کردن فرزندان و امثال اینها. سنت دو نوع است:

سنت مؤکده: پیغمبر ما «صلی الله علیه وسلم» به صورت دوامدار انجام داده و خیلی کم ترک کرده باشد سنتهای قوی اند. سنت نماز صبح، سنتهای اول و آخر نماز ظهر، سنت نماز شام، دو رکعت سنت آخر نماز خفتن اینگونه است. این سنتها، بدون عذر اصلاً ترک کرده نمیشود. کسی که نپسندد کافر میشود.

سنت غیر مؤکده: پیغمبر ما «صلی الله علیه وسلم» به مقصد عبادت، گاه گاهی انجام داده اند. چهار رکعت سنتهای اول نماز عصر و خفتن چنین است. اگر اینها چندین بار ترک شوند، چیزی لازم نمی آید. بدون عذر برای همیشه ترک کرده شوند باعث عتاب و محروم شدن از شفاعت میگردد.

به سنتهایی که با انجام دادن یک نفر از گروهی، از دیگر مسلمانان ساقط میگردد «سنت علی الکفایه» گویند. مانند سلام دادن، داخل شدن به اعتکاف، وضوء گرفتن، خوردن، نوشیدن و خواندن بسم الله در ابتدای هر کار خیری که شروع کند سنت است.

۴- مستحب: این را مندوب، آداب نیز گویند. در حکم سنت غیر مؤکده است. موضوعاتی است که پیغمبر ما «صلی الله علیه وسلم» در زندگی خویش

یک، دو بار انجام داده، یا آنرا پسندیده و یا خوش داشته باشد. طفل نوزاد را در روز هفتم اسم نهادن، برای طفل پسر و دختر حیوان عقیقه ذبح کردن، پوشیدن لباس زیبا، استعمال بوی خوش، مستحب اند. کسانی که اینها را انجام دهند خیلی ثواب داده میشود. کسی که انجام ندهد عذاب نمیشود و همچنان از شفاعت نیز محروم نمیکردد.

۵- **مباح:** چیزهای که انجام آن امر نشده و منع نیز نشده باشد مباح گویند. یعنی چیزهای که گناه و یا طاعت بودن آن بیان نشده است. برای انجام دادن آن با نیت پاک ثواب و برای انجام دادن آن با نیت بد عذاب داده خواهد شد. خوابیدن، خوردن انواع غذاهای حلال، پوشیدن انواع لباسها با شرط حلال بودن و امثال اینها، مباح اند. اینها، اگر به نیت اطاعت از اسلام و چنگ زدن به اوامر انجام داده شوند ثواب میگردند. خوردن و نوشیدن به نیت صحتمند شدن و برای ادای عبادت، چنین اند.

۶- **حرام:** الله متعال، در قرآن کریم، چیزهایی که آشکارا از آن منع کرده است را حرام گویند. انجام حرامها و استفاده از حرامها به صورت قطعی منع شده است. کسی که به حرام حلال بگوید و به حلال حرام بگوید، ایمانش زایل شده، کافر میگردد. ترک کردن چیزهایی که حرام شده و پرهیز از آنها فرض است و خیلی ثواب دارد.

حرام دو نوع است:

حرام لعینه: کشتن انسان، زنا، لواطه کردن، قمار بازی، شراب و نوشیدن هر نوع مشروبات «الکول»، دروغ گفتن، دزدی کردن، خوردن گوشت خوک، خوردن خون و لاش، زنان و دخترانی که با سر برهنه، دستان برهنه، پاهای برهنه، به کوچه ها برآیند. حرام بوده، گناه بزرگ است. اگر کسی در حال انجام این گناه ها بسم الله بخواند و یا به حلال بودن آن اعتقاد کند و یا به حرام ساختن خداوند متعال اهمیت ندهد، کافر میگردد. اگر به حرام بودن اینها باور داشته، با ترس انجام دهد کافر نمیکردد. فقط به عذاب جهنم لایق میگردد. اگر اصرار کرده، بدون توبه بمیرد، سبب بی ایمان رفتن میگردد.

حرام لغیره: اینها به اعتبار اصل حلال بوده، به دلیل حقوق دیگران حرام شده اند.

مثلاً: در باغ یک نفر داخل شده، بدون اجازه مالک، میوه آنرا خوردن، اشیای خانه و پول آنرا دزدیده استفاده نمودن، به امانت خیانت کردن، با رشوت، ربا و قمار پول حاصل کردن و امثال اینها حرام لغیره محسوب میشود. کسی که اینها را انجام دهد، در حال انجام بسم الله بگوید و یا بگوید حلال است کافر نمیشود. زیرا، آن حق صاحب است، پس گرفته میشود. به خاطر وزنی معادل پنج ونیم جو (یک دانق) از نقره و یا چیزی در این قیمت از حق الناس، فردا در روز قیامت ثواب هفت صد رکعت نماز خوانده شده با جماعت و قبول شده وی، از جانب الله متعال از شخص گناهکار که حق دیگران را خورده است گرفته شده، به صاحب حق داده میشود. ثواب اجتناب از حرامها، از ادای عبادت به مراتب بیشتر است. از همین خاطر حرامها را یاد گرفته، دوری از آنها لازم است.

۷- **مکروه:** به چیزهای که الله متعال و محمد «علیه السلام» آنرا نپسندیده و ثواب عبادتکار از بین ببرد. مکروه گویند.

مکروه دو نوع است:

تحریمًا مکروه: ترک واجب است. مکروههایی هستند که به حرام نزدیک اند. انجام اینها موجب عذاب است. ادای نماز زمان طلوع آفتاب، زمانی که آفتاب بالای سر قرار گیرد و در زمان غروب آفتاب و امثال اینها. کسانی که اینها را قصدًا انجام دهند، عاصی و گناه کار میگردند. به عذاب جهنم لایق میگردند. کسانی که در نماز، واجبات را ترک کنند و مکروههای تحریمی را انجام دهند، اعاده کردن آن نماز بر ایشان واجب است. اگر با سهو، با فراموشی انجام دهد، در داخل نماز سجده سهو میکند.

تنزیهًا مکروه: به مرتبه مباح یعنی حلال نزدیک است و یا به عبارتی دیگر چیزهایی که انجام ندادن آن از انجام دادنش بهتر میباشد. مانند عدم انجام سنتهای غیر مؤکد و یا عدم انجام مستحبات.

۸- **مفسد:** در دین ما، اعمالی که یک کار مشروع و یا عبادات شروع شده را فاسد کند. مانند فاسد کردن ایمان و نماز، نکاح و حج، زکات، خرید و فروش. مثلاً،

دشنام دادن به خدا و کتاب، کفر بوده و ایمان را فاسد میکند. قهقهه در نماز هم وضوء و هم نماز را فاسد میکند. در زمان روزه، دانسته خوردن و نوشیدن روزه را فاسد میکند. به کسانی که فرایض، واجبات و سنت هارا ادا کنند و از حرام و مکروه خود را نگه دارند. اجر یعنی ثواب داده میشود. و اگر حرامها و مکروهات را انجام داده و فرایض و واجبات را انجام ندهد، گناه نوشته میشود. ثواب دوری از یک حرام، از ثواب انجام یک فرض چندین برابر بیشتر است. ثواب انجام یک فرض، از ثواب دوری از یک مکروه بیشتر است. ثواب پرهیز از مکروه بیشتر از ثواب انجام سنت است. در بین مباحات، به چیزهایی که الله متعال دوست دارد «خیرات و حسنات» گفته میشود. ثواب و پاداش این دسته از مباحات کمتر از ثواب به جای آوردن سنت است.

دشمنان اسلام

دشمنان اسلام، به خاطر نابود سازی اسلامیت، به کتابهای اهل سنت حمله میکنند. در قرآن کریم سوره مائده، آیه (۸۲) میفرماید: (بزرگترین دشمن اسلام، یهودیان همراه مشرکان اند). مشرک، کافرانی اند که به بت و هیکل پرستش میکنند. مشرک بودن اکثریت مسیحیان در میدان است. یک یهود یعنی بنام عبدالله بن سبأ، به خاطر نابود ساختن اهل سنت فرقه (شیعه) را تأسیس نمود. شیعیان خود را (علوی) میگویند. دشمن اسلام انگلیسها، با همه قوت امپراطوری خویش و با طلاهایی که از هندوستان و از آفریقا جمع کرده بودند و با محاربات خونین و به وسیله کتابهای پر از دروغ (وهابیت)، به اهل سنت حمله میکنند. در هر جایی از دنیا، کسانی که خواهان نایل شدن به سعادت ابدی اند، به کتابهای شیعه و وهابی فریب نخورند، توصیه میکنیم که به کتابهای عالمان اهل سنت رجوع نمایند.

شروط اسلام

بر کسانی که به دین اسلام داخل شده اند یعنی مسلمانان، پنج وظیفه اساسی که انجام آن فرض یعنی قطعی میباشد وجود دارد:

۱- اولین شرط و اساس اسلام؛ گفتن (کلمه شهادت) می باشد. یعنی شخص (أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ) بگوید. (یعنی فرد عاقل و بالغ که قدرت حرف زدن و تکلم داشته باشد با زبان گفته و با قلب خویش به صورت یقین ایمان بیاورد که در آسمانها و زمین کسی جز الله متعال جلّ جلاله معبود نبوده و لائق آن نیست که عبادت کرده شود و فقط الله متعال است که معبود حقیقی است، اوست که واجب الوجود است و صاحب تمام کمالات بوده و از هر نقص و عیبی پاک و منزّه است. اسم آن معبود صاحب عظمت (الله) می باشد. و همچنین ایمان بیاورد به اینکه، آن صاحب چهره زیبا و لطیف، نازنین و جذاب و سفید آمیخته به سرخی همانند گل و آن صاحب ابروان و چشمان سیاه و پیشانی باز و اخلاق و سخن نیکو و آن کسی که سایه اش بر زمین نیفتاد، در عربستان، در شهر مکه مکرمه به دنیا آمده، عرب، از نسل هاشم بود؛ یعنی حضرت محمد مصطفی پسر عبد الله بنده و رسول یعنی پیامبر خداوند متعال است). مادر آن حضرت آمنه دختر وهب می باشد.

۲- از پنج شرط اسلام دومین شرط آن، هر روز پنج بار، مناسب به شروط و فرائض آن (وقتی که زمان آن داخل شد، نماز خواندن است). برای هر مسلمان فرض است که هر روز، زمان آن داخل شد، پنج بار نماز را ادا نموده و داخل شدن زمان هر پنج وقت نماز را بداند. نمازهایش را؛ با دقت فرائض، واجبات و سنتها ادا کرده و قلب خود را به الله متعال داده، قبل از سپری شدن وقت آن ادا نماید. در قرآن کریم، برای نماز (صلاة) گفته شده است. صلاة؛ در لغت به معنی دعا کردن انسان، استغفار ملائکه، مرحمت و شفقت کردن الله متعال است. (صلاة) در اسلامیت؛ به معنی آن شکلی که در کتابهای علمحال بیان شده است، حرکتهای مخصوص را انجام داده و چیزهای مخصوص را خواندن است. ادای نماز با خواندن (تکبیر افتتاح) آغاز میگردد. یعنی مردان زمانی که دستهای خود را به گوشها بلند کرده، در زمان حرکت به طرف زیر ناف با گفتن (الله اکبر) آغاز میگردد و در آخرین نشست، زمانی که سر را

طرف راست و طرف چپ سلام داده ختم کرده میشود.

۳- از پنج شرط اسلام سومین آن، (دادن زکات مال) است. معنی لغوی زکات، پاکی و ستایش و آمدن احوال خوب است. زکات در اسلامیت، به معنی آن است کسی بیشتر از احتیاج و (نصاب) یعنی بیشتر از یک حدود معین (زکات مال) داشته باشد، یک مقدار معینی از مال خویش را جدا نموده، به مسلمانانی که در قرآن کریم بیان گردیده است، بدون آنکه بار شود دادن است. زکات به هفت صنف انسان داده میشود. در چهار مذهب، چهارگونه زکات مال وجود دارد: زکات طلا و نقره، زکات اموال تجارتي، زکات حیوانات قصابی چهارپای که در بیشتر از نیم سال در چراگاه وجود داشته و زکات محصولات خاک. به این زکات چهارمی (عشر) گویند. همین که محصولات از زمین گرفته شد فوراً عشر آن داده میشود. و سه زکات دیگر، بعد از یک سال از تعیین مقدار نصاب داده میشود.

۴- از پنج شرط اسلام چهارمین آن (گرفتن هر روز روزه در ماه مبارک رمضان شریف است). گرفتن روزه را (صوم) گویند. صوم در لغت به معنی یک چیزی از چیزی نگه داشتن است. در اسلامیت، با در نظر داشت شروط آن، در ماه مبارک رمضان، به خاطر اینکه الله متعال امر کرده، هر روز از سه چیز باید خود را نگهداشت. این سه چیز، خوردن، نوشیدن و جماع کردن است. ماه رمضان، با مشاهده هلال [ماه نو] در آسمان آغاز میگردد. از پیش با حساب تقویم آغاز نمیگردد.

۵- از پنج شرط اسلام پنجمین آن، (رفتن به حج در صورتی که توانمندی آنرا داشته باشد). در صورتی که راه امن بوده، بدن سالم داشته باشد، از وقت رفتن تا برگشتن از شهر مکه مکرمه، برای تأمین إعاشه و إیأته اهل و عیال و فرزندان خویش مقدار کافی از پول و ثروت بر جای گذاشته و با مقدار باقی مانده از ثروت خود، توانایی رفت و برگشت را داشته باشد. در عمر خود یک بار، با احرام، کعبه معظمه را طواف نمودن و ایستادن در میدان عرفات فرض است.

برترین و افضل ترین پنج شرط اسلام که در بالا ذکر شد، گفتن (کلمه شهادت) و باور کردن به معنای آن است. بعد از آن برترین اش، ادای نماز و بعد روزه گرفتن و بعد حج رفتن است و در آخر، زکات دادن است. برتر بودن کلمه شهادت، به اتفاق علما بیان شده است. در سلسله برتری چهار شرط دیگر، سخن اکثریت عالمان، به گونه که در فوق ذکر کردیم میباشند. کلمه شهادت، در ابتدای مسلمانی و اولین بار فرض گردید. پنج وقت نماز، در سال دوازدهم بعثت و یک سال و چند ماه قبل از هجرت در شب معراج فرض گردید. روزه رمضان شریف، در دومین سال هجرت، در ماه شعبان فرض گردید. زکات دادن، در همان سالی که روزه فرض گردید، در داخل ماه رمضان فرض گردید و حج در نهمین سال هجرت فرض گردید.

بخش سوم

خواندن نماز

در دین ما، بعد از ایمان با ارزشترین عبادت نماز است. نماز ستون دین است. نماز افضلترین عبادت از همه عبادتهاست. دومین شرط اسلامیت است. در عربی نماز را (صلاة) گویند. صلات، در اصل به معنای دعا، رحمت و استغفار است. به نماز، به دلیل موجود بودن این سه معنا در آن صلات گفته شده است.

خداوند متعال، آن چیزی که بیشتر دوست داشته و مکرراً آنرا امر فرموده، پنج وقت نماز است. بعد از آوردن ایمان مهمترین امر الله متعال برای مسلمانها در دین ما و اولین فرضی که بدان امر شده، ادای نماز است. همچنین در قیامت، بعد از ایمان، اولین سؤال از نماز پرسیده میشود. کسی بتواند حساب پنج وقت نماز را دهد، از همه مشکلات و امتحانات رهایی یافته، به سعادت ابدی میرسد. نجات از آتش جهنم و نایل شدن به جنت، بستگی دارد به درست ادا کردن نماز. به خاطر درست خواندن نماز، نخست یک وضوی کامل گرفته، بدون کوتاهی و تنبلی باید به نماز شروع کرد و هر حرکتی که در نماز است، باید کوشش شود که به بهترین شکل ادا گردد.

همه عبادات را در خود جمع کرده و انسان را بیشتر از هر چیز به خداوند متعال نزدیک میسازد با خیرترین عمل نماز است. پیغمبر محبوب ما «صلی الله علیه و سلم» میفرماید: (نماز ستون دین است. کسی که نماز را ادا کند، دین خود را قوت میبخشد. کسی که نماز نمیخواند، البته، دین خود را ویران میکند). یک کسی برای درست ادا کردن نماز مشرف شود، از انجام اعمال زشت و بد در امان میماند. در آیت چهل و پنجم سوره عنکبوت مآلاً، (نمازی که به درستی ادا شود، انسان را از انجام کارهای کثیف، زشت و منع شده در امان نگه میدارد).

نمازی که انسان را از انجام اعمال زشت دور نگه ندارد، یک نماز درست نمیباشد. تنها در ظاهر نماز است. با این حال، تا زمان انجام یک نماز درست، نباید این نماز ظاهری را نیز از دست داد. عالمان اسلام گفته اند که، (یک چیزی که همه آنها نتوان انجام داد، نباید همه آنها ترک کرد) پروردگار ما که صاحب احسان بی پایان است، میتواند عبادات ظاهری را حقیقی قبول نماید. نباید گفت که از اینگونه نماز خراب، هیچ نکردن بهتر است. باید گفت که به جای این چنین نماز بی نظم، یک نماز درست ادا کن! باید نمازهای بی نظم را اصلاح ساخت. این باریکی را باید خوب دانست.

نمازها را باید با جماعت ادا کرد. ادای نماز با جماعت به مراتب ثواب بیشتر دارد از ادای نماز تنهایی. در نماز هر عضو باید تواضع نشان دهد و قلب نیز از الله متعال در ترس باید باشد. انسان را در دنیا و در آخرت تنها نماز است که از فلاکتها و مشکلات در امان نگه میدارد. الله متعال در آغاز سوره مؤمنون مآلاً: (مؤمنان در هر حال نجات می یابند. آنها، کسانی اند که نمازهای شان را با خشوع انجام داده اند).

ارزش و قیمت انجام عبادت در جاهایی که خطر و ترس وجود داشته باشد به مراتب بیشتر میباشد. زمانی که دشمن حمله کند، انجام یک کار اندک توسط عسکر، بسیار با ارزش میباشد. از همین خاطر عبادت جوانان نیز بسیار با ارزش است. زیرا، بر خواسته های بد نفس غلبه کرده و به خواست عبادت نکردن آن مخالفت میکنند.

در مرحله جوانی، سه دشمن بر انسان مسلط شده و ویرا از ادای عبادت منع میکنند. اینها، شیطان، نفس و دوست بد اند. سر همه بدی‌ها دوست بد میباشد. کسی که جوان بوده، خواستهای که از اینها می‌آید، به آن اطاعت نکرده، نماز خویش را بخواند و عبادتهایش را ترک نکند خیلی با ارزش میشود. ثواب عبادت شخص جوان از ثواب عبادت پیران بیشتر است. به عبادت کم وی مکافات بیشتر داده میشود.

نماز برای کی‌ها فرض است؟

نماز خواندن، بالای هر مرد وزن مسلمان عاقل و بالغ که به سن بلوغ رسیده باشد فرض است. به خاطر فرض شدن نماز سه شرط وجود دارد.

۱- مسلمان بودن. ۲- عاقل بودن. ۳- به مرحله بلوغ رسیده باشد.

در دین ما، کسی که عاقل نباشد و طفل کوچکی که به مرحله بلوغ نرسیده باشد، از ادای نماز مسئول نمیشود. فقط، پدران و مادران مجبور اند به فرزندان خویش علوم دینی را بیاموزاند و ایشان را به انجام عبادت عادت دهند. پیغمبر ما «صلی الله علیه و سلم» میفرماید که: (همه شما مانند چوپان یک رمه هستید! مثلی که چوپان رمه را محافظت مینماید، شما نیز در خانه های خویش و کسانی که زیر فرمان شما اند از آتش جهنم محافظت کنید! باید به آنها مسلمانی را آموزش دهید اگر ندهید مسئول خواهید شد.)

در یک حدیث دیگری فرموده است، (همه اطفال بر مسلمانی مناسب و مطلوب به دنیا می‌آید. اینهارا، بعداً پدران، مادران شان، مسیحی، یهودی و بی دین میکنند).

در آن صورت، اولین وظیفه هر مسلمان، برای کودکان خویش یاد دادن اسلامیت، خواندن قرآن کریم، ادای نماز، شرطهای ایمان و اسلام باید باشد. کسی که مسلمان شدن کودکان خویش را بخواهد، پدران و مادرانی که رسیدن به راحتی و حضور دنیا و آخرت را بخواهند، نخست این وظایف را به جای آورند. زیرا اجداد ما گفته اند، «درخت هنگامی که جوان و با طراوت است خم میشود» زمانی که کلان

شد، برای خم کردن آن کوشش شود، میشکند، مضر واقع میشود. طفلی که برایش دانشهای اسلامی و اخلاق زیبا داده نشود وبا کسی که در راه خراب اند بازی خورده، به پدر و مادر و به ملت و دولتش مضر واقع میشود.

احوال نماز گزاران

داستان: نمازی که از زندان نجات داد

والی خراسان عبد الله بن طاهر، بسیار عادل بود. افراد وی چند تن از سارقین دستگیر کرده بودند، به والی خبر دادند. یکی از سارقین فرار نمود. یک آهنگر هراتی، به نیشابور رفته بود. بعد از مدتی برگشته، به طرف خانه خود میرفت، ویرا نیز دستگیر نمودند. با سارقین یکجا به حضور والی آوردند. به دستور والی آنها را به زندان انداختند. آهنگر، در زندان وضوء گرفته نماز خواند. دستانش را بلند کرده، (ای پروردگارا! مرا نجات ده، تنها تو میدانی که من بی گناهم و تنها تو هستی که مرا از این زندان نجات دهی. ای پروردگارا! مرا نجات ده!) چنین دعا کرد. والی در آن شب، در خوابش، چهار پهلوانی را دید، آمده تختش را معکوس [چپه] میکردند، بیدار شد. فوراً وضوء گرفته دو رکعت نماز خواند، تکرار به خواب رفت. باز آن چهار پهلوان را دید در وقت معکوس کردن بیدار شد. دانست که، آه یک مظلوم بالایش است. به دین ترتیب، شعر:

آه مظلومان به وقت صبحگاه * ای بسا تأثیرش افزون از سلاح

آن دعاهائی که مؤمن میکند * کرده تکه گرز دشمن همچو کاه

پروردگارا! بزرگ تنها تویی! تو آن چنان بزرگی که بزرگان و خوردان در زمان تنگی به تو پناه میبرند و کسی که به تو پناه ببرد، به مرادش میرسد.

فوراً، در آن شب مدیر زندان را خواسته پرسید، کدام مظلومی داخل زندان مانده؟ مدیر، آنها نمیدانم. تنها، یک شخص، نماز خوانده و خیلی دعا میکند و اشک میریزد. آنها طلب کرد و آوردند. احوالش را پرسید و فهمید، معذرت خواست و گفت، حق خود را حلال کن و هزار نقره هدیه ام را قبول کن و هر وقت کدام آرزوی داشتی به

من بیا. آهنگر، گفت: حق خود را حلال کردم و هدیه‌ات را نیز قبول کردم، فقط کار خود را و خواست خود را به پیش تو نمی آورم. گفت: چرا؟ جواب داد: زیرا، به خاطر یک فقیری مثل من و مثل شما، تخت یک سلطان را چندین بار معکوس کرد، چگونه چنین صاحب خود را ترک کرده آرزوی خود را از دیگری طلب کنم، آیا به بندگی من میزید؟ دعاهایی که بعد از نماز کردم، من را از چندین مشکلات بر طرف کرد. به چند مقصدم رساند. چگونه ممکن است، به دیگری پناه ببرم؟ پروردگار من دروازهٔ خزینهٔ رحمت بی پایان خود را باز کرده و سفرهٔ احسان شان را به هرکس گشاده است، چگونه به دیگران بروم؟ کی خواسته که، نداده؟ اگر شیوهٔ خواستن را ندانی، نتوانی بگیری. اگر با ادب به حضورش نشینی، به رحمتش نرسی. شعر:

هرکسی سر گذارد در شبانگاه بر درش * بیشمار درها گشاید لطف حق برمشکلش
از بزرگان اولیا رابعهٔ عدویه «رحمة الله علیها»، دعای یک آدم را شنید: (ای پروردگار! به من دروازهٔ رحمت را باز کن!) برایش گفت: ای جاهل! مگر دروازهٔ رحمت خدا، تا حال بسته بوده که حال باز شدنش را میخواهی؟ [دروازهٔ خروجی رحمت هر زمان باز هم باشد، دروازهٔ دخولی قلبها در هرکس باز نمیشد. برای باز شدن آن دعا باید کرد!]
الهی! تنها تویی هرکس را از مشکلات نجات میدهی. ما را در دنیا و در آخرت در مشکلات مگذار! تنها تویی که به محتاجان هر چیز را میفرستی! در دنیا و در آخرت هر چیز مفید و با خیر را برای ما بفرست! در دنیا و در آخرت ما را به کسی محتاج مگردان! آمین!

داستان: خانه اش سوخته بود

از اولیای کرام حمید طویل رحمة الله علیه، در نمازگاهش مشغول نماز خواندن بود. در خانه اش آتش سوزی رخ داد. انساها با هم جمع شده، آتش را خاموش ساختند. خاتمش دویده نزد وی آمد و با عصبانیت، گفت «خانه در گرفت، انساها جمع میشوند. برای انجام آنقدر کار زیاد است و تو از جایت شور نمی خوری» گفت: قسم میخورم به خدای متعال، از هیچ چیز خبر ندارم.

دوستان خداوند، برای محبت و نزدیکی به خداوند متعال آنقدر به درجه رسیده بودند، به لذت مناجات دوستی آنقدر عمیق و پراکنده شده بودند که، خود را فراموش کرده بودند.

داستان: آب در دیگ

از اصحاب کرام عبد الله بن شخیر «رضی الله عنه» میگوید: در کنار رسول الله «صلی الله علیه و سلم» نماز میخواندم. از سینه مبارک شان، صدای میشنیدم مثل صدای دیگی که بالای آتش جوش میخورد.

داستان: تیر در پای

داماد محبوب رسول الله «صلی الله علیه و سلم» حضرت علی «رضی الله عنه و کرم الله وجهه» وقت ایستادن به نماز، اگر جهان برهم میخورد، ایشان خبردار نمیشدند. چنین بیان کردند: در یک جنگ یک تیر به پای مبارک حضرت علی «رضی الله عنه» اصابت کرد تا استخوان رسیده بود. تیر را با آویزان شدن نتوانستند بیرون کنند. به طبیب نشان دادند. طبیب گفت «به شما دواپی بیهوشی داده شود تا بتوانیم این تیر را از پای شما بیرون کنیم. در غیر آن نتوانی تحمل کرد». امیر المؤمنین حضرت علی «رضی الله عنه» فرمودند: (به دواپی بیهوش کننده چه حاجت است. کمی صبر کنید، وقت نماز فرا برسد، زمانی که به نماز ایستادم، بیرون کنید). وقت نماز فرا رسید. حضرت علی به نماز شروع کرد. طبیب نیز پای مبارک حضرت علی را پاره کرده و تیر را بیرون کرد. زخم را بستند. حضرت علی «رضی الله عنه» نمازش را تمام کرد به طبیب گفت (تیر را بیرون کردید؟) طبیب گفت: (بلی کردیم). حضرت علی «رضی الله عنه» فرمودند: (هیچ متوجه نشدم). در اینجا چه چیز متعجب کننده وجود دارد! همانگونه ای که زنان مصر در برابر زیبایی یوسف علیه السلام به حیرت افتاده، آنقدر خود را فراموش کرده بودند که دستان شان را بریده بودند، خبری نداشتند. اگر حضور خداوند متعال، به محبوبان خود، چنان حالی را بیاورد که از خود بیخبر باشند، در این چه حیرت و شگفتی باشد؟ مؤمنان نیز در وقت جان دادن رسول الله «صلی الله علیه و سلم» را دیده، تلخی مرگ را نمیچشند.

داستان: دوايي بيهوشي

از اوليای کرام بنام عامر قيس در انگشت پایش مرض جذام دیده شد. گفتند، که این باید بریده شود. عامر گفت، تسلیم شدن به قرار، از شرط بندگی است. قطع کردند. بعد از چند روز، باز هم دیدند که مریضی به پایش سرایت کرده، تا ران رسیده بود. گفتند، لازم است این پای را قطع کنیم، دین ما به این اجازه داده است. جراح (اوپیراتور) آوردند. جراح گفت، به خاطر بيهوشي ادويه لازم است، تا درد را حس نکند، در غیر آن نمیتواند تحمل کند. عامر گفت، آن قدر زحمت کشیدن، ضروری نیست. یک کسی را بیاورد که با صدای زیبا، قرآن کریم را تلاوت کند. وقتی که در چهره من تغییرات دیدید، پایم را قطع کنید که خبر نمیشوم. آنگونه که گفته بود، به آن شکل کردند، یکی را آوردند، با صدای زیبا به خواندن قرآن کریم شروع کرد. رنگ چهره عامر تغییر کرد، جراح نیمی از ران پایش را قطع کرد و داغ نموده بستند. کسی که قرآن کریم تلاوت میکرد خاموش شد و عامر به هوش آمد و پرسید آیا قطع کردید؟ گفتند، بلی قطع کردیم. پایش را قطع کردند، داغ کردند، دوباره بسته کردند، حتی وی هیچ خبر نشده بود. بعداً گفت، پای قطع شده ام به من دهید، دادند. بلند کرد و گفت: «ای پروردگارا! دهنده تویی. من بنده توأم. حکم، حکم تو است. قضا، قضای تو است. این یک پای است که اگر در قیامت امر آمده و پرسیده شود که آیا به هیچ گناهی یک قدمی بر نداشتی؟ گفته میتوانم که، هیچ گاهی بدون امر تو، یک قدم بر نداشته ام، یک نفس نکشیده ام».

داستان: فداکاری به خاطر نماز

بورسا، قبل از اینکه به عثمانی ها تعلق گیرد، یک تن از ساکنین اهل روم به شکل پنهانی مسلمان شده بود. یک دوست خیلی نزدیک اش، سبب این را از روم پرسید: «چرا و چگونه دین پدرانت واجدادانت را ترک کردی؟» گفته ویرا سرزنش کرد. جواب روم معنی دار شده بود. به دوستش این وضعیت را این گونه توضیح داد:

- یک دوره یک تن از مسلمانانی که اسیر شده بود، نزد من گذاشته شد. یک روز نگه کردم، این اسیر در خانه که زندانی شده بود، خم و راست میشد. نزد وی رفته پرسیدم چه کاری انجام میدهی؟ وقتی حرکاتش تمام شد دستهایش را به رویش مالید و گفت نماز خود را ادا کردم. اگر اجازه دهی به خاطر هر نماز یک طلا خواهم داد. من نیز به حرص افتادم با گذشت هر روز قیمت طلا را بیشتر کردم. روزی رسید که به خاطر هر وقت ده طلا طلب کردم وی نیز قبول کرد. فداکاری که به خاطر عبادتش کرد در حیرت افتادم. یک روز به وی گفتم «ترا آزاد میگذارم» خیلی خرسند شد و دستانش را بلند کرده؛ به خاطر من چنین دعا نمود:

«ای پروردگار! این بنده را با ایمان مشرف بگردان!» در آن لحظه، در قلبم آرزوی مسلمان شدن ظاهر گردید و آنقدر زیاده شد که فوراً (کلمه شهادت) آورده مسلمان شدم.

بخش چهارم

انواع نماز

نمازهای که بالای مسلمانان امر گردیده، فرض، واجب و نافله بوده که به سه تقسیم میشود. اینها:

۱- **نمازهای فرض:** فرایض پنج وقت نماز، دو رکعت فرض نماز جمعه و نماز جنازه، نمازهای فرض اند. (نماز جنازه فرض کفایه است).

۲- **نمازهای واجب:** نماز وتر، نمازهای عید، نماز نذر شده و نمازهای نافله ای که آغاز شده و نیمه باقی مانده است. قضا کردن نماز وتری که به قضا مانده باشد نیز واجب است.

۳- **نمازهای نافله:** سنتهای پنج وقت نماز، نماز تراویح و تهجد که به نیت ثواب ادا گردد، تحية المسجد، اشراق، ضحی، اوایین، استخاره، مثل نمازهای تسبیح، نمازهای نافله اند. یعنی ادای آن امر نیست. کسی که از نمازهای فرض و واجب قرض نداشته باشد، به عبادت های نافله وی نیز ثواب داده میشود.

پنج وقت نماز

نماز، امر الله متعال است. الله متعال، در قرآن کریم بیشتر از صد جای «نماز را بر پا دارید!» فرموده است. هر مسلمانی که دارای عقل بوده و به مرحله بلوغ رسیده باشد، ادای پنج وقت نماز در هر روز، در قرآن کریم و در احادیث شریفه امر شده است.

در سوره مبارکه روم آیات هفدهم و هژدهم مآلاً: (در اوقات شب و صبح الله متعال را تسبیح کنید. حمد و ستایشی که در آسمانها و در روی زمین انجام میدهند و در اوقات عصر و پیشین حمدهای که کرده میشود، به خاطر الله متعال است). در آیت کریمه دوصد و سی و نهم سوره مبارکه بقره مآلاً، (نمازها و نماز عصر را حفاظت کنید!) [یعنی نمازهای تان را متداوم آدا کنید!] فرموده است. حمد و تسبیحی که در آیت کریمه ذکر شده، نماز بودن آن در کتابهای تفسیر بیان شده است. در سوره مبارکه هود آیت یکصد و چهاردهم مآلاً، (در دو طرف روز [در اوقات ظهر و عصر] و سه وقت نزدیک به شب [در اوقات شام، خفتن و صبح] با رعایت احکام و شرائط نماز را بر پا دار! همانا حسنات، [ثواب پنج وقت نماز]، گناهان [کوچک] را نابود میکند. این برای کسانی که به عبرت گرفتن می اندیشند یک نصیحت است.)

پیغمبر محبوب ما محمد علیه السلام فرموده است که: (الله متعال برای بندگانش هر روز ادای پنج بار نماز را فرض گردانید. کسی که به بهترین شکل وضوء گرفته، این پنج نماز را در اوقات اش آدا کنند و رکوع و سجده های آنرا به خوبی انجام دهند، الله متعال عفو و مغفرت مینماید).

پنج وقت نماز، چهل رکعت میشود. هفده رکعت اینها فرض است. سه رکعت آن واجب است و بیست رکعت آن نیز سنت است. به این ترتیب:

۱- نماز صبح: چهار رکعت است. اول دو رکعت سنت، سپس دو رکعت فرض آن آدا میشود. این سنت، خیلی قوی است و نیز هستند علمانی که آنرا واجب گفته اند.

۲- نماز پیشین: ده رکعت است. نخست چهار رکعت سنت اول، سپس چهار رکعت فرض، بعد از فرض دو رکعت سنت آخر ادا میگردد.

۳- نماز عصر: هشت رکعت است. اول، چهار رکعت سنت، سپس چهار رکعت فرض ادا میشود.

۴- نماز شام: پنج رکعت است. اول، سه رکعت فرض، بعداً دو رکعت سنت آن ادا میشود.

۵- نماز خفتن: سیزده رکعت است. اول، چهار رکعت سنت، سپس چهار رکعت فرض، سپس دو رکعت سنت آخر و بعد از این سه رکعت (نماز وتر) ادا میشود. سنتهای اول عصر و خفتن (غیر مؤکده) است. زمانی که در دومین رکعت اینها نشستید، بعد از (التَّحِيَّات) دعاهاى (اللَّهُمَّ صَلِّ) وبعد (اللَّهُمَّ بَارِكْ) تا آخر خوانده میشود. زمانی که به پای می ایستید، در رکعت سوم، قبل از گفتن بسم الله، (سُبْحَانَكَ) خوانده میشود. در حالی که، نخستین سنت نماز ظهر (مؤکده) است. یعنی به صورت قوی امر شده است. ثواب آن به مراتب بیشتر است. در نشست اول، مثلی که در فرایض، تنها (التَّحِيَّات) خوانده شده، بعد برای رکعت سوم، فوراً به پا ایستاده میشود. زمانی که به پای ایستاد، اول بسم الله خوانده، مستقیماً به خواندن (فاتحه) می پردازد.

ادای چهار رکعت بعد از فرض پیشین و خفتن و شش رکعت بعد از فرض شام خیلی ثواب داشته، مستحب میباشد. همه آنها میتواند با یک سلام ادا نماید و یا در میان هر دو رکعت یک سلام داده ادا کرده میتواند. در هر دو حالت، دو رکعت اولی، به جای سنتهای آخر محسوب میشود. هم چنان میتوان این نمازهای مستحب را بعد از ختم سنتهای آخر جدا نیز ادا نمود.

اولین رکعت با ایستادن در نماز، دیگر رکعتها در زمان برخاستن به پای آغاز مییابد و تا دو باره به پای ایستادن دوام مینماید و رکعت آخر، تا سلام دادن ادامه مییابد. در رکعتهای دو تایی پس از سجده دوم نشسته میشود.

در هر رکعت نماز فرایض، واجبات، سنتها، مفسدها و مکروه ها وجود دارد.
در صفحات بعدی اینها را بر اساس مذهب (حنفی) بیان خواهیم کرد.

فرایض نماز

فرض، امر قطعی خداوند متعال است که انجام آن حتمی است. تا زمانی که فرایض یک عبادت به جای آورده نشود، آن عبادت صحیح و درست شده نمیتواند. در وقت ادای نماز، به جای آوردن دوازده شرط فرض است. از این فرایض هفت آن بیرون از نماز و پنج آن داخل نماز است. فرایض بیرونی را (شروط) گویند و داخلی را (ارکان) گویند. [بعضی از عالمان، تکبیر تحریمی را در داخل نماز گفته اند. از نظر اینها، شرطهای نماز و رکنها نیز شش میشوند.]

۱) فرایض بیرونی نماز (شروط):

۱- طهارت از حدث: به معنی وضوء گرفتن کسی که وضوء نداشته باشد و غسل نمودن کسی که جنب باشد.

۲- طهارت از نجاست: به معنی پاک کردن شخص نمازگزار، وجود، لباس، مکان یا محل نماز را از نجاست غلیظ و خفیف یعنی از چیزهایی که در دین ما نجس (کثیف) نامیده شده اند، پاک شدن است. (به عنوان مثال؛ ماده هایی مانند خون، ادرار، الکل، در دین ما کثیف به شمار میروند).

۳- ستر عورت: به معنی پوشاندن محل عورت است. پوشاندن محل عورت، امر الله متعال است. کسی که مکلف باشد یعنی انسان عاقل و بالغ باشد، به محلی از وجودش که در هنگام ادای نماز نباید آنرا باز نماید و به دیگری نشان دهد و یا به آن محل از بدن دیگران نگاه کند (محل عورت) گفته میشود. محل عورت در مردان از ناف تا زیر زانو است و در زنان غیر از روی و دستان دیگر هر محل آن عورت است.

۴- استقبال قبله: در وقت خواندن نماز طرف قبله شدن است. قبله مسلمانان، در شهر مکه مکرمه بوده عرصه (کعبه) است. یعنی آن خالیگاه از زمین تا عرش قبله است.

۵- **وقت:** نماز را در وقتش ادا کردن است. یعنی داخل شدن وقت نماز را دانستن و نمازی که ادا میکند وقت آنرا از قلب خود گذراندن است.

۶- **نیت:** در وقت ایستادن به نماز از قلب نیت کردن است. تنها به زبان گفتن را نیت نمیگویند. نیت کردن به نماز به معنای اسم آنرا، وقت آنرا، قبله را، اگر با جماعت ادا شود اقتدا به امام را، از قلب گذراندن است. نیت، در وقت شروع تکبیر کرده میشود. نیتی که بعد از تکبیر کرده شود، مورد اعتبار نمیباشد و آن نماز مورد قبول واقع نمیکرد.

۷- **تکبیر تحریمه:** در وقت ایستادن به نماز (الله اکبر) گفتن است. به این تکبیر آغازی را (تکبیر افتتاح) [تکبیر اول] نیز گفته میشود. با گفتن کلمه دیگر، تکبیر گرفته نمیشود.

ب) فرائض داخل نماز (ارکان):

وقتی که به نماز ایستاده شد پنج فرض وجود دارد باید آنرا به جای آورد. به هر یکی از این پنج فرض را (رکن) گویند. فرضهای داخل نماز اینها اند:

۱- **قیام:** به معنای ایستاده شدن به پای در وقت آغاز وادای آن میباشد. مریضی که نتواند به پای ایستاده شود، نشسته ادا میکند. کسی که نشسته نتواند ادا کند، به شکل خوابیده با ایما ادا مینماید. بالای چوکی نشسته ادا کردن جائز نیست.

۲- **قراءت:** به معنی خواندن با دهان می آید. در نماز خواندن سوره و یا آیت از قرآن کریم است.

۳- **رکوع:** بعد از قراءت، دستها را روی زانو مانده خم شدن است. در رکوع حدّ اقل سه بار (سبحان ربّی العظیم) گفته میشود. در وقت راست شدن (سمع الله لمن حمده) گفته میشود. وقتی که راست شد (ربّنا لك الحمد) میگوید.

۴- **سجده:** به معنای بعد از رکوع به زمین سجده کردن است. سجده دو بار پی در پی دستها، پیشانی و بینی را به زمین نهاده سجده کردن است. در هر سجده حدّ اقل سه بار (سبحان ربّی الاعلی) گفته میشود.

۵- **قعدۀ اخیره:** در رکعت آخر نشستن به اندازه خواندن (التَّحِيَّات) است. به این (آخرین نشست) نیز گویند.

نماز یک کار بسیار بزرگ و مهمترین عبادات بوده، با اینقدر بیشتر بودن شرطهای آن مهم بودنش قابل درک است. همچنین، واجبات، سنّتها، مستحبات، مکروهات و مفسدها نیز به اینها علاوه گردد، میتوان درک کرد که بنده در چه شکل در حضور پروردگارش حاضر شود و چگونه حاضر بودنش لازم و قابل درک است. بندگان یک مخلوق عاجز، ضعیف و فقیر اند. در هر نفس شان به الله متعال که او را آفریده است، محتاج میباشند. نماز عبادتی است که نشان دهنده عاجز بودن بنده است. به این ترتیب، در این کتاب ما این معلومات به شکل منظم و با ترتیب بیان خواهد گردید.

شروط نماز

۱- طهارت از حدث

در این ماده؛ وضو، غسل و تیمم توضیح داده خواهد شد.

وضوء گرفتن:

وضوء گرفتن، از جمله فرایض نماز است. در هنگام به دست گرفتن قرآن کریم، طواف نمودن کعبه، سجده تلاوت کردن و ادای نماز جنازه وضوء گرفتن لازم است. در هر وقت با وضوء بودن، به بستر خواب با وضوء رفتن با وضوء خوردن و نوشیدن خیلی ثواب دارد. به کسانی که با وضوء فوت کنند ثواب شهید داده میشود. پیغمبر ما «صلّی الله علیه وسلّم» میفرماید:

(کسی که با وضوء فوت کند، تلخی مرگ را نمیچشد. زیرا وضوء، نشانه با ایمان بودن است. کلید نماز پاک کننده گناهان بدن است.)

(وقتی مسلمان وضوء گرفت، گناهان وی از گوشه‌هایش، از چشمانش، از دستانش و از پاهایش میرآید. وقتی مینشیند، مغفرت شده مینشیند).

(با خیرترین اعمال نماز است. کسانی که به وضوء ادامه مینمایند، تنها مؤمنان اند. مؤمن باید در روز با وضوء و در شب نیز با وضوء بخوابد. وقتی اینگونه نماید در حفاظت الله متعال میباشد. کسی که با وضوء بخورد، بنوشد غذا و آب در شکم وی ذکر میکنند. تا مدتی که در شکمش میماند، برای وی استغفار مینمایند).

در وضوء فرایض، سنتها، آداب و چیزهای ممنوع (منع) شده و چیزهایی که سبب شکسته شدن آن میشوند وجود دارد. کسی که بی وضوء بودن خود را دانسته و بدون ضرورت با این حال نماز ادا کند کافر میشود. کسی که در حین ادای نماز وضوءش بشکند، فوراً به شانه اش سلام داده، از نمازش خارج میشود. قبل از اینکه وقتش برآید، وضوء گرفته نمازش را از سر دو باره میخواند.

فرایض وضوء

فرایض وضوء در مذهب حنفی چهار است:

- ۱- یکبار شستن روی.
 - ۲- یکبار شستن دو دست، یکجا با آرنجها.
 - ۳- مسح کردن یک چهار قسمت از سر یعنی کشیدن دست نمدار بالای سر.
 - ۴- شستن دو پای یکجا با دو استخوان بجلک پای برای یکبار.
- در مذهب شافعی نیت و ترتیب نیز فرض است و در زمان شستن روی نیت کردن لازم است. اگر قبل از رسیدن آب به روی نیت کند، وضوء وی درست نمیگردد. شستن ریش در روی و زناخ فرض است. در مذهب مالکی، نیت، دلک [مالیدن] و موالات [عضوها را بدون وقفه در پی هم شستن] و تمام سر را مسح کردن فرض است. اهل تشیع، پاهای خود را نمیشویند، بالای پای برهنه مسح میکنند.

وضوء چگونه گرفته میشود؟

- ۱- زمانی که به وضوء شروع کرد این دعا خوانده میشود: بِسْمِ اللَّهِ الْعَظِيمِ. وَالْحَمْدُ لِلَّهِ عَلَى دِينِ الْإِسْلَامِ. وَعَلَى تَوْفِيقِ الْإِيمَانِ. الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي جَعَلَ الْمَاءَ

طَهْرًا وَجَعَلَ الْإِسْلَامَ نُورًا^[۱]. بعداً، دستها تا مچ دستها سه بار شسته میشود.

۲- وقتی با دست راست به دهن سه بار آب میدهد، این دعا خوانده میشود:

«اللَّهُمَّ اسْقِنِي مِنْ حَوْضِ نَبِيِّكَ كَأْسًا لَا أَظْمَأُ بَعْدَهُ أَبَدًا»^[۲].

۳- سه بار با دست راست به بینی آب داده، با دست چپ استنثار [پاک

کرده] میشود. در وقت آب دادن به بینی:

اللَّهُمَّ ارْحِنِي رَائِحَةَ الْجَنَّةِ وَارْزُقْنِي مِنْ نَعِيمِهَا. وَلَا تُرْحِنِي رَائِحَةَ النَّارِ^[۳].

۴- آبرا در دستان گرفته، در زمان شستن روی از پیشرو تا زیر زَنَخ، تا

شقاقها این دعا خوانده میشود:

اللَّهُمَّ بَيِّضْ وَجْهِي بِنُورِكَ يَوْمَ تَبْيَضُّ وُجُوهٌ أُولِيائِكَ وَلَا تُسَوِّدْ وَجْهِي بِذُنُوبِي
يَوْمَ تَسْوَدُّ وُجُوهٌ أَعْدَائِكَ^[۴].

۵- با دست چپ، دست راست را همراه با آرنج (سه بار) شسته و در حال

شستن این دعا خوانده میشود:

اللَّهُمَّ اعْطِنِي كِتَابِي بِيَمِينِي وَحَاسِبْنِي حِسَابًا يَسِيرًا^[۵].

۶- دست چپ همراه آرنج را با دست راست (سه بار) شسته و در آن حال

این دعا خوانده میشود:

(۱) (بنام) خداوند متعال عظیم آغاز میکنم. دین اسلام را (به ما) داده و ثنا باد الله متعالی که ایمان را به ما احسان فرموده. حمد و ثنا باد به الله متعالی که آبرا پاک کننده و اسلام را منور ساخت.

(۲) پروردگارا! از حوض نبی مکرم که بعد از نوشیدن از آن، هیچ تشنگی دیده نمیشود به من که بنده ی تو هستم یک کاسه (پیاله) بنوشان.

(۳) پروردگارا! به من بوی جنت را استشمام نصیب کن و به من از نعمتهای جنت رزق نصیب کن. به من بوی جهنم را نصیب نکن.

(۴) پروردگارا! با نور، مثل نوری که چهره اولیای کرام را نورانی (سفید ساختند)، چهره من را نیز نورانی بساز و در روزی که چهره دشمنان سیاه شده است، به خاطر گناهانم چهره من را سیاه مگردان.

(۵) پروردگارا! کتابم را از طرف راستم ده و حسام را آسان بگردان.

اَللّٰهُمَّ لَا تُعْطِنِيْ كِتَابِيْ بِشِمَالِيْ وَلَا مِنْ وَّرَآءِ ظَهْرِيْ وَلَا تُحَاسِبْنِيْ حِسَابًا شَدِيْدًا^[۱].

۷- پس از شستن هردو ساعد، دستهارا تکرار می‌شوید وبا همان آبی که مانده بالای سر مسح کرده این دعارا می‌خواند:

اَللّٰهُمَّ حَرِّمْ شَعْرِيْ وَبَشْرِيْ عَلَي النَّارِ. وَأُظِلَّنِيْ تَحْتَ ظِلِّ عَرْشِكَ يَوْمَ لَا ظِلَّ إِلَّا ظِلُّ عَرْشِكَ^[۲].

۸- بعداً با انگشت شهادت هردو دست، داخل سوراخ هردو گوش وبا انگشت کلان عقب گوشهارا مسح می‌کنند واین دعارا می‌خواند:

اَللّٰهُمَّ اجْعَلْنِيْ مِنَ الَّذِيْنَ يَسْتَمِعُوْنَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُوْنَ اَحْسَنَهُ^[۳].

۹- با عقب دستان زمانی که گردن را مسح می‌کند، این دعا خوانده می‌شود:

اَللّٰهُمَّ اَعْتِقْ رَقَبَتِيْ مِنَ النَّارِ^[۴].

۱۰- بعد از مسح کردن گردن، با انگشت کوچک دست چپ، از انگشت کوچک راست پای شروع کرده، بین انگشتان پای را خلال کرده، همراه بجلکها، در زمان سه بار شستن این دعا خوانده می‌شود:

اَللّٰهُمَّ ثَبَّتْ قَدَمَيَّ عَلَي الصِّرَاطِ يَوْمَ تَزُلُّ فِيْهِ الْاَقْدَامُ^[۵].

۱۱- در زمان سه بار شستن پای چپ، بین انگشتان پاها با انگشت کوچکش این بار از انگشت بزرگ شروع کرده، طرف انگشت کوچک، بین انگشتان پای را خلال کرده، همراه با بجلک در زمان شستن این دعارا می‌خوانند:

اَللّٰهُمَّ لَا تَطْرُدْ قَدَمَيَّ عَلَي الصِّرَاطِ يَوْمَ تَطْرُدُ كُلُّ اَقْدَامٍ اَعْدَائِكَ. اَللّٰهُمَّ

(۱) پرورگارا! کتابرا از طرف چپ واز پشت سرم مده. من را با یک حساب سخت باز جویی مکن.

(۲) پرورگارا! وجودم وموهام را به جهنم نینداز. در روزی که سایه ای به غیر از سایهٔ عرش تو نباشد من را در سایه عرش اعلایت سایه ده.

(۳) پرورگارا! من را، از جمله کسانی که سخن را گوش می‌کنند و زیباترین آنرا نگه میدارند بگردان.

(۴) پرورگارا! گردن من را از آتش آزاد بگردان.

(۵) پرورگارا! در روزی که پاها لغشید، روی صراط پاهام را ثابت بگردان.

اجْعَلْ سَعْيِي مَشْكُورًا وَذَنْبِي مَغْفُورًا وَعَمَلِي مَقْبُولًا وَتِجَارَتِي لَنْ تَبُورَ^[۱].

پیغمبر ما «صَلَّى الله عليه وسلَّم» میفرماید که: (هرکس بعد از گرفتن وضو، طرف آسمان نگاه کرده، این دعا را بخواند: سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ وَبِحَمْدِكَ، أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ وَحْدَكَ لَا شَرِيكَ لَكَ أَسْتَغْفِرُكَ وَأَتُوبُ إِلَيْكَ أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُكَ وَرَسُولُكَ^[۲]). حضرت خداوند متعال گناهان آن شخص را مغفرت مینماید و با امضای قبول خویش تصدیق نموده. در زیر عرش اعلیٰ محافظه مینماید. در روز قیامت شخصی که این دعا را خوانده است آمده، اجر آنرا به دست می آورد.)

در یک حدیث شریف فرموده است: (هرکس بعد از گرفتن وضو، سوره «انا انزلنا» را یکبار بخواند، الله متعال آن کس را از جمله صدیقان مینویسد. دو بار بخواند از جمله شهیدان مینویسد. سه بار بخواند با پیغمبران حشر میشود).

باز در یک حدیث شریف فرموده است که: (هرکس بعد از گرفتن وضو، به من ده بار صلاة و سلام بیاورد، حضرت خداوند متعال، حزن و پرا برطرف کرده مسرور میگرداند، دعای ویرا قبول میکند).

کسانی که دعای وضوء را یاد نداشته باشند، دعای آنرا نخوانند هم میشود. فقط، در مدت کوتاه حفظ کرده و در زمان وضوء گرفتن خوانده شود. خیلی ثواب دارد. نزدیک به پایان وضوء و یا بعد از پایان وضوء خواندن این دعا خیلی ثواب است. «اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي مِنَ التَّوَّابِينَ، وَاجْعَلْنِي مِنَ الْمُتَطَهِّرِينَ، وَاجْعَلْنِي مِنْ عِبَادِكَ الصَّالِحِينَ، وَاجْعَلْنِي مِنَ الَّذِينَ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ».

کسی که دعاهای وضوء را یاد نداشته باشد، در شستن هر عضو (کلمه

(۱) پرورگارا! در روزی که دشمنان تو بالای صراط پاهایش لغشید، پاهای من را نلغشان. ای خدای من! کار ام را مشکور بگردان. گناهم را عفو بگردان. عمل ام را قبول بگردان. تجارت ام را تباه [هلاک] مگردان!

(۲) پرورگارا! تو را، با حمد تو تسبیح و تنزیه میکنم. بغیر از تو هیچ معبودی نیست و به یگانه و بی همتائی تو شهادت میدهم و گواهی وشهادت میدهم که محمد علیه السلام بنده و پیامبر تو است.

شهادت را بخواند، به ثواب بزرگ نائل میگردد.

توضیح: برای دعاهاى وضوء صفحات ۲۲۸ و ۲۲۹ مراجعه کنید.

عقل اگر داری نماز کن چون نماز است تاج ما* تو نماز را دان چنین که تاج وهم معراج ما

سنتهای وضوء

سنت های وضوء هژده است:

- ۱- خواندن بسم الله در شروع وضوء.
- ۲- دستهارا، همراه با مچها، سه بار شستن.
- ۳- دهن را با آب جداگانه سه بار شستن، این را (مضمضه) گویند.
- ۴- بینی را با آب جداگانه، سه بار شستن. این را (استنشاق) گویند.
- ۵- تر کردن پوست زیر ابروها، ریشها و بروتی که دیده نمیشود، در وقت شستن.
- ۶- تر کردن زیر دو ابرو در زمان شستن روی.
- ۷- مسح کردن آن قسم از ریش که آویزان شده است.
- ۸- داخل کردن انگشتان دست راست مثل شانه، در ریش آویزان. (خلال کردن).
- ۹- مالیدن دندانها با یک چیز و پاک کردن آن. [استفاده از مسواك سنت مهم است].
- ۱۰- مسح کردن هر طرف سر یکبار.
- ۱۱- مسح کردن دو گوش یکبار.
- ۱۲- مسح کردن گردن با سه انگشت به هم چسپیده.
- ۱۳- تخلیل کردن میان انگشتان دست وپای.
- ۱۴- جایهای شستنی را سه بار شستن.
- ۱۵- در زمان شستن روی با قلب نیت کردن.
- ۱۶- ترتیب یعنی با ترتیب شستن.
- ۱۷- دَلْكَ یعنی جایهای شسته شده را مالیدن.
- ۱۸- موالات هر عضورا پی در پی با عجله شستن.

آداب وضوء

آداب وضوء بیست و هشت است:

آداب، آن چیزهای را گویند که در اینجا انجام دادن آن ثواب بوده، اگر انجام داده نشود گناه ندارد. در حالی که، انجام سنت ثواب بوده، عدم انجام آن تنزیهاً مکروه می باشد. آداب را مندوب و مستحب نیز گویند. آداب وضوء اینها اند:

۱- وضوء، قبل از این که وقت نماز داخل شود باید گرفته شود. (کسانی که معذور اند لازم است بعد از داخل شدن وقت بگیرند.)

۲- در وقت استنجا در بیت الخلا، قبله را طرف راست و یا طرف چپ گرفتن. در وقت رفع حاجت برگشتاندن پیشرو و یا پشت سر طرف قبله تحریماً مکروه است.

۳- با آب استنجا کردن اگر با نجاست آلوده نشده باشد.

۴- پس از گرفتن استنجا، خشک کردن با دستمال.

۵- پس از گرفتن استنجا، فوراً محل عورت را پوشانیدن.

۶- از دیگران کمک نخواسته، وضو را خودش گرفتن.

۷- به طرف قبله یعنی رو به قبله وضوء گرفتن.

۸- در وقت شستن هر عضو، کلمه شهادت را خواندن.

۹- خواندن دعاهاى وضو.

۱۰- به دهن توسط دست راست آب دادن.

۱۱- به بینی توسط دست راست آب دادن.

۱۲- بینی را با دست چپ پاک کردن.

۱۳- در وقت شستن دهن، دندانها را با (مسواک) پاک کردن. اگر مسواک استعمال نکند، میتواند بُرس دندان استعمال کند.

۱۴- در وقت شستن دهن، اگر روزه دار نباشد، غرغره کردن دهن. در گلو خفیف غرغره کردن، هم در وضوء و هم در غسل سنت است. در وقت روزه داری مکروه است.

- ۱۵- در وقت شستن بینی، آب را تا استخوان بینی کشیدن.
- ۱۶- در وقت مسح کردن گوش یک انگشت را در سوراخ گوش داخل کردن.
- ۱۷- در وقت تحلیل کردن انگشتان پای، با انگشت کوچک دست چپ تحلیل کردن.
- ۱۸- در وقت شستن دستان، انگشت فراموش را حرکت دادن. انگشت تنگ محکم را شور و حرکت دادن لازم بوده، فرض میباشد.
- ۱۹- اگر آب زیاد هم باشد اسراف نکردن.
- ۲۰- آب را مثل مالیدن روغن نباید کم استعمال نمود (در هر سه بار، از محلی که شسته شده، حدّ اقل دو قطره آب باید بچکد).
- ۲۱- پر گذاشتن ظرفی که از آن وضوء گرفته شده است.
- ۲۲- زمانی که وضوء تمام شد و یا در میان آن دعای: (اَللّٰهُمَّ اجْعَلْنِيْ مِنَ التَّوَّابِيْنَ...) را خواندن.
- ۲۳- بعد از وضوء (سبحا) یعنی دو رکعت نماز خواندن.
- ۲۴- با وجود داشتن وضوء دوباره وضوء گرفتن یعنی بعد از خواندن نماز وضوء داشته باشی، به خاطر نماز نو یکبار دیگر وضوء گرفتن.
- ۲۵- در وقت شستن روی، گوشه چشمان را پاک کردن.
- ۲۶- در وقت شستن روی، دستها، پاها، کمی بیشتر از مقدار فرض شستن. [در وقت شستن دستها، کف دست را از آب پر کرده و آنرا به طرف آرنجها باید جاری ساخت.]
- ۲۷- در وقت گرفتن وضوء، از آب مستعمل نباید بالای لباس، بالای بدن پاشیده شود.
- ۲۸- چیزی که در مذهب خود مکروه نباشد، در مذهب دیگر فرض باشد، انجام آن مستحب است.

در وقت گرفتن وضوء چیزهای که منع شده است

چیزهایی که در زمان گرفتن وضوء، انجام آن ممنوع است دوازده میباشد. انجام اینها حرام و یا مکروه است، اینها:

۱- وقتی در بیت الخلا و یا در صحرا وضوء شکستانده میشود، نباید قبله در پیشرو و یا در عقب آورده شود.

۲- به خاطر استنجا گرفتن در پیش کسی محل عورت را باز کردن حرام است.

۳- نباید با دست راست استنجا کرد.

۴- زمانی که آب نباشد با ماده غذا با کود با استخوان با غذای حیوان با ذغال و با مال دیگران با پارچه سفال قیمتی با نی با برگ با دستمال و با کاغذ استنجا کردن مکروه است.

۵- در حوضی که وضوء گرفته میشود نباید تف کرد و بینی را پاک کرد.

۶- اعضای وضوء را نباید خیلی بیشتر از حدود آن و یا کمتر از آن بشوید و کمتر از سه بار و یا بیشتر از آن نباید شسته شود.

۷- اعضای وضوء را با دستمالی که در استنجا استعمال شده است، نباید خشک نمود.

۸- در وقت شستن روی، آب را به روی نباید پاشید، از بالای پیشانی به طرف پایین ریخته شود.

۹- به آب نباید پف کرد.

۱۰- دهن و چشمها نباید محکم بسته شود. در قسمت دیده شده لبها و پوش چشمها اگر به کمترین جایی از آنها آب نرسیده باقی بماند، وضوء قبول نمیگردد.

۱۱- با دست راست نباید بینی را پاک کرد.

۱۲- یکی از سر، گوشها و یا پس گردن را نباید در هر بار دستها را جدا جدا تر کرده بیشتر از یک بار مسح کرد. در هر بار بدون تر کردن دوباره میتوان مسح نمود.

استعمال مسواك: در وقت وضوء گرفتن، استفاده از مسواك سنت مؤكده

است. در حدیث شریف فرموده است که: (نمازی که با استفاده از مسواک ادا شده باشد، از نمازی که بدون مسواک ادا شود. هفتاد مرتبه برتر است).

در کتاب (السراج الوهاج)، پانزده فایده استفاده از مسواک بیان شده است.

۱- در زمان وفات، سبب آوردن کلمه شهادت میشود.

۲- گوشت دندان را تقویت میکند.

۳- بلغم را از بین میبرد.

۴- صفرا را قطع میکند.

۵- دردهای دهن را از بین میبرد.

۶- بوی دهن را از بین میبرد.

۷- الله متعال از وی راضی میشود.

۸- رگهای سررا قوت میبخشد.

۹- شیطان اندوهگین میشود.

۱۰- چشم هارا نورانی میکند.

۱۱- خیر و حسناتش بیشتر میگردد.

۱۲- با سنت عمل کرده میشود.

۱۳- دهنش پاک (صفا) میشود.

۱۴- فصیح اللسان میشود یعنی زیبا صحبت مینماید.

۱۵- ثواب دو رکعت نمازی که با مسواک ادا شده باشد از هفتاد رکعت نمازی

که بدون مسواک ادا شود به مراتب بیشتر میگردد.

مسواک، شاخه درختی میباشد که بنام اراك در عربستان رشد میکند. درست از نوک

آن تا دو سانتیمتر پوست آن کنده شده این قسمت آن چند ساعت در آب نگه داشته

میشود. بعد از آنکه نرم شد مانند برس باز میشود. اگر درخت اراك یافت نشود، از شاخه

زیتون ساخته میشود. زنان، به جای مسواک از ساجق به نیت سنت مسواک استفاده میکنند.

مسائلی که در وقت گرفتن وضوء دقت شود

در صورتی که ضرورت و مجبوری وجود نداشته باشد به ده چیز ذیل رعایت شود:

۱- کسی که دو دستش فلج باشد نمیتواند وضوء کند. دستها به خاک، وروی را به دیوار مالیده تیمم میکند. اگر در رویش نیز زخم داشته باشد، نمازش را بدون وضوء آدا میکند و نمازهایش را ترک نمیکند.

۲- کسی که مریض باشد، برای وی زوجه اش، جاریه اش، فرزندان، برادرانش وضوء میگیرند.

۳- استنجا کردن با سنگ و یا مانند آن جای آب را میگیرد.

۴- کسی که دیوانه باشد و یا بیهوش شود، در ظرف بیست و چهار ساعت بهوش نیاید، وقتی که صحت یاب شد نمازهایش را قضا نمیکند. کسی که با شراب، مواد مخدر، با دوا، عقلش را از دست دهد، هر نمازش را قضا میکند و کسی که در بیست و چهار ساعت در حالت خواب از خاطر مریضی وخیم نتواند با سر نیز ایما کند، اگر عقلش بر سر هم باشد، نماز وی ساقط میشود.

۵- به خاطر داخل شدن به بیت الخلاء استفاده از شلوار مخصوص و پوشانیدن سر مستحب است.

۶- در وقت داخل شدن به بیت الخلاء نباید در دست اسم خداوند متعال و چیزی که قرآن کریم در آن نوشته شده، وجود داشته باشد. به یک چیز پیچانیده شده و یا در جیب باشد.

۷- به بیت الخلاء با پای چپ داخل شده و با پای راست بیرون شود.

۸- در بیت الخلاء محل عورت را، در هنگام خم شدن باز کرده و صحبت نباید کرده شود.

۹- به محل عورت و نجاست نباید نگاه شود و به بیت الخلاء نباید تف کرده شود.

۱۰- در هیچ یکی از آب، دیوار مسجد، قبرستان و در راه نباید رفع حاجت کند.

مسائلی که وضوء را می‌شکند

هفت چیز باعث شکستن وضوء میشود اینها اند:

۱- چیزهایی که از پیشرو واز عقب میرآید.

(ا) شکستن آبدست بزرگ وکوچک [رفع حاجت] وباد کشیدن.

(ب) احتقان یعنی نوک آلت تنقیه وانگشت انسان از عقب داخل کرده وکشیده شود، اگر اطراف آن نم باشد می‌شکند. خشک باشد باز هم وضوء تازه گرفتن بهتر خواهد بود.

(ج) مردان وزنان به خاطر جلوگیری ادرار فتیله پنبه را در پیشرو می‌گذارند قسمت بیرونی آن زمانی که تر شده باشد وضوء می‌شکند.

۲- چیزهای نجسی که از دهن بیرون میرآید:

(ا) قی، اگر دهن پُر از آن شود.

(ب) وقتی تف نماید، مقدار خون بیشتر از بزاق باشد.

(ج) خون مایع که از معده وجگر بیاید، به نظر امام اعظم اگر کم هم باشد وضوء را می‌شکند.

(د) روغنی که به گوش چکیده میشود، اگر از دهن برآید، وضوء می‌شکند.

۳- آنهای که از پوست بیرون می آید.

(ا) خون، جراحت وآب زرد به تنها بیرون آید.

(ب) خونی که از مریضی آبله ویا هر نوع خونی که از کورک بر آید، آب زرد، اگر جاهای که در غسل شستن آن لازم است، پراکنده شود مثلاً، خونی که از بینی می آید، از استخوانها بگذرد، آنچه که از گوش می آید، از سوراخ گوش بیرون آید.

(ج) کورک وخون زخم، آب زردرا با پنبه بمکد.

(د) خونی که در مسواك وبالای خلال دندان به دهن آلوده شده باشد.

(ز) از گوش، ناف و از پستان همراه با درد ویا مریضی مایع بیرون آید.

ف) زانو اگر خون زیادی را بمکد، وضوء میشکند.

۴- خوابیدن:

به پهلو یا بالای آرنج و یا با یک چیز تکیه کرده بخوابد، وضوء میشکند.

۵- بیهوشی، دیوانه شدن، صرعه گرفتن و یا سر خوشی به اندازه ای که در هنگام راه رفتن گاز بخورد، وضوء را میشکند.

۶- در نمازهایی که دارای رکوع و سُجود باشد با قهقهه خندیدن، نماز و وضوء را نیز میشکند. تنها از اطفال نمیشکند. تبسم در نماز وضوء و نماز را نمیشکند. اگر صدای خنده را کسانی که در پهلوی هستند بشنوند (قهقهه) گویند. اگر خودش نیز نشنود (تبسم) گویند.

۷- مباشرتِ فاحشه یعنی در حال برهنه محلات زشت خویش را مالیدن، وضوی مرد وزن را نیز میشکند.

اینکه بداند وضوء گرفته، بعداً به شکستن آن شک کند وضوی وی مورد قبول است. اینکه بداند وضوی وی شکسته، بعداً در گرفتن وضوء شک کند، گرفتن وضوء لازم می آید.

مسائلی که وضوء را نمیشکند

اینها وضوء را نمیشکند:

۱- کرمهای که از دهن، از گوش و از زخم پوست بیرون آید.

۲- استفراغ بلغم.

۳- وقتی که خون استفراغ کند، خون مایعی که از سر می آید، اگر از بزا کم باشد.

۴- خونی که از دندان بریزد، اگر از بزا کم باشد.

۵- خون سختی که از سر می آید، اگر زیاد هم باشد.

۶- خون سختی که از معده وجگر می آید، اگر دهن پر نباشد.

۷- روغنی که به گوش چکیده میشود، اگر از گوش و یا بینی بیرون آید.

- ۸- چیزی که به بینی کشیده شده باشد، اگر از بینی روزها بعد دوباره بر گردد.
 - ۹- بعد از دندان کردن یک چیز، اگر بر روی آن خون آید.
 - ۱۰- بدون درد، با هر نوع سبب، مانند گریه کردن و پیاز دود و با تأثیر گازها زمانی که اشک چشم بریزد.
 - ۱۱- وقتی زن به طفلش شیر دهد.
 - ۱۲- اگر زیاد هم باشد عرق کردن.
 - ۱۳- حشراتی که مانند مگس، پشه، کیک، شپش چوبی و مثل اینها خیلی هم بمکد.
 - ۱۴- خونی که پراکنده نشود، کم بوده، وقتی که دهن پر نباشد یعنی استفراغ کردن.
 - ۱۵- در وقت خواب آنچه که به آن تکیه کرده شده، اگر کشیده شود، نیفتد.
 - ۱۶- خوابیدن در نماز.
 - ۱۷- زانوهایش را بلند کرده، سر را بالای زانوها مانده بخوابد.
 - ۱۸- پاهایش را به یک طرفش کشیده، به زمین نشسته بخوابد.
 - ۱۹- سر حیوان برهنه بخوابد، حیوان طرف بالا در حرکت و یا راه راست در حرکت باشد.
 - ۲۰- تبسم کردن در نماز.
 - ۲۱- صدای خندیدن در نماز را تنها خودش بشنود، (ضحك) گویند. ضحک تنها نماز را میشکند.
 - ۲۲- بریدن موی، ریش، بروت و ناخن.
 - ۲۳- با افتادن پوست جراحت و زخم وضوء نمیشکند.
- سهولتها برای وضوء (مسح بالای موزه و زخم)**
- مسح، به معنی کشیدن است. دو نوع مسح وجود دارد:
- ۱- مسح کردن بالای موزه:
- موزه، به معنی پوششی است که آن قسمت از پای را که شستن آن فرض

شده است را پوشانده و پوش پائی است که آب از آن عبور نمیکند. اگر موزه بزرگ بوده، انگشتان تا نوک موزه نرسد و مسح بر جایهای خالی واقع شود، جائز نمیگردد. موزه لازم است که محکم و به پای مناسب باشد به قدری که اگر با آن تا یک ساعت راه پیموده شود، از پای بیرون نشود.

مسح کردن بالای جورابی که کف و سر پای آن و یا تنها کف پای آن با چرم پوش شده باشد جائز است.

جورابی که سخت بوده و در وقت راه رفتن نیفتد بالای آن مسح کردن جائز است. موزه‌ها، مانع سرایت بی وضویی به پاها میشود. پوشیدن موزه‌ها بعد از شسته شدن پاها و بعد از آن گرفتن وضوء جائز است.

مسح، بالای موزه‌ها کرده میشود. زیر موزه‌ها یعنی کف موزه‌ها مسح کرده نمیشود. مسح کردن بر اساس سنت، پنج انگشت دست راست، بالای موزه پای راست و انگشتان دست چپ، بالای موزه پای چپ، در تمام روی آن چسبانده، از نوک پنجه‌ها شروع کرده، به سمت بالای پای کشیده میشود. کفهای دست به موزه تماس داده نمیشود. مسح کردن به اندازه عرض و طول سه انگشت دست فرض است. مسح، هر چند انجام آن به جانب بیرون دست جائز باشد هم، انجام آن با قسمت داخلی دست سنت است.

بالای علف‌ها و سبزی‌های نمدار یعنی شب‌نمدار همراه با موزه‌ها راه رفته شود، و یا با باران اگر روی موزه‌ها تر شود بجای مسح قبول میگردد.

مدت مسح بالای موزه برای کسانی که مقیم باشد بیست و چهار ساعت است. برای مسافر سه روز و سه شب یعنی هفتاد و دو ساعت میباشد. این مدت از زمانی که موزه را پوشید نمیباشد بعد از پوشیدن موزه زمانی که وضوءش بشکند شروع میشود. کسی که با موزه باشد، بعد از شکستن وضوء قبل از اینکه بیست و چهار ساعت بگذرد به سفر برآید به این موزه‌ها میتواند سه روز و سه شب مسح کند. اگر مسافری مقیم شود،

اگر بیست و چهار ساعت گذشته باشد، موزه‌ها را کشیده پاهارا شسته وضوء میگیرد. بالای موزه ای که به اندازه سه انگشت پای پاره شده باشد مسح نمودن جائز نمیباشد. اگر پاره شده گی کمتر از این باشد مسح جائز میگردد. اگر در یک موزه از چندین جای کوچک پاره شده باشد، در صورت جمع کردن اینها بیشتر از سه انگشت شود، مسح کردن بالای این جائز نمیگردد. در صورتی که یک موزه به اندازه دو انگشت وموزه دیگر نیز به اندازه دو انگشت ویا به اندازه ظاهر شدن یک انگشت پاره شده گی وجود داشته باشد، به اینها میتواند مسح کند. پاره گی که مسح با وجود آن جائز نمیباشد، نوک سه انگشت نیست، بلکه به اندازه ظاهر شدن تمام سه انگشت است.

۲- مسح کردن بالای زخم ونداز:

در صورتی که با برداشتن چیزهائی مانند بالای زخم، کورک، ترکیدگی پوست وبالای ترکیدگی ها ویا دواپی که در داخل آن گذاشته شده، پنبه، فتیل، پانسمان گاز، پلاستر، بانداز مثل اینها اگر باز کردن آن، کشیدن آن به زخم ضرر برساند بالای آنها مسح کرده میشود.

کسی که معذور باشد، هر زمانی که خواست وضوء میگیرد. با وضوء گرفته شده هر قدری که بخواهد فرض ونافله ادا میکند وقرآن کریم میخواند. زمانی که وقت نماز خلاص شد وضوءش میشکند. در هر زمان بعد از داخل شدن وقت هر نماز، وضوء نو گرفته وبا آن وضوء هر عبادت خودرا تا بیرون شدن وقت آن نماز ادا میکند.

به خاطر اینکه کسی معذور شمرده شود، چیزهای که وضو را میشکند دوام دار موجود بودن آن لازم است. یعنی در هنگام داخل شدن در وقت هر نماز، کسی که وضوء گرفته فقط به اندازه ادای نماز فرض نتواند وضو را نگه دارد، معذور شمرده میشود. کسی که معذور باشد عذر آن، در هر نماز بعدی اگر چه یکبار وبه مقدار کمی بریزد، عذر آن ادامه دار شمرده میشود.

غسل (وضوء بدن)

به خاطر اینکه نماز صحیح باشد، لازم است تا وضوء و غسل به صورت درست گرفته شود. هر مرد وزن که جُنُب شده باشند و زنانی که از حیض و نفاس خلاص شده باشند، در هنگام پایان وقت نماز اگر به اندازهٔ ادای نماز آن وقت مدت زمانی باقی بماند، گرفتن غسل فرض است. جنب شدن، با جماع و احتلام صورت میگیرد.

پیغمبر ما «صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ» میفرماید: (کسی که به خاطر گرفتن غسل از جای بلند شود، به اندازه تعداد موی بدن اش [یعنی خیلی زیاد] ثواب داده میشود. آنقدر گناهش عفو میگردد. درجه ای که در جنت دارد بالا میرود. ثوابی که به خاطر غسل به وی داده خواهد شد، از هر چیزی که در دنیا وجود دارد به مراتب با خیرتر است. الله متعال به فرشتگان میفرماید: به این بنده ام بنگرید! شب، بدون اینکه تنبلی کند بلند شده، امر من را به یاد آورده از جنابت غسل میکند. شاهد باشید که، گناهان این بنده ام را عفو و مغفرت نمودم.)

در یک حدیث شریف دیگری فرموده شده: (همین که جنب شدید، فوراً غسل بگیرید! زیرا ملائکهٔ کرام الکاتبین، از کسانی که جنب گشت و گذار مینمایند آزرده میشوند). امام غزالی «رحمة الله علیه» میفرماید که: «یک کسی در خواب برایم گفت، (یک مدت زمانی جنب ماندم. اکنون به من پیراهنی از آتش پوشانیدند. حالا در داخل آتش قرار دارم) در یک حدیث شریف دیگر میفرماید، (در خانه ای که رسم، سگ و کسی جنب موجود باشد ملائکهٔ رحمت داخل نمیشود).

هر کسی که نماز ادا کند یا نکند، اگر یک وقت نماز را به حالت جنب سپری نماید، عذاب سخت خواهد دید. اگر با آب امکان غسل کردن نباشد، تیمم کند. کسانی که جنب باشند اینهارا انجام نمیدهند: ۱- هیچ یکی از نمازهارا نمیتواند ادا کند. ۲- به قرآن کریم و آیات آن دست زده نمیتواند و نمیخواند. ۳- نمیتواند کعبه را طواف کند. ۴- به جامع و مساجد نمیتواند داخل شود.

فرائض غسل

در مذهب حنفی فرائض غسل سه اند:

- ۱- **شستن داخل دهن است.** اگر در داخل دهن به اندازه نوک سوزن جای خالی آب نرسیده بماند، سر دندانها و چقری دندان خیس [تر] نشود غسل صحیح نمیگردد.
- ۲- **شستن بینی است.** اگر به زیر چرک خشک بینی وزیر غذای جویده شده دهن آب نفوذ نکند، غسل نمیشود. در مذهب حنبلی، شستن دهن و بینی هم در وضوء گرفتن و هم در غسل فرض است. در مذهب شافعی و مالکی، هنگام غسل نیت کردن فرض است. همچنین در مذهب مالکی تمام بدن را دلك کردن [مالیدن]، موالات [بدون وقفه] شستن و حلال کردن موی وریش فرض است.
- ۳- **هر محل بدن را شستن است.** داخل ناف، بروت، ابرو و ریش و پوستهای زیر آن و شستن مویهای سر فرض است. در ناخنها، لب، پلک چشم و یا هرجای از بدن ماده ای وجود داشته باشد که آب را نفوذ ندهد [لاک ناخن موجود باشد]، غسل گرفته نمیشود.

سنتهای غسل

- ۱- اول شستن دستان.
- ۲- شستن محل ادب [شرمگاه].
- ۳- تمام بدن را از کثافت پاک کردن.
- ۴- پیش از غسل وضوء گرفتن، در زمان شستن روی، بر غسل نیت کردن. در مذهب مالکی و شافعی نیت کردن فرض است.
- ۵- تمام بدن را سه بار مالیده شستن.
- ۶- بعد از شستن تمام بدن، دو پای را شستن.

غسل چگونه گرفته میشود؟

غسل به طریق سنت چنین گرفته میشود:

- ۱- نخست، اگر پاک نیز باشد دو دست و محل عورت و جاهایی از بدن که

در آن نجاست (کثافت) وجود داشته باشد را باید شسته شود.

۲- بعداً، کامل یک وضوء گرفته و در هنگام شستن روی بر غسل نیت کرده شود. اگر در زیر پای آب جمع نشود، پاها نیز شسته شود.

۳- بعداً بر تمام بدن سه بار آب باید ریخته شود. اول سه بار بر سر، سپس به شانه راست و سپس به شانه چپ ریخته شود. در هر ریختن آن طرف تماماً تر باید شود. در اولین ریختن مالیده شود.

در غسل، به یک عضو آب ریخته شده به دیگر اعضا جاری شود آنجا نیز پاک میگردد. زیرا، در غسل تمام بدن یک عضو محسوب میشود. در هنگام گرفتن وضوء اگر آب ریخته شده بر یک عضو، عضو دیگر نیز تر شود شسته شده محسوب نمیگردد. وقتی که غسل تمام شد، دوباره وضوء گرفتن مکروه است. فقط، در هنگام گرفتن غسل وضوء بشکند، یکبار دیگر گرفتن لازم میگردد.

توضیحات (کسانی که دندان پوش شده و پر شده داشته باشند):

در مذهب حنفی، اگر بین دندانها و گودال دندانها خیس نشود، غسل تمام نمیگردد. به همین خاطر، زمانی که دندان پوش کرده شود و یا پر کرده شود، غسل صحیح نمیشود. انسان از جنابت نجات نخواهد یافت. دندانهای که از طلا، نقره و یا ماده های که نجس نیستند، پوش و یا پر کرده شود، زمانی که زیر اینها آب داخل نشود، نظر همه عالمان مذهب حنفی، غسل جائز نمیشود.

طحطاوی، در حاشیة (مراقی الفلاح)، در صفحه نودوششم و همچنان در کتاب (نعمة الإسلام) که ترجمه آن است چنین مینویسد: یک حنفی، کاری را بخواهد انجام دهد اگر نتواند در مذهب خود آنرا انجام دهد، به خاطر انجام آن، تقلید مذهب شافعی کدام مانعی وجود ندارد. در کتابهای (البحر الرائق) و (النهر الفائق) چنین نوشته شده است. فقط، در زمان انجام این کار، لازم است تا شرطهای آن مذهب را نیز به جای آورد. اگر کسی بدون سختی و مشقت و بدون انجام شرطهای آن تقلید

کند، این را (مُلفق) گویند که به معنای جمع کننده آسانها است. این جائز نمیباشد. کسی که نتواند یک فرض مذهب خود را انجام دهد، تنها به خاطر انجام این فرض مذهب دیگر را تقلید کردن لازم است. فقط، در انجام این کار، شرطهای مذهب تقلید شده را باید بجای آورد. از مذهب حنفی کسی که پوش کردن دندان وپیرکردن دندان را انجام دهد، برای تقلید مذهب شافعی ویا مالکی، در وقت غسل کردن و وضوء گرفتن و در وقت نیت نماز، به یاد آوری تبعیت از امام مالک ویا امام شافعی لازم است. یعنی اگر در هنگام غسل گرفتن سخن (نیت کردم غسل گیرم با اطاعت از مذهب شافعی ویا مالکی) را از قلب خود بگزرانند، غسل وی صحیح میگردد. یک حنفی که در دندان خود پوش ویا پر شده داشته باشد، چنین نیت کند، غسل یعنی وضوء بدن وی صحیح میشود. از جنابت نجات یافته وپاک خواهد شد. زمانی که مذهب مالکی ویا شافعی را تقلید کند، وضوء و نمازهای وی صحیح میگردد. به کسانی که پوش دندان وپیر شده دندان ندارند میتواند امام شود.

کسی که مذهب شافعی را تقلید کند، در عقب امام لازم است که سورة فاتحه را بخواند و در هنگام تماس کف دست با شرمگاه خود ویا دیگری یعنی دو اعضایی که از آن ادرار و مدفوع خارج میشود و تماس پوست او با پوست زن غیر از هژده زنی که نکاح با آن حرام است وضوء شکسته و باید دوباره وضوء بگیرد، در وضوء نیت کردن واز نجاست اندک نیز اجتناب کردن لازم است. در مذهب شافعی در وقت گرفتن قرآن کریم نیز وضوء داشتن لازمست. مسافری که در مذهب حنفی باشد، مذهب شافعی را تقلید کرده و برای اینکه بتواند نمازهای پیشین را با عصر و شام را با خفتن تقدیم و تأخیر کرده تا آنها باهم بتواند یکجا ادا کند، باید طبق مذهب شافعی وضوء بگیرد.

احوال حیض و نفاس زنان

یازده نوع غسل وجود دارد. پنج نوع آن فرض است. دو نوع اینها زمانی که زنان از حیض و نفاس خلاص شدند غسل گرفتن است.

ابن عابدین در اثر (منهل الواردین) خود میفرماید: عالمان فقه به اتفاق سخن بیان کردند که آموختن علم الحال برای هر مرد وزن مسلمان فرض است. آموختن دانش حیض ونفاس بر هر زن مسلمان فرض است. برای هر مرد مسلمان نیز در زمان ازدواج، آموختن دانش حیض ونفاس لازم است. زمانی که ازدواج کردند، به خاتم خود نیز بیاموزاند.

حیض، به خونی گفته میشود که از دختری که هشت سال خود را گذرانده، و در سال نهم خود قدم گذاشته و سالم باشد و یا از خانمی که بعد از آخرین دقایق (زمان عادت) پانزده روز گذشته است بیاید و به خونی که حدّ اقل سه روز ادامه پیدا کند حیض گویند. به خونی که غیر از سفید به هر رنگ دیگری و به خون ملوّن تیره حیض گویند. یک دختر زمانی که به دیدن حیض شروع کند، به سنّ بلوغ میرسد و به حکم زن بوده از او امر و نواهی اسلام مسئول میگردد. لحظه ای که خون را دید، تا روزی که ختم کند این روزها را (زمان عادت) گویند. کمترین مدت این سه و بیشترین مدت آن ده روز میباشد. بر هر زن لازم است تا تعداد روز وساعت عادت خود را بداند. برای دختری که هشت سال خود را تمام کند، بر مادرش، اگر مادر نداشته باشد، مادر بزرگش، خواهران بزرگش، خاله و عمه هایش یاد دادن علم حیض ونفاس فرض است.

نفاس، به خونی گفته میشود که بعد از زایمان از زنان می آید. این خون کمترین مدت را ندارد. زمانی که خون قطع شد فوراً باید غسل گرفته شود. بیشترین زمان آن چهل روز میباشد. زمانی که چهل روز ختم شد، اگر خون قطع نشود، غسل گرفته، به نماز شروع میکند. خونی که بعد از چهل روز بیاید، استحاضه، (یعنی عذر) میباشد. برای زنان روزهای نفاس را نیز حفظ کردن لازم است.

استحاضه [خون معذور]، به خونی که از سه روز یعنی از هفتاد و دو ساعت کمتر بوده اگر چه پنج دقیقه هم باشد و آن خونی که از زن نو شروع شده بیشتر از

ده روز ادامه پیدا کند و از کسانی که نو نباشد از عادت بیشتر بوده، زیادتر از ده روز طول بکشد و خون زن حامله و آن خونی که از زنان (آیسه) یعنی زنانی که از سن پنجاه و پنج سالگی گذشته اند و به خونهایی که از دختران کمتر از نه سال می آید میگویند. این خون نشانه بیماری است. اگر به مدت دراز جریان پیدا کند، خطرناک بوده، به داکتر مراجعه کردن لازم است.

زنی که در روزهای استحاضه است، به کسی میماند که هر لحظه از بینی آن خون می آید، در این حالت نماز خود را خوانده و روزه گرفته میتواند.

زنی که در حالت حیض و نفاس باشد، نماز نمیتواند بخواند و روزه نمیتواند بگیرد. سجده تلاوت و سجده شکر نمیتواند بکند. به قرآن کریم نمیتواند تماس کند. به جامع و مسجد نمیتواند داخل شود، کعبه را نمیتواند طواف کند. نمیتواند جماع کند. زمانی که پاک شد، روزه هایش را قضا میکند، نماز هایش را قضا نمیکند. زن، باید آغاز حیض خود را به شوهر خود اطلاع دهد. پیغمبر مان «صلی الله علیه و سلم» فرمود: (زنی که شروع و ختم حیض را از شوهرش پنهان کند ملعون است). زمانی که حیض و نفاس قطع شد فوراً غسل گرفتن فرض است. امر خداوند است.

سخنهای زیادی وجود دارند که سبب رفتن نکاح میشوند یعنی سبب طلاق شدن. چنانکه از رفتن ایمان باید ترسید به همان اندازه از رفتن نکاح نیز ترسیدن لازم است. به ص ۵۸۵ از کتاب (Tam ilmi hal Se'âdet-i Ebediyye) که به زبان ترکی نوشته شده است، مراجعه نمایید.

انتقام حق تعالی چون ز دست بنده است * جاهل علم لدنی ظن کند از بنده است هرچه هست از خالق و از دست بنده مکتسب * گر نباشد امر باری هیچ چیز جنبنده است؟

تیمم

تیمم، به معنی پاک شدن به وسیله خاک است. برای وضوء گرفتن و یا غسل کردن، اگر آب پیدا نشود و یا در حالت آب بودن امکان استفاده نباشد با یک چیز

پاک از جنس خاک مثل خاک پاک، ریگ، آهک و سنگ در مذهب حنفی قبل از داخل شدن وقت نیز میتوان تیمّم کرد. در سه مذهب دیگر، قبل از داخل شدن وقت جائز نمیشد.

تیمّم، یک سهولت برای وضوء و غسل است. در دین ما، تیمّم با خاک مانند پاک شدن با آب میباشد. دین ما واضح بیان کرده است که بسیاری از نجاست ها با خاک میتواند پاک شود.

حالاتی که تیمّم را ضروری میدارد اینها اند:

۱- نیافتن آب پاک برای وضوء و غسل (در شهر هر زمان جستجو کردن آب فرض است).

۲- مریضی که استفاده از آب را منع کند همچنین استفاده از آن اگر به علت سرما موجب مردن و یا مریضی شود.

۳- در کنار آب دشمن و یا حیوان وحشی، زهری باشد.

۴- در زندان بوده و نتواند آب استعمال کند.

۵- تهدید شدن با مرگ.

۶- در سفر بوده، نزدش بیش از آشامیدن دیگر آب نباشد.

۷- امکانی بیرون کشیدن آب از چاه نباشد.

فرائض تیمّم

فرائض تیمّم سه است:

۱- برای پاک شدن از جنابت و یا پاک شدن از بی وضویی نیت کردن است. کسی که بی وضوء باشد، به خاطر نشان دادن به شاگرد خود تیمّم کند با این تیمّم نماز خوانده نمیتواند.

۲- داخل دو دست را به خاک پاک مالیده، مسح کردن تمام روی.

۳- دستها را به خاک پاک مالیده، اول دست راست و بعد دست چپ را مسح کردن.

کسانی هم هستند که فرائض تیمم را دو گفته اند. فرض دومی و سومی را یک فرض می‌شمارند. هر دو شکل نیز صحیح می‌باشد.

سنت‌های تیمم

- ۱- با بسم الله شروع کردن.
- ۲- نهادن کف دست بر خاک.
- ۳- پس و پیش بردن کف دستان بر سر خاک.
- ۴- اگر در کف دست خاک موجود باشد تکاندن هردو دست با شست‌ها تا نماندن خاک.
- ۵- باز کردن انگشتان هنگام گذاشتن دست بر خاک.
- ۶- اول مسح کردن روی بعداً دست راست بعداً دست چپ.
- ۷- مانند گرفتن وضوء با سرعت انجام دادن.
- ۸- در دست‌ها و در صورت جای خالی بدون مسح نگذاشتن.
- ۹- قبل از تیمم در جایی که امید آب دارد جستجو کردن.
- ۱۰- دست‌ها را محکم و با قوت بر سر خاک زدن.
- ۱۱- مسح کردن دست‌ها طوری که در بالا ذکر شد.
- ۱۲- مسح کردن میان انگشتان و در حالت انجام این کار شور دادن انگشت از جایش.

در تیمم به اینها دقت شود

- ۱- کسی بی وضوء به خاطر نشان دادن به شاگردش تیمم بگیرد، با این نمیتواند نماز بخواند.
- ۲- به خاطر اینکه بتواند با تیمم نماز بخواند، تنها به تیمم نیت کردن کافی نمی‌باشد. به خاطر نماز نیز نیت کردن لازم است.
- ۳- با یک خاک چند کس میتواند تیمم بکند، زیرا، خاکی که با آن تیمم

شده وامثال آن مستعمل نمیباشد، خاکهایی که از دستها واز روی می افتد آنها مستعمل میباشد.

۴- در مذهب شافعی وحنبلّی تیمّم تنها با خاک کرده میشود. در مذاهب دیگر با اشیایی پاک که از جنس خاک باشد، اگر بالای اینها گرد و خاک نیز نباشد، تیمّم کرده میشود. اشیایی که سوخته به خاکستر تبدیل شوند ویا در حرارت ذوب شوند از جنس خاک نمیباشند. در این صورت، با درخت، علف، تخته، آهن، برنج، رنگ روغنی دیوار رنگ شده، مس، طلا، شیشه تیمّم کرده نمیشود. همراه ریگ میشود. اما با مروارید و مرجان نمیشود. با مرمری که با آهک و گچ شسته شده باشد، سمّت، کاشی های چینی، سفال، گل ولای میشود. تنها اگر گل موجود باشد و آب آن کمتر از نصف باشد، با این تیمّم کرده میشود.

۵- با یک تیمّم نمازهای مختلف ادا کردن جائز است.

۶- مسافر، اگر پیدا شدن آب را در دو کیلومتر کمی دورتر با علایم ویا به وسیله خبر دادن یک شخص مسلمان عاقل، بالغ وعادل با ظن زیاد گمان کند، در این صورت به هر طرف دوصد متر رفته ویا کسی را فرستاده پالیدن آب بر او فرض میگردد. اگر زیاد گمان نکند، پالیدن آب لازم نمیگردد.

۷- اگر کسی، بدون پرسیدن آب تیمّم کرده، به نماز ایستاده شود بعداً از یک شخص عادل در کنارش، موجود بودن آب را خبر بگیرد وضو را گرفته، نمازش را اعاده مینماید.

۸- زمانی که دورتر از دو کیلومتر آب موجود باشد، با تیمّم نماز خواندن جائز است.

۹- کسی که داشتن آب را در بین اشیای خود فراموش کند، اگر در شهر و دهکده نباشد، با تیمّم میتواند نماز بخواند.

۱۰- اگر کسی فرض کند، که آبش خلاص شده است، بعد از خواندن نماز

آبش را ببیند، نمازی که با تیمم خوانده است، اعاده مینماید.

۱۱- مسافر، از کسانی که در اطرافش هستند آب خواستنش واجب است.

اگر آب ندهند با تیمم میخواند. اگر دوستش آب را به قیمت بازار بفروشد، بر مسافری که مقدار زیاد پول داشته باشد، خریدن آب لازم است. اگر صاحب آب، آبرا خیلی بیشتر از قیمت بازار بفروشد با تیمم خواندن جائز میگردد. اگر برای خریدن آب به قیمت بازار پول کافی نداشته باشد باز هم تیمم میکند.

۱۲- در بیابان و در راه ها اگر آب برای نوشیدن گذاشته شده باشد، میتواند تیمم کند.

۱۳- اگر آب کم باشد، کسی که جنب است، لازم است قبل از زن حیضدار و شخص بی وضوء و میت از آن آب استفاده کرده خودرا بشوید. صاحب آب قبل از دیگران خودرا بشوید. آبهای که صاحبان آن جداگانه باشد، زمانی که آب یکجا آورده شود، نخست میت شسته میشود.

۱۴- کسی که جنب باشد، بعد از تیمم کردن، اگر وضوی آن بشکند، جنب نمیشد. اگر آب کم باشد، تنها وضوء میگیرد.

۱۵- اگر بیشتر از نیم سطح بدن شخص جنب زخم و یا مثل آبله، سرخکان باشد تیمم میکند. اگر پوست زیادش سالم باشد و ممکن باشد قسمتهای زخم را بدون تر کردن بتواند بشوید، غسل میکند. اگر نتواند بدون نفوذ آب به زخمها بشوید، باز هم تیمم کند.

تیمم چگونه گرفته میشود؟

۱- نخست برای پاک شدن از جنابت و یا بی وضویی نیت کرده میشود. برای اینکه بتواند با تیمم نماز را ادا کند، تنها به تیمم نیت کردن کافی نیست. به یک چیز دیگری که عبادت محسوب میشود مثلاً، برای ادای نماز جنازه، ادای سجده تلاوت و یا برای وضوء و یا غسل نیت تیمم کردن لازم است.

در وقت نیت کردن به تیمم، جدا کردن وضوء و غسل لازم نیست. به خاطر

نیت کردن به وضوء، از جنابت نیز پاک میشود. با تیممی که برای پاک شدن از جنابت نیت کرده باشد میتوان نماز را ادا کرد. به خاطر وضوء تیمم دومی لازم نیست.

۲- کف دو دست را که آستینهایش از آرنج بالا زده شده است را به خاک پاک، سنگ و دیوار پوشیده شده با خاک و یا گچ مالیده، به صورتی که حدّ اقل به اندازه سه انگشت با خاک تماس پیدا کند و سپس با دو کف دست روی را یکبار مسح کرده یعنی مالیده میشود. اگر به قدر نوک سوزن دست نارسیده در روی باقی بماند، تیمم صحیح نخواهد بود.

برای مسح کردن تمام صورت، کف دستها باز و چهار انگشت به یکدیگر پیوسته و نوک دو انگشت دراز دست به هم پیوسته، کف دستها را جای که مویها روییده در آنجا مانده، آهسته به طرف زنج پایین کرده میشود. انگشتها به شکل خوابیده بر پیشانی، پلک چشمها، دو پهلوی بینی و روی لبها و سر زنج به خوبی مالیده میشود. در این هنگام داخل کف دستها نیز گونه‌ها را مسح خواهد کرد.

۳- دو باره هر دو کف دست را به خاک مالیده به یکدیگر زده و هردو را بعد از تکان دادن، نخست با داخل چهار انگشت دست چپ، پشت دست راست را، از نوک انگشتها تا به آرنج مسح میکند بعداً، با داخل کف دست چپ، قسمت داخلی دست راست را از آرنج تا کف دست مسح میکند و بعداً، با داخل شست دست چپ، برونی شست دست راست را مسح میکند. بیرون آوردن انگشت لازمی است. بعداً، به این شکل با دست راست، دست چپ مسح کرده میشود. مالیدن کف دست به خاک لازم است. ماندن خاک و یا گرد آن در دست لازمی نیست. تیمم برای وضوء و غسل به یک صورت انجام میگردد.

حالاتی که تیمم را میشکند

برطرف شدن حالات عذری که تیمم را لازم میدارد، پیدا شدن آب و حالاتی که غسل و وضوء را میشکند، تیمم را نیز میشکند.

فوائد وضوء، غسل و تیمم

هر دو پاکی که به مقصد عبادت بجا آورده میشود فوائد زیادی به خاطر سلامت جسمانی به میان می آورد. در کنار فوائد جسمانی، فوائد روحی نیز زیاد میباشد. فوائد بیشماری که تاکنون تثبیت شده بعضی از آنرا چنین میتوانیم لیست کنیم:

۱- در زندگی روزمره ما، هیچ جای نماند که دست ما به آن تماس نکرده و مکروبها را به خود جذب نکرده باشد. پس، زمانی که وضوء میگیریم، شستن دستها، پاها و روی، برای مریضی جلد و التهابها بهترین سیستم محافظتی است. مکروبها و بعضی از باکتریایی پرازیتی به بدن ما از راه جلد داخل میشوند.

۲- بینی که دستگاه تنفسی ما را محافظت میکند با شستن آن، بسیاری از مکروبها و گرد و غبار را از داخل شدن به بدن جلوگیری میکند.

۳- شستن روی، جلد ما را تقویت میکند، سر دردی و خستگی هارا بر طرف میکند. رگها و اعصاب را به حرکت در میآورد. کسانی که همیشه وضوء میگیرند زمانی که پیرهم شدند زیبایی های که در روی آنها اند بر طرف نمیشود از همین خاطر است.

۴- حالاتی که به جنب شدن سبب میگردد انرژی زیادی به خرج می رود، ضربان قلب و جریان خون شدت پیدا میکند و تنفس تسریع میشود. شدیدترین شکل بکار افتادن بدن آثار خستگی، ضعف، درماندگی و سستی حس میشود، در عموم فعالیت های ذهنی را به حد اقل کاهش میدهد. با غسل کردن وجود حالت قبلی خود را دریافت میکند. شستن بدن در فواصل منظم به شکل دوامدار از نظر حفاظت فوق العاده مؤثر میباشد.

۵- در حقیقت وجود ما یک انرژی تعادل برقی ساکن را دارا میباشد. سلامت بدن با این انرژی تعادل ارتباط نزدیک دارد. این تعادل، با تنشهای روانی، شرطهای اقلیمی، وسایل پوشیدنی، جاهای کار و زندگی و در حالاتی که احتیاج غسل پیدا میکند برهم میخورد. بار الکتریکی در حالت عصبانی چهار برابر از حالت نورمال،

در حالات نیاز به غسل دوازده برابر افزایش مییابد. در حال حاضر با اشعه ای «مادون قرمز» (Enfra-rouge) عکسهای خاص پوست بیرونی بدن گرفته شده، در این عکسها بعد از مناسبت جنسی، پوشیده شدن تمام روی جلد بالاییه ای از الکتریسیته ساکن تثبیت شده است. این طبقه انرژی همانطوری که از داخل شدن اکسیژن به بدن جلوگیری میکند، خراب شدن رنگ جلد و زود چروک شدن سبب میشود. برای نجات از این وضعیت باید تمام بدن بدون اینکه حتی یک نقطه نوک سوزن خالی بماند، باید شسته شود. بدین شکل ذرات آب، ولتاژ منفی الکتریکی را از روی جلد پاک کرده، وجود را قوت بخشیده و از نو به حالت عادی بر میگرداند. از این لحاظ، غسل از نظر طبی نیز انجام آن حتمی است.

۶- وضوء و غسل بالای سیستم گردش خون نیز تأثیرات مفیدی دارد. از تنگی در رگهای خون و یا سخت شدن خون جلوگیری میکند. در وضوء یک موضعی محرک وجود دارد، سیستم لنفاوی، یکی از مراکز مهم آن با شسته شدن پشت بینی و جوانه ها تحریک میشود. شسته شدن گردن و اطراف آن نیز بر سیستم لنف تأثیر گذار است. به سبب گردش لنفاوی که وضوء و غسل آنرا تسهیل میکند، حجره های مبارزه کننده بنام لنفوسید وجود را از ماده های مضر محافظت میکند و مقاومت آنرا بیشتر میکند.

زمانی که آب پیدا نشد تیممی که با خاک انجام میشود به اندازه زیاد الکتریسیته هایی که در بدن وجود دارد را از بین میبرد.

۲- طهارت از نجاست

به معنی نبودن نجاست و کثافت در بدن، لباس و جای که نماز ادا میشود است. چادر، روسری، سرپوش، موزه و نعلین نیز از جمله لباس شمرده میشود. گردن پیچی که در هنگام ادای نماز با شخص موجود باشد و جای آویزان آن با نماز گذار در حرکت باشد از جمله لباس شمرده میشود، اگر پاک نباشد، نماز قبول نخواهد شد. سجاده ای

که محل پای و محل سجده آن پاک باشد و دیگر جاهایش نجاست باشد، نماز قبول میشود. زیرا سجاده مثل گردن پیچ به بدن چسبیده نمیشود. اما شخصی که داخل شیشه سر بسته ادرار حمل کند نماز وی جائز نمیگردد. به خاطری که شیشه جای به وجود آمدن بول نمیشود. [از این فهمیده میشود که، اگر در جیب نمازگذار شیشه سر بسته کولونیا، اسپرتو، شیشه تتوردیوت و یا دستمال خون آلود در قوتی سر بسته و تکه ای نجس موجود باشد نماز خواندن با آن جائز نمیشود.] جایی که دو پای بر آن گذاشته میشود و جای سجده پاک بودن آن لازم میباشد. بر روی تکه ای که بر سر نجاست گذاشته شده باشد مانند پارچه نخی، شیشه ونایلون نماز قبول میگردد. اگر در سجده دامنهای به نجاست خشک تماس کند، ضرر نخواهد رسید.

بر روی بدن، لباس و محل نماز خواندن، اگر (به اندازه یک درهم) و یا بیشتر نجاست غلیظ نباشد، نماز صحیح میشود، فقط اگر به مقدار درهم موجود باشد، تحریماً مکروه میباشد و شستن آن واجب میگردد. اگر بیشتر از درهم باشد، شستن آن فرض میگردد. اگر کم باشد سنت است. شستن قطره شراب نیز فرض میباشد. به نظر امامین [امام ابو یوسف و امام محمد] و دیگر سه مذهب ذره ای از نجاست غلیظ شستن همه آن فرض میباشد. مقدار نجاست در هنگام آلوده شدن به آن نیست، مقدار آن در هنگام ایستادن به نماز است.

مقدار درهم، در نجاستهای سخت، یک مثقال یعنی چهار گرام و هشتاد سانتیگرام وزن است. در نجاستهای مایع، مقدار آبی که در روی کف دست باز، سطح فراخی روی آب است. در لباس، نجاست سختی که از یک مثقال کم باشد، بیشتر از داخل کف دست پخش شود به نماز مانع نمیگردد.

نجاست دو نوع است:

۱- نجاست غلیظه: هر چیزی که سبب وضوء و یا غسل میگردد وقتی از

انسان خارج شود، به غیر از خفاش تمامی حیواناتی که گوشت آنها خورده نمیشود

و بیچه های آنها پوست جدا شده ولی دباغ نشده آنها، گوشت، کثافت و مواد فاضله آنها و همچنین خون همه حیوانات و انسانها، شراب، حیوان مردار، گوشت خوک و کثافت حیوانات بارکش و مرغها و نجاست گوسفند و بز، همگی نجاست غلیظه اند.

۲- **نجاست خفیفه:** اگر از جمله نجاستهای خفیف، به یک عضو و قسمتی از لباس آلوده شود، اگر به مقدار یک چهارم آن عضو باشد به نماز ضرر نمی‌رساند. بول یعنی مواد فاضله حیوانات چهار پای که گوشت آنها خورده می‌شود و مواد فاضله پرندگانی که گوشت آنها خورده نمی‌شود خفیفه می‌باشند. مواد فاضله کبوتر، گنجشک و امثال این پرندگان که گوشت شان خورده می‌شود، پاک می‌باشد.

اسپیرتو ورقی که با تقطیر شراب بدست می آید نجاست غلیظه بوده، نوشیدن آن مثل شراب حرام می‌باشد. در وقت نماز خواندن، خون، اسپیرتو و نوشیدنی های الکول، از لباس و پوست بدن باید شسته و پاک کرده شود. با خشک شدن و پیریدن آن پاک نمی‌گردد. شیشه ای که در آن از این مواد و مانند اینها باشد از جیب باید کشیده شود.

نجاست، با هر آب پاک، با آب غسل و وضوء گرفته شده و مایعات جاری میوه ها مانند سرکه و آب گل پاک کرده می‌شود. به آبی که در غسل و در وضوء استفاده شده باشد (آب مستعمل) گویند. این آب پاک است. اما، پاک کننده حدث نمی‌باشد. با این نجاست پاک کرده می‌شود. فقط، غسل و وضوء گرفته نمی‌شود.

استنجا: وقتی از پیشرو و از عقب نجاست خارج شود، شستن این جاهارا استنجا گویند. استنجا یعنی پاک شدن سنت موكده است. یعنی بعد از شكستن وضوء در بیت الخلا، مرد وزن با آب و یا سنگ، پیشرو و عقب خود را پاک کردن و نگذاشتن کثافت و ادرار سنت می‌باشد. اما، اگر در نزد دیگری نتواند محل عورت خود را باز کرده و با آب استنجا نماید، در این حالت اگر کثافت زیاد هم باشد از استنجا کردن با آب صرف نظر می‌کند. محل عورت را باز نمی‌کند. نمازش را آن شکل ادا می‌کند. اگر باز کند فاسق می‌گردد. مرتکب حرام می‌شود. زمانی که یک جای

خلوت پیدا کرد با آب استنجا کرده و نمازش را اعاده میکند. زیرا، به جا آوردن یک امر، اگر سبب انجام حرام شود، به خاطر انجام ندادن حرام، آن امر [تأخیر کرده و یا] ترک کرده میشود. انجام داده نمیشود.

با استخوان، طعام، کود، آجر، گلدان و پارچه های شیشه، ذغال، غذای حیوان و با مال دیگران و اشیایی با ارزش، مانند ابریشم، با اشیایی که از مسجد بیرون انداخته شده باشد، با آب زمزم، با برگ و با کاغذ استنجا کردن تحریمًا مکروه است. به کاغذ خالی نیز احترام کردن لازم است. با کاغذهایی که اسمهای محترم نمیشاند، نوشته هایی که از معلومات دینی خالی باشد و با روزنامه استنجا جائز است. اما با هیچ کاغذی که بر روی آن با حروف اسلامی نوشته شده باشد استنجا کرده نمیشود. پیشرو و یا عقب به طرف قبله، سرپا و بدون عذر برهنه رفع حاجت کردن مکروه است. در جایی که ادرار جمع شده باشد غسل جائز نمیگردد. مگر، بول جمع نشده، جریان داشته باشد، جائز میگردد. آبی که در استنجا استفاده شده باشد نجس میشود. نباید به لباس تماس بگیرد. از همین خاطر در وقت استنجا گرفتن، باز کردن محل عورت، در جای خلوت لازم است. در پیش شیردان، دست را داخل شورت کرده، محل ادرار را با آب دست مالیده، شستن استنجا نمیشود. زمانی که قطره ادرار به دست اصابت کند، آب داخل دست نجس میگردد و اگر به لباس تماس پیدا کند آن نیز کثیف میگردد. اگر محلی که بر آن از این آب چکیده شده است سر جمع از داخل کف دست زیاد باشد، نماز قبول نمیگردد.

استبرا: استبرا کردن یعنی نگذاشتن قطره ای در راه ادرار بر مردان واجب است. مردان با راه رفتن، سرفه کردن و یا به طرف چپ دراز کشیده استبرا میکنند. قبل از اینکه بر طرف شدن قطره ها در راه ادرار قناعت حاصل نشود، نباید وضوء گرفت. اگر یک قطره بریزد، هم وضوء میشکند و هم لباس کثیف میشود. اگر بر لباس کمتر از کف دست بریزد، وضوء گرفته خواندن نمازش مکروه میگردد. زیاد

بریزد، نمازش قبول نمیگردد. کسانی که در استیسا سختی میکشند، باید به اندازه جو پنبه نباتی را به سوراخ ادرار بگذارند. قطره ادرار را پنبه جذب میکند. فقط لازم است تا نوک پنبه بیرون از سوراخ ادرار قرار نگیرد.

۳- ستر عورت

(محل عورت و حجاب زنان)

به جاهایی از بدن که کسی برای دیگران باز کند، نشان دهد و نگاه کردن دیگران به آن حرام باشد (محل عورت) گویند. محل عورت مردان از ناف تا زیر زانو است. زانو عورت است. زمانی که این محلها باز باشد نماز قبول نمیشود. در وقت ادای نماز، دیگر قسمتهای بدن (بازوها و سر) را پوشاندن، (پوشیدن جوراب) برای مردان سنت است. برهنه نماز خواندن این جاها مکروه است.

در زنان غیر از روی و کف دستها دیگر تمام بدن آنها و بالای دستها، مویها و پاهای شان در چهار مذهب نیز عورت میباشد. به همین خاطر به زنان (عورت) گفته اند. پنهان کردن این جاها فرض است. یک چهارم هر کدام از اعضای عورت به مدت یک رکن باز بماند نماز فاسد میشود. اگر کمتر از آن باز بماند نماز فاسد نمیشود. نمازش مکروه میشود. پارچه ای که نازک بوده به طوری که شکل عضو داخل آن نمایان یعنی معلوم و یا رنگ آن دیده شود به معنای آن است که اصلاً وجود ندارد. بر زنان، بیرون از نماز، اگر تنها باشند، بین زانو و ناف را پنهان کردن یعنی پوشاندن شان فرض بوده و پوشاندن پشت سر و شکم واجب میباشد و پوشاندن دیگر جاهای شان از ادب است.

رسول الله «صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ» میفرمایند: (چشمان کسی که به طرف زن نامحرم با شهوت نگاه کند از آتش پر شده به جهنم داخل خواهد شد. شخصی با زن نامحرم دست دهد دستانش از گردن بسته شده به جهنم انداخته خواهد شد. بدون کدام ضرورت شخصی با زن نامحرم با شهوت صحبت کند، در

مقابل هر کلمه هزار سال در جهنم باقی خواهد ماند.)

در حدیث شریف دیگری فرمودند: (با شهوت به زن همسایه و زنان دوستان نگاه کردن، گناهش ده مراتب بیشتر از نگاه کردن به زنان دیگر است. نگاه کردن به زنان متأهل، گناهش بیشتر از هزار مرتبه نگاه کردن به دختران است. گناهان زنان نیز چنین اند).

رسول الله «صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ» فرمودند: (یا علی! رانت را باز نکن و به محل ران هیچکس خواه مرده باشد خواه زنده نگاه نکن!)

در یک حدیث شریف دیگری فرموده شده: (جاهای عورت خود را باز نکنید. چون، کسانی هستند که هیچ وقت از نزدیکان دور نمیشوند. از آنان شرم کنید و به آنها احترام قایل شوید) [اینها، ملائک محافظ هستند].

باز در حدیث شریف دیگری فرموده شد که: (جاهای عورت را بپوشان. به غیر از زوجه و جاریه خود به دیگران نشان نده. در وقت تنهایی نیز از الله متعال حیا کنید!)

(برای مردانی که خود را به شکل زنان در میاورند وزنانی که خود را به شکل مردان در میاورند الله متعال لعنت کند!)

(کسی که زیبایی یک دختر را ببیند، اگر فوراً چشمهایش را از وی حفظ کند، الله متعال ثواب یک عبادت نو را احسان خواهد کرد که لذت این عبادت را در همان لحظه میچشد.)

(کسی که محل عورت خود را باز کند و محل عورت دیگران نگاه کند، خداوند لعنت کند!)

(کسی که خود را به قومی تشبیه کند، از آنها محسوب میشود). پس، کسی که اخلاق خود را، کارهایش را و یا لباسهایش را به دیگران تشبیه کند از آنها

میشود. کسانی که از مُد روز وعادات کافران تبعیت میکنند و به حرامها هنرهای زیبا میگویند و انجام دهندگان حرام را هنرمند، مترقی میخوانند، باید از این احادیث شریفه عبرت بگیرند، بترسند و بیدار شوند.

نگاه کردن مرد به جاهای عورت مرد وزن به جاهای عورت زن نیز حرام میباشد. پس معلوم شد همانگونه که نگاه کردن مردان به عورت زنان و نگاه کردن زنان، به عورت مردان حرام است، به همان شکل نگاه کردن مردان به عورت مردان و نگاه کردن زنان به عورت زنان نیز حرام است. محل عورت مرد در مقابل مرد وزن، بین زانو و ناف است. محل عورت زن در مقابل زن نیز چنین است. محل عورت زن در مقابل مرد بیگانه، به غیر از دست و روی تمام بدن او میباشد. نگاه کردن محل عورت زن بیگانه بدون شهوت نیز حرام است.

یک مریضی که در زیر لحاف برهنه خوابیده باشد، زمانی که سرش در داخل لحاف باشد، اگر با ایما کردن نماز بخواند، آنرا برهنه خوانده است. اگر سرش را از لحاف بیرون کشیده بخواند با لحاف پوشانیده محسوب شده جائز میباشد.

یک مرد، با هژده زن (محرم)، که نکاح کردن آنها بر او ابدی حرام است، میتواند به سر، روی، گردن، بازوها و قسمت زیر زانو، اگر از شهوت امین باشد نگاه کند. و این شخص، نمیتواند به سینهها، بغلها، رانها، زانوها و پشت آن نگاه کند. برای یک زن، پسر کاکا، ماما، خاله و عمه نیز مانند مرد بیگانه است. برادر شوهر، شوهر خواهر نیز مانند مرد بیگانه است. با اینها حرف زدن، شوخی کردن و تنها ماندن حرام است. برای مردان نیز دختران عمه، ماما، کاکا و خاله همچنان با زن برادر و خواهر زن حرف زدن حرام است.

یک مرد، با هژده زن محرم نمیتواند تا مرگ ازدواج کند. با اینها حرف زده میتواند. تنها در یک جای مانده میتواند. و زن نیز، نمیتواند با هژده مرد ازدواج نماید. این هژده مرد و زن اینها اند:

با نسب (اقارب) قرابت پیدا کرده اند

مردان:	زنان:
۱- پدر.	۱- مادر.
۲- پدر کالانها (پدر پدر و پدر مادر).	۲- مادر کالانها (مادر پدر و مادر مادر).
۳- پسران و پسران پسر و پسران دختر.	۳- دختران و دختران پسر و دختران دختر.
۴- برادران.	۴- خواهران.
۵- پسران برادر.	۵- دختران خواهر.
۶- پسران خواهر.	۶- دختران برادر.
۷- کاکا و ماما.	۷- خاله و عمه.

اقارب شیری

مردان:	زنان:
۸- پدر شیری.	۸- مادر شیری.
۹- پدران پدرشیری و پدران مادر شیری	۹- مادران مادر شیری و مادران پدر شیری.
۱۰- پسر شیری، پسران پسر شیری	۱۰- دختر شیری، دختران دختر شیری
و پسران دختر شیری.	و دختران پسر شیری.
۱۱- برادر شیری.	۱۱- خواهر شیری.
۱۲- پسران خواهر شیری.	۱۲- دختران خواهر شیری.
۱۳- پسران برادر شیری.	۱۳- دختران برادر شیری.
۱۴- ماماها و کاکای شیری.	۱۴- عمه‌ها و خاله شیری.

با صهریت (ازواج) قرابت پیدا کرده اند

مردان:	زنان:
۱۵- خسر.	۱۵- خشو.
۱۶- پسر اندر (ناتنی).	۱۶- دختر اندر (ناتنی).
۱۷- پدر اندر.	۱۷- مادر اندر.
۱۸- داماد.	۱۸- عروس.

مردان و دخترانی که محل عورت شانرا باز کرده به کوچها برآیند و به محل عورت دیگران نگاه کنند در آتش بسیار سخت و سوزان جهنم خواهند سوخت.

۴- استقبال قبله

(رو آوردن به قبله)

نماز را به طرف قبله خواندن است. به استقامت بنای کعبه که در شهر مکه مکرمه موجود است (قبله) گویند. قبله قبلاً (قدس) بود. هفده ماه بعد از هجرت در میان ماه شعبان در روز سه شنبه، رو آوردن به طرف کعبه امر کرده شد.

قبله، بنای خود کعبه نیست، زمین آن است. یعنی، از زمین تا عرش، آن شکاف قبله است. از همین خاطر در بحر، زیر چاه، کوههای بلند و در هوا پیمایا، مستقیم به این جهت نماز خوانده میشود. اگر شکاف ما بین تقاطع اعصاب چشم به کعبه رو برو شود نماز صحیح میگردد. فقط:

۱- اگر به سبب مرضی، ۲- خطر دزدیده شدن مال، ۳- خطر حیوان درنده، ۴- خطر دیدن دشمن، ۵- و وقتی از حیوان خود پایین شود، تکرار بدون کمک نتواند دو باره سوار شود، دو نماز را [ظهر را با عصر و شام را با خفتن با تقلید مذهب مالکی و یا شافعی] اگر نتواند جمع کرده بخواند، در آن صورت میتواند در حد توانش به هر طرف که ممکن باشد به آن طرف نمازش را ادا میکند. در کشتی، در قطار و در هوا پیمایا روی را طرف قبله کردن شرط است.

۵- اوقات نماز

رسول اکرم «صلی الله علیه و سلم» در یک حدیث خود چنین فرمودند که: (جبرئیل علیه السلام در نزد دروازه کعبه دو روز بر من امامت کرد. هر دوی ما، زمانی که فجر طلوع میکرد نماز صبح و هنگامی که آفتاب از بالای سرما میگذشت نماز ظهر و در وقتی که سایه هر چیز برابر قد خود شد نماز عصر و زمانی که آفتاب غروب میکرد [هنگام غیب شدن لبه بالا] نماز شام و هنگام

تاریک شدن شفق نماز خفتن را خواندیم. در روز دوم نیز، نماز صبح را، در وقت روشن شدن هوا، نماز ظهر را، زمانی که سایه هر چیز برابر دو قد خود میشد، نماز عصر را فوراً بعد از این و نماز شام را، در زمان باز کردن روزه و نماز خفتن را، زمانی که یک بر سوم شب شد ادا کردیم. بعداً فرمود یا محمد! اوقات نماز تو و پیامبران گذشته همین اند. امت تو، هر یکی از پنج وقت نمازش را، در میان این دو وقت که ما ادا کردیم ادا کنند.) پنج وقت بودن تعداد نمازهایی که در هر روز بدان امر گردیده شده است از اینجا نیز دانسته میشود.

وقت نماز صبح: از طلوع فجر یعنی سفیدی که از شرق نمایان شد، تا طلوع آفتاب میباشد.

وقت نماز پیشین: از زمانی شروع میشود که سایه ها کوتاه شده، به دراز شدن آغاز نماید و تا زمانی که سایه یک چیز یک برابر و یا دو برابر آن دراز شود دوام می آورد. نخست آن به نظر دو امام یعنی امام ابو یوسف با امام محمد میباشد و دومی آن از نظر امام ابوحنیفه «رحمة الله علیهم» میباشد.

وقت نماز عصر: با تمام شدن وقت پیشین آغاز میگردد. این نیز: از نظر امام ابو یوسف و امام محمد، از زمانی آغاز میگردد که سایه یک جسم برابر قد آن شود و تا غروب آفتاب ادامه میکند. از نظر امام اعظم ابوحنیفه؛ از زمانی آغاز میگردد که سایه یک جسم برابر دو قد آن شود و تا غروب آفتاب ادامه میکند.

اما، بعد از زرد شدن آفتاب یعنی به خط افق به اندازه یک نیزه نزدیک شود، ادای هر نوع نماز حرام میگردد. یعنی نماز عصر را به این اندازه تأخیر [ناوقت] کردن حرام است. اما، اگر نماز عصرش را نخوانده باشد تا غروب آفتاب نیز خواندن لازم است.

وقت نماز شام: بعد از ناپدید شدن آفتاب شروع شده و تا وقت تاریک شدن شفق یعنی تا وقت ناپدید شدن سرخی ادامه پیدا میکند.

وقت نماز خفتن: از ختم وقت نماز شام آغاز شده و تا وقت سفید شدن فجر ادامه پیدا میکند. به نظر امام اعظم ابوحنیفه «رحمة الله علیه» وقت خفتن، زمانی که سفیدی آسمان ناپدید شد شروع میگردد. در حالی که در وقت عصر نیز چنین گذشته بود. یعنی اگر بعد از شروع شدن وقت خفتن، به نظر دو امام حدّ اقل نیم ساعت در انتظار مانده، سپس نماز خفتن را ادا کند، آنگاه موافق رأی همه امامان خوانده محسوب میشود. نماز خفتن را بدون عذر، بعد از نصف شب گذاشتن مکروه است.

خواندن نمازها پیش از وقت و بعد از وقت آن حرام است. گناه بزرگ است. در تقویم های دیواری **Türkiye Gazetesi** [روزنامه ترکیه] اوقات نماز و امساک صحیح بیان شده است.

اوقاتی که نماز خواندن در آن تحریمًا مکروه یعنی اوقات حرام شده، سه وقت میباشد. در این سه وقت فرضهای شروع شده صحیح نمیشد. این اوقات در وقت طلوع آفتاب، غروب آفتاب و در میان روز میباشد. در این سه وقت، نماز جنازه ای که از قبل حاضر شده باشد، سجده تلاوت و سجده سهو نیز جائز نمیشد. در وقت غروب آفتاب، تنها نماز عصر همان روز خوانده میشود.

تنها برای خواندن نافله دو وقت مکروه موجود میباشد. بعد از ادای فرض نماز صبح، تا طلوع آفتاب. بعد از ادای فرض عصر، پیش از فرض شام خواندن نافله مکروه میباشد.

توضیحات (نماز و روزه در قطبها):

اوقات نماز هر کشور بسته به موقعیت دوری آن از اکواتور [خط استوا] آن کشور و با توجه به فصلها تغییر میکند:

در ممالک سرد که واقع در شمال دایره قطب شمال که از ۶۷ درجه عبور میکنند، در وقتی که میل خورشید زیاد باشد، پیش از ناپدید شدن شفق فجر شروع میگردد. از همین خاطر نوک شمال دریای بالتیک، تابستان شب نشده، اوقات نمازهای خفتن و صبح آغاز نمیکرد.

وقت در مذهب حنفی، شرط نماز نیست، سبب آن است. اگر سبب موجود نباشد، نماز فرض نمیگردد. در آن صورت، بر مسلمانانی که در چنین ممالک زندگی میکنند، این دو نماز فرض نمیگردد. به نظر بعضی علما دیگر، ادای این نمازها در اوقات جاهایی که درجه عرضشان به آن ممالک نزدیک اند فرض میگردد. تا وقتی که اوقات این دو نماز در آن مناطق دوباره شروع میکند، آخرین روز از آن روزهائی که اوقات در آنها داخل میشد را اساس قرار داده و نمازها را در اوقات آن روز به جای آوردن بهتر میباشد.

اگر در شب سی ام شعبان، در یک شهر هلال دیده شود، آغاز روزه بر تمام جهان لازم میگردد. اگر هلال در طرف روز دیده شود، هلال شب بعدی است. [مسلمانی که بر قطبها و مهتاب رفته اند، اگر سفری نباشد، در ماه رمضان روزه گرفتن آن در روزها لازم است. در روزهائی که از بیست و چهار ساعت درازتر باشد، روزه با ساعت شروع میکند و با ساعت افطار میکند و موافق با زمان مسلمانانی که در شهرهای آنها روز آنقدر دراز نباشد نیت میکند. اگر روزه نگیرد، در وقت آمدن به جاهایی که روزهائی آنها دراز نباشند قضا میکند.]

أذان واقامه

أذان به معنی خبردار کردن هرکس میباشد. أذان خواندن در پنج وقت نماز و نمازهای قضایی و در نماز جمعه در پیشروی خطیب، برای مردان سنت مؤکده میباشد. أذان دادن واقامه آوردن زنان مکروه است. أذان به خاطر خبر دادن وقت نماز به دیگران، در بلندی خوانده میشود. در وقت أذان دادن، دو دست را بلند کرده، انگشتی از هر يك را در یک سوراخ گوش گذاشتن مستحب است. اقامه آوردن، از أذان افضلتر است. أذان واقامه، به طرف قبله آورده میشود. در هنگام آوردن صحبت کرده نمیشود و به سلام جواب داده نمیشود.

أذان واقامه در کدام حالات خوانده میشود؟

۱- با صدای بلند أذان واقامه خواندن مردان در کشتزار و در باغ به صورت

تنها و یا با جماعت در وقت ادای قضا، سنت است. در روز قیامت انسانها، جنها و سنگهایی که صدای اذان را شنیده اند، شاهد خواهند شد. قبل از اینکه شخصی بخواند چند نماز قضا را بخواند پیش از آن اذان واقامه میخواند. قضاها بعدی را که به جای می آورد، تنها اقامه میخواند. در قضاها بعدی اذان نخواند هم میشود.

۲- کسی که در خانه با جماعت و یا تنهایی نماز وقت بخواند، اذان واقامه نمیخواند. زیرا، اذان واقامه ای که در مساجد خوانده شده است در خانه ها نیز محسوب میشود. اگر، بخواند افضل خواهد بود. در مسجد محل و هر مسجدی که جماعت آن برای هرکس معلوم باشد، اگر نماز وقت با جماعت خوانده شده باشد سپس کسی بخواند به تنهایی بخواند، اذان واقامه نمی آورد. مساجدی که در راهها واقع شده اند و یا امام و مؤذن ندارند و مساجدی که جماعت آن معلوم نباشد، در آن مساجد کسانی که در اوقات متفاوت بیایند، به خاطر نماز یک وقت، جماعت متعدد میکنند. برای هر جماعت اذان واقامه میخوانند. در این نوع مساجد کسی به تنهایی بخواند اذان واقامه به اندازه ای که خودش بشنود می آورد.

۳- کسانی که مسافر باشند، برای نماز جماعت در بین خودشان و یا وقتی که به تنهایی بخوانند اذان واقامه میخوانند. در کنار کسی که تنها بخواند اگر دوستان شان موجود باشد، میتواند اذان را ترک کند. کسی که سفری بوده، در یک خانه اگر به تنهایی هم بخواند اذان واقامه میخواند. زیرا، اذانی که در مسجد خوانده شده، برای نماز وی محسوب نمیشود. بعضی از کسانی که سفری اند، اگر در خانه اذان بخواند، کسانی که بعداً ادا میکنند نمیخوانند.

اذان دادن طفل باهوش، نابینا، ولد زنا و جاهل دهاتی که اذان دادن را بداند بدون کراهت جائز میباشد. اذان دادن واقامه آوردن شخص مجنون، بی وضو، زن، فاسق، سرخوش و کودک بی عقل و نشسته اذان دادن تحریماً مکروه میباشد. اذان اینها دوباره خوانده میشود. به خاطر صحیح بودن اذان، مؤذن باید مسلمان و عاقل باشد.

با بلندگو آذان دادن صحیح نمیباشد.

صحیح نبودن آذان فاسق، به خاطر قبول نشدن حرف وی در عبادات میباشد. با آذان فاسق و بلندگو آمدن وقت نماز باور کرده نمیشود. با آذان ویا با اشاره دادن وی روزه شکسته نمیشود.

کسانی که بر آذان احترام داشته و تعظیم کنند و حروف و کلمات آنرا بدون تغییر دادن، بدون شکستن، بدون تغنی، به مناره بالا شده، مناسب به سنت آدا کنند، به درجات بلند واصل خواهند شد.

آما، اگر آذان طبق سنت خوانده نشود، مثلا بعضی کلماتش تغییر داده شده، ترجمه شده باشد و در بعضی جاها با تغنی خوانده شود ویا صدای آذان با آلتی بنام بلندگو بیاید، (زیرا، صدایی که از بلندگو میرآید، صدای امام ویا مؤذن نمیباشد. صدای اینها به مقناطیس و برق تبدیل میشود. صدایی حاصل شده بوسیله برق و مقناطیس شنیده میشود) کسی که اینرا میشنود، هیچ یکی از پارچه اش تکرار نمیکند.

توضیحات (آیا آذان با بلندگو خوانده میشود؟):

بلندگوهایی که بر مناره ها گذاشته شده واسطه تنبلی برای مؤذن شده است و سبب آن شده است که آذان در اتاقهای تاریک نشسته و بدون آنکه از سنت تبعیت کنند خوانده شود. به خاطر همین بلندگوهای نصب شده بر مناره های ما که قرنها زینت معنوی مان بودند از روی این بدعت خراب، به شکل پایه بلندگو در آمده است. عالمان اسلام همیشه ایجاد علوم فن را به بهترین شکل استقبال کرده اند، مثلاً تأسیس مطبعه را تشویق کرده، برای ترویج علوم، چاپ کتابهای مفید را خواسته اند. با رادیو و بلندگو، در هر جای پخش نشریات مفید نیز، مورد تحسین اسلام بوده است و بدون شک که از این اختراع سود برده میشود. اما، این آلت مسلمانها را از صدای زیبای آذان محروم کرده است، عبادات را با صدای دلخراش بلندگوها آدا کردن زیان آور میباشد. گذاشتن بلندگوها در مساجد یک اسراف غیر ضروری است.

زمانی این آلت که گوئی مانند ناقوس کلیسا ناله میکند وجود نداشت به جای آن اذان با صدای مؤمنان صالح که بر قلوب با ایمان تأثیر الهی میگذاشت خوانده میشد، اذناهایی که در مناره‌ها خوانده میشد و صدای تکبیر در مساجد، حتی اجنبی‌ها را به وجد می آورد. جماعتی که صدای اذان را در محلات شنیده مساجد را پر میکردند، نمازهایش را مثل زمان اصحاب کرام با خشوع میخواندند. تأثیر الهی اذانی که مؤمنها را به هیجان می آورد با صدایی فلزی بلندگوها در حال از بین رفتن است.

رسول الله «صَلَّى الله عليه وسلم» در یک حدیث شریف خود چنین میفرماید: (هرکس زمانی که صدای اذان را شنید، همراه با مؤذن آهسته [خفیف] بخواند، بر هر حرفش هزار ثواب داده میشود، هزار گناهش محو میگردد).

سنت است کسی که صدای اذان را بشنود، اگر چه مشغول تلاوت قرآن نیز باشد، آنچه که میشنود را آهسته تکرار کند. زمانی که (حیّ علی...) هارا بشنود به جای تکرار کردن آنها (لا حول ولا قوّة الا بالله) را بگویند. بعد از اذان صلوات می آورد. بعداً دعای اذان خوانده میشود. هنگامی که دومین (اشهد أنّ محمداً رسول الله) را بگویند، بعد از بوسیدن دو ناخن شست، مالیدن بالای دو چشمان مستحب است. در اقامه چنین کرده نمیشود.

شیوه خواندن اذان

الله أَكْبَرُ	۴ دفعه
أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللهُ	۲ دفعه
أَشْهَدُ أَنْ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللهِ	۲ دفعه
حَيَّ عَلَى الصَّلَاةِ	۲ دفعه
حَيَّ عَلَى الْفَلَاحِ	۲ دفعه
الله أَكْبَرُ	۲ دفعه
لَا إِلَهَ إِلَّا اللهُ	۱ دفعه

تنها در اذان نماز صبح، بعد از (حیّ علی الفلاح) دو بار (الصَّلَاةُ خَيْرٌ مِنَ النَّوْمِ) گفته میشود.

در اقامه، بعد از (حیّ علی الفلاح) دو بار (قَدْ قَامَتِ الصَّلَاةُ) گفته میشود.

دعاهای اذان:

رسول الله «صَلَّى الله عليه وسلَّم» فرمودند:

(زمانی که اذان خوانده میشود این دعا را بخوانید:

«وَأَنَا أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ وَرَضِيتُ بِاللَّهِ رَبًّا وَبِالْإِسْلَامِ دِينًا وَبِمُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ رَسُولًا وَنَبِيًّا».

در حدیث شریف دیگری فرمودند که: «ای امت من زمانی که اذان ختم شد

این دعا را نیز بخوانید:

«اللَّهُمَّ رَبِّ هَذِهِ الدَّعْوَةُ التَّامَّةُ وَالصَّلَاةُ الْقَائِمَةُ آتِ مُحَمَّدًا الْوَسِيلَةَ وَالْفَضِيلَةَ وَالْدَّرَجَةَ الرَّفِيعَةَ وَابْعَثْهُ مَقَامًا مَحْمُودًا الَّذِي وَعَدْتَهُ إِنَّكَ لَا تَخْلِفُ الْمِيعَادَ».

معنای کلمات اذان

اللهُ أَكْبَرُ: الله متعال بزرگ است. به هیچ چیز نیاز ندارد. از محتاج بودن به عبادات بندگان نیز بزرگتر است. عبادات هیچ فایده ای به وی ندارد. جهت نقش بستن این معنای مهم در ذهنها، این کلمه، چهار بار گفته میشود.

أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ: شهادت میکنم، ایمان میاورم با وجود کبریا واستغناى ذات اقدس الله متعال از اینکه محتاج به عبادت بندگان باشد، غیر از وی هیچکس استحقاق آنرا ندارد که عبادت کرده شود. هیچ چیز به وی مشابه نیست.

أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ: گواهی میدهم که محمد «عليه وعلى آله الصَّلَاةُ وَالسَّلَام» پیغمبر و فرستاده اوست، گواهی میدهم طریق عبادتی که خداوند متعال خواسته است را تبلیغ نمود. ایمان دارم الله متعال تنها آنچنانی که پیامبر بیان کرده، و شیوه عباداتی که او نشان داده است تنها به آن شیوه شایسته عبادت است.

حَيَّ عَلَى الصَّلَاةِ، حَيَّ عَلَى الْفَلَاحِ: دو کلمه است که مؤمنان را برای فلاح، سعادت و نمازی که سبب نجات است فرا میخواند.

اللَّهُ أَكْبَرُ: عبادتی که لایق وشایسته ذات وی سبحانه باشد را هیچکس ادا کرده نمیتواند. عظمتِ الله متعال بسیار فراتر از عبادت بندگان است.

لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ: گواهی میدهم که به جز الله متعال هیچکس لایق وشایسته عبادت شدن نیست. هیچکس نمیتواند عبادت شایسته به وی انجام دهد و هیچکس بغیر از وی حق آنرا ندارد که عبادت و پرستش شود.

بزرگی شأن نماز از بزرگی این کلمات که وضع شده از برای اعلام نماز است باید دریافت.

۶- نیت

در زمان تکبیر افتتاح نیت کرده میشود. نیت کردن به نماز به معنای آنست که اسم، وقت، قبله و پیروی از امام را در قلب بگذرانند.

نیت کردن بعد از تکبیر افتتاح، صحیح نمیشود و آن نماز قبول نمیگردد. در وقت نیت به فرایض و واجبات، دانستن وقت آن که کدام فرض و کدام واجب، لازم است. تعیین تعداد رکعت در نیت لازم نیست، در وقت ادای سنت (به نماز) نیت کردن کافی است. در نماز جنازه (به خاطر الله به نماز، به خاطر میت به دعا) گفته نیت کرده میشود.

نیت کردن امام برای امام شدن به مردان شرط نیست. اگر امام برای حاضرین در جماعت امام شدم، گفته نیت نکند، به ثواب جماعت نایل نمیگردد. اگر به امام شدن نیت کند، به این ثواب نیز نایل میگردد. بر امام نیت (امام شدن برای زنان) لازم است.

در وقت ادای عبادات، تنها نیت کردن با زبان [دهن] نیت محسوب نمیشود، اگر با قلب نیت کرده نشود عبادات مورد قبول واقع نمیگردد.

۷- تکبیر تحریمه

به معنی (الله اکبر) گفتن است در وقت ایستادن به نماز که فرض است. با گفتن کلمات دیگر تکبیر تحریمه نمیشود. برخی از عالمان، تکبیر تحریمه را در داخل نماز دانسته اند. به قول اینها، شرطهای نماز، ارکان نماز شش می باشد.

ارکان نماز

فرائض داخل نماز را (رکن) گویند. همه آن پنج است:

۱- قیام: از پنج رکن نماز اولین رکن آن قیام است. قیام به معنی در پای ایستادن است. مریضی که نتواند به پای ایستاده شود، نشسته آدا میکند و مریضی که نتواند نشسته آدا کند، پشت سر خوابیده با سر میخواند. برای آنکه روی در طرف آسمان نشده، بلکه در طرف قبله بشود زیر سر مریض بالشت گذاشته میشود. پاهایش را قات میکند. طرف قبله دراز نمیکند. اگر سر پای ایستاده باشد، هردو پای از یکدیگر به عرض چهار انگشت باز باشد.

مریضی که نتواند سرپای ایستاده شود، سر پای گیجی کند، سر، دندان، چشم و یا دیگر اعضای آن خیلی درد کند و کسی که در حالت ایستاده نتواند ادرار و بادرا نگهدارد و مریضی که زخم آن جاری میشود و نماز گذاری که هراس از دشمن دارد و کسی که از سرقت مال خود بترسد و کسانی که در حالت ایستاده امکان دارد روزه ای شان بشکند و یا قراءت شان خراب شود و یا محل عورت شان باز شود اینها نشسته آدا میکنند. برای رکوع کمی خم میشوند و برای سجده سرش را به زمین میگذارند. کسانی هم که نمیتوانند سر خود را بر روی زمین بگذارند، به خاطر رکوع کردن کمی و برای سجده زیاده خم میشوند. اگر خم شدن مریض برای سجده از رکوع زیاده نباشد نماز آن صحیح نمیگردد. اگر به زمین سنگ و یا تخته گذاشته و بر بالای آن سجده کند، اگر نماز آن صحیح هم شود به گناه داخل میشود. یعنی تحریمًا مکروه میشود.

۲- **قراءت:** در هر رکعت از نمازهای سنت و وتر و در دو رکعت نمازهای فرضی که به تنهایی خوانده میشوند، ایستاده یک آیت از قرآن کریم خواندن فرض است. سوره کوتاه خواندن بیشتر ثواب دارد.

به عنوان قراءت، در این جاها فاتحه خواندن و در هر رکعت نمازهای سنت و وتر و در دو رکعت نمازهای فرض به غیر از فاتحه سوره و یا سه آیت خواندن واجب است. در نمازهای فرض در دو رکعت اول خواندن فاتحه شریفه و سوره ضم واجب و یا سنت میباشد. خواندن فاتحه قبل از خواندن سوره نیز واجب است. اگر یکی از این پنج واجب فراموش شود سجده سهو باید انجام داده شود.

در قراءت، خواندن ترجمه قرآن کریم جائز نمیشود.

امام در هر نمازی به غیر از نمازهای جمعه و عید، در رکعت اول، نسبت به رکعت دوم دو برابر آن دراز خواندن سنت میباشد. در تنهایی در هر رکعت میتواند به همان مقدار بخواند. امام در عین نمازها، در عین رکعتهای آن نماز، خواندن عین آیات را عادت کند مکروه است. در رکعت اول خواندگی را در رکعت دوم خواندن تنزیها مکروه است بر عکس خواندن بسیار کره است. اگر امام در رکعت دوم، سوره ای که بعد از سوره خوانده شده در رکعت اول را نخوانده و یک سوره پریده بخواند مکروه میباشد. قرآن کریم را طبق ترتیب مصحف شریف با ترتیب خواندن، هر زمان واجب است.

۳- **رکوع:** در قیام بعد از قراءت تکبیر آورده، به رکوع خم میشود. در رکوع مردها انگشتان را باز کرده روی عینک زانو میگذارند، پشت سر (عقب) و سر را مستقیم نگه میدارند.

در رکوع حدّ اقل سه بار (سبحان ربّی العظیم) گفته میشود. اگر قبل از اینکه سه بار بخواند، امام سرش را بالا کند او نیز فوراً بالا میکند. در رکوع دستها و پاها مستقیم نگه داشته میشود. زنان انگشتان شان را باز نمیکنند. پشت سر و پاها و دستها را مستقیم نگه نمیدارند.

در وقت بالا شدن از رکوع (سمع الله لمن حمده) گفتن برای امام و شخصی که به تنهایی نماز میخواند سنت است. جماعت این را نمیگویند. در عقب آن فوراً (ربنا لك الحمد) گویند و ایستاده میشوند و (الله اكبر) گفته به سجده میروند. اول زانوی راست بعداً زانوی چپ و بعداً دست راست بعداً دست چپ بعداً بینی و پیشانی به زمین گذاشته میشود.

۴- سجده: در سجده انگشتان دست با یکدیگر پیوسته به طرف قبله، برابر گوشها و سر بین دو دست میباشد. پیشانی را بر روی زمین پاک یعنی سنگ، خاک، تخته و بر روی تشک گذاشتن فرض بوده و بر زمین گذاشتن بینی را نیز همراه آن واجب گفته اند. بدون عذر تنها بینی را بر زمین گذاشتن جائز نمیشد. تنها پیشانی را بر زمین گذاشتن مکروه است.

گذاشتن هردو پای و یا حدّ اقل نهادن یک انگشت هردو پای روی زمین فرض است و یا واجب میباشد. یعنی اگر هردو پای به زمین گذاشته نشود، نماز قبول نمیگردد و یا مکروه میگردد.

در سجده، انگشتان پای را قات کردن و نوکهای آنها طرف قبله نمودن سنت میباشد. مردان، دستها و رانها را از شکم دور نگه میدارند. دستها و زانوهارا به زمین نهادن سنت است. بجلکهارا در قیام از یکدیگر به اندازه چهار انگشت دور نگه داشته، در رکوع، در قومه و در سجده بهم چسپیده نگه داشتن سنت میباشد.

در هنگام رفتن به سجده، کشیدن پاچه های پتلون و تنبان به بالا مکروه میباشد و اینها را بالا کشیده قات کرده، به نماز ایستادن مکروه است. آستینها، پاچه ها و دامنها را قات کرده و یا کوتاه کرده نماز خواندن مکروه است. با تنبلی و یا بدون درک اهمیت سر پوشاندن، سر باز نماز خواندن مکروه است و بر نماز اهمیت ندادن، کفر است. با لباس گنده و با لباس کار نماز خواندن نیز مکروه است.

۵- قعدۀ اخیره: در آخرین رکعت به اندازه خواندن (التحیات) نشستن فرض

است. در هنگام نشستن، با انگشتان دست اشاره کرده نمیشود. مردان نوک انگشتان پای چپ خود را به طرف راست و بر زمین هموار میکنند و بر روی این پای خود مینشینند. پای راست را قائم نگه داشته انگشتان این پای به زمین تماس میکند. نوک انگشتان آن یک کمی طرف قبله قات کرده میشود. به این شکل نشستن سنت است. زنان باسن خود را روی زمین گذاشته مینشینند. رانهای شان به یکدیگر نزدیک میشود. پای راست خود را به طرف راست بیرون میکشد. نوک انگشتان پای چپ به طرف راست شده در زیر میماند.

نماز چگونه ادا میشود؟

نماز انفرادی مرد

به طور مثال (سنت نماز صبح) چنین ادا میشود:

۱- اول رو به قبله ایستاده میشود. پاها موازی و به اندازه چهار انگشت از همدیگر باز نگه داشته میشود. دو انگشت شست هردو دست به نرمه گوش تماس داده میشود، کف دستها به استقامت قبله باز میشود. «نیت کردم ادا سازم دو رکعت نماز سنت صبح برای رضاء الله رو آوردم به قبله» گفته، بعد از قلب گذراندن، «الله اکبر» گفته در زیر ناف دست راست بالای دست چپ بسته میشود.

۲- چشم هارا از جایی که میخواهد سجده کند جدا نکرده:

(ا) (سبحانك) میخواند.

(ب) بعد از اعوذ و بسم الله (فاتحه) خوانده میشود.

(ج) بعد از خواندن فاتحه بدون گفتن بسم الله یک سوره ضم میخواند^[۱].
(مثلاً؛ اَلَمْ تَرَ كَيْفَ).

۳- پس از سوره ضم (الله اكبر) گفته به رکوع خم میشود. با دستها عینک زانو پوشانده میشود، کمر مستقیم گرفته میشود و چشمها از پاها دور نکرده، سه بار

(۱) طبق مذهب شافعی بین فاتحه و سوره ضم بسم الله خوانده میشود.

(سُبْحَانَ رَبِّيَ الْعَظِيمِ) گفته میشود. پنج و یا هفت بار نیز گفته میتواند.

۴- (سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ) گفته، در وقت راست شدن، پطلون، تنبان کش کرده نمیشود و چشمها از جای سجده جدا کرده نمیشود. در وقت مستقیم ایستاد شدن (رَبَّنَا لَكَ الْحَمْدُ) میگوید. [این ایستادن را قومه گویند].

۵- در پای زیاد ایستاده نشده (الله اکبر) گفته به سجده میرود. وقت رفتن در سجده به ترتیب:

(ا) نخست زانوی راست، بعداً زانوی چپ، دست راست، بعداً دست چپ، بینی و پیشانی به زمین نهاده میشود.

(ب) انگشتان پای به استقامت قبله قات کرده میشود.

(ج) سر در بین دو دست گرفته میشود.

(د) انگشتان دست پیوسته میشود.

(ه) داخل کف دست به زمین چسبانده میشود. آرنجها به زمین چسبانده نمیشود.

(و) در این وضعیت حدّ اقل سه بار (سُبْحَانَ رَبِّيَ الْأَعْلَى) گفته میشود. بعداً:

۶- (الله اکبر) گفته پای چپ را دراز کشیده بر زمین نهاده، انگشتان پای راست به استقامت قبله قات میگرد و بر روی پای چپ نشسته میشود. کف دو دست بالای دو زانو قرار گرفته و انگشتان به حالت طبیعی گذاشته میشوند.

۷- سر ران خود زیاد ننشسته (الله اکبر) گفته، تکرار به سجده رفته میشود. [نشستن بین دو سجده را جلسه گویند].

۸- در سجده، باز هم حدّ اقل بعد از گفتن سه بار (سُبْحَانَ رَبِّيَ الْأَعْلَى)، (الله اکبر) گفته به پای ایستاده میشود. در وقت بالا شدن به پای، از زمین توسط دستها قوت گرفته نمیشود و پای حرکت داده نمیشود. در وقت بالا شدن از سجده اول پیشانی، بعداً بینی، بعداً دست چپ و دست راست، بعداً زانوی چپ و زانوی راست از زمین برداشته میشود.

۹- در حالت قیام بعد از بسم الله (فاتحه) وبعد از این یک سوره ضم خوانده، (الله اکبر) گفته به رکوع خم میشود.

۱۰- رکعت دوم، به شکل رکعت اول تکمیل کرده میشود. تنها بعد از سجده دوم، زمانی که (الله اکبر) گفته شد به پای ایستاده نشده سر را نشسته و:
(ا) (التَّحِيَّاتِ)، (اللَّهُمَّ صَلِّ)، (اللَّهُمَّ بَارِكْ) و (رَبَّنَا آتِنَا) را خوانده بعد از خواندن این دعاها، اول به راست (السَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ)، بعداً به طرف چپ (السَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ) گفته سلام داده میشود.

(ب) بعد از سلام دادن (اللَّهُمَّ أَنْتَ السَّلَامُ وَمِنْكَ السَّلَامُ تَبَارَكْتَ يَا ذَا الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ) گفته میشود وبدون سخن برای خواندن فرض نماز صبح برخاسته میشود. زیرا، صحبت کردن بین سنت و فرض گرچه نماز را خراب نکند هم ثواب آنرا کم میکند.

بعد از نماز، سه بار به صورت کامل، استغفار خوانده میشود. بعداً، (آیه الكرسي) وسی و سه تسبیح، سی و سه تحمید وسی و سه تکبیر و یک تهلیل یعنی (لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ) خوانده میشود. [اینها با صدای پایین خوانده میشود. به صدای بلند خواندن بدعت است.] وبعد از آن دعا کرده میشود. در دعا مردها دستها را موازی به سینه بلند میکنند. دستها از آرنج قات کرده نمیشود. کفها باز شده، داخل کفها به سوی آسمان کرده میشود. زیرا، همانگونه که کعبه قبله نماز باشد، قبله دعا نیز آسمان است. پس از دعا یازده بار سوره اخلاص و یکبار سوره فلق و ناس میخواند و در ابتدای آنها هر بار بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ خوانده میشود. بعد از آن ۶۷ مرتبه (أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ) گفتن نیز مستحب میباشد. آیت کریمه (سُبْحَانَ رَبِّكَ...) را خوانده، دستها را به روی خود میمالد.

در نمازهای چهار رکعتی فرائض و سنتها در رکعت دوم بعد از خواندن التَّحِيَّاتِ برخاسته میشود. در رکعات سوم و چهارم سنتها بعد از خواندن فاتحه، سوره ضَمَّ خوانده میشود و در رکعات سوم و چهارم فرائض تنها فاتحه خوانده میشود، سوره ضَمَّ

خوانده نمیشود. فرض نماز شام نیز این گونه است. یعنی در رکعت سوم سورۀ ضمّ خوانده نمیشود و در رکعت سوم وتر نیز بعد از فاتحه سورۀ ضمّ خوانده میشود. بعداً تکبیر آورده دستها بر گوشها بلند کرده میشود. بعداً، دعای (قنوت) خوانده میشود. سنّتهای غیر مؤکّد که قبل از نماز عصر وخفتن خوانده میشوند نیز مانند دیگر سنّتهای چهار رکعتی هستند فقط با این فرق که پس از نشستن در رکعت دوم بعد از التّحیّات، اللّهمّ صلّ و اللّهمّ بارک نیز خوانده میشود.

نماز انفرادی زنان

به طور مثال (سنّت نماز صبح) را چنین میخواند:

نخست طوری مستور میشود که شکل وجودش از سر تا ناخن ظاهر نشود. تنها دستها و روی برهنه میماند. سوره ها و دعاهاى که در نماز میخواهد بخواند، قبلاً ذکر کردیم مثل (نماز انفرادی مرد) میباشد. جاهای متفاوت آن اینها اند:

(ا) دستهارا مانند مردان به گوشها نمی آورند، دستهارا تا برابر شانه آورده، نیت میکنند، تکبیر گرفته، دستهارا روی سینه بسته میکنند و بر نماز شروع میکنند.

(ب) در رکوع مستقیم یعنی موازی نمی ایستند.

(ج) در سجده آرنج هارا به زمین هموار میکنند.

(د) در تشهد بر سر رانها مینشینند یعنی پای های راست و چپ طرف راست شده، بالای ران چپ مینشینند.

در نماز، برای زنان بهترین شکل برای پوشاندن تمام بدن شان یک چادر کلان است که فراخ بوده، دامن و آستینهای دراز داشته باشد. تا دستها و پاهارا به شکل کامل بسته کند.

واجبات نماز

واجبات نماز اینها اند:

۱- خواندن سورۀ فاتحه.

۲- بعد از فاتحه، یک سوره و یا حدّ اقل سه آیت کوتاه خواندن.

- ۳- فاتحه را قبل از سوره خواندن.
- ۴- فاتحه و سوره‌ای که بعد از فاتحه خوانده میشود در رکعات اول و دوم فرضها و در واجب و سنتها در هر رکعت آن خواندن.
- ۵- سجده‌ها را یکی پی دیگری به جای آوردن.
- ۶- در نمازهای سه رکعتی و چهار رکعتی در رکعت دوم به اندازه تشهد نشستن و آخرین نشست فرض است.
- ۷- در رکعت دوم بیشتر از تشهد نشستن.
- ۸- در سجده پیشانی را با بینی یکجا به زمین نهادن.
- ۹- وقت نشستن در آخرین رکعت دعای (التَّحِيَّات) را خواندن.
- ۱۰- در نماز رعایت کردن به تعدیل ارکان.
- ۱۱- در آخر نماز (السَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ) گفتن.
- ۱۲- خواندن دعای قنوت، در آخر رکعت سوم نماز وتر.
- ۱۳- در نمازهای عید تکبیر آوردن.
- ۱۴- امام در نمازهای صبح، جمعه، عید، تراویح، وتر و دو رکعت اول شام و خفتن با صدای بلند خواندن.
- ۱۵- امام و کسی که تنها میخواند در فرائض ظهر و عصر و در رکعت سوم شام، رکعت سوم و چهارم خفتن، با صدای خفیف خواندن واجب است. جاهای که برای امام با صدای بلند خواندنش واجب است، کسی که تنها میخواند با صدای بلند و یا هم با صدای خفیف خواندنش جائز است.
- از نماز صبح عرفه عید قربان، تا نماز عصر روز چهارم، از عقب بیست و سه نماز فرض، خواندن (تکبیر تشریق) واجب است.
- سجده سهو (اشتباه و فراموشی): کسی که نماز میخواند، یک چیز را که در نماز فرض باشد، دانسته و یا بر اثر فراموشی ترک کند، نمازش فاسد میگردد. اگر یک

واجب را با فراموشی ترک کند، نمازش فاسد نمیگردد. تنها، سجده سهو لازم میگردد. سجده سهو را دانسته بجا نیاورد و یا کسی یکی از واجبات نماز را دانسته ترک کند، آن نماز را دوباره خواندن واجب میگردد. اگر نخواند گناه کار میشود. در ترک سنت سجده سهو نیاز نمی افتد. سجده سهو با تأخیر یک فرض و یا ترک کردن و تأخیر کردن یک واجب بجا آورده میشود.

در نماز چند بار سجده سهو ایجاب شود، یکبار سجده سهو کند کافی میشود. اگر امام اشتباه کند، کسانی که به امام اقتدا کرده اند برای آنها نیز سجده سهو نیاز است. اگر شخص اقتداکننده اشتباه کند، خودش جدا از امام سجده سهو نمیکند. برای ادای سجده سهو، تحیات خوانده، بعد از سلام دادن به یک طرف، دو سجده به جای آورده سپس مینشیند و دعاها (تَحِیَّات)، (صَلِّ وَبَارِكْ)، (رَبَّنَا) خوانده نماز به پایان میرسد. بعد از سلام دادن به یک و یا دو طرف سلام دادن و یا هیچ سلام نداده سجده سهو کرده میشود.

حالاتی که باعث ایجاب سجده سهو میشود:

جایکه نشستن لازمست برخیزد و جایکه ایستادن لازمست بنشیند. جایکه با صدای بلند خواندن ایجاب میکند آهسته بخواند و جایکه آهسته خواندن ضرورت است بلند بخواند. جایکه دعا خوانده میشود از قرآن کریم بخواند و جایکه باید از قرآن کریم خوانده شود دعا بخواند. به طور مثال، به جای سوره فاتحه، دعای التَّحِیَّات بخواند و به جای التَّحِیَّات سوره فاتحه را بخواند. در اینجا سوره فاتحه ترک شده محسوب میشود. قبل از تمام کردن نماز سلام داده شود. در نمازهای فرض در رکعات اول و دوم سوره ضم را نخوانده در رکعات سوم و چهارم بخواند. در دو رکعت اول، بعد از فاتحه سوره ضم نخواندن. ترک تکبیرهای نماز عید. ترک دعای قنوت در نماز وتر.

سجده تلاوت: در چهارده جای قرآن کریم، آیت سجده وجود دارد. کسی که یکی از اینهارا بخواند و یا بشنود، اگر چه معنی آنرا نداند، بجا آوردن یک سجده واجب

میگردد. کسی که آیات سجده را نوشته میکند و یا هجی میکند سجده نمیکند.

اگر صداها بوسیله انعکاس از کوهها و دشتها و دیگر مکانها شنیده شود و یا از پرنده شنیده شود سجده کردن واجب نمیگردد. صدای انسان بودن لازم است. صداهای که از رادیو، بلندگو شنیده میشود اینها صدای انسان نبوده، صدائی است مانند صدای حافظ که از یک آلت بیجان میرآید اینها را قبلاً ذکر کرده بودیم. از همین خاطر کسانی صدای آیات سجده را از رادیو واز تیپ میشنوند بجا آوردن سجده تلاوت بر آنها واجب نمیگردد.

برای ادای سجده تلاوت همراه با وضوء طرف قبله به پای ایستاده شده، بدون بالا کردن دستها بگوش (الله اکبر) گفته به سجده رفته میشود. در سجده سه بار (سبحان ربی الأعلی) میگوید. بعداً (الله اکبر) گفته زمانی که از سجده بلند شد، سجده تلاوت تمام میشود. در اول نیت کردن لازم است. بدون نیت قبول نمیگردد.

اگر آیت سجده را در نماز بخواند، فوراً جداگانه رکوع و یا یک سجده کرده به پای ایستاده میشود. به خواندن خود ادامه میدهد. اگر بعد از خواندن آیت سجده دو سه آیت بعد به رکوع نماز خم شود و به تلاوت سجده نیت کند، رکوع نماز و یا سجده ها، به جای سجده تلاوت محسوب میشود. کسی که نماز را با جماعت بخواند، زمانی که امام آیت سجده را تلاوت کند اگر چه خواندن امام را نیز نشنود، همراه امام یکجا، تنها یک رکوع و دو سجده انجام میدهد. نیت کردن جماعت در رکوع لازم است. در خارج از نماز سجده تلاوت را بعداً نیز میتواند به جای آورد.

سجده شکر: مثل سجده تلاوت است. کسی که به نعمت برسد و یا از یک درد و مصیبت خلاص شود به خاطر الله متعال (سجده شکر) بجا آوردن مستحب است. نخست در سجده (الحمد لله) میگوید. بعداً تسبیح سجده را میخواند. پس از نماز سجده کردن مکروه است.

کسانی که در نماز تعدیل ارکان را رعایت نمیکند به تمام مخلوقات ضرر آن

میرسد. زیرا بیان شده است که، به سبب گناه آن شخص باران نمیبارد، در زمین گیاهان نمیروید و بی وقت باران باریده به جای فایده ضرر خواهد رساند.

ستتهای نماز

- ۱- در نماز دست هارا به گوش بلند کردن.
- ۲- داخل کف دست را به سمت قبله کردن.
- ۳- بعد از گفتن تکبیر، بستن دست.
- ۴- دست راست را بالای دست چپ گذاشتن.
- ۵- مردان دست هارا زیر ناف گذاشتن، زنان به سینه گذاشتن.
- ۶- بعد از تکبیر افتتاح، (سبحانك) خواندن.
- ۷- امام و کسی که تنها میخواند (اعوذ بالله) خواندن.
- ۸- بسم الله خواندن
- ۹- در رکوع سه بار (سبحان ربی العظیم) گفتن.
- ۱۰- در سجده سه بار (سبحان ربی الأعلی) گفتن.
- ۱۱- در آخرین جلسه (قعدۀ اخیره) دعاها (صلوات) خواندن.
- ۱۲- در وقت سلام دادن به دو طرف نگاه کردن.
- ۱۳- امام، غیر از نمازهای جمعه و عید، در هر نماز در رکعت اول نسبت به رکعت دوم دو برابر دراز خواندن.
- ۱۴- در وقت بلند شدن از رکوع امام و تنها کننده (سمع الله لمن حمده) گفتن.
- ۱۵- زمانی که از رکوع بلند شد (ربنا لك الحمد) گفتن.
- ۱۶- در سجده انگشتان پای را قات کرده نوکهای آنها طرف قبله کردن.
- ۱۷- در وقت رفتن به رکوع و سجده ها و در وقت بلند شدن از سجده ها (الله اکبر) گفتن.
- ۱۸- دست ها وزانوها را بر زمین نهادن.

۱۹- بجلکها را، در قیام به اندازه چهار انگشت از یکدیگر دور نگه داشتن، در رکوع، در قومه و در سجده به یکدیگر چسپیده نگه داشتن.

۲۰- بعد از فاتحه «آمین» گفتن، پیش از رکوع تکبیر گرفتن، در رکوع، دستها، انگشتان گشاده، بالای عینک زانو بسته کردن، برای سجده تکبیر گرفتن، در وقت نشستن پای چپ را بر زمین هموار کردن پای راست را بلند کرده بین دو سجده نشستن. در نماز شام سوره‌های کوتاه خوانده میشود، در نماز صبح در رکعت اول نسبت به رکعت دوم دراز خوانده میشود. کسی که به امام اقتدا کند، فاتحه و سوره ضمّ نمیخواند. (سبحانک) میخواند. تکبیرهارا میگوید. التَّحِيَّاتِ و صلوات شریفه‌هارا میخواند.

مستحبات نماز

- ۱- در وقت نماز خواندن به جای سجده نگاه کردن.
- ۲- در وقت رفتن به رکوع، به پای ها نگاه کردن.
- ۳- در سجده به نوک بینی نگاه کردن.
- ۴- در وقت نشستن به التَّحِيَّاتِ، بالای زانوها نگاه کردن.
- ۵- مقدار آیتی که بعد از فاتحه میخواند در نمازهای صبح و ظهر دراز و در نمازهای شام کوتاه خواندن.
- ۶- کسی که به امام اقتدا کند، تکبیر را در پنهانی گرفتن.
- ۷- در رکوع انگشتان را باز کرده، بالای زانو گذاشتن.
- ۸- در رکوع سر را همراه با گردن مستقیم نگهداشتن.
- ۹- در وقت رفتن به سجده اول زانو راست بعداً زانو چپ را به زمین نهادن.
- ۱۰- سجده را در بین دو دست اجرا کردن.
- ۱۱- در سجده، بعد از بینی پیشانی را گذاشتن.
- ۱۲- در داخل نماز اگر خمیازه بکشد با پشت دست دهن را بستن.
- ۱۳- مردان در سجده آرنجها را بلند گرفته نگه میدارند. زنان دستها را به زمین

هموار میکنند.

- ۱۴- مردان در سجده دستها وپاهارا از شکم دور نگهداشتن.
- ۱۵- ایستادن در رکوع و در سجده به اندازه سه بار تسبیح خواندن.
- ۱۶- بعد از بلند کردن سر از سجده دستهارا از زمین بلند کردن.
- ۱۷- بعد از بلند کردن دستها، زانوهارا بلند کردن.
- ۱۸- در التَّحِيَّات دستهارا بالای رانها گذاشته، انگشتان را به طرف قبله مستقیم گرفتن، انگشتان را قات نکرده و هیچ کدام آنرا شور ندادن.
- ۱۹- در وقت سلام دادن سر را طرف راست وچپ چرخاندن.
- ۲۰- در وقت سلام دادن، بالای شانها نگاه کردن.

مکروهات نماز

- ۱- لباس را نپوشیده، بالای شانها انداخته خواندن.
- ۲- در وقت رفتن به سجده دامن ها ودامن های پتلون را بلند کردن.
- ۳- آستین دستها وپاهای لباس را قات کرده به نماز ایستادن.
- ۴- حرکتهای عبس یعنی بیهوده انجام دادن.
- ۵- با لباس کار وبا لباسهایی که نتوان با آن پیش بزرگان رفت ادا کردن.
- ۶- در داخل دهن یک چیزی که مانع بر قراءت نیست را نگهداشتن. اگر مانع شود نماز فاسد میگردد.
- ۷- سر برهنه نماز خواندن.
- ۸- در وقت فشار آمدن بر حاجت بزرگ وکوچک وفشار دادن باد شکم، به نماز ایستادن.
- ۹- در نماز، جای سجده را از سنگ و خاک با دست خود جارو کردن.
- ۱۰- در وقت ایستادن به نماز وداخل نماز صدای انگشتان را کشیدن.
- ۱۱- در نماز دست هارا به پهلوی خود گذاشتن.

- ۱۲- سر و روی را به اطراف گشتاندن با چشمان به اطراف نگاه کردن. اگر سینه را بگرداند نماز فاسد میشود.
- ۱۳- در تشهدات مثل سگ نشستن.
- ۱۴- مردان دستهای شانرا در سجده به زمین هموار کردن.
- ۱۵- نماز خواندن رو در روی انسانها و همچنین پشت سر کسانی که با صدای بلند صحبت میکنند.
- ۱۶- به سلام کسی با دست و پا سر جواب دادن.
- ۱۷- در نماز وخارج از نماز خمیازه کشیدن.
- ۱۸- در نماز چشم هارا بستن.
- ۱۹- ایستادن امام در داخل محراب.
- ۲۰- ایستادن امام به تنهایی، نیم متر بالاتر از جماعت تنزیها مکروه است.
- ۲۱- ایستادن امام به تنهایی، در زیر نیز تنزیها مکروه است.
- ۲۲- وقتی در صف پیشرو جای خالی باشد، در صف عقب ایستادن وزمانی که در صف جای نباشد. در عقب به تنهایی ایستادن.
- ۲۳- اداکردن نماز با لباسی که در آن رسم حیوان جاندار باشد.
- ۲۴- رسم جاندار را در پیشروی نماز گذار، در بالا، طرف راست وچپ دیوار رسم شده ویا به تکه، کاغذ رسم شده و آویزان شده ویا گذاشته شده باشد مکروه است. رسم صلیب نیز مانند رسم با جان است.
- ۲۵- طرف آتش سوزان نماز خواندن.
- ۲۶- در نماز آیت ها و تسبیح هارا با دست شمار کردن.
- ۲۷- از سر تا پا با یک پتو پیچانده نماز خواندن.
- ۲۸- به سر برهنه لنگی پیچانده، سر آنرا خالی گذاشته نماز خواندن.
- ۲۹- دهن و بینی را بسته کرده خواندن.

- ۳۰- بدون عذر از گلو بلغم آوردن.
- ۳۱- دست را یک دو بار حرکت دادن.
- ۳۲- یکی از سنتهای نماز را ترک کردن.
- ۳۳- بدون ضرورت، کودک در بغل باشد به نماز شروع کردن.
- ۳۴- خواندن، درکنار چیزهای که قلب را مشغول کند و خشوع را از بین ببرد مثلاً در پیشروی چیزهای زینتی، کنار ابزار نوازندگی، بازی و در پیشروی طعامی که آرزوی آنرا بکند.
- ۳۵- در وقت خواندن فرض بدون عذر به دیوار و تکیه گاه تکیه کردن.
- ۳۶- در وقت بالا و پایین شدن در رکوع دستها به گوشها بلند کردن.
- ۳۷- قرائت را در وقت خم شدن به رکوع ختم کردن.
- ۳۸- در رکوع وسجدهها، سررا پیش از امام گذاشتن و بلند کردن.
- ۳۹- در جاهایی که احتمال نجاست باشد در آنجاها نماز خواندن.
- ۴۰- به طرف قبر نماز خواندن.
- ۴۱- در تشهّدات، مناسب به سنت ننشستن.
- ۴۲- در رکعت دوم، نسبت به رکعت اول سه آیت دراز خواندن.

مواردی که خارج از نماز مکروه اند

- ۱- در بیت الخلا و یا در هر مکان دیگری در وقت دفع حاجت و در وقت گرفتن استنجا، روی و پشت را به طرف قبله کردن.
- ۲- دفع حاجت به طرف آفتاب و مهتاب.
- ۳- اطفال را رو به قبله گرفتن برای دفع حاجت شان، بر بزرگی که این اطفال را گرفته است مکروه میگردد. از همین خاطر، چیزهای که بر بزرگان حرام است، انجام آن بالای خورد سالان، بر بزرگ سالان حرام میشود.
- ۴- به سوی قبله بدون عذر پاها و یا یک پای را دراز کردن.
- ۵- دراز کردن پاها بسوی مصحف و کتابهای دینی اگر در بلندی باشد، مکروه نمیگردد.

مواردی که نماز را می‌شکند

- ۱- بدون عذر سرفه کردن و یا گلو پاک کردن.
- ۲- کسیکه نماز گذار باشد به یک کس دیگر که عطسه کند (يُرْحَمُكَ اللَّهُ) بگوید.
- ۳- کسیکه به تنهایی نماز بخواند و در آن سوی دیگر امام در داخل جماعت باشد واشتباه امام را شنیده به وی هشدار دهد، نمازش فاسد می‌گردد. اگر امام نیز از هشدار آن شخص اطاعت کرده بخواند، نماز امام نیز فاسد می‌شود.
- ۴- در داخل نماز (لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ) بگوید، اگر مقصدش جواب باشد، نمازش می‌شکند. اگر مقصدش آگاه کردن باشد، نمازش نمی‌شکند.
- ۵- باز کردن محل عورت.
- ۶- گریه کردن به سبب درد و یا هر مصیبتی دیگری. (اگر ذکر جنّت وجهنّم بوده، آنهارا تصور و اندیشه کند و گریه از همین خاطر باشد نماز نمی‌شکند).
- ۷- سلام گرفتن با دست و یا با زبان
- ۸- نمازهای قضایی که تعداد آن از پنج نگذشته باشد در داخل نماز به یادش بیاید.
- ۹- در داخل نماز، آنچنان حرکتی انجام دهد که اگر شخص دیگری او را ببیند فکر کند که نماز نمی‌خواند، نمازش می‌شکند.
- ۱۰- در داخل نماز یک چیز خوردن و نوشیدن.
- ۱۱- در داخل نماز حرف زدن.
- ۱۲- بغیر از امام خود اشتباه دیگران را گرفتن.
- ۱۳- در داخل نماز خندیدن.
- ۱۴- در داخل نماز ناله و آه کشیدن.

مواردی که شکستن هر نماز را مباح می‌کند

- ۱- برای کشتن مار.
- ۲- برای گیر کردن حیوان فرار شده.

۳- برای نجات دادن گله گوسفند از گرگ.

۴- برای نجات دیگ سرریز شده.

۵- در صورتی که در مورد از دست دادن نماز جماعت و یا وقت نماز ترس و نگرانی نداشته باشد، برای خلاص شدن از یک چیز فاسد کننده نماز در دیگر مذاهب مثلاً برای پاک کردن نجاستی که از یک درهم کم باشد و یا به یاد آورد که به یک زن بیگانه تماس داشته، در این صورت برای گرفتن وضو، شکستن نماز جائز می‌گردد. برای خلاص شدن از فشار باد شکم و حاجت خورد وکلان نیز نماز شکسته می‌شود.

مواردی که برای شکستن هر نماز فرض می‌باشد

به خاطر نجات دادن کسی که برای کمک فریاد بزند و نایبانی که امکان افتادن به چاه را داشته باشد و برای نجات دادن کسانی که امکان سوختن، غرق شدن را دارند و برای خاموش ساختن آتش سوزی.

اگر پدر، مادر، پدر کلان و مادر کلان صدا کنند شکستن نماز فرض، واجب نمی‌گردد، اگر چه جائز هم باشد، مادامیکه احتیاج نباشد، نباید نماز را شکست. در این شرایط اگر نماز نافله (از جمله آنها سنتها) باشد نماز شکسته می‌شود. اگر اینها کمک بخواهند، شکستن فرائض نیز لازم می‌گردد.

نماز با جماعت

در نماز، حدّ اقل از دو نفر یکی از آن دو امام شود جماعت به میان می آید. فرائض پنج وقت نماز را با جماعت خواندن، برای مردان سنّت است. جماعت برای نمازهای جمعه و عید فرض می‌باشد. به نمازهایی که با جماعت خوانده شود ثواب های بیشتر داده می‌شود که در احادیث شریفه بیان شده است. پیغمبر ما «صلی الله علیه و سلم» فرمودند: (به نمازی که با جماعت خوانده شود، نسبت به نمازهای که به صورت انفرادی خوانده می‌شود بیست و هفت درجه بیشتر ثواب داده می‌شود). باز هم فرمودند که: (شخصی که یک وضوء مقبول گرفته، به یکی از مساجد برای ادای نماز روانه شود،

الله متعال، به هر قدم وی یک ثواب نوشته میکند و از اعمال دفترش به هر قدم وی یک گناه را پاک میکند و در جنت ویرا یک درجه بلند میکند).

نمازی که با جماعت خوانده میشود، در میان مسلمانان اتحاد و اتفاق را بوجود می آورد. محبت و همدلی را بیشتر میکند. در جماعت باهم یکجا آمده با یکدیگر صحبت میکنند. کسانی که درد و مشکلات داشته باشند و کسانی که مریض باشند به برکت این به آسانی معلوم میشود. جماعت بهترین نمونه ای یک دلی و یک تن بودن مسلمانان است.

کسانی که بیمار و یا فلج هستند و کسی که پایش قطع شده باشد، کهن سالانی که نتوانند راه بروند و برای نابینا جماعت رفتن شرط نیست.

به کسی که در نماز جماعت از او تبعیت کرده میشود «امام» گویند. برای امامت و پیروی کردن از امام شرطهایی وجود دارد.

شرایط امامت

برای امام شدن شش شرط لازم است. یکی از این شرطها اگر معلوم شود که در امام وجود ندارد نمازی که در عقب وی خوانده شود آن نماز قبول نمیگردد.

۱- مسلمان بودن، کسی که به خلافت حضرت ابوبکر صدیق و عمر فاروق «رضی الله تعالی عنهما» باور نداشته باشد و کسی که بر معراج، عذاب قبر باور نداشته باشد امام شده نمیتواند.

۲- سنّ بلوغ بودن.

۳- عاقل بودن، سرخوش و خرفت امام شده نمیتواند.

۴- مرد بودن، زنان برای مردان امام شده نمیتوانند.

۵- حدّ اقل، همراه فاتحه شریفه یک آیت را درست خوانده بتواند. کسی که یک آیت را حفظ نکرده باشد و اگر حفظ هم کرده باشد، نتواند با تجوید بخواند و کسی که با نغمه بخواند امام شده نمیتواند.

۶- عذر نداشتن، کسی که دارای عذر باشد برای غیر معذوران امام شده نمیتواند.

برای امام لازم است قرآن کریم را با تجوید تلاوت نماید. زیبایی قراءت به معنای با تجوید خواندن است. امامانی که به شرطهای نماز اهمیت ندهند در عقب آنها نماز خوانده نمیشود. حدیث شریف (در عقب صالح وفاجر نماز برپا دارید.) این حدیث شریف برای امامان مساجد نیست بلکه برای امیرانی و والیانی که نماز جمعه را برپا میکنند میباشد.

کسی به امامت اولویت دارد که سنت [یعنی دانش دین] را بخوبی یاد داشته باشد. در صورتی که چندین تن در این خصوص مساوی باشند، شخصی امام میشود که قرآن کریم را زیبا تلاوت کرده بتواند. اگر در این مورد هم مساوی باشند کسی امام میشود که تقوای آن بیشتر باشد. اگر در این هم مساوی باشد کسی انتخاب میشود سن آن بزرگتر باشد.

امامت کردن برده، بدوی، فاسق، نابینا و کودک ولد زنا مکروه میگردد. امام در جماعت بشکلی که موجب خستگی و دلتنگی نمازگزاران شود نماز را دراز نمیکند. برای زنان به تنهایی جماعت کردن مکروه است.

امامی که میخواهد با یک شخص نماز جماعت بخواند آن شخص را طرف راست خود ایستاد میکند. اگر به دو شخص امام شود در پیشروی آنها ایستاده میشود. اقتدا کردن مردان برای زنان و کودکان جائز نمیشود. در عقب امام ابتدا مردان صف میکشند بعداً کودکان و در عقب اینها زنان صف میکشند.

اگر امام برای زنان به امامت نیت کرده باشد و یک خانم در این نماز با یک مرد پهلوی در پهلوی ایستاده باشد، نماز مرد میشکند. اگر امام برای این خانم امامت را نیت نکرده باشد، خانمی که در پهلوی مرد ایستاده شود برای مرد کدام ضرری نمیرسد. تنها نماز خانم جائز نمیگردد. کسی که ایستاده نماز بخواند میتواند به کسی که نشسته نماز میخواند اقتدا کند. کسی که مقیم باشد به سفری اقتدا کرده میتواند و کسی که فرض بخواند، نمیتواند به کسی که نافله میخواند اقتدا کند و نافله کننده به

فرض کننده میتواند اقتدا کند. کسی که به امام اقتدا کرده است اگر بعد از خواندن نماز بی وضویی امام را بداند نمازش را اعاده میکند.

نمازهای رغائب، براءت و قدر را با جماعت خواندن مکروه است.

اگر چه جماعت بخواند، اگر امام در وقت ادای فرض قرائت و تسبیحات را بیشتر از مقدار سنت بخواند تحریماً مکروه است.

کسی که در رکوع به امام رسیده نتواند آن رکعت را همراه امام ادا نکرده است. کسی که در وقت رکوع امام بیاید، نیت کرده و ایستاده تکبیر آورده به نماز داخل میشود و فوراً به رکوع رفته به امام اقتدا میکند. قبل از به رکوع خم شدن اگر امام از رکوع ایستاده شود، به آن رکوع نرسیده محسوب میشود.

قبل از امام به رکوع خم شدن، به سجده رفتن و یا قبل از امام بلند شدن تحریماً مکروه است. زمانی که نمازهای فرض خوانده شد شکستن صفها مستحب است.

اگر یک مؤمن هر روز پنج وقت نمازش را با جماعت بخواند، مثلی که با همه پیغمبران «علیهم السّلام» خوانده است به ثواب نایل میگردد.

آنقدر فضیلت نمازی که با جماعت خوانده میشود در صورتی است که نماز امام مورد قبول قرار گیرد.

یک کسی جماعت را بدون عذر ترک کند آن شخص بوی جنت را نمیگیرد. کسانی که جماعت را بدون عذر ترک کنند در چهار کتاب ملعون گفته توصیف شده است. به خاطر ادای پنج وقت نماز با جماعت تلاش کرده شود. زیرا، در روز قیامت اگر الله تعالی هفت طبقه زمین و هفت طبقه آسمان را، عرش، کرسی و تمام مخلوقات را در یک کفه ترازو بگذارد و ثواب یک نماز جماعتی که با رعایت شرایط آن ادا شده باشد، در کفه دیگر ترازو گذاشته شود، ثواب نمازی که با جماعت خوانده شده سنگینتر خواهد آمد.

برای درست بودن اقتدا به امام، ده شرط وجود دارد:

۱- هنگام ایستادن به نماز، قبل از گفتن تکبیر، برای اقتدا به امام نیت کردن

است. «اقتدا کردم به امام حاضر» گفته از قلب گذراندن لازم است.

۲- لازم است امام برای امامت به زنان نیت کند و برای مردان نیت کردنش لازم نمیگردد. اگر نیت کند، خودش نیز به ثواب جماعت نایل میگردد.

۳- بجلک جماعت، در عقب بجلک امام باید باشد.

۴- لازم است نماز فرضی که امام و جماعت میخوانند عین هم باشند.

۵- لازم است بین امام و جماعت صف خانها وجود نداشته باشد.

۶- لازم است بین امام و جماعت فاصله ای به اندازه عبور قایق از نهر و به اندازه عبور موتر از راه وجود نداشته باشد.

۷- نباید دیواری بدون کلکین بین امام و جماعت که با آن نتوان امام را ویا یکی از مقتدیان را دید ویا صدای آنرا شنید وجود داشته باشد.

۸- امام بر روی حیوان و جماعت بر زمین ویا بر عکس این نباید باشد.

۹- لازم است که امام و جماعت در دو کشتی نجسپیده به هم نباشند.

۱۰- برای صحیح بودن نماز جماعت کسی که پیروی میکند از امامی که تابع مذهب دیگری است دو روایت وجود دارد: نظر به قول اول، جماعت چیزی را که نظر به مذهب خودش نماز را بشکند، لازم است که به موجودیت آن چیز در امام علم نداشته باشد. نظر به قول دوم، نماز امامی که نظر به مذهب خودش صحیح باشد، کسانی که تابع مذهب دیگری هستند میتوانند از او پیروی کنند. نظر به این قول امامی که پوش دندان ویا دندان پر شده داشته باشد پیروی کردن از او جائز میگردد.

در صورتی که جماعت یک نفر باشد، به سمت راست امام و هم تراز ایستاده میشود. به سمت چپ ایستادن مکروه است و در عقب ایستادن نیز مکروه است. اگر بجلک پای، از بجلک امام پیش نباشد، نمازش صحیح میگردد. اگر دو ویا بیشتر از دو نفر باشد در عقب امام ایستاده میشوند.

خواندن نماز جماعت با امام همانند خواندن آن به تنهایی است فقط در حالت

قیام خواه امام با صدای آهسته بخواند و خواه با صدای بلند در هر دو حالت جماعت هیچ چیز نمیخوانند. [در مذهب شافعی، جماعت با امام یکجا سورۀ فاتحه را بی صدا میخوانند.] تنها، در رکعت اول (سُبْحَانَكَ) را میخواند. زمانی که امام فاتحه را با صدای بلند تمام کرد، جماعت با صدای آهسته (آمین) میگویند. این را نباید با صدای بلند بگویند. زمانی که از رکوع بلند شد، امام (سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ) گفته، جماعت تنها (رَبَّنَا لَكَ الْحَمْدُ) میگویند. بعداً در وقت خم شدن (الله اکبر) گفته، با امام یکجا جماعت نیز به سجده میروند. در رکوع، در سجده ها و در وقت نشستن مثلی که تنها میخواند در نماز جماعت نیز میخواند.

نماز وتر، در رمضان با جماعت خوانده میشود و در دیگر وقتها تنها خوانده میشود.

نماز مسبوق

کسانی که از امام پیروی میکنند چهار گونه اند. اینها، (مدرک)، (مقتدی)، (مسبوق) و (لاحق) اند.

مدرک، به کسی گویند که افتتاح تکبیر را با امام یکجا بگیرند.

مقتدی، به کسی گویند که نتواند به افتتاح تکبیر برسد.

مسبوق، به کسی گویند که نتواند به رکعت اول امام برسد.

لاحق، به کسی گویند که تکبیر افتتاح را با امام یکجا گرفته، اما بعداً، یک چیزی که وضو را میشکند به میان بیاید، تکرار وضوء گرفته، دوباره به امام اقتدا کند. این شخص، باز هم مانند قبل بدون قرائت، تسبیحات رکوع و سجده را گفته نمازش را ادا میکند. اگر آن شخص کلام دنیا را نگفته باشد، همانند آن است که در عقب امام ایستاده باشد فقط، بعد از خارج شدن از مسجد، مکان نزدیکی را برای وضوء گرفتن انتخاب میکند. زیرا، اگر خیلی دورتر بود امکان شکستن نمازش را نیز بعضی عالمان بیان کرده اند.

مسبوق یعنی شخصی است که در رکعت اول به امام رسیده نتواند، امام بعد

از سلام دادن به دو طرف، به پای ایستاده رکعتهای که نتوانسته برسد تمام میکند.

قراءت‌ها را به گونه ای که گویی رکعت اول، بعداً دوم و بعداً رکعت سوم است به ترتیب ادا میکند. نشستن را به ترتیب رکعت چهارم، سوم و دوم یعنی از آخر به اول شروع کرده بجا می آورد. مثلاً؛ کسی که به آخرین رکعت نماز خفتن برسد، بعد از سلام دادن امام بلند شده، در رکعت اول و دوم فاتحه و سوره میخواند. در رکعت اول مینشیند و در دوم نمینشیند.

پنج چیزی که امام انجام ندهد، جماعت نیز انجام نمیدهد:

- ۱- اگر امام قنوت نخواند جماعت نیز نمیخواند.
- ۲- اگر امام تکبیر نمازهای عید را بجا نیاورد جماعت نیز بجا نمی آورد.
- ۳- اگر امام در نمازهای چهار رکعت، رکعت دوم ننشیند، جماعت نیز نمینشیند.
- ۴- اگر امام آیت سجده را خوانده، سجده نکند جماعت نیز نمیکند.
- ۵- اگر امام سجده سهو نکند جماعت نیز نمیکند.

چهار چیزی را امام انجام دهد، جماعت انجام نمیدهند:

- ۱- اگر امام بیشتر از دو سجده کند، جماعت نمیکند.
- ۲- اگر امام تکبیر عید را در یک رکعت بیشتر از سه انجام دهد، جماعت انجام نمیدهد.
- ۳- اگر امام در نماز جنازه، بیشتر از چهار تکبیر بگوید، جماعت نمیگوید.
- ۴- اگر امام برای رکعت پنجم بلند شود، جماعت بلند نمیشود، منتظر امام شده با هم سلام میدهند.

ده چیزی را اگر امام ترک کرده و انجام ندهد، جماعت انجام میدهند:

- ۱- بلند کردن دست در تکبیر افتتاح.
- ۲- خواندن سبحانك.
- ۳- تکبیر آوردن، در وقت خم شدن به رکوع.
- ۴- خواندن تسبیح در رکوع.
- ۵- تکبیر آوردن، در وقت بلند و پایین شدن سجده ها.

۶- خواندن تسبیح در سجده‌ها.

۷- اگر سمع الله نگوید، رَبَّنَا لَكَ الْحَمْدُ گفتن.

۸- التحیات را تا آخر خواندن.

۹- در آخر نماز سلام دادن.

۱۰- در عید قربان، بعد از بیست و سه نماز فرض همین که سلام داده شد

تکبیر خواندن است. این بیست و سه تکبیر را تکبیر تشریق گویند.

فضایل تکبیر افتتاح

اگر کسی تکبیر افتتاح را با امام یکجا بگیرد، مانند برگهای درختی که در موسم خزان میریزد به همان شکل گناهان آن شخص نیز میریزد.

یک روز رسول الله «صَلَّى الله عليه وسلَّم» نماز میخواندند، یکی از اصحاب کرام تکبیر افتتاح [تکبیر تحریمه] نماز صبح رسیده نتوانست، یک غلام را آزاد کرد. بعد از آن آمده از رسول الله «صَلَّى الله عليه وسلَّم» پرسید: یا رسول الله! من امروز تکبیر افتتاح رسیده نتوانستم. یک غلام را آزاد کردم. آیا به ثواب تکبیر افتتاح نایل شدم؟ رسول الله «صَلَّى الله عليه وسلَّم» از ابوبکر صدیق «رضی الله عنه» پرسیدند: (تو چه میگوئی! در مورد تکبیر افتتاح؟) ابوبکر صدیق «رضی الله عنه» عرض کرد: (یا رسول الله! اگر مالک چهل شتر شوم و بار هر چهل از آن جواهر باشد و همه آنها به فقرا صدقه کنم، باز هم به ثواب تکبیر افتتاح که با امام گرفته میشود نایل نخواهم شد).

بعد از آن رسول الله «صَلَّى الله عليه وسلَّم» (یا عمر تو چه میگوئی! در مورد تکبیر افتتاح؟) حضرت عمر «رضی الله تعالی عنه» فرمود (یا رسول الله! بین مکه و مدینه پر از شتر داشته باشم و بار اینها جواهر باشد و همه آنها به فقرا صدقه بدهم باز هم به ثواب تکبیر افتتاحی که با امام گرفته میشود نایل نخواهم شد).

وبعد از آن رسول الله «صَلَّى الله عليه وسلَّم» (یا عثمان تو چه میگوئی! در مورد تکبیر افتتاح؟)، حضرت عثمان ذی النورین «رضی الله عنه» (یا رسول الله!

شب دو رکعت نماز بخوانم، در هر رکعت آن قرآن عظیم الشان را ختم نمایم، باز هم به ثواب تکبیر افتتاحی که با امام گرفته شده نایل نخواهم شد).

وبعد از آن رسول الله «صلی الله علیه وسلّم» (یا علی تو چه میگوئی! در مورد تکبیر افتتاح؟)، حضرت علی «کرم الله وجهه» فرمود: (یا رسول الله! بین مغرب تا مشرق از کفار پر باشد، اگر پروردگارم به من قوت دهد تا با همه آنها جنگ کنم، باز هم به ثواب تکبیر افتتاحی که با امام گرفته شده نایل نخواهم شد).

وبعد از آن رسول الله «صلی الله علیه وسلّم» فرمودند: (ای اُمّت واصحاب من! هفت طبقه زمین وهفت طبقه آسمان کاغذ باشد ودریاها مرکب شوند وهمه درختان قلم شوند وهمه ملائکه کاتب شوند وتا روز قیامت نوشته کنند، باز هم ثواب تکبیر افتتاحی که با امام گرفته میشودرا نوشته نخواهند توانست).

داستان: مسجد اعمار شده در قصر

امام ابویوسف شاگرد امام اعظم ابوحنیفه «رحمة الله علیهما» در زمان هارون الرشید قاضی بود. یک روز در نزد هارون الرشید نشست بود، یک شخص از شخص دیگر شکایت کرد. وزیر هارون الرشید گفت که من شاهد هستم. امام ابویوسف شاهی وزیر را قبول نکرد. خلیفه هارون الرشید، فرمود چرا شاهی وزیر را قبول نکردی، امام ابو یوسف فرمود، یک روز شما به وی کار داده بودید. وی نیز به شما گفته بود من غلام شما هستم. اگر راست گفته باشد، شاهی غلام مقبول نمیگردد و اگر دروغ گفته باشد، شاهی دروغگو نیز شنیده نمیشود. خلیفه فرمود: اگر من شاهی دهم، قبول میکنی؟ فرمود، نخیر، قبول نمیکنم. پرسید چرا؟ فرمود: شما نماز را با جماعت نمیخوانید. خلیفه گفت، من با کار مسلمانان مشغول هستم. امام ابویوسف، فرمود: جای که طاعت خالق باشد، به مخلوق اطاعت نمیشود. خلیفه گفت درست میفرمایی و امر کرد تا در قصر یک مسجد اعمار کنند. مؤذن وامام تعیین گردید و پس از آن تمام نمازهایش را با جماعت خواند.

نماز جمعه

خداوند متعال روز جمعه را مخصوص برای مسلمانان قرار داده است. خواندن نماز جمعه، در وقت ظهر، روز جمعه امر خداوند متعال است.

خداوند متعال، در آخرین آیت سوره مبارکه جمعه میفرماید: (ای بنده گانی که با ایمان مشرف شده اید! روز جمعه، در وقت اذان ظهر، برای شنیدن خطبه و برای خواندن نماز جمعه، به سوی مسجد بشتابید! خرید و فروش را رها کنید! نماز جمعه و خطبه، از کارهای دیگر برای شما با خیرتر است. بعد از خواندن نماز جمعه، از مسجد خارج شده، میتوانید برای کارهای دنیا پراگنده شوید. از الله متعال رزق خواسته کار کنید. الله متعال را به خاطر بیاورید تا بتوانید نجات یابید!) بعد از نماز، کسی که بخواهد به کارهای شان میروند و کار میکند و کسی که بخواهد در مسجد مانده با خواندن نماز، قرآن کریم و با دعا مشغول میشوند. زمانی که وقت نماز جمعه داخل شد، خرید و فروش گناه است.

پیامبر ما «صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ» در احادیث متفاوت فرمودند: (یک مسلمان، در روز جمعه غسل گرفته، به نماز برود، گناهان یک هفته وی عفو میگردد و برای هر قدمش ثواب داده میشود.)

(کسانی که نماز جمعه را نخوانند الله متعال قلبهای آنها را مهر میکند، غافل میگردند.) (با ارزشترین روز روز جمعه است. روز جمعه از روزهای عید واز روز عاشورا افضل تر است. روز جمعه در دنیا و در جنت عید مؤمنان است.) (یک کسی، زمانی که موانع نباشد اگر سه نماز جمعه را نخواند، الله متعال قلب ویرا مهر میکند. یعنی از انجام کارهای خیر عاجز خواهد ماند.)

(پس از نماز جمعه یک لحظه ای وجود دارد که، دعای مؤمن در آن لحظه رد نمیشود.) (کسی بعد از نماز جمعه، هفت بار اخلاص و معوذتین را بخواند الله متعال، او را در طول یک هفته از قضاها، از بلاها واز کارهای ناپسند در امان نگه میدارد.)

(همان طوری که روز شنبه برای یهودیان، روز یکشنبه برای نصاری [مسیحیان] داده شده، روز جمعه نیز برای مسلمانان داده شد. در این روز، برای مسلمانان خیر، برکت و نیکی وجود دارد).

به عبادتگاهی که در روز جمعه انجام داده میشود، نسبت به دیگر روزها حدّ اقلّ دو برابر آن ثواب داده میشود و همچنان گناہانی که در روز جمعه انجام داده میشوند دو برابر نوشته میشود. در روز جمعه، ارواح مردگان گرد هم آمده وبا یکدیگر معرفی میشوند. قبرها زیارت کرده میشوند. در این روز عذاب قبر متوقف داده میشود. به روایت بعضی عالمان، عذاب مؤمنان بعد از این روز شروع نمیشود، اما عذاب کافران، غیر از روزهای جمعه و ماه مبارک رمضان تا قیامت ادامه پیدا میکند. مؤمنانی که در این شب و در این روز وفات میکنند عذاب قبر نمیبینند. جهنم در روز جمعه آنقدر گرم نمیشود. آدم «علیه السلام» در روز جمعه خلق گردید و در روز جمعه از بهشت بیرون کرده شد. کسانی که در جنّت هستند، الله متعال را در روزهای جمعه خواهند دید.

فرائض نماز جمعه

در روز جمعه شانزده رکعت نماز خوانده میشود، ادای دو رکعت آن فرض است، این فرض از نماز پیشین به مراتب قوت تر است. برای فرض بودن نماز جمعه دو نوع شرط وجود دارد:

۱- شروط ادا.

۲- شروط وجوب.

اگر یکی از شروط ادا ناقص شود نماز قبول نمیگردد. ولی در صورت عدم شروط وجوب قبول میگردد.

برای ادای نماز جمعه یعنی صحیح واقع شدن آن هفت شرط وجود دارد:

۱- خواندن نماز در شهر (شهر: به معنای مکانی است که جمعیت موجودش در بزرگترین مسجد آن جای نگیرد).

۲- خواندن به اجازه رئیس دولت و یا والی. خطیبی که از سوی اینها انتخاب شده، میتواند کسی دیگری را به جای خود شان وکیل تعیین کند.

۳- خواندن در وقت نماز ظهر.

۴- خواندن خطبه در داخل وقت. [عالمان گفتند، خواندن خطبه نماز جمعه، مانند، (الله اکبر) گفتن در وقت ایستادن به نماز است.

یعنی هر دو خطبه را به عربی خواندن لازم است. خطیب، از درون اعوذ بالله را خوانده، سپس با صدای بلند، حمد و ثنا و کلمه شهادت، صلات و سلام میخواند. بعداً، اعمالی که موجب ثواب و عذاب میگردد یاد آوری میکند و آیت کریمه میخواند. مینشیند و بلند میشود. خطبه دوم را خوانده، به جای وعظ، برای مؤمنان دعا میکند. گفتن نام چهار خلیفه مستحب است. آمیختن سخن دنیوی به خطبه حرام است. خطبه را نباید به شکل کنفرانس و نطق ایراد کرد. خطبه را کوتاه خواندن سنت و دراز خواندن مکروه است.]

۵- خطبه را قبل از نماز خواندن.

۶- نماز جمعه را با جماعت خواندن.

۷- دروازه های جامع را برای هرکس باز نگهداشتن.

شروط وجوب نماز جمعه نه است:

۱- ساکن در شهر و در روستا باشد. برای مسافران فرض نیست.

۲- از سلامتی جسم بر خوردار باشد، برای بیمار، پرستاری که نتواند بیمار را تنها بگذارد و کهن سالان فرض نیست.

۳- آزاد بودن.

۴- مرد بودن. برای زنان فرض نیست.

۵- عاقل و بالغ بودن. یعنی (مکلف) بودن.

۶- نابینا نبودن: بر فرد کور و نابینا حتی اگر کسی را در راه به عنوان راهنما داشته باشد، فرض نیست.

۷- توانایی راه رفتن را داشته باشد: بر انسان فلج وی پا اگر چه وسیله ای برای انتقال داشته باشد فرض نیست.

۸- زندانی نشده باشد وترس از دشمن، ترس از ظالم وحکومت نداشته باشد.

۹- هوا بسیار بارانی، برفی، طوفانی، سردی و گل ولای نباشد.

نماز جمعه چگونه خوانده میشود؟

روز جمعه، زمانی که اذان ظهر داده شد. شانزده رکعت نماز جمعه خوانده میشود. اینها به ترتیب چنین اند:

۱- اول، چهار رکعت «سنت نخست» نماز جمعه خوانده میشود. این سنت، مانند چهار رکعت سنت پیشین خوانده میشود. به این چنین نیت کرده میشود: «نیت کردم، به رضای الله، برای خواندن سنت نخستین نماز جمعه، رو آوردم به سوی قبله».

۲- بعداً در داخل مسجد اذان دوم وخطبه خوانده میشود.

۳- بعد از خواندن خطبه، اقامه خوانده، همراه با جماعت دو رکعت «فرض» نماز جمعه خوانده میشود.

۴- بعد از خواندن فرض نماز جمعه، چهار رکعت «سنت آخر» خوانده میشود. خواندن این همانند خواندن سنت اول پیشین است.

۵- وبعد از آن، «نیت کردم که آخرین نماز ظهری که بر من فرض شده وهنوز نخوانده ام را ادا کنم» گفته نیت کرده، نماز «ظهر آخر» را میخواند. خواندن این چهار رکعت نماز همانند خواندن فرض پیشین است.

۶- بعداً، دو رکعت «سنت وقت» خوانده میشود. خواندن این همانند خواندن سنت نماز صبح است.

۷- وبعد از این، آیه الکرسی وتسبیحات را خوانده، دعا کرده میشود.

آداب وسنتهای روز جمعه:

۱- جمعه را از روز پنج شنبه پذیرایی کردن.

- ۲- روز جمعه غسل گرفتن.
- ۳- تراشیدن سر، کوتاه کردن قسمتهایی از ریش که از یک قبضه بیشتر باشد، کوتاه کردن ناخنها و پوشیدن لباس پاک.
- ۴- تا حد ممکن زودتر به نماز جمعه رفتن.
- ۵- نباید به خاطر رسیدن به صف اول، از شانه‌های جماعت عبور کند.
- ۶- عبور نکردن از پیش روی نمازگزار در مسجد.
- ۷- پس از بلند شدن خطیب بر منبر مسجد، هیچ چیزی نگفته حتی کسی که صحبت کند با اشاره نیز به او جواب ندهد و همچنین جواب اذان نیز داده نمیشود.
- ۸- بعد از نماز جمعه سوره‌های فاتحه، کافرون، اخلاص، فلق وناس هر کدام را هفت بار خواندن.
- ۹- تا نماز عصر در مسجد مانده، عبادت کردن.
- ۱۰- شرکت کردن به درس‌ها و وعظهای علمائی که از کتابهای علما اهل سنت تشریح مینمایند.
- ۱۱- روز جمعه را با عبادت سپری کردن.
- ۱۲- روز جمعه صلوات شریفه آوردن.
- ۱۳- تلاوت قرآن کریم، سوره (کهف) خوانده شود.
- ۱۴- صدقه دادن
- ۱۵- زیارت کردن پدر و مادر ویا قبرهای شان.
- ۱۶- پختن غذاهای فراوان و خوشمزه.
- ۱۷- زیاد نماز خواندن، کسانی که نماز قضا دارند، باید نماز قضا را بخوانند.

نمازهای عید

اولین روز ماه شوال عید فطر یعنی عید رمضان وروز دهم ذی الحجه، اولین روز از روزهای عید قربان میباشد. در این دو روز، بعد از طلوع آفتاب وبعد از

خروج وقت کراهت، خواندن دو رکعت نماز عید برای مردان واجب است. شروط نمازهای عید، مانند شروط نماز جمعه است. اما، در اینجا خطبه سنت است و پس از نماز خوانده میشود.

در عید رمضان قبل از ادای نماز، خوردن طعام شیرین [حرما ویا شیرینی]، غسل کردن، مسواک زدن، پوشیدن بهترین لباسها، فطره را قبل از نماز دادن، در راه آهسته تکبیر خواندن مستحب است.

پیش از نماز عید قربان هیچ چیز نخوردن، بعد از نماز اول از گوشت قربانی خوردن، در وقت رفتن به نماز با صدای بلند و کسی که عذر داشته باشد با صدای آهسته تکبیر آوردن، مستحب است.

نمازهای عید دو رکعت است و با جماعت خوانده میشود تنها خوانده نمیشود.

نماز عید چگونه خوانده میشود؟

اول «نیت کردم برای ادای نماز عید واجب شده، اقتدا کردم به امام حاضر» نیت کرده، به نماز ایستاده میشود. بعداً «سبحانک» خوانده میشود.

بعد از خواندن سبحانک دستها را سه بار و با تکبیر آوردن به گوشها بلند میکنند، تکبیر اولی و دومی به پهلوی آویزان کرده و در سومی زیر ناف بسته میکنند. امام اول فاتحه و بعد یک سوره میخواند، باهم به رکوع میروند.

در رکعت دوم، امام ابتدا فاتحه و یک سوره میخواند. بعداً دو دست را سه بار تکبیر گفته بلند میکند و در هر سه تکبیر نیز دستها به پهلوی انداخته میشود. در تکبیر چهارم دستها به گوشها بلند نکرده، به رکوع خم میشود. بطور خلاصه: «دو پایین، یک بستن، سه پایین، یک خم شدن» به این شکل حفظ کرده میشود.

تکبیرهای تشریق:

از نماز صبح روز عرفه عید قربان تا نماز عصر روز چهارم، حاجیان و کسانی که به حج نرفته اند، مرد وزن هرکس، خواه با جماعت بخواند و یا تنها بخواند، بعد از

سلام دادن نمازهای فرض، بر آنها یکبار «تکبیر تشریق» خواندن واجب است. بعد از نماز جنازه خوانده نمیشود. بعد از خارج شدن از مسجد و یا بعد از صحبت کردن، خواندن تکبیر تشریق لازم نمیگردد. اگر امام تکبیر را فراموش کند، جماعت ترک نمیکند. مردان، با صدای بلند خوانده میتوانند و زنان با صدای آهسته میخوانند.

تکبیر تشریق: «اللَّهُ أَكْبَرُ، اللَّهُ أَكْبَرُ. لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ. اللَّهُ أَكْبَرُ وَلِلَّهِ الْحَمْدُ».

آمادگی به مرگ

به یاد آوردن مرگ بزرگترین پند و نصیحت است. مرگ را بیشتر به یاد آوردن برای هر اهل ایمان سنت است. مرگ را بیشتر به یاد آوردن، باعث انجام اوامر و دوری از گناهان میشود. برای انجام کارهای حرام جسارت را کاهش میدهد. پیامبر محبوب ما «صلی الله علیه و سلم» فرمودند که: (مرگی که سرگرمی‌ها را پایان میدهد، لذت‌ها را از بین میبرد، بسیار یاد کنید!). بعضی از بزرگان دین هر روز یکبار یاد آوری مرگ را عادت کرده بودند. از اولیای بزرگ محمد بهاء الدین بخاری «قدس سرّه» هر روز بیست بار خود را مرده و به مزار دفن شده گمان میکرد.

طول امل، آرزو و خواستن زندگی بیشتر است. برای عبادت کردن و برای خدمت به دین، طول عمر خواستن، طول امل نمیباشد. کسانی که صاحب طول امل اند، عبادت‌ها را در وقتش انجام داده نمیتوانند. توبه کردن را ترک میکنند. قلبهای شان سخت میگردد. مرگ را به یاد نمی آورند. از وعظ و نصیحت‌ها عبرت نمیگیرند.

کسی که صاحب طول امل باشد، برای رسیدن به مال و منصب دنیا عمرش را صرف میکند. آخرت را فراموش میکند. تنها ذوق و صفای خود را می اندیشد. در احادیث شریفه فرموده شده:

(قبل از فرا رسیدن مرگ بمیرید. قبل از اینکه به حساب کشیده شوید خود را به حساب بکشید!).

(آنچه که بعد از مرگ اتفاق می افتد، اگر همانند شما حیوانات نیز میفهمیدند، برای خوردن حیوان چاق نمییافتید).

(کسیکه شب وروز مرگ را یاد کند در روز قیامت در کنار شهیدان خواهد بود).
سببهای طول امل؛ دوست داشتن لذت‌های دنیا، فراموشی مرگ و فریب صحت و جوانی را خوردن است. برای نجات از مرض طول امل، این سببها را از بین بردن لازم است. باید فکر کند که مرگ در هر لحظه میتواند بیاید. باید ضررهای صاحب شدن طول امل و فوائد یاد آوری مرگ یاد گرفته شود. در حدیث شریف ذکر شده است:
(مرگ را بیشتر یاد کنید. یاد آوری وی، انسان را از انجام گناه نگه میدارد و موجب اجتناب و دوری از چیزهایی که در آخرت زیان آور هستند میگردد).

مرگ چیست؟

مرگ به معنای نابودی نیست. مرگ، پایان یافتن وابستگی روح به جسم است. جدایی روح از بدن است. مرگ، انتقال انسان از یک حالت به حالت دیگر است. مثل کوچ کردن از یک خانه به خانه دیگر است. حضرت عمر بن عبد العزیز میفرماید: (شما، برای ابدیت، بی نهایت خلق شده اید. تنها، از خانه به خانه دیگر کوچ می کنید). مرگ، برای مؤمن هدیه و نعمت است و بر کسانی که گناه داشته باشند مصیبت است. انسان مرگ را نمیخواهد، در حالی که مرگ از فتنه بهتر است. انسان زندگی را دوست دارد. در حالی که مرگ برای وی با خیر است. مؤمن صالح، همراه با مرگ از اذیت و خستگی دنیا رهایی مییابد. با مرگ ظالمان، ممالک و انسانها به راحتی میرسند. در یک بیت قدیمی که در مورد مرگ ظالم چنین بیان شده:

نه خودش راحتی زیست و نه به عالم داد حضور * غلطید و برفت ازین دنیا، صبر باد بر اهل قبور
برای مؤمنان جدا شدن روح از بدن، مانند آزاد شدن اسیر از زندان است. مؤمن پس از مرگ، نمیخواهد به این دنیا دوباره برگردد. تنها شهیدان میخواهند، به این دنیا برگردند و دوباره شهید شوند. مرگ، برای هر مسلمان هدیه است. دین

یک شخص را تنها مزار وی نگه میدارد و زندگی در قبر یا مانند زندگی در باغی از باغهای بهشت است و یا مانند زندگی در گودالی از گودالهای جهنم میباشد.

مرگ حق است

آیا رهایی از مرگ ممکن است؟ البته که نیست. هیچکسی امکان زندگی برای یک ثانیه بیشتر را در دست خود ندارد. هرکس که اجل اش آمد میمیرد. آن وقت لحظه ای است به اندازه یک پلک زدن چشم. در یکی از آیات قرآن کریم مآلاً: (هنگامی که مرگ فرا رسید، آنرا یک ساعت پیش و یا پس گرفته نمیتوانند).

الله متعال مرگ هرکس را در هر جای که تقدیر کرده باشد، آن شخص مال، ملک، فرزندان خود را رها کرده در آنجا وفات خواهد کرد.

الله متعال، در هر روز به هر اندازه ای که نفس بکشیم میداند و هیچ چیزی وجود ندارد که وی نداند. اگر ایمان کرده، زندگی ما با عبادت سپری شده باشد، آخر آن سعادت است. الله متعال به عزرائیل «علیه السلام» فرمود: (جان دوستانم را آسان بگیر و جان دشمنانم را به سختی بگیر!) برای صاحبان ایمان، این چه یک مژده بزرگ است و برای محروم ماندگان ایمان، چه یک فلاکت بزرگ است.

نماز جنازه

برای هر مؤمن زمانی که از وفات مؤمن دیگری خبردار شود اشتراک بر نماز جنازه وی برای مردان و اگر مرد نباشد برای زنان فرض کفایی است. نماز جنازه، به معنی نمازگزاردن برای خدا و دعا کردن برای مرده است. کسی که اهمیت ندهد ایمان آن خواهد رفت.

شروط نماز جنازه

۱- میت باید مسلمان باشد.

۲- غسل شده باشد. متوفی که قبل از شستن دفن شده باشد اگر بالای آن خاک نینداخته باشند، برون کشیده شسته میشود و بعد نمازش خوانده میشود. پاک بودن مکان جنازه و امام لازم است.

۳- تمام وجود جنازه ویا نیمی از بدن، همراه با سر ویا اگر بدون سر باشد بیشتر از نیم بدن، در پیش روی امام باید باشد.

۴- جنازه، در زمین ویا نزدیک به زمین همراه دستان گرفته شده ویا بالای سنگ گذاشته شده باشد. سر جنازه طرف راست امام وپای آن طرف چپ امام آورده میشود. بر عکس گذاشتن گناه است.

۵- جنازه در پیش روی امام حاضر باشد.

۶- محل عورت امام وجنازه پوشانده شده باشد.

فرائض نماز جنازه

۱- چهار بار تکبیر آوردن است.

۲- بالای پای خواندن است.

سنتهای نماز جنازه

۱- خواندن سبحانك.

۲- خواندن صلوات.

۳- خواندن دعاهایی که یاد دارد از دعاهایی که برای عفو ومغفرت خود، میت و تمام مسلمانان خبر داده شده است.

نماز جنازه، در داخل مسجد خوانده نمیشود.

نوزادی که بعد از زنده به دنیا آمدن وفات کند، برای وی اسم گذاشته میشود، غسل داده، کفن کرده و نمازش خوانده میشود.

در هنگام انتقال جنازه، از چهار طرف تابوت گرفته میشود. نخست قسمت سر جنازه روی شانه راست، سپس قسمت پای جنازه روی شانه راست، بعد قسمت سر جنازه روی شانه چپ وبعد قسمت پای جنازه روی شانه چپ قرار داده شده، در هر کدام آن ده قدم پیموده میشود. زمانی که جنازه به قبرستان رسید تا اینکه جنازه از شانه‌ها به زمین پایین نشود، نشسته نمیشود. در وقت دفن کسانی که کار نداشته باشند مینشینند.

نماز جنازه چگونه خوانده میشود؟

هر یکی از چهار تکبیر نماز جنازه، مانند یک رکعت است. از چهار تکبیر تنها در اول آن دستها به گوشها بلند کرده میشود. در سه تکبیر بعدی دستها بلند کرده نمیشود.

۱- زمانی که تکبیر گرفته، دو دست بسته شد (سبحانك) خوانده میشود و در وقت خواندن (وجلّ ثناؤك) نیز گفته میشود. فاتحه خوانده نمیشود.

۲- بعد از تکبیر دومی، صلواتی که در تشهد نماز خوانده میشود را میخواند یعنی دعاهای (اللَّهُمَّ صَلِّ) و (اللَّهُمَّ بَارِكْ) خوانده میشود.

۳- بعد از تکبیر سومی، دعای جنازه خوانده میشود. [بجای دعای جنازه، «رَبَّنَا آتِنَا...» و یا تنها «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لَهُ» گفتن و یا به نیت دعا (فاتحه شریفه) را نیز میتوان خواند.

۴- بعد از تکبیر چهارمی، فوراً به طرف راست و بعد به طرف چپ سلام داده میشود. در وقت سلام دادن به جنازه و جماعت نیت کرده میشود.

تنها امام چهار تکبیر و در وقت سلام دادن به هر دو شانه با صدای بلند میگوید، دیگران از درون میگویند.

پس از خواندن نماز جنازه، در کنار تابوت دعا کردن جائز نیست. مکروه است.

نماز تراویح

نماز تراویح برای مردان و زنان سنت است. در هر شب ماه مبارک رمضان خوانده میشود. با جماعت خواندن سنت کفایه است. وقت آن بعد از نماز خفتن و پیش از وتر است. بعد از نماز وتر نیز خوانده میتوانند. طور مثال، اگر کسی یک قسمی از جماعت نماز تراویح برسد، همراه امام نماز وتر را بخواند، رکعتهای که در تراویح نتوانسته برسد، بعد از نماز وتر میخواند.

اگر نماز تراویح خوانده نشده باشد قضا کرده نمیشود. اگر قضا کرده شود، نافله میگردد. تراویح نمیشود.

نماز تراویح بیست رکعت است.

تراویح چگونه خوانده میشود؟

نماز وتر، تنها در ماه مبارک رمضان با جماعت خوانده میشود. نماز تراویح را دو رکعت دو رکعت خوانده شده با ده سلام و در بین هر چهار رکعت یک تسبیح خوانده، بجا آوردن مستحب است. کسی که قضایی داشته باشد، در اوقات بیکاری، به جای سنتهای پنج وقت و به جای تراویح نیز قضا کرده، در اسرع وقت، قضاها را تمام کرده، بعداً به ادای این نمازها می پردازد.

اگر نماز تراویح در مسجد با جماعت برگزار گردد، دیگران میتوانند در خانه به تنهایی بخوانند، گناه نمیگردد. تنها از ثواب جماعت مسجد محروم میماند. در خانه، یک و یا با چند شخص نماز را با جماعت ادا کنند، از تنها خواندن بیست و هفت مرتبه بیشتر ثواب میگیرند. در هر تکبیر افتتاح نیت کردن بهتر است. کسی که نتواند خفتن را با جماعت بخواند، نمیتواند تراویح را با جماعت بخواند و یک کس خفتن را با جماعت نخواند، فرض را به تنهایی خوانده، بعداً میتواند تراویح را با جماعت بخواند.

بخش پنجم

نماز در سفر

کسانی که در مذهب حنفی باشند، به نیت ماندن کمتر از پانزده روز، یک صد و چهار کیلومتر و یا دورتر سفر کنند مسافر میشوند.

سفری و یا مسافر شدن به معنای راه پیمایی است. مسافر نمازهای فرض چهار رکعتی را دو رکعت میخواند. اگر به امام مقیم اقتدا کند، چهار رکعت میخواند. اگر مسافر امام شود، در آخر رکعت دوم سلام میدهد. بعد جماعتی که به وی اقتدا کرده اند به خاطر تمام کردن نمازهای شان دو رکعت دیگر میخوانند.

کسی که سفری باشد، بالای موزه سه روز، سه شب مسح کرده میتواند. روزه اش را شکسته میتواند. اگر مسافر راحت باشد نشکستن روزه بهتر است. ذبح کردن قربان واجب نمیگردد و نماز جمعه نیز بر سفری فرض نیست.

کسی که در آخر وقت نماز برای سفر بیرون شود. اگر نماز این وقت را نخوانده باشد، دو رکعت میخواند. اما کسی که در آخر وقت نماز به وطن خود آمده باشد، اگر نماز این وقت را نخوانده باشد چهار رکعت میخواند.

در کتاب (نعمت اسلام) میفرماید: نمازهای نافله را نشسته خواندن با وجود توانایی ایستادن بر روی پا در هر زمان و در هر جایی جائز است. در وقت ادا کردن به صورت نشسته در رکوع با بدن خم میشود و برای سجده سر را به زمین میگذارد. لیکن به کسانی که بدون عذر نافله هارا نشسته ادا میکنند، نسبت به کسی که بالای پای ایستاده میخواند نصف ثواب داده میشود. سنتهای پنج وقت نماز و نماز تراویح نیز نماز نافله است. در راه یعنی خارج از شهر و قریه نمازهای نافله را بر روی حیوان خواندن جائز است. دور خوردن به سوی قبله و انجام رکوع و سجود لازم نمیگردد. با ایما ادا میکند. یعنی، برای رکوع با بدن کمی خم میشود و برای سجده کمی بیشتر از این خم میشود. موجود بودن نجاست زیاد بر سر حیوان برای نماز مانع نمیگردد. زمانی که بر روی زمین نافله بخواند، در صورت خستگی با تکیه بر عصا، بر انسان و یا بر دیوار، نماز را بجای آوردن جائز میگردد. اگر خودش در حالت راه رفتن باشد خواندن نماز صحیح نمیگردد. خواندن نمازهای فرض و واجب بدون ضرورت بالای حیوان جائز نمیشد. تنها، با عذر میتواند بخواند. عذرهای ضروری: در خطر بودن مال، جان و حیوان میباشد، اگر از حیوان پایین شود احتمال روده شدن حیوان و یا اموال آن و یا در زمین لای بودن، حیوان درنده بودن، دشمن بودن، بارانی بودن و یا با بالا شدن و پایین شدن به تعویق افتادن خوب شدن مریضی و یا بیشتر شدن مریضی باشد، دوستان او منتظر نشده در خطر ماندن، بعد از پایین شدن از حیوان دوباره بدون کمک نتواند سوار شود. اگر ممکن باشد حیوان را به طرف قبله ایستاد کرده نماز را به جا می آورد. اگر ممکن نباشد در جهت هایی که حیوان در حرکت است میخواند. در داخل چیزهایی مانند صندوق که بر روی حیوان میگذارند و به آن محمل (کجاوه) گویند نماز خواندن نیز به همین شکل میباشد. اگر حیوان را ایستاد

کرده، در زیر محمل ستونی گذاشته شود، تبدیل به (سریر) یعنی مثل میز وکاناپه شده و به معنی خواندن بر روی زمین است. در این صورت رو به قبله سر پای خواندن لازم میگردد. کسی که بتواند پایین شود بالای محمل خوانده نمیتواند.

نماز خواندن در کشتی، زمانی که جعفر طیار به حبشستان میرفتند، مثلی که رسول الله «صلی الله علیه وسلم» به وی یاد داده، همین گونه است: کشتی که در حرکت باشد، بدون عذر فرض وهم واجب خوانده میشود. در کشتی میتوانند با جماعت بخوانند. کشتی که در حرکت باشد با ایما خواندن جائز نبوده رکوع وسجده میکنند. رو به قبله شدن نیز لازم است. در وقت شروع کردن به نماز رو به طرف قبله ایستاده میشود. زمانی که کشتی دور بخورد وی نیز دور میخورد. در کشتی طهارت از نجاست نیز لازم است. به قول امام اعظم ابو حنیفه، کشتی که در حرکت باشد نماز فرض را نیز بدون عذر به زمین نشسته خواندن جائز میگردد.

کشتی ایستاده در وسط دریا، اگر زیاد تکان بخورد، مثل کشتی در حرکت است. اگر کم تکان بخورد، مثل کشتی که در ساحل توقف کرده است میباشد. کشتی که در ساحل ایستاده باشد، در آن فرضها نشسته خوانده نمیشود. اگر بیرون شدن به ساحل امکان داشته باشد، در پای خواندن نیز صحیح نشده، به ساحل بیرون شده خواندن لازم میگردد. اگر خطر مال، جان و یا حرکت کشتی داشته باشد، در کشتی سر پای خواندن جائز میگردد.

(ابن عابدین) میفرماید: (عراده ای که دارای دو چرخ بوده وبدون بستن به حیوان نتواند به شکل تعادل ایستاده شود، خواندن نماز بر آن چه در وقت ثابت بودن وچه در وقت در حرکت بودن آن، مثل خواندن نماز بر سر حیوان است. عراده های چهار چرخه، در حالت ثابت مثل سریر ومیز است و در حالت حرکت، نظر به عذرهایی که در بالا برای نماز خواندن بر روی حیوان ذکر شده، در داخل آن فرض خوانده میشود وعراده را توقف داده رو به قبله ایستاده میخواند. اگر توقف

ندهد، مثل کشتی در حرکت است به آن شکل میخواند). اگر در حالت حرکت نتواند به سمت قبله دور بخورد، مذهب مالکی ویا شافعی را تقلید کرده، دو نماز را جمع میکند. اگر به این نیز امکان وجود نداشته باشد، رو آوردن به قبله ساقط میگردد. به شکل نشسته بر سر چوکی و صندلی با ایما نماز خواندن بر هیچکس جائز نیست. خواندن نماز در اتوبوس و در طیاره مانند خواندن نماز در عراده است.

در سفر تا اینکه ضرورت نشود فرائض و واجبات، بر سر حیوان نباید خوانده شود. واسطه‌ها را توقف داده، بر سر پای رو به قبله ایستاده خوانده شود واز همین خاطر قبل از سوار شدن بر واسطه‌ها تدابیر لازم باید گرفته شود.

مسافر در هنگام خواندن نماز فرض در کشتی و در قطار، در کنار محل سجده قبله نماز بگذارد. هم زمان با دور خوردن کشتی و قطار، خودش نیز به قبله دور بخورد. اگر سینه اش از قبله جدا شود، نمازش باطل میگردد. در اتوبوس، قطار و در دریای مواج اگر نتواند به طرف قبله دور بخورد، به خاطر جائز نشدن نمازهای فرض، در این صورت تا زمانی که اینها در راه اند، مذهب مالکی ویا شافعی را تقلید کرده ظهر را با عصر و شام را با خفتن جمع کرده میتواند. یعنی زمانی که در سفر اند این دو نماز را پخلو در پخلو میخوانند. زیرا، در مذهب شافعی و مالکی، مسافرتی که در آن بیشتر از ۸۰ کیلومتر پیموده شود، عصر را در وقت نماز ظهر و خفتن را در وقت نماز شام تقدیم میکند ویا ظهر را در وقت عصر و شام را در وقت خفتن تأخیر انداخته، هر دو نماز را یکجا خواندن جائز است. از همین خاطر، کسانی که در مذهب حنفی باشند، اگر در راه نتوانند به قبله دور بخورند، بعد از بر آمدن به راه، زمانی که در راه یکجای ایستاد شدند، در وقت ظهر نماز پیشین را خوانده، در عقب آن فوراً عصر را نیز بخوانند، و زمانی که شب ایستادند، در وقت خفتن نماز شام و بعداً خفتن را یکجایی بخوانند. و زمانی که، به این چهار نماز نیت کند چنین نیت میکند، (به تقلید مذهب شافعی ویا مالکی ادا میکنم) یعنی از قلب خود بگذرانند. قبل از بر آمدن به سفر ویا بعد از تمام شدن سفر، نماز هر دو وقت را نمیتواند یکجایی ادا کنند.

نماز در بیماری

اگر چیزهایی که باعث شکستن وضوء میگردد، دوامدار از بدن خارج شود بدان (عذر) گویند. آمدن ادرار، دچار اسهال شدن، باد بر آمدن، خون آمدن از بینی و جاری شدن آب زرد و خون از زخم، جاری شدن اشک به سبب درد و ورم، اگر اینها در داخل یک وقت نماز، به صورت مداوم باشند، این چنین شخص وزنی که خون استحاضه از او جاری شود، معذور شمرده میشوند. این نوع افراد با دوا و یا با مسدود کردن و یا بصورت با خواندن نماز نشسته و یا با ایما لازم است که اینها را متوقف کند. مردی که از او بی اختیار ادرار بیاید، در راه ادرار به اندازه یک جو پنبه نباتی داخل میکند. این مقدار پنبه ادرار کم را مکیده و از بیرون بر آمدن ادرار مانع میگردد. به این شکل وضوء نمیشکند. در وقت بیرون آمدن ادرار این شیاف خود به خود با ادرار یکجا بیرون می برآید. اگر ادراری که بی اختیار خارج میشود زیاد بود و از شیاف عبور کرده بیرون بریزد، وضوء نمیشکند. ادرار بیرون آمده اگر با لباس تماس پیدا کند آنرا نجس میکند. زنان، مداوم به پیشروی خود باید پارچه ای بنام (کورسوف) قرار دهند. اگر نتوانند جریان را متوقف کنند، در هر وقت نماز وضوء گرفته، نماز را به این شکل ادا میکنند. کسانی که معذور باشند، میتوانند با یک وضوء، تا زمان بیرون شدن وقت نماز فرض، قضا و نافله بخوانند. میتوانند قرآن کریم را بدست بگیرند و هنگام خارج شدن وقت نماز وضوءش نمیشکند. قبل از بیرون شدن وقت، نیز هر آن چیزی که سبب شکستن وضوء میشوند به غیر از عذر موجود اگر به میان بیاید به طور مثال، در وقت بیرون شدن خون از یک سوراخ بینی وضوء گرفته و بعداً از دیگر سوراخ بینی نیز خون جاری شود، وضوءش نمیشکند. برای معذور شدن، چیزهای که وضوء را نمیشکند، در داخل یک وقت نماز مداوم جاری شدن آن لازم است. کسی که وضوء گرفته به اندازه خواندن فرض آن وقت جاری نشود معذور محسوب نمیگردد. بنابر یک قول مذهب مالکی، اگر یک قطره بچکد،

معذور محسوب میشود. یک کسی که معذور باشد، در اوقات نماز بعدی اگر یکبار یک قطره بیاید، معذور شدن او در آن اوقات نیز دوام پیدا میکند. در یک وقت نماز هیچ نیاید، معذور بودن به پایان میرسد. نجاستی که به معذور شدن سبب میگردد، وقتی بیشتر از مقدار درهم به لباس آلوده شود، اگر جلوگیری از آلوده شدن مجدد آن ممکن باشد، شستن جای آلوده شده لازم میگردد.

کسی که با گرفتن غسل، از مریض شدن یا افزایش مریضی و یا به درازا کشیدن مریضی خود بترسد تیمم میگیرد. این ترس، با تجربه خود مریض و یا با گفتن یک طبیب [داکتر] مسلمان وعادل دانسته میشود. سخن طبیبی که فاسق بودن و گناهکار بودن او بر زبانش جاری نباشد قبول میگردد. در هنگام سرد بودن هوا، نداشتن پناهگاه و وسایلی برای گرم کردن آب و نیافتن پول حمام کردن در شهر، سبب مریضی شده میتواند. در حنفی، با یک تیمم، به هر اندازه ای که بخواید فرض خوانده میتواند. در شافعی و مالکی، بر هر نماز فرض از نو تیمم میگیرد.

کسی که در نیمی از اعضای وضوءش زخم وجود داشته باشد، تیمم میکند. اگر زخم کمتر از نصف اعضا باشد، قسمت سالم را شسته و زخم را مسح میکند. به دلیل اینکه در غسل، تمام بدن یک عضو به شمار می آید، اگر نصف بدن زخم باشد، تیمم میکند. اگر جای زخم کمتر از نصف باشد، قسمت سالم را شسته و بر زخمها مسح میکند. اگر مسح بر زخم ضرر برساند، روی پانسمان مسح میکند و اگر به این نیز ضرر برساند، مسح کردن را ترک میکند. اگر در وضوء و در غسل، مسح کردن بر سر ضرر برساند، سر را مسح نمیکند.

کسی که دستش فلج [اکزما، زخم] بوده، نتواند آب استفاده کند، تیمم میکند. صورت و دستهایش را [به دیوار آهکی، خاکی و سنگی] میمالد. افرادی که دستها و پاهای آن بریده شده باشد و روی آن نیز زخم باشد نمازش را بدون وضوء میخواند. اگر کسی بر گرفتن وضوء کمک کننده نیابد، تیمم میکند. فرزند، برده و خدمتگاری را با

پول بگیرد، اینها بر همکاری مجبور اند. از دیگران نیز کمک میخواهد. اما، آنها بر کمک مجبور نیستند. زن وشوهر نیز به یکدیگر بر گرفتن وضوء مجبور نیستند.

افرادی که به سبب دادن خون، زالو زدن، زخم، کورک بودن، استخوان شکسته و کبودی و کوفتگی به وسیله پارچه ای [مانند پنبه، پلستر بالای پانسمان گاز، مرهم] عضوی از خود را پانسمان کرده باشند وقادر به شستن و حتی مسح کردن اینهاها به وسیله آب گرم و سرد نباشند، در هنگام وضوء و غسل بیشتر از نصف اینهارا یکبار مسح میکند. اگر باز کردن پانسمان ضرر داشته باشد، قسمتهای سالم زیر پانسمان شسته نمیشود. قسمتهای سالمی که در بین پانسمان دیده میشود مسح میکند. پانسمان را با وضوء بسته کردن لازم نیست. بعد از مسح اگر پانسمان عوض شود و یا بالای آن دیگری نیز بسته شود، به پانسمان نو مسح کردن لازم نمیگردد.

مریضی که قادر به پای ایستادن نباشد و یا گمان غالب کند که، با ایستادن بیماری او بیشتر میگردد، نمازش را نشسته میخواند و برای رکوع بدن را کمی خم میکند. بعداً بلند شده دو بار به زمین سجده میکند و هر گونه که احساس راحتی کند، به همان گونه مینشیند. سر زانو نشستن، چهارپا نشستن، احتبا کردن یعنی بر سر گوشتهای ران نشسته، دستهارا به اطراف زانوها حلقه کرده نشستن جائز است. سر دردی، زانو و چشم دردی نیز بیماری محسوب میشود و ترس از نمایان شدن به دشمن نیز عذر است و کسی که سر پای روزه و طهارتش بشکند وی نیز نشسته میخواند و کسی که بتواند به یک چیز تکیه کرده سر پای بیستد، تکیه کرده میخواند. کسی که نتواند به پای خود بیشتر ایستاده بماند، تکبیر افتتاح را سر پای میگیرد و هر وقت احساس درد کند، نشسته ادامه میدهد.

کسی که از سجده کردن بر زمین عاجز باشد، سر پای خوانده، برای رکوع و سجده نشسته ایما میکند. در حالت نشسته برای رکوع کمی و برای سجده کمی بیشتر خم میشود. اگر نتواند بدنش را خم کند در آن صورت سرش را خم میکند. بالای یک چیز سجده

کردن لازم نیست، اگر بالای یک چیز سجده کند و برای سجده، بیشتر از رکوع خم شده باشد، گر چه نمازش صحیح هم شود، مکروه می‌گردد. اگر نشستن با تکیه زدن ممکن باشد، خوابیده ایما کردن جائز نمی‌گردد. پیغمبرمان «صلی الله علیه و سلم» یک بیمار را زیارت کرد. زمانی که دیدند بالشت را گرفته بالای آن سجده می‌کند، بالشت را گرفت. مریض، چوب را بلند کرده سر آن سجده کرد. آنرا نیز گرفت. و فرمودند: (اگر توانایی ات برسد، به زمین سجده کن! اگر به زمین خم شده نتوانی، یک چیز را به روی کش کرده، بر روی آن سجده مکن! ایما کرده بخوان و در سجده بیشتر از رکوع خم شو!). قسمی که در (البحر الرائق) بیان شده است، در سوره آل عمران آیت یکصد ونود و یک چنین می‌فرماید مآلاً: (نماز را کسی که توانایی اش برسد سر پای می‌خواند. کسی که عاجز باشد نشسته می‌خواند و بیشتر از این عاجز باشد خوابیده می‌خواند). زمانی که عمران بن حصین مریض شد، رسول الله «صلی الله علیه و سلم» به وی، فرمود: (سر پای بخوان! اگر توانایی ات نرسد، نشسته بخوان! و به این نیز توانایی ات نرسد، بر پهلو و یا پشت سر خوابیده بخوان!). پس دیده می‌شود، بیماری که نتواند سر پای ایستاده شود، نشسته می‌خواند. و کسی که نتواند بنشیند، خوابیده می‌خواند. بالای چوکی و سر صندلی اجازه داده نشده است. نماز خواندن مریض و کسی که در اتوبوس و قطار سفر میکند بر روی صندلی و بالای چوکی بر اسلامیت مناسب نمی‌باشد. کسی که به جماعت رود و نتواند ایستاده بخواند، ولی در خانه برایش ایستاده نماز خواندن ممکن باشد در خانه ایستاده می‌خواند. از بیست چیز یکی از آن وجود داشته باشد، برای زفتن به جماعت عذر می‌گردد. باران، گرمی و سردی شدید، ترسیدن از دشمنی که به مال و یا جان‌ش حمله کند، ترسیدن از رفتن دوستان و تنها ماندن در راه، زیاد تاریک بودن هوا، ترسیدن فقری که از خاطر قرضش دستگیر شده و به زندان انداخته شود، کور بودن، فلج بودنی که با آن نتواند راه برود، یک پای بریده بودن، بیمار بودن، معلول بودن، گِل ولای بودن، عدم توانایی راه رفتن، کهن سالی که نتواند راه برود، از دست دادن درس فقه که نادر باشد، ترس از دست دادن غذای دلخواه، در حال رفتن به سفر باشد، پرستار مریضی که کسی را نتواند پیدا کرده و به جای

خود تعیین کند. باد شدید در شب، فشار زیاد برای رفتن بیت الخلا. مریضی که از بیشتر شدن ویا به درازا کشیدن بیماری خود ترس داشته باشد وپرستاری که مریضش بدون نگهدار بماند واز کهن سالی راه رفتن آن سخت شود، برای نرفتن به نماز جمعه عذر است. پیاده رفتن به جماعت افضلتر است از با واسطه رفتن. در مساجد سر چوکی، سر صندلی نشسته و با ایما خواندن جائز نمیباشد. به شکلی که اسلامیت نشان نداده، به آن شکل عبادت کردن (بدعت) میگردد. در کتابهای فقه نوشته شده بدعت کردن از گناهان بزرگ به شمار میرود.

بیماری که نتواند به یک چیز تکیه کرده بنشیند، میتواند به پشت سر خوابیده، اگر نتواند پشت سر هم بخوابد، به پهلوی راست خوابده، با ایما ادا میکند. کسی که به سمت قبله دور خوردن عاجز باشد، میتواند به هر سمتی که آسان باشد به آن طرف بخواند. کسی که پشت سر خوابیده باشد زیر سر آن یک بالش گذاشته میشود وروی آن به طرف قبله کرده میشود. بلند کردن زانوها بهتر خواهد بود. کسی که نتواند با سر خود ایما کند، به قضایی گذاشتن نمازهایش جائز میگردد. کسی در بین نماز بیمار شود، هر شکلی توانش برسد ادامه میدهد و بیماری که در زمین نشسته ادا کند در نماز خوب شود، با پای خوانده ادامه میدهد. کسی که عقل وشعورش برود، نماز نمیخواند. اگر قبل از سپری شدن پنج وقت خوب شود، پنج وقت را قضا میکند. اگر شش نماز سپری شود، هیچ قضا نمیکند.

نمازهایی که نخوانده است را با عجله قضا کردن اگر چه با ایما هم باشد، فرض است. قبل از بجا آوردن قضای نمازها اگر به حالت وفات بیاید، برای اسقاط نمازهای نخوانده، وصیت کردن به خاطر فدیة دادن از مالی که بر جای میگذارد واجب میگردد. اگر وصیت نکنند، سرپرست وی وحقی بیگانه نیز میتواند از مال خود برای او اسقاط به جای آورند.

نمازهای قضایی

به دلیل این که نماز از عبادتهاست که بوسیله بدن انجام میشود، به جای

دیگران خوانده نمیشود و لازم است هرکس خودش بخواند. به نمازی که در وقت معینه خوانده شود «ادا» گویند و در هر وقت تکرار آنرا «اعاده» گویند. به طور مثال، نمازی که در آن مرتکب مکروه شده باشد قبل از بیرون شدن وقت خوانده شده، اگر به این امکان نباشد، اعاده آن در هر وقت واجب میگردد. به نمازی که فرض و واجب باشد و بعد از پایان یافتن وقت آن خوانده شود. «قضا» کردن گویند.

در به جای آوردن نماز فرض پنج وقت و نماز وتر یک روز چه به صورت ادا و چه به صورت قضا، صاحب ترتیب بودن فرض است. یعنی، در هنگام خواندن نماز ترتیب آنرا در نظر گرفتن لازم است. به کسی که بیش از پنج قضا نداشته باشد، (صاحب ترتیب) گویند. فرض جمعه را در وقت نماز ظهر همان روز بجا آوردن لازم است. کسی که به نماز صبح بیدار نشده باشد، حتی در هنگام خواندن خطبه به یاد آورد، فوراً آنرا باید قضای کند. تا وقتی که یک نماز را نخوانده باشد، خواندن پنج نماز بعدی جائز نمیباشد. در حدیث شریف آمده است: (کسی که یک نماز را در خواب بگذراند و یا فراموش کند، در هنگام ادای نماز بعدی با جماعت بیاد آورد، نماز را همراه امام به پایان رسانده، بعداً نماز قبلی را قضا کند! و بعد از این، نمازی را که با امام خوانده بود تکرار بخواند!).

فرض را قضا کردن، فرض است و واجب را قضا کردن، واجب است و قضا کردن سنت، امر نشده است. عالمان مذهب حنفی به اتفاق نظر میفرمایند: (خواندن نمازهای سنت تنها در وقتش امر شده است. سنت نمازها که در وقتش خوانده نشود، بالای انسان قرض نمیباشد. از همین خاطر، قضا کردن بعد از وقت آن امر نشده است. سنت نماز صبح، از خاطر نزدیک بودن به واجب، در آن روز پیش از چاشت همراه با فرض قضا کرده میشود. سنت نماز صبح پس از چاشت و دیگر سنتها، هیچ وقت قضا کرده نمیشود. اگر قضا شود، ثواب سنت حاصل نمیگردد نافله محسوب میگردد.) در صحیفه ۱۶۲ (ترغیب الصلّاة) و در (ابن عابدین) میفرماید: (سنتها را بدون عذر نشسته بجا آوردن جائز است و هیچ نخواندن گناه است و فرائض را با عذر، نشسته خواندن جائز است).

نمازهای فرض را دانسته و یا بدون عذر ترک کردن گناه کبیره است. این چنین نمازهای که در وقتش ادا نگردد قضا کردن لازم است. برای دانسته به قضا رها کردن یک نماز فرض و یا واجب، دو عذر وجود دارد: اول، در مقابل دشمن بودن. دوم در سفر بودن یعنی نیت سفر به مدت سه روز را هم نداشته باشد. کسی که در راه از دزد، از حیوان درنده، از سیل و از طوفان بترسد، اینها اگر به شکل نشسته و به هر طرف دور خورده و یا بر روی حیوان زمانی که نتواند با ایما نیز بخواند، میتوانند نماز شانرا به قضا رها کنند. با این دو سبب نماز را به قضای گذاشتن و همچنین از دست دادن نماز به سبب خواب و فراموشی نیز گناه نمیگردد. در شرح (اشباه) میفرماید: (برای نجات دادن کسی که در حال غرق شدن و مانند اینها باشد نماز را بعد از وقت آن خواندن نیز صحیح میگردد). فقط، زمانی که عذر خلاص شد، فوراً قضا آوردن آن فرض میگردد. بغیر از سه وقت که نماز در آن حرام شده، به شرط ادا کردن در وقتیهای بیکاری، تأخیر در به جای آوردن قضای نماز به اندازه پیدا کردن رزق و روزی فرزندان جائز میگردد. اگر بیشتر از این به تأخیر بیندازد، شروع به داخل شدن در گناه میگردد. به همین ترتیب پیغمبر محبوب ما «صلی الله علیه و سلم» چهار نمازی را که به سبب شدت جنگ خندق نتوانستند بخوانند فوراً در همان شب، در حالت زخمی و خسته بودن اصحاب کرام «رضی الله عنهم» با جماعت بجا آوردند. پیغمبر محبوب ما «صلی الله علیه و سلم» فرمودند: (دو نماز فرض را یکجا آوردن از گناهان کبیره است). یعنی، یک نماز را در وقتش ادا نکرده، بعد از وقت آن ادا کند از گناه کبیره است. در یک حدیث شریف فرمودند: (کسی که یک نماز را بعد از گذشتن وقت آن بخواند، الله متعال او را هشتاد حقه در جهنم خواهد گذاشت). یک حقه، معادل هشتاد سال آخرت است و یک روز آخرت، معادل هزار سال دنیا است. اگر جزای یک وقت نماز بعد از گذشت زمان چنین باشد، وای بر حال کسی که نماز نمیخواند.

پیامبر ما «صلی الله علیه و سلم» فرمودند: (نماز ستون دین است. کسی که نماز بخواند، دین خودرا درست کرده است. و کسی که نماز نخواند، دین خود تخریب

کرده است.) در یک حدیث دیگر فرمودند: (در روز قیامت بعد از ایمان اولین سؤال از نماز میشود.) الله متعال در آن روز میفرماید: (ای بنده ام! اگر از حساب نماز خلاص شوی، نجات از آن توست، حسابهای دیگر را آسان خواهم کرد). در آیه چهل و پنجم، سوره عنکبوت فرموده شده مآلاً: (نمازی که بدون عیب خوانده شود، انسان را از انجام کارهای زشت و کثیف باز میدارد). پیامبر ما «صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ» فرمودند: (نزدیک ترین وقت انسان به الله متعال در وقت خواندن نماز است).

یک مسلمان هر کدام از نمازهایش را در وقتش ادا نکند به دو نوع میباشد:
۱- نخواندن به دلیل عذر ۲- در صورتی که نماز را وظیفه دانسته و اهمیت داده، به دلیل تنبلی ترک کردن.

شخصی نماز فرض را بدون عذر، بعد از سپری شدن وقت آن به جای بیاورد یعنی به قضا رها کند حرام بوده و گناه بزرگی است. این گناه، زمانی که قضا را به جای بیاورد عفو نمیگردد. وقتی قضا کند، تنها گناه نخواندن نماز عفو میگردد. یک کس تا زمانی که نمازش را قضا نکند تنها با توبه کردن عفو نمیگردد. اگر بعد از خواندن قضا توبه کند، عفو شدن آن امید کرده میشود. در هنگام توبه کردن، نمازهایی که نخوانده باشد را قضا کردن لازم است. وقتی که برای خواندن قضا توانایی داشته باشد، اگر قضا نکند مرتکب یک گناه بزرگ دیگری میگردد. به مقدار ادای هر نماز [۶ دقیقه] اگر زمان خالی گذشته و قضا به جا آورده نشود، به اندازه عذاب اولی به آن افزوده میشود. زیرا نماز را در وقتی بیکاری فوراً قضا کردن نیز فرض است. کسانی که به انجام دادن قضا اهمیت ندهند، تا ابد در آتش خواهند سوخت. در (عمدة الإسلام) و (جامع الفتاوی) میفرماید: (در پیش دشمن، اگر امکان ادای یک نماز فرض باشد، با این حال ترک کند، به اندازه انجام هفت صد گناه بزرگ گناه محسوب میگردد). گناه به تأخیر انداختن نماز قضا، به مراتب بیشتر از گناه نخواندن آن در وقتش میباشد. با نیت کردن به انجام نخستین قضای یک نماز و خواندن آن همه گناهان نوشته شده به سبب تأخیر آن بخشیده میشود.

توضیحات: (آیا به جای سنتها، قضا خوانده میشود؟)

عبد القادر گیلانی در کتاب (فتوح الغیب) خود میفرماید: اولین وظیفه مؤمن ادای فرایض است. بعد از خلاص شدن فرایض، سنتها را به جای می آورد و بعد از آن با نافله ها مشغول میشود. مشغول شدن با سنتها در حالی که فرایضی را بدهکار باشد حماقت است. کسی که فرایضی را بدهکار باشد، سنتهای وی قبول نمیگردد. علی ابن ابی طالب «رضی الله عنه» میفرماید: رسول الله «صلی الله علیه وسلم» فرمودند: (کسی که بالایش نماز فرض قضایی داشته باشد، غیر از ادای قضا نافله بخواند، وقتش را به هدر گذرانده است، این شخص، تا اینکه قضایی را بجای نیاورد، الله متعال، نمازهای نافله ویرا قبول نمیکند). عبد الحق دهلوی یکی از عالمان مذهب حنفی، در شرح حدیث شریف که عبد القادر گیلانی نوشته است، میفرماید: (این روایت، نشان میدهد کسانی که قرض قضایی داشته باشند، سنتها و نافله های وی قبول نمیگردد. میدانیم که سنتها فرایض را تکمیل میکند. معنایش اینچنین است که زمانی که فرایض ادا میشود، اگر از اسباب کمالات اینها یک چیز از دست داده شود، سنتها سبب بر کمال رسیدن فرایض ادا شده میگردد. کسی که قرض فرایض داشته باشد، سنتهای قبول نشده وی، به هیچ چیز فایده نمیرساند).

محمد صادق، قاضی قدس، در رابطه به قضای نمازهای فوت شده چنین میفرماید: از عالم بزرگ حضرت ابن نجیم پرسیدند، (آیا کسی که نمازهای قضایی برگردن داشته باشد، اگر به جای سنتهای نماز صبح، ظهر، عصر، شام و خفتن قضایی را نیت کرده به جای آورد، آیا این شخص سنتها را ترک کرده است؟). در پاسخ آن فرمودند: (نخیر، سنتها را ترک نکرده است. زیرا، مقصد از خواندن سنتهای پنج وقت نماز، به معنای آنست که در داخل آن وقت به غیر از فرض یک نماز جداگانه به جا آوردن است. شیطان نمیخواهد که نماز بخوانی. به غیر از فرض یک نماز جداگانه خوانده، عناد کردن با شیطان و سبب رسوا کردن وی میگردد. با خواندن نماز قضایی به جای سنت، نماز سنت هم به جای آورده میشود. کسانی که نماز قضا دارند، در وقت هر نماز، برای آنکه به غیر از فرض آن وقت

یک نماز دیگر به جای آورند، قضا خواندن آنها لازم است تا بدین وسیله به سنت نیز عمل کرده باشند. زیرا خیلی از کسان، قضا نخوانده، سنتها را به جا می آورند. اینها به جهنم خواهند رفت. در حالی که به جای سنتها قضا کنند، از جهنم نجات می یابند.)

نمازهای قضا چگونه خوانده میشود؟

نمازهای قضایی را در اسرع وقت خوانده و توبه کرده، از عذاب بزرگ نجات باید یافت. از همین خاطر، سنتها را نیز به نیت قضایی به جا آوردن لازم میگردد. کسانی که از روی تبلی نماز نمیخوانند و سالها قضا داشته باشند، زمانی که به نماز شروع کردند، در وقت خواندن سنت، نخستین نماز قضای آن وقت را نیت کرده بخوانند. بر این افراد سنتها را به نیت نماز قضا خواندن، در چهار مذهب نیز لازم است. در مذهب حنفی نماز را بدون عذر به قضایی گذاشتن اکبر کبایر است. این یک گناه خیلی عظیم است و وقت خالی به اندازه خواندن هر وقت نماز بگذرد، گناه آن دو برابر زیاد میگردد. زیرا، نماز را در وقت بیکاری، فوراً قضا کردن نیز فرض است برای نجات از این گناه و عذابی که به حساب و تعداد نمیگنجد، در وقت خواندن، چهار رکعت نماز سنت ظهر، اولین نماز فرض ظهر به قضا مانده را نیت کرده بخواند. و در وقت خواندن آخرین سنت ظهر، اولین نماز فرض صبح به قضا مانده را نیت کرده، قضا خوانده شود و در وقت خواندن سنت عصر، فرض عصر را نیت کرده، قضا خوانده شود، در وقت خواندن سنت شام، سه رکعت فرض شام را نیت کرده، قضا بخواند. در وقت خواندن اولین سنت خفتن، نماز فرض خفتن و در وقت خواندن آخرین سنت نیز، اولین وتر به قضا مانده را نیت کرده، به تعداد سه رکعت قضا کرده شود. به این ترتیب هر روز، قضای یک روز پرداخته میشود و در وقت خواندن نماز تراویح نیز، به قضا نیت کرده، قضایی خوانده شود. کسی که چند سال نماز قضا داشته باشد، به همان اندازه ادامه داده شود. زمانی که قضاها خلاص شد، باز بر سنتها شروع کرده شود. اگر وقت داشته باشد، در هر فرصت قضا خوانده، به اسرع وقت خلاص کرده شود. گناه، نمازهای قضایی خوانده نشده، باگذشت هر روز به همان اندازه بیشتر میشود.

بخش ششم

کسانی که نماز نمیخوانند

حضرت ابوبکر صدیق «رضی الله عنه» فرمودند: هنگام رسیدن اوقات پنج نماز فرشتگان میگویند: (ای فرزندان آدم، برپا خیزید! آتشی را که برای سوزاندن انساها بر افروخته شده با خواندن نماز خاموش سازید). در یک حدیث شریف آمده است: (فرق بین مؤمن و کافر، نماز است). یعنی مؤمن نماز میخواند و کافر نمیخواند. منافقان گاه میخوانند و گاه نمیخوانند. منافقان، در جهنم عذاب سخت خواهند دید. شاه مفسران، عبدالله بن عباس «رضی الله عنهما» میفرماید، از رسول الله «صلی الله علیه و سلم» شنیدم، ایشان فرمودند: (کسانی که نماز نمیخوانند، در روز آخرت، الله متعال را سخت خشمگین خواهند یافت).

امامان حدیث به اتفاق سخن میفرمایند: (کسیکه یک نماز را در وقتش، عمداً نخواند یعنی در وقت سپری شدن وقت نماز، به خاطر نخواندن نماز احساس پشیمانی نکند، کافر میگردد) و یا در وقت فوت کردن بی ایمان خواهد رفت. پس کسانی که نماز را حتی به خاطرش نمی آورند و وظیفه نمیشناسند چه خواهد شد؟ عالمان اهل سنت به اتفاق سخن فرمودند که، عبادتها پارچه ای از ایمان نیستند. تنها در نماز اتفاق سخن نشد. از امامان فقه، امام احمد ابن حنبل، اسحاق ابن راهویه، عبد الله ابن مبارک، ابراهیم نخعی، حکم بن عتیبه، ایوب سختیانی، داود طائی، ابوبکر ابن شیبه، زبیر بن حرب و بسیاری از عالمان بزرگ فرمودند، یک نماز را عمداً یعنی کسی دانسته ادا نکند کافر میگردد. در آن صورت ای برادر دینی ام، یک وقت نمازت را از دست نده و سستی مکن! باعشق و محبت بخوان! الله متعال در روز قیامت به اجتهاد این عالمان جزا دهد چی خواهی کرد؟

در مذهب حنبلی، یک نماز را بدون عذر نخواند مانند مرتد قتل کرده میشود. غسل داده نمیشود، کفن کرده نمیشود و نمازش خوانده نمیشود و به قبرستان مسلمانان دفن نمیگردد و قبرش نشانی کرده نمیشود. در کوه به یک چقری گذاشته میشود.

در مذهب شافعی، کسی که نماز نخواند، اگر چه مرتد هم نشود، جزای آن قتل است. احکام مذهب مالکی برای کسانی که نماز نمیخوانند، مثل احکام شافعی است. در مذهب حنفی، کسی که نماز نخواند، تا اینکه نماز بخواند، به زندان انداخته میشود و یا تا اینکه خون جاری شود لت کرده میشود.

کسی که پنج چیز را انجام ندهد از پنج چیز محروم میگردد:

- ۱- کسی که زکات مال را ندهد، خیر مالش را نمیبیند.
- ۲- کسی که عشر را ندهد، در مزرعه و در درآمد وی برکت نخواهد ماند.
- ۳- کسی که صدقه ندهد، در وجود وی صحت نخواهد ماند.
- ۴- کسی که دعا نکند، به آرزویش نمیرسد.
- ۵- کسی که وقت نماز آمد، میل به خواندن نداشت، در آخرین نفس کلمه شهادت را نخواهد آورد.

در یک حدیث شریف چنین میفرماید:

(کسی که بدون عذر نماز را نخواند الله متعال به وی پانزده مشکل میدهد. شش آن در دنیا، سه آن در وقت مرگ، سه آن در قبر و سه آن در وقت بلند شدن از قبر داده خواهد شد.

شش عذاب در دنیا:

- ۱- کسی که نماز نخواند، در عمرش برکت نمیماند.
 - ۲- در چهره وی، زیبایی که الله متعال آنها را دوست دارد، آن زیبایی نمیماند.
 - ۳- به هیچ یکی از نیکی وی ثواب نمیدهد.
 - ۴- دعاهای وی مستجاب نميگردد.
 - ۵- ویرا کسی دوست نمیدارد.
 - ۶- دعاهای خیر مسلمانان به وی هیچ فایده ای نمیرساند.
- عذابهای که در وقت وفات میبیند:

۱- به شکل خوار، ذلیل و زشت جان میدهد.

۲- به شکل گرسنه جان میدهد.

۳- اگر فراوان آب هم بخورد، به شکل تشنه جان میدهد.

عذابهای که در قبر میبیند:

۱- قبر ویرا فشار میدهد. تا حدی فشار میدهد که استخوانها از یکدیگر عبور میکند.

۲- قبر وی از آتش پر میگردد. شب و روز ویرا میسوزاند.

۳- الله متعال به قبر وی مار عظیمی روان میکند. به مارهای دنیا نمیماند. هر

روز در وقت نماز ویرا نیش میزند. لحظه ای ویرا رها نخواهد کرد.

عذابهای که در قیامت میبیند:

۱- ملائکه عذاب که وی را به جهنم میبرند از او جدا نمیشوند.

۲- الله متعال، وی را خشمگین ملاقات میکند.

۳- حساب وی سنگین شده، به جهنم انداخته میشود.

فضیلتهای نماز گزاران

احادیث زیادی مرتبط به فضیلت نماز خواندن و ثوابهای که بر نماز گزاران داده میشود وجود دارد. در کتاب عبد الحق بن سیف الدین دهلوی (اشعة اللمعات)، احادیث شریفی که اهمیت نماز را نشان داده، میفرماید:

۱- ابوهریره «رضی الله عنه» روایت میکند: رسول الله «صلی الله علیه وسلم»

فرمودند: (خواندن نمازهای پنج گانه و نماز جمعه، کفاره گناهان تا جمعه بعدی است

و روزه گرفتن، کفارت گناهان انجام شده تا رمضان بعدی است. دوری از انجام گناهان

بزرگ، سبب بخشش گناهان کوچک میگردد.) و سبب عفو گناهان کوچکی که در

میان آنها مرتکب شده است به غیر از حق انسان میگردد. زمانی که از گناهان کوچک

خلاصی یافت، سبب خفیف شدن عذاب گناهان بزرگ میگردد. برای عفو گناهان

بزرگ توبه کردن نیز لازم است. اگر گناه بزرگ نداشته باشد، سبب ارتقای درجه وی

میگردد. این حدیث شریف در کتاب (مسلم) نوشته شده است. کسانی که در پنج

وقت نمازش نقصان وجود داشته باشد، برای عفو وی نمازهای جمعه سبب می‌گردد. اگر نمازهای جمعه وی نیز نقصان وجود داشته باشد، روزه ماه مبارک رمضان سبب می‌گردد.

۲- باز هم ابوهریره «رضی الله عنه» خبر می‌دهد. رسول الله «صلی الله علیه وسلم» فرمودند: (کسیکه در مقابل خانه وی جویی روان وجود داشته باشد، در این آب هر روز پنج بار غسل کند، آیا در وجودش گندگی باقی میماند؟) اصحاب کرام جواب دادند، نخیر یا رسول الله هیچ گندگی باقی نخواهد ماند. باز فرمود: (نمازهای پنج‌گانه نیز همین طور است. کسانی که پنج وقت نماز را بخواند الله متعال گناهان کوچک وی را عفو می‌کند). این حدیث شریف در (بخاری) و (مسلم) نوشته شده است.

۳- عبد الله بن مسعود «رضی الله عنه» می‌فرماید: شخصی یک زن بیگانه را بوسیده بود. یعنی، یکی از انصار، در حال فروختن خرما بود. یک زن، برای خریدن خرما آمد. به این زن حس حیوانی وی به حرکت آمد. گفت در داخل خانه بهترین خرماها است. بیا از آنها بگیر، زمانی که زن داخل خانه شد، ویرا بغل کرد و بوسید. زن گفت: (چه کار میکنی از خدا بترس!) وی نیز پشیمان شد. پیش رسول الله آمد و ماجرا را عرض کرد. رسول الله «صلی الله علیه وسلم» به وی جواب نداد واز الله متعال منتظر وحی شد. بعداً، نماز خواند والله متعال آیه صد وپانزدهم از سوره هودرا نازل کرد. در این آیه کریمه چنین فرموده شد: (در دو طرف روز و در وقت غروب آفتاب نماز بخوان! البته، خوینها، بدیهارا نابود می‌کند). دو طرف روز به معنای قبل از ظهر و بعد از ظهر میباشد. یعنی نمازهای صبح، ظهر و عصر و نمازهای شبی که به روز نزدیک است، نماز شام و خفتن است. در این آیت کریمه اشاره شده است به اینکه هر روز پنج وقت نماز، سبب بخشیده شدن گناهان میشود. این مرد پرسید: یا رسول الله! این مژده تنها برای من است یا برای همه امت؟ فرمودند: (برای همه امت است). این حدیث شریف در هر دو صحیح نوشته شده است.

۴- انس بن مالک «رضی الله عنه» می‌فرماید: یک کسی به رسول الله «صلی الله علیه وسلم» آمد وگفت: (من گناهی را مرتکب شده ام که مستحق جزای حد است. به من

جزای حدرا جاری کنید). رسول الله از وی نپرسید چه گناهی مرتکب شده است. وقت نماز فرا رسید. با هم نماز خواندیم. زمانی که رسول الله «صَلَّى الله عليه وسلَّم» نماز را خلاص کردند، این شخص برخاست و پرسید: (یا رسول الله «صَلَّى الله عليه وسلَّم»! من گناهی را مرتکب شده ام که سزاوار حد است. جزایی که در کتاب الله متعال امر شده است، به من جاری کنید!). فرمودند: (مگر تو با ما نماز نخواندی؟). فرمود: بلی خواندم. فرمودند: (غمگین مباش، الله متعال گناهت را بخشید!). این حدیث شریف در دو کتاب بخاری و مسلم نیز نوشته شده است. این شخص، گمان کرده بود که مرتکب گناه بزرگ شده است، که لازم جزای حد باشد. عفو شدن وی بعد از خواندن نماز، نشان دهنده کوچکی بودن گناه وی است و یا منظور وی از حد، جزای گناه کوچک یعنی (تعزیر) بوده است. در سؤال دوم نیز گفتن وی (حدرا به من جاری کنید!)، چنین بودن آنرا نشان میدهد.

۵- عبدالله ابن مسعود «رضی الله عنه» میفرماید، از رسول الله «صَلَّى الله عليه وسلَّم» پرسیدم، الله متعال کدام عمل را دوست دارد، فرمودند: (نمازی که در وقتش خوانده شود) و در بعضی احادیث شریفه آمده است: (نمازی که در اول وقت خوانده شود بیشتر دوست دارد). پرسیدم، بعد از آن کدام عمل را دوست دارد. فرمودند: (کسی که به پدر و مادر خوبی کند) و باز پرسیدم، بعد از آن کدام عمل را دوست دارد. فرمودند: (جهاد در راه الله متعال). این حدیث شریف در دو کتاب صحیح نوشته شده است. در یک حدیث دیگری میفرمایند: (بهترین اعمال، دادن طعام است) و در حدیث دیگری، (منتشر کردن سلام است) و در دیگری (شب، نماز خواندن هنگامی که همه در خواب باشند). در یک حدیث دیگر، (با ارزش ترین عمل، آزردن نشدن کسی از دست و زبان توست) و در یک حدیث شریف دیگر، (با ارزشترین عمل، جهاد است). در یک حدیث شریف دیگر (با ارزشترین عمل، حج مبرور است). یعنی، فرمودند، رفتن به حج در حالی که هیچ گناهی انجام نداده باشد و همچنان در احادیث شریفی (ذکر الله متعال است) و (عمل دوام دار است) نیز فرموده شده است. کسانی که سؤال کردند مناسب به حال آنها، جوابهای متفاوت داده

شده است و یا هم مناسب به زمان جواب داده شده است. طور مثال، در آغاز اسلام، افضل ترین و با ارزشترین اعمال، جهاد بود. [در عصر ما، با ارزشترین اعمال، جواب دادن به وسیله نوشته‌ها و با نشریات به کافران و بی مذهبان و نشر اعتقاد اهل سنت است. کسانی که چنین جهاد میکنند، به آنها با مال، با پول و با بدن کمک کنند آنان نیز به ثواب شان شامل میگردند. با ارزش بودن نماز نسبت به زکات و صدقه را آیات کریمه و احادیث شریفه نشان میدهد. تنها، کسی که در حال فوت شدن باشد، یک چیز داده وی را از مردن نجات دهد، از نماز خواندن به مراتب با ارزشتر میشود].

۶- جابر بن عبدالله خبر میدهد: رسول الله «صلی الله علیه و سلم» فرمودند: (فاصله بین انسان و کفر، ترک نماز است.) زیرا نماز، پرده ای است انسان را از رفتن به کفر نگه میدارد. اگر این پرده از میان برداشته شود انسان به کفر میرود. این حدیث شریف در (مسلم) نوشته شده است. همچنان این حدیث شریف، نشان دهنده عاقبت بد ترک کردن نماز را نشان میدهد. بسیاری از اصحاب کرام، فرمودند کسانی که بدون عذر نماز را ترک کنند، کافر میگردند. در مذهب شافعی و مالکی اگر چه کافر هم نشوند کشتن آن واجب میگردد. در مذهب حنفی تا اینکه نماز بخواند حبس و لت کرده میشود.

۷- عباده بن صامت «رضی الله عنه» خبر میدهد: رسول الله «صلی الله علیه و سلم» فرمودند: (الله متعال خواندن پنج وقت نماز را امر کرد. اگر کسی وضوء مقبول گرفته، اینهارا در وقتش ادا کند و رکوع ها، خشوع های آنها کامل بجای آورد، الله متعال عفو کردن و پیرا وعده داده است و به کسی که اینهارا انجام ندهد وعده نداده است. اینهارا اگر بخواهد عفو میکند و اگر بخواهد عذاب میدهد.) این حدیث شریف را امام احمد، ابو داود و نسائی روایت کرده اند. دیده میشود، که باید به شرطها، رکوع و سجده های نماز دقت کردن لازم است. الله متعال از سخنش باز نمیگردد. کسانی که راست و درست نماز بخوانند محقق عفو میکند.

۸- ابو امامه باهلی «رضی الله عنه» میگوید، رسول الله «صلی الله علیه

وسلم» فرمودند: (نمازهای پنج وقت را برپا دارید! در یک ماه تان روزه بگیرید! زکات اموال تانرا بپردازید! و آمرانی که در سر شماست اطاعت کنید. وارد بهشت خدای خود شوید.) دیده میشود اگر یک مسلمان پنج وقت نمازش را بخواند و در وقت رمضان روزه بگیرد و زکات اموالش را بپردازد و از اوامر امیرانی که در روی زمین خلیفه خداوند متعال اند از آن دسته از اوامری که موافق اسلام باشند اطاعت کنند، وارد بهشت میگردد. این حدیث شریف را امام احمد و ترمذی بیان کرده است.

۹- بریده اسلمی «رضی الله عنه» یکی از معروف ترین اصحاب کرام خبر میدهد: رسول الله «صلی الله علیه وسلم» فرمودند: (عهدی که بین ما و شماست، نماز است. هر کس که نمازش را ترك کند، کافر می شود.) پس دیده میشود، کسی که نماز بخواند مسلمان بودن وی معلوم میگردد. کسی که به نماز اهمیت ندهد، نماز را اولین وظیفه قبول نکرده و بخواند کافر میگردد. این حدیث شریف را امام احمد، ترمذی، نسائی وابن ماجه خبر داده اند.

۱۰- ابوذر غفاری «رضی الله تعالی عنه» میفرماید: در یکی از آخرین روزهای خزان همراه رسول الله «صلی الله علیه وسلم» بیرون برآمدم، برگها در حال ریزش بودند. از یک درخت دو شاخه جدا کردند، فوراً برگهای آن به زمین افتاد. فرمودند: (ای ابوذر! یک مسلمان زمانی که به رضای الله نماز بخواند، همانند برگهای این شاخه، گناهان وی میریزد.) این حدیث شریف را امام احمد خبر داده است.

۱۱- زید بن خالد جهمی خبر میدهد: رسول الله «صلی الله علیه وسلم» فرمودند: (یک مسلمان، زمانی که با خشوع و درست دو رکعت نماز بخواند، گناهان گذشته وی بخشیده میشود.) یعنی، همه گناهان کوچک وی بخشیده میشود. این حدیث شریف را امام احمد «رحمة الله علیه» بیان کرده است.

۱۲- عبد الله بن عمرو ابن عاص «رضی الله عنه» خبر میدهد، رسول الله «صلی الله علیه وسلم» فرمودند: (یک کسی نمازش را ادا کند، این نماز در روز

قیامت نور وبرهان میگردد و سبب نجات از جهنم میگردد. اگر نماز را محافظه نکند، نور وبرهان نمیگردد و نجات نمییابد و با قارون، با فرعون، با هامان و با اُبی بن خلف یکجا حشر میگردد.) دیده میشود، اگر کسی نمازش را مناسب با فرایض، واجبات، سنتها و ادبها بخواند، این نماز، سبب میگردد تا وی در روز قیامت داخل نور گردد. اگر به چنین خواندن دوام نیاورد، در روز قیامت با کافران ذکر شده یکجا میگردد. یعنی، در جهنم عذاب سخت خواهد دید. اُبی بن خلف، یکی از کافران مکه بود، که درغزوهٔ أحد، رسول الله «صلی الله علیه و سلم» وی را با دستان مبارکش روانه‌ای جهنم کرد. این حدیث شریف را امام احمد همراه بیهقی و دارمی نقل کرده اند.

۱۳- عبدالله بن شقیق یکی از بزرگان تابعین «رحمة الله علیه» میفرماید: (اصحاب کرام «رضی الله عنهم» در بین عبادتها، تنها ترک کردن نماز را سبب کفر شدن بیان کردند.) اینرا ترمذی خبر داده است. عبد الله بن شقیق، از عمر، علی، عثمان و عایشه «رضی الله عنهم» احادیث شریفه روایت کرده است. سال صد و هشتم هجرت وفات کرده بودند.

۱۴- ابوالدرداء «رضی الله عنه» میفرماید: آن رسولی که ویرا خیلی دوست داشتم به من فرمودند: (تکه تکه هم شوی و اگر در آتش هم بسوزی، به الله متعال هیچ چیز را شریک مکن! نمازهای فرض را ترک مکن! کسی که نمازهای فرض را دانسته ترک کند از مسلمانی خارج میگردد. شراب مخور! شراب، کلید همه بدیها است.) دیده میشود، کسی که نمازهای فرض را اهمیت ندهد ترک کند کافر میگردد. اگر با تبلی ترک کند کافر هم نشود گناه بزرگ میگردد. اگر کسی یکی از پنج عذری که اسلامیت بیان کرده است فوت کند گناه نمیگردد. شراب و تمام نوشیدنی‌های الکول عقل را فاسد میکند. کسی که عقل نداشته باشد هر نوع گناه را انجام میدهد.

۱۵- حضرت علی «رضی الله عنه» خبر میدهد. رسول الله «صلی الله علیه و سلم» فرمودند: (یا علی! انجام سه چیز را به تأخیر می انداز: وقت نماز آمد، فوراً

بخوان! جنازه حاضر شد، نمازش را فوراً بخوان! برای یک دختر خواستگاری مناسب پیدا شد، فوراً ویرا به شوهر بده!). این حدیث شریف را ترمذی «رحمة الله علیه» نقل کرده است. و به خاطر تأخیر نینداختن نماز جنازه، در سه وقت مکروه نیز میتوان خواند. [معلوم شد که، زن و دختر را به هم کفو خود یعنی هم قطار خود دادن لازم است. هم قطار بودن، به معنای ثروتمند بودن و داشتن درآمد بلند نمیباشد. بلکه منظور آن است که مردی مسلمان و صالح بوده، در اعتقاد تابع مذهب اهل سنت باشد. نماز خوانده و شراب ننوشد یعنی پیرو اسلام باشد و به اندازه یافتن نفقه صاحب کار باشد و اگر دامادی را بخواهند، که فقط ثروتمند و صاحب آپارتمان باشد، در حقیقت دختر شانرا به فلاکت و جهنم انداخته اند و دختر نیز باید نماز خوان باشد، با سر و دستهای باز به کوچه‌ها نبرآید و لازم است با کسانی که محرم نیستند حتی اقارب خویش یکجا تنها نمانند.]

۱۶- عبد الله ابن عمر «رضی الله عنهما» نقل میکند، رسول الله «صلی الله علیه و سلم» فرمودند: (الله متعال از کسانی که نمازهای خود را با داخل شدن وقت نماز فوراً بخوانند راضی میگردد و کسانی که در آخر وقت بخوانند نیز عفو میکند.) این حدیث شریف را ترمذی «رحمه الله تعالی» خبر داد.

در مذهب شافعی و حنبلی، خواندن هر نماز در اولین وقتش افضل است. مذهب مالکی نیز، به این نزدیک است. تنها، کسی که در هوایی خیلی گرم نماز را انفرادی بخواند، به تأخیر انداختن ظهر افضل میگردد. در مذهب حنفی، به تأخیر انداختن نمازهای صبح و خفتن و در وقت گرمی نماز ظهر، زمانی که هوا سرد شد افضل میگردد. [تنها، ظهر را بنابر قول امامین، تا اینکه وقت عصر داخل نشود و عصر و خفتن را نیز، به نظر امام اعظم، اینکه وقتش داخل شد خواندن بهتر است یعنی با احتیاط میگردد، کسانی که اهل تقوا اند، در هر کار شان با احتیاط میگردند.]

۱۷- أم فروه «رضی الله عنها» خبر میدهد. از رسول الله «صلی الله علیه و سلم» بهتر بودن کدام عمل را پرسید. فرمودند: (افضلترین اعمال، نمازی است که

اولین وقت آن خوانده شود) این حدیث شریف را امام احمد، ترمذی و ابو داوود «رحمهم الله تعالی» خبر دادند. نماز، افضلترین عبادتهاست. زمانی که وقت آن داخل شد فوراً خوانده شود، برتر میگردد.

۱۸- عایشه «رضی الله عنها» میفرماید، (رسول الله «صلی الله علیه وسلم» را دو بار ندیدم که در آخر وقت نمازش را خوانده باشد.)

۱۹- امّ حبیبه «رضی الله عنها» خبر میدهد، رسول الله «صلی الله علیه وسلم» فرمودند: (یک بنده مسلمان، در هر روز، غیر از نمازهای فرض، دوازده رکعت تطوع کرده نماز بخواند، الله متعال به وی در جنت یک قصر میسازد.) این حدیث شریف در (مسلم) نوشته است. دیده میشود، هر روز همراه فرض نمازهای سنت را رسول الله «صلی الله علیه وسلم» تطوع یعنی، نمازهای نافله گفته است.

۲۰- از بزرگان تابعین عبد الله بن شقیق «رحمهم الله تعالی» میفرماید، نمازهای تطوع یعنی نمازهای نافله ای که رسول الله «صلی الله علیه وسلم» میخواند را از عایشه «رضی الله عنها» پرسیدم فرمودند: (پیش از فرض ظهر چهار رکعت، بعداً دو، بعد از فرائض شام و خفتن دو، پیش از نمازهای فرض صبح دو رکعت میخواندند). این خبر را مسلم و ابوداود «رحمهم الله تعالی» بیان کردند.

۲۱- عایشه «رضی الله عنها» فرمودند: (رسول الله «صلی الله علیه وسلم» از عبادات نافله ای که بیشتر بر آن دوام می آوردند، سنت نماز صبح بود). این خبر، در (بخاری) و (مسلم) نوشته شده است. عایشه «رضی الله عنها»، به سنت نمازهایی که در پنج وقت خوانده میشود، نماز نافله گفته است.

[عالم بزرگ اسلام، قویترین حامی اهل سنت علیه انحراف شده گان و بی مذهبان، آن بزرگی که دین الله متعال را پخش کرد، بدعتها را نبود کرد، مجاهد بزرگ امام ربانی مجدد الف ثانی احمد بن عبد الاحد فاروقی سرهندی «رحمة الله علیه» در کتاب (مکتوبات) که در دین اسلام همانند آن نوشته نشده، در جلد اول، مکتوب بیست و نهم میفرماید:

«مقرّبات اعمال یا فرائض اند یا نوافل، نوافل را در جنب فرائض هیچ اعتبار نیست ادای فرضی از فرائض در وقتی از اوقات بهتر از ادای نوافل هزار ساله است اگر چه به نیت خالص ادا شود هر نفلی که باشد از صلاة و زکات و صوم و ذکر و فکر و امثال اینها بلکه گوئیم که رعایت سنتی از سنن و ادبی از آداب در حین ادای فرائض نیز همین حکم دارد منقول است که روزی امیر المؤمنین حضرت فاروق رضی الله تعالی عنه نماز بامداد را به جماعت گذاردند بعد از فراغ از صلاة در قوم نگاه کردند شخصی را از اصحاب خود در آن وقت نیافتند فرمودند که فلانی به جماعت حاضر نشد حاضران عرض کردند که او اکثر شب بیدار می باشد یحتمل که درین وقت خوابش برده باشد فرمودند که اگر تمام شب خواب میکرد و نماز بامداد را به جماعت میگزارد بهتر میبود پس رعایت ادبی و اجتناب از مکروهی اگر چه تنزیهی باشد فکیف که تحریمی بمراتب از ذکر و فکر و مراقبه و توجه بهتر باشد آری این امور باین رعایت و اجتناب اگر جمع کند فقد فاز فوراً عظیماً وبدونه خَرَطُ الْقَتَادِ مثلاً تصدّق دانگی در حساب زکات همچنانکه از تصدّق جبال عظام از ذهب بطریق نفل بمراتب بهتر است رعایت ادبی از آداب در تصدّق آن دانگ مثلاً آنرا به فقیر قریب دادن نیز بمراتب ازان بهتر است.» کتاب (مکتوبات) به زبان فارسی است. امام ربانی رحمه الله علیه، در سال ۱۰۳۴ (۱۶۲۴ م)، در شهر سرهند، هندوستان وفات یافتند. [از اینجا دانسته میشود کسی که خواهان ادای نماز شب باشد لازم است که قضاهایش را بجای بیاورد. اوامر الله متعال را (فرض)، نواهی آنرا (حرام)، اوامر پیامبر مانرا (سنت)، نواهی آنرا (مکروه) و همه اینهارا (احکام اسلامیة) گویند. داشتن اخلاق نیکو و نیکی کردن به انسانها فرض است. کسی که به یک حکم از احکام اسلامیة باور نکند، دوست نداشته باشند (کافر) و (مرتد) میگردد. به کسی که به همه آن باور کند (مسلمان) گویند. به مسلمانی که با تبلی به احکام اسلامیة اطاعت نکند (فاسق) گویند. یک فاسقی که به یک فرض و به یک حرام اطاعت نکند به جهنم خواهد رفت. هیچ یکی از اعمال وی و سنتهای وی قبول نمیگردد و بدان ثواب داده نمیشود. کسی که یک لیره زکات ندهد ملیونها لیره خیرات و حسنات دهد هیچ یکی آن

قبول نمیگردد. مساجد، مکاتب، شفاخانه ها بسازد، کمکها به جمعیت‌های خیره داده شود هیچ ثواب داده نمیشود. طوری که کسی نماز خفترا نخواند، نماز تراویح وی قبول نمیگردد. به عبادت‌هایی که غیر از فرضها و واجبات به جای آورده میشود (نافله) گویند. سنتها عبادت نافله اند. نظر به این تعریف، کسی که نمازهای قضا را بخواند، سنتها نیز خوانده میشود. ثواب به جای آوردن یک فرض، واجتنباب از یک حرام، بیشتر از میلیونها عبادت نافله است. کسی که یک فرض را انجام ندهد، و یک حرام انجام دهد، در جهنم خواهد سوخت. عبادت‌های نافله وی آنرا از جهنم نجات نخواهد داد. تغییراتی که در عبادتها آورده میشود آنرا (بدعت) گویند. در وقت ادای عبادت بدعت کردن حرام است و سبب فسخ شدن عبادت میگردد. در حدیث شریف آمده است، (کسی که بدعت انجام دهد هیچ یکی از عبادت وی قبول نمیگردد). فاسق، مثلاً کسی که خانم و دختر وی حجاب را رعایت نکند و صاحب بدعت، مثلاً در عبادات، کسی که بلندگو استفاده کند نباید در پشت وی نماز خواند، به وعظهای آنان و نطقهای ساخته دینی آنان نباید گوش فرا داد و کتابهای آنانرا نباید خواند. به دوست و دشمن نیز با چهره خندان و زیان شیرین رفتار کرد، و با هیچکس مناقشه نباید کرد. در حدیث شریف فرموده شد، (به ابلهان جواب داده نمیشود). عبادتها پاکی قلب را افزایش میدهند. گناه باعث تاریکی قلب میگردد و در این حالت فیضها را نخواهد گرفت. آموختن شروط ایمان، فرائض و حرامها برای هر مسلمان فرض است. و ندانستن وی عذر نمیگردد. یعنی، مثل این است که بداند ولی باور نکند.

حقیقت نماز

عبد الله دهلوی «رحمة الله علیه» از بزرگان عالم اسلام در کتاب (مکاتیب شریفه)، مکتوب هشتاد و پنجم میفرماید:

«بدانکه نماز به جماعت و با طمأنینت در رکوع و سجود و قومه و جلسه از پیغمبر خدا «صلی الله علیه وآله وسلم» ثابت است قومه و جلسه بعضی فرض گفته اند قاضیخان^[۱] از

(۱) قاضی خان حسن فرغانی توفی سنة ۵۹۲ هـ. [۱۱۹۶].

مفتیان حنفیه واجب گفته و بترک آن بسهو سجده سهو واجب میگوید و اگر عمداً ترک کند باعاده نماز قایل است کسی که سنت مؤکده گفته است آن قریب است بواجب. ترک سنت باستخفاف کفر است. در قیام کیفیتی جد است و در رکوع جدا و در قومه و جلسه و سجود و قعود حالات و کیفیات متنوعه دست میدهد. نماز جامع انواع عبادات است تلاوت و تسبیح و درود و استغفار و دعا را شامل است اشجار گویا در قیام اند و حیوانات در رکوع و جمادات در قعدہ. نماز مشتمل بر عبادت اینها است. نماز در معراج فرض شده، کسی که بطریق مسنون صاحب معراج «صلی الله علیه و آله وسلم» ادا نماید بعروجی در مقامات قرب برسد ارباب ادب و حضور عروجها در نماز می یابند خدا و رسول احسانی بر امت کرده اند که نماز را فرض نموده اند پس او را است منت و احسان و ویراست صلوات و تحیات و ثناء در نماز عجب صفائی و حضوری حاصل میشود. پیر ما [مظهر جان جانان] فرمود «رضی الله عنه» (در نماز اگر چه رؤیت نیست حالتی کالرؤیة میباشد) و این از مجربات است وقتی که حکم تحویل قبله از بیت المقدس بسوی قبله ابراهیم علیه السلام شد یهود گفتند نمازها که بطرف بیت المقدس کرده اید حکم آنها چیست آیه کریمه نازل شد: (مَا كَانَ اللَّهُ لِيُضَيِّعَ إِيمَانَكُمْ * البقرة: ۱۴۳) ای صلواتکم نماز را به ایمان تعبیر فرموده است پس ضائع کردن نماز از طریق مسنون ضائع کردن ایمان است و فرمود پیغمبر «صلی الله علیه و آله وسلم» گردانیده شده است خنکی و خوشی چشم من در نماز یعنی در نماز ظهور و شهود حضرت ذات است که چشم مرا راحت میرساند فرمود پیغمبر خدا «صلی الله علیه و آله وسلم» (أَرِحْنِي يَا بِلَالُ) راحت رسان مرا ای بلال بأذان و اقامت نماز کسی که راحت از غیر نماز فهمد مقبول نیست کسی که این تلاوت و انواع اذکار را متضمن است کسی که نماز را ضائع مینماید امور دیگر را از دین ضائع تر خواهد ساخت.

فضیلتها در نماز

امام ربانی «رحمة الله علیه» در جلد اول کتاب (مکتوبات) در مکتوب دوصدو شصت و یکم میفرماید:

«در بیان فضائل نماز و کمالات مخصوصه آن در ضمن معارف بلند و حقائق ارجمند

بعد الحمد والصلوة و تبلیغ الدعوات معلوم اخوی اعزّی آرشدۀ اللّٰه سُبْحَانَهُ باد که نماز رکن دوم است از ارکان پنجگانهٔ اسلام و جامع عبادات است. جزوی است که از جامعیت حکم کل پیدا کرده است و فوق جمیع مقربات اعمال آمده است دولت رؤیت که سرور عالمینا علیه و علی آله الصلوات و التسلیمات در شب معراج در بهشت میسر شده بود بعد از نزول در دنیا مناسب این نشأه آن دولت ایشانرا در نماز میسر میشد لهذا فرموده اند عَلَیْهِ وَ عَلَی آله الصَّلَاةُ وَ السَّلَامُ (الصَّلَاةُ مِعْرَاجُ الْمُؤْمِنِ) و نیز فرموده علیه و علی آله الصَّلَاةُ وَ السَّلَامُ (أَقْرَبُ مَا یَكُونُ الْعَبْدُ مِنَ الرَّبِّ فِی الصَّلَاةِ) وَ كَمَلِ تَابِعَانِ اورا علیه و علیهم الصلوات و التَّحِیَّاتُ از آن دولت درین نشأه در نماز حظّ وافر است و نصیب کامل. اگر چه رویت نیست که این نشأه آنرا بر نتابد. اگر نماز کردن نمیفرمود نقاب از چهرهٔ مقصود که میگشود و طالبرا بمطلوب که دلالت مینمود؟ نماز است که لذت بخش غمگساران است نماز است که راحت ده بیماران است (أَرْحَنی یَا بِلَالُ) رمزیست ازین ماجرا (وَقُرْةٌ عَیْنِی فِی الصَّلَاةِ) اشاره ایست باین متمنا [آرزو]. اذواق و مواجید و علوم و معارف و احوال و مقامات و انوار و الوان و تلوینات و تمکینات و تجلیات متکیفه و غیر متکیفه و ظهورات متلونه و غیر متلونه هر چه از اینها در بیرون نماز میسر شود وی آگاهی از حقیقت نماز رُو دهد منشأ آن ظلال و امثال است بلکه ناشی از وهم و خیال. مُصَلّی که از حقیقت نماز آگاه است در وقت اداء صلاة گوئیا از نشأی دنیوی میرآید و در نشأی أُخروی میدرآید لا حَرَمَ در این وقت دولتی که مخصوص بآخرت است نصیبی ازان فرا میگیرد و حظّی از اصل بی شائبه ظلیّت بدست می آرد چه نشأی دنیوی مقصور بر کمالات ظلیّی است معامله که بیرون ظلال است مخصوص بآخرت است پس از معراج چاره نبود و آن نماز است در حق مؤمنان و این دولت مخصوص باین امت است که به تبعیت پیغمبر خود علیه و علی آله الصلوات و التسلیمات که در شب معراج از دنیا بآخرت رفت و به بهشت درآمده بدولت رؤیت مشرّف شده باین کمال مشرّف گشتند و باین سعادت مستسعد شدند اللّٰهُمَّ اجْزِهِ عَنَّا مَا هُوَ أَهْلُهُ وَ اجْزِهِ عَنَّا أَفْضَلَ مَا جَازَیْتَ نَبِیًّا عَن أُمَّتِهِ وَ اجْزِ الْاَنْبِیَاءَ كُلَّهُمْ خَیْرًا فَإِنَّهُمْ دُعَاةُ

الْخَلْقِ إِلَى اللَّهِ سُبْحَانَهُ وَهَدَانُهُمْ إِلَى لِقَاءِ اللَّهِ تَعَالَى جمعی را ازین طائفه که بحقیقت نماز آگاه نساختند و بکمالات مخصوصه آن اطلاع نبخشیدند معالجات امراض خود را از امور دیگر جُستند و حصول مرادات خود را بایشاء دیگر مربوط ساختند بلکه گروهی از اینها نماز را دور از کار دانسته مبنائی آنرا بر غیر و غیریت داشتند و صومرا از صلاة افضل انگاشتند. جمعی غیر از این طائفه تسکین اضطراب خود را از سماع و نغمه و وجد و تواجد جستند و مطلوب خود را در پردهائی نغمه مطالعه نمودند. لاجرم رقص و رقاصی را دیدن خود گرفتند با آنکه شنیده باشند (مَا جَعَلَ اللَّهُ فِي الْحَرَامِ شِفَاءً). بلی الغریقُ یَتَعَلَّقُ بِكُلِّ حَشِيشٍ وَحُبُّ الشَّيْءِ یَعْمَى وَیَصِّمُ اگر شمه‌ای [اندکی] از حقیقت کمالات صلواتیه بر ایشان منکشف شدی هر گزدم از سماع و نغمه نزدندی و یا وجد و تواجد نه کردندی. **مصراع:**

چون ندیدند حقیقت ره افسانه زدند

ای برادر! هر قدر فرق که در میان نماز و نغمه است همان قدر فرق در میان کمالات که نشأ آن نماز است و کمالاتی که نشأ آن نغمه است بدان الْعَاقِلُ تَكْفِيهِ الْإِشَارَةَ.

و در مکتوب ۱۳۷ از جلد اول میفرماید:

التذاذ در عبادات و رفع کلفت در ادای آنها از اجل نعم حق است سبحانه، خصوصاً در ادای صلوٰه که غیر از منتهی را میسر نیست. علی الخصوص در ادای فرائض صلوٰه زیرا که در ابتدای نهایت باداء صلوٰه نافله ملتذ میسازند و در نهایه النهایه این نسبت بفرائض منوط میگردد و در ادای نوافل خود را بیکار میدانند، کار عظیم نزد او ادای فرائض است و بس.

[نمازهای نافله به نمازهای غیر از فرائض و واجبات گفته میشود. سنتهای نمازهای پنجگانه و دیگر نمازهایی که واجب نیستند همگی نافله هستند. تمام سنتهای مؤکد و غیر مؤکد همگی نافله اند.]

باید دانست التذاذی که در حین ادای صلوٰه دست میدهد نفس را اصلاً در آن حظی نیست، در عین این التذاذ او در ناله و فغان است. سبحان الله چه رتبه ایست **مصراع:**

هَنِيئًا لِأَرْيَابِ النَّعِيمِ نَعِيمُهَا

امثال ما مردم بوالهوس را گفت و شنود این سخنان هم مغتنم است «باری به هیچ خاطر خود شاد می‌کنم». و نیز بدانند که رتبه نماز در دنیا در رنگ رتبه رؤیت است در آخرت. نهایت قرب در دنیا در نماز است و نهایت قرب در آخرت در حین رؤیت است. و بدانند که سائر عبادات و سائلند از برای نماز و نماز از مقاصد است. والسلام والإکرام. رسیدن به سعادت ابدیه و نعمتهای بی پایان فقط با خواندن نماز ممکن است. خواندن نماز از همه عبادتها و از روزه گرفتن با ارزشتر است. و نماز است که قلبهای شکسته را با ذوق پر میکند و نماز است که گناهان را از بین میبرد و انسان را از بدی حفظ میکند. در حدیث شریف: «نماز منبع شادکامی و سرور قلب من است» فرموده شده است. نماز لذت بخش روحهای حزین و غذای روح است و شفای قلب. در نماز آنچنان لحظه ای میباشد که دران زبان عارف همانند درختی است که با حضرت موسی علیه السلام خطاب کرد.

در مکتوب ۲۶۶ از جلد اول،

کتاب مکتوبات امام ربانی رحمه الله علیه میفرماید:

«بعد از تصحیح عقائد از تعلم احکام فقه [یعنی چیزهای که دین ما امر کرده و نهی کرده] چاره نبود و از دانستن فرض و واجب و حلال و حرام و سنت و مندوب [مستحب] و مشتبّه [مشکوک] و مکروه گذر نه. و همچنین عمل بمقتضائی این علم نیز ضروری است. مطالعه کتب فقه از ضروریات شمرند [بدون آموزش اینها مسلمانی نشود] و سعی بلیغ در اتیان اعمال صالحه مرعی دارند. شمه از فضائل و ارکان صلاة که عماد [ستون] دین است ایراد مینماید استماع [بشنود] فرمایند اول از اسباب در وضوء چاره نبود هر عضورا سه بار به تمام و کمال بیاید شست تا بوجه سنت آن طوری که در کتب فقهی آمده است ادا یابد و در مسح سر استیعا ب باید نمود و در مسح گوش و مسح رقبه احتیاط باید فرمود و تخلیل [خلال کردن] اصابع [انگشتان] رجل بخصر [بانگشت، خورد] دست چپ از جانب زیر آن اصابع آمده است آنرا مراعات فرمایند. اتیان [به جای آوردن] مستحب را اندک ندانند مستحب دوست داشته شده حق است جلّ و علا و مرضی او تعالی اگر بتمام دنیا یک فعل مرضی و محبوب حق جل

سلطانۀ معلوم شود و عمل بمقتضائی آن میسر گردد مغتنم [غیت] است. حکم آن دارد که کسی بخزف ریزه‌هایی چند جوهر نفیس را بخرد و بجماد لا طائل [مثلاً خاک یا کاه که قیمت نداشته باشد] روح را بدست آرد بعد از طهور کامل و اسباغ وضوء قصد نماز که معراج مؤمن است باید فرمود و اهتمام باید نمود که نماز فرض بی جماعت آدا نیابد بلکه تکبیر اولی با امام ترک نشود [آمدن زنان به مساجد و اختلاط آنان با مردان خواه برای نماز جماعت و خواه برای گوش فرا دادن به مجلس قرآن و مولود خوانی و خصوصاً به نیت کسب ثواب در نماز جمعه شرکت کردن شان گناه می‌باشد] و نماز در وقت مستحب آدا یابد [خواندن نمازها در وقت شان و دانستن اینکه آنها را در وقت شان آدا کرده است شرط است. وقتی که تنها است هر نماز را در اول وقت باید خواند. نماز عصر و خفترا بنابر قول امام اعظم رحمه الله تعالی باید خواند. هر چه قدر نماز دیرتر آدا شود ثوابش به همان مقدار کم میگردد. اوقات مستحب برای شرکت در نماز جماعت و رفتن به مسجد می‌باشد. اگر قبل از آنکه نمازش را آدا کند وقت آن خارج شود همانند کشتن شخصی گناه بزرگ محسوب میشود و با قضا کردن این گناه عفو نمیشود، بلکه فقط قرض آن داده میشود. برای عفو شدن این گناه لازم است توبهٔ نصح و یا حج مبرور به جای آورده شود (ابن عابدین)].

و در قرائت، مراعاة قدر مسنون باید نمود و در رکوع و سجود از طمانینت [توقف و درنگ نمودن] چاره نبود که فرض است یا واجب بقول مختار. و در قومه راست باید ایستاد بر نهجی که استخوانها بمقر خود رجوع نمایند و بعد از راست ایستادن طمانینت نیز باید کرد که فرض است یا واجب یا سنت علی اختلاف الاقوال و همچنین در جلسه که میان دو سجده است بعد از نشستن درست اطمینان نیز در کار است چنانچه در قومه. و اقلّ تسبیح رکوع و سجود سه بار است و اکثرش تا هفت بار یا یازده بار علی اختلاف الاقوال و تسبیح امام باندازهٔ حال مقتدیان است. شرم می‌آید که کسی در حال انفراد در وقت قوت و استطاعت اقتصار بر اقلّ تسبیحات نماید. اگر نتواند، پنج بار یا هفت بار بگوید. و در وقت سجده رفتن آنچه بزمین نزدیکتر است اول بر زمین نهد پس اول

هر دو زانو بر زمین نهد بعد از آن هر دو دست بینی را بعد از آن جبین را و در وقت وضع زانو و دست، ابتدا از یمین باید نمود و در وقت رفع رأس آنچه بآسمان نزدیکست اول باید برداشت، پس ابتداء رفع از جبین باید نمود و در وقت قیام نظر بر موضع سجود باید دوخت و در وقت رکوع بر پایهای خود نظر باید کرد و در سجود بر نوک بینی خود و در جلوس بر دو دست خود یا بر کنار خود ملاحظه باید نمود چون نظر از پراگندگی دوخته شود و بر مواضع مذکوره گماشته گردد نماز بجمعیت میسر شود و صلاة بخشوع حاصل آید كما هو المنقول عن التَّبَّیَّ علیه وعلی آله الصَّلَاة و السَّلَام و همچنین تفریح اصابع دو دست در وقت رکوع و ضم ساختن آن اصابع در وقت سجود سنت است آنرا نیز مراعات فرمایند انگشت گشادن یا ضم ساختن بی تقریب نیست فوائد در ضمن آن ملاحظه نموده صاحب شرع [یعنی پیامبر مان صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَسَلَّمَ] بعمل در آورده است ما را هیچ فائده برابر متابعت صاحب شریعت نیست علیه وعلی آله الصَّلَاة و السَّلَام. این همه احکام در کتب فقهیه مذکورند به تفصیل وایضاح و مقصود از ایراد اینجا ترغیب بر اعمال است بمقتضائی علم فقه. وَقَفْنَا اللّٰهُ سُبْحَانَهُ وَآيَاكُمْ عَلَى الْأَعْمَالِ الصَّالِحَةِ الْمُوَافَقَةِ لِلْعُلُومِ الشَّرْعِيَّةِ بَعْدَ أَنْ وَقَفْنَا اللّٰهُ سُبْحَانَهُ لِتَصْحِيحِ الْعَقَائِدِ الدِّينِيَّةِ بِحُرْمَةِ سَيِّدِ الْمُرْسَلِينَ عَلَيْهِ وَعَلَيْهِمْ وَعَلَى آلِ كُلِّ مِنَ الصَّلَوَاتِ أَفْضَلُهَا وَمِنَ التَّسْلِيمَاتِ أَكْمَلُهَا.»

باز هم امام ربانی «رحمة الله عليه»

در مکتوب شصت و نهم، جلد دوم، کتاب (مکتوبات) میفرماید:

«بسم الله الرحمن الرحيم. الحمد لله وسلام على عباده الذين اصطفى صحيفة شریفه که ارسال داشته بودند رسید چون متضمن ثبات واستقامت یاران بوده است فرحت فراوان رسانید زادکم الله سبحانه ثباتاً واستقامَةً اندراج یافته بود امریکه بآن مأمورست با جمعی از یاران که داخل طریقه شده اند بران امر مداومت مینمایند و نماز پنج وقت با جماعت پنجاه و شصت کس آدا میکنند حمداً لله سبحانه على ذالك چه نعمتی ست که باطن بذکر الهی جلّ شأْنُهُ معمور باشد و ظاهر بأحكام شرعی متحلّی [متزین]

شود چون اکثر مردم درین ایام در ادائی نماز مُساهلت [سستی] مینمایند و بطمأنینت [توقف] و تعدیل ارکان تقید نمیورزند بضرورت بیاران درین باب بتأکید و مبالغه مینویسد استماع نمایند مخبر صادق فرموده است علیه وعلی آله الصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ دزدترین دزدان کسی ست که از نماز خود بدزد گفتند یا رسول الله از نماز خود چگونه میدزدد فرمود علیه وعلی آله الصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ تمام نکند هر رکوع نماز را و نه سجود نماز را و نیز فرموده است علیه وعلی آله الصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ نظر نکند خدائی جلَّ شأنه به نماز بنده که ثابت ندارد ضُلب [پشت] خود را در رکوع و سجود خود و نیز آن سرور علیه وعلی آله الصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ دید مردی را که نماز میگذارد و رکوع و سجود تمام نمی آرد فرمود أَمَا تَخَافُ لَوْ مِتَّ عَلَى ذَالِكَ لَمِتَّ عَلَى غَيْرِ دینِ مُحَمَّدٍ و نیز آن سرور فرموده است علیه وعلی آله الصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ تمام نشود نماز یکی از شما تا بعد از رکوع تمام نه ایستد و ضُلب خود را ثابت ندارد و هر عضو او در محل خود قرار نگیرد و همچنین فرمود علیه وعلی آله الصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ تا در میان سجده نه نشیند و ضُلب خود را درست نکند و ثابت ندارد نماز او تمام نشود و حضرت رسالت علیه وعلی آله الصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ به یکی از نماز گزاران میگذشت دید که احکام و ارکان قومه و جلسه بجا نمی آرد فرمود که اگر تو برین بمیری روز قیامت از امتان من ترا نگویند و در جائی دیگر فرموده است که اگر همین بمیری نه در دین محمد مرده باشی ابوهریره رضی الله تعالی عنه فرموده است کسی باشد که شصت سال نماز گذارد و یک نماز او را نپذیرند آن آنکس باشد که رکوع و سجود تمام بجا نیاورد گفته اند زید بن وهب مردی را دید که نماز میگذارد و رکوع و سجود تمام بجا نمی آرد آن مرد را بخواند و گفت چندگاهست که تو این چنین نماز میکنی گفت چهل سال ست گفت تو درین چهل سال نماز نکرده اگر بمیری نه بر سنت (یعنی دین) محمد رسول الله صلی الله علیه و آله و صحبه و سلم بمیری. منقول است [در کتاب معجم الأوسط امام طبرانی] که بنده مؤمن چون نماز بگذارد و نیکو و تمام کند رکوع و سجود او را آن نماز با بشاشت [خوشی طبع] بود و نورانی فرشتگان آن نماز را با آسمان میبرند و نماز بر نماز گذارنده دعاء نیکو

میکند و میگوید حَفِظَكَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ کَمَا حَفِظْتَنِي خدائی عَزَّ وَجَلَّ ترا نگاه دارد چنانکه تو مرا نگاه داشتی و اگر نماز نیکو نگذارد آن نماز ظُلْمَانِ بود و فرشتگان را کراهت آید و نماز را بآسمان نبرند و نماز مر نماز گذارنده را دعائی بد میکند و میگوید ضِيعَكَ اللَّهُ تَعَالٰی کَمَا ضِيعْتَنِي یعنی خداوند عَزَّ وَجَلَّ ضائع گرداند ترا چنانکه تو مرا ضائع گردانیدی. پس نماز تمام میباید گذارد و تعدیل ارکان تمام باید نمود و رکوع و سجود و قومه [بلند شدن از رکوع و راست شدن] و جلسه [نشستن بین دو سجده] نیک بجا باید آورد و دیگران را نیز بتمامی نماز دلالت باید کرد و بطمأنینت [حرکت نکردن اعضا] و تعدیل ارکان [به اندازه یک سبحان الله گفتن بی حرکت ماندن] راه باید نمود که اکثر مردم ازین دولت محروم اند و این عمل متروک گشته است احیاء [زنده کردن] این عمل از اَهَمِّ مَهَامِ اسلام است. آن سرور فرموده است علیه و علی آله الصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ: کسیکه سنّت مرا احیا نماید بعد از آنکه آن سنّت مرده باشد آنکس را ثواب صد شهید بود و نیز بدانند که در نماز بجماعت صفهارا برابر باید کرد تا هیچکس از مصلّیان پیش و پس نایستد. سعی باید نمود که همه برابر یکدیگر باشند آنسرور علیه و علی آله الصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ اَوَّلَ تَسْوِیَةِ صُفُوفٍ میفرمود بعد از آن تحریمه میبست و فرمود علیه و علی آله الصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ: (تَسْوِیَةُ صُفُوفٍ از اقامت صلوٰة است). رَبَّنَا آتِنَا مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً وَهَيِّئْ لَنَا مِنْ أَمْرِنَا رَشَدًا.

یک مسلمان: اگر بخواهد در دنیا عزیز و در آخرت سعید گردد، باید این سه خصلت در وجود خود داشته باشد:

هیچ چیزی را از مخلوقات انتظار نداشتن. غیبت نکردن مسلمانان [و کافران
ذمی حتی اگر مرده باشند]. نگرفتن یک چیزی که حق دیگران بوده باشد.

اسرار نماز

امام ربانی «قدس سرّه» مکتوب سه صد و چهارم، جلد یکم، کتاب
(مکتوبات) خویش میفرماید:

بَعْدَ الْحَمْدِ وَالصَّلَاةِ بِدَانِ أَسْعَدَكَ اللَّهُ تَعَالَى تَا مَدَّتْهَا [این فقیر] تردد داشت که آیا مُراد از اعمال صالحه که حضرت حق سبحانه وتعالی در اکثر آیتهای قرآنی وعده دخول بهشت را مربوط بآن ساخته است جمیع اعمال صالحه است یا بعضی اگر جمیع است متعسر [دشوار] است کم [چه] کسی باتیان جمیع مَوْفِق شده باشد و اگر بعضی است مجهولست [غیر معلوم] و تَعَيَّن نیافته آخر به محض فضل خداوندی جَلَّ سُلْطَانَهُ بِخاطر ریخت که شاید مُراد از اعمال صالحه ارکان خمسَه [پنج] اسلام باشد که بناءِ اسلام بر آنست اُمید است که اگر این اُصول پنجگانه اسلام بر وجه کمال ادا یابند نجات و فلاح نقد وقت ست چه اینها فی حَدِّ ذَاتِهَا اعمال صالحه اند و موانع سیئات و منکرات اند کریمه: (إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ * الْعَنْكَبُوتُ: ۴۵) شاهد این معنی است و چون اتیان این پنجگانه اسلام میسر شد امید است که شکر ادا یافت و چون شکر ادا یافت از عذاب نجاتی حاصل آمد (مَا يَفْعَلُ اللَّهُ بِعَذَابِكُمْ إِنْ شَكَرْتُمْ وَآمَنْتُمْ * النساء: ۱۴۷) پس در اتیان این پنجگانه بجان باید کوشید علی الخصوص در اقامت نماز که عماد [ستون] دین است مَهْمَا اَمْكَن بترک ادبی از آداب آن راضی نباید شد اگر نماز را تمام ساخت اصل عظیم از اسلام بدست آورد و حیل متین از برائی خلاصی حاصل کرد وَاللَّهُ سُبْحَانَهُ الْمَوْفِقُ بدانکه تکبیر اولی در نماز اشارت به استغفار و کبریایی اوست تعالی وَتَقَدَّسَ از عبادت عابدان و از نماز مصلیان و تکبیراتی که بعد ارکان اند رُمُوز و اشارتند بعدمِ لیاقت اداء هر رکن از برای عبادتِ جنابِ قُدس او تعالی در تسبیح رکوع چون معنی تکبیر ملحوظ بوده است در آخر رکوع تکبیر گفتن نه فرموده بخلاف سجدتین که با وجود تسبیحات آنها در اول و آخر تکبیر گفتن فرموده تا کسی در وهم نیفتد که در سجود که نهایت انحطاط [پستی] و انخفاض [به شیب افتادن] است و غایت تذلل و انکسار [شکستگی] حق عبادت ادا مییابد و از برائی دفع این وهم هم در تسبیح سجود لفظِ اعلی اختیار افتاده و هم تکرار تکبیر مسنون گشته و چون نماز معراج مؤمن است در آخر نماز کلماتیکه آن سرور علیه وَعَلَى آلِهِ الصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ در شب معراج به آن کلمات مشرف شده بود خواندن فرمود

پس مصلی را باید که نماز را معراج خود سازد و نهایت قُرب در نماز جوید قَالَ عَلِيٌّ وَعَلَى آلِهِ الصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ: (أَقْرَبُ مَا يَكُونُ الْعَبْدُ مِنَ الرَّبِّ فِي الصَّلَاةِ) وَمُصَلِّيٌ چُونِ مَنَاجِي رَبِّ سِت عَزَّ شَأْنُهُ وَمَشَاهِدِ عَظَمَتِ وَجَلَالِ اَوْسْتِ تَعَالَى دَر وَقْتِ اِدَائِي نَمَاز جَائِي آنست که در وی رُعبی و هیبتی پیدا شود از برای تسلی او ختم نماز بتسلیمتین فرموده و آنچه در حدیث نبوی آمده است عَلِيٌّ وَعَلَى آلِهِ الصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ صد بار تسبیح و تحمید و تکبیر و تحلیل بعد از نماز فرض در علم فقیر سرّش آنست که در اداء نماز هر چه از قُصور و تقصیر واقع شده است به تسبیح و تکبیر تلافی آن باید نمود و اعتراف بعدم لیاقت و ناتمامی عبادت خود باید فرمود و چون اداء عبادت بتوفیق او تعالی میسر شده است بتحمید و شکر آن نعمت باید بجا آورد و مستحق عبادت غیر او را نباید داشت امید است که چون اداء نماز مقرون بشرائط و آداب واقع شود و بعد از آن تلافی تقصیر و شکر نعمت توفیق و نفی استحقاق عبادت از غیر او تعالی از صمیم قلب باین کلمات طیبه نموده آید آن نماز شایان قبول خداوندی جَلَّ سُلْطَانُهُ گردد و صاحب آن نماز مُصَلِّي مُفْلِح بود اَللّهُمَّ اجْعَلْنِي مِنَ الْمُصَلِّينَ الْمُفْلِحِينَ بِحُرْمَةِ سَيِّدِ الْمُرْسَلِينَ عَلَيْهِ وَعَلَيْهِمْ وَعَلَى آلِهِ الصَّلَوَاتُ وَالتَّسْلِيمَاتُ.

حضرت امام محمد معصوم،

در مکتوب یازدهم، جلد دوم (مکتوبات) خویش میفرماید:

«حق سبحانه آدمی را مهمل نیافریده است و بطور او نگذاشته تا هر چه داند بکند و موافق هوای نفس و خواهش طبیعت زندگانی نماید به اوامر و نواهی او را مکلف ساخته است و به تکالیف گوناگون. مخاطب گردانیده اینکس چاره ندارد بغیر از آنکه بمقتضائی آن زندگانی نماید و هوای نفس و طبیعت را که بر خلاف آن باشد بگذارد و اگر چنین نکند مورد سخط و غضب مولای حق شود و مستحق عذاب و انواع عقوبات گردد خوشا وقت و حال آنانیکه کمر همت را در خدمت مولی چُست بر بسته اند و به جمیع همت در کسب مرضی او کشیده فطوبی لمن وَفَّقَ لِمَرْضَاتِ اللَّهِ ویا حسرتا علی من فَرَّطَ فی جنبِ اللَّهِ فبشری لِلصَّالِحِينَ وَالْآبَارِ وویلَ لِلْكَافِرِينَ مِنَ النَّارِ سَبَقَ الْمَفْرُودُونَ وَهَلَكَ الْمُسَوِّفُونَ دنیا محل زراعت است در

وقت زراعت بعیش پرداختن و بلذات فانیّه غیر مرضیه ساختن خود را از عیش ابد مرضی باز داشتن است عقل دور اندیش آنرا باور ندارد و لذات باقیّه مرضیه را گذاشته فریفته لذات فانیّه مبعوضه نگردد [خداوند متعال هیچ یک از ذوقهای دنیوی و لذت‌های زودگذر آن چیزهایی که برای نفس خوش آیند هستند را منع نکرده است بلکه به استفاده از آن مطابق احکام اسلامیّه و بدون ضرر رساندن اجازه داده است] پس از تصحیح عقائد دینیّه بر وفق آرای صائیه علمای اهل سنت شکر الله تعالی سعیم که مأخوذ از کتاب وسنت است چاره نیست واز ادای فرائض و واجبات واز اجتناب از محرمات گذر نه [به انجام اینها عبادت کردن و به اجتناب از محرمات تقوی گفته میشود. به تبعیت از احکام اسلامیّه با آوردن نیت عبادت کردن گویند. به اوامر و نواهی خداوند متعال احکام اسلامیّه و احکام الهیه گفته میشود. به آن اموری که به آن امر کرده شده فرض و به آنهایی که از آن منع کرده شده است حرام گفته میشود] و بهترین عبادات و معتبرترین طاعات نماز است [ادا کردن نماز، به معنی ایستاده رو به قبله فاتحه خواندن و به طرف قبله خم شدن و به طرف قبله سر را به زمین نهادن است. اگر اینهارا رو به قبله انجام ندهد نماز خوانده محسوب نمیشود.] که ستون دین و فارق مبین در میان مسلم و کافر است و قرنی [یعنی، محبت الله تعالی] که در حین ادای آن حاصل است بیرون آن نادر است پس نماز را پنج وقت بجماعت و جمعیت [بدون فکر کردن کارهای دنیا] و تعدیل ارکان و اسباج وضوء در اوقات مستحبّه ادا باید کرد. ورد فی الحدیث: (ان العبد اذا قام الى الصلوة فتحت له ابواب الجنان وكشفت به الحجب بينه وبين ربه واستقبله الحور العين ما لم يتمخط). وهم در حدیث است: (المصلّي يقرع باب الملك والله من يدُم قرع الباب يوشك ان يفتح له). وهم در حدیث است: (مثل الصلوات الخمس كمثل نهر جار عذب على باب احدكم يغتسل فيه كل يوم خمس مرات فما يقی من ذلك من الدنس). وهم در حدیث است: (ان من حافظ على هؤلاء الصلوات الخمس المكتوبات في جماعة كان اول من يجوز على الصراط كالبرق اللامع وحشره الله في اول زمرة من السابقين وكان له في كل يوم ليلة حافظ عليهن كاجر ألف شهيد قتلوا في سبيل الله). واز اموال نامیه و انعام

سائمه زکوة بمصارف آن بمنت ورغبت باید داد (ما نقصت صدقة من مال وما زاد الله عبدا بعفو إلا عزا وما تواضع احد لله الا رفعه الله). وهم در حدیث است: (ما من صاحب ذهب ولا فضة لا يؤدي منها حقها الا اذا كان يوم القيامة صفحت له صفائح من نار فأحمى عليها في نار جهنم فتكوى بها جنبه وظهره كلما ردت وبردت اعيدت له في يوم كان مقداره خمسين ألف سنة حتى يقضى بين العباد فيرى سبيله اما الى الجنة واما الى النار). از کمال کرم بعد حولان حول و صرف ما يحتاج اليه آنچه باقی ماند چهل حصه ازان فرض کرده است عجب بی انصافی باشد که در ادای آن هم تساهل نماید و بحیل بگذرانند جان و مال همه ازوست تعالی اگر ایثار تمام مال بفقر میفرمود و طلب جان مینمود متولهان بارگاه صمدیتش بی چین ابرو بشوق از هر چه تمامتر ایثار جان و مال میکردند و سعادت خود را دران میدانستند. وروژه ماه مبارك رمضان بذوق باید داشت و سعادت خود دران گرسنگی و تشنگی باید دید.

و چون بنای مسلمانی بر پنج چیز است یکی (شهادت ان لا اله الا الله وان محمدا رسول الله) و چهار دیگر آنست که مذکور شد پس اگر در یکی ازین پنج چیز خلل رود در مسلمانی خلل رود چنانچه خانه که بنای آن بر چهار دیوار و سقف است اگر یکی از پنج چیز نباشد خانه ناتمام و ویران است بعد از تصحیح عقائد دینی و اعمال صوریه سلوک طریقه صوفیه علیه قدس الله تعالی ارواحهم ناگزیر است تا معرفت حق جلّ و علا بحصول پیوند و نجات از هوای نفسانی صورت بندد بنده که معرفت صاحب خود ندارد و نمیشناسد عجب است که چه نوع زندگانی مینماید و بچه مأنوس و مألوف است. در عالم مجازی نوکری که بصاحب خود معرفت و راه سخن ندارد از اعتداد خارج است و از اعتبار ساقط و معرفت بطور این طائفة علیه بی فنای فی المعروف صورت نه بندد و تا وجود عارف در میان است ازین معرفت بی نصیب است. فنا و بقا امریست که بوجدان صاحب آن تعلق دارد به بیان راست نیاید.

پس بر عقلا و هوشمندان لازم است که در حاصل کار و نقد روزگار خود تأمل نمایند هر که را این معرفت حاصل است فطوری له و بشری آنچه مقصود از آفرینش او بود بجا آورد

و بکمال انسانی رسد. و هر که را این دولت مطلوبه حاصل نیست باید که از طلب آن فارغ نباشد و از هرجا بوی ازین مطلب بمشام جان او برسد در پی آن شود و بتعمیر چیزی که تحریب آن خواسته اند نه پردازد و گریه نایافت و ماتم فراق خود همواره داشته باشد و ترسان و لرزان بود مبادا مطلوب را در آغوش ناکشیده ندای الرحیل بگوش رسد و آنچه درین نشأه از وی خواسته اند حاصل نا نموده ازین سرای فانی رخت بر بندد فردا بکدام رو در حضرت صمدیتش درآید و بکدام حیلہ عذر بکشد دوباره در دنیا آمدنی نیست.»

دعای بعد از نماز

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَالصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ عَلَى رَسُولِنَا مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِهِ وَصَحْبِهِ أَجْمَعِينَ. پروردگارا! نمازی که خواندم قبول بفرما! آخر و عاقبت مرا خیر بگردان و در آخرین نفس زندگی ام خواندن کلمه توحید را نصیب بگردان. مرده گانمان را عفو و مغفرت بگردان. اَللّٰهُمَّ اغْفِرْ وَارْحَمْ وَأَنْتَ خَيْرُ الرَّاحِمِينَ. تَوَفَّيْ مُسْلِمًا وَأَلْحَقْنِي بِالصَّالِحِينَ، اَللّٰهُمَّ اغْفِرْ لِي وَلِوَالِدَيَّ وَلِأَسْتَاذِي وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ يَوْمَ يَقُومُ الْحِسَابُ. پروردگارا! مرا از شرّ شیطان و از شرّ دشمنان و از شرّ نفس اماره محافظت کن! به خانه مان خوینها، رزق حلال و با خیر احسان فرما! برای اهل اسلام سلامت و سعادت نصیب فرما! دشمنان مسلمانان را قهر و پریشان کن! برای مسلمانانی که با کافران جهاد میکند با کمک الهی ات کمک بفرما! اَللّٰهُمَّ إِنَّكَ عَفُوٌّ كَرِيمٌ تُحِبُّ الْعَفْوَ فَاعْفُ عَنِّي. یا ربی! برای مریضان شفا و برای درمندان دوا احسان بفرما! اَللّٰهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ الصَّحَّةَ وَالْعَافِيَةَ وَالْأَمَانَةَ وَحُسْنَ الْخُلُقِ وَالرِّضَاءَ بِالْقَدَرِ بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ. یا پروردگارا! برای پدر، مادر و اولادها، اقارب و رفیقانم و به تمام برادران دینی ام عمر با برکت و حسن خلق، عقل سلیم و صحت و عافیت، رشد هدایت و استقامت احسان بفرما! آمین. وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ. اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِ سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ، اَللّٰهُمَّ بَارِكْ عَلَى...، اَللّٰهُمَّ رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ. اَسْتَغْفِرُ اللهَ، اَسْتَغْفِرُ اللهَ، اَسْتَغْفِرُ اللهَ، اَسْتَغْفِرُ اللهَ الْعَظِيمَ الْكَرِيمَ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ وَأَتُوبُ إِلَيْهِ.

توضیحات: (شرطهای برای قبول شدن دعا):

- ۱- مسلمان بودن.
 - ۲- در اعتقاد اهل سنت بودن؛ برای این لازم است یکی از چهار مذهب را تقلید کند.
 - ۳- بجا آوردن فرایض؛ نمازهایی که به قضا مانده، شبها قضا خوانده و به جای سنتها نیز قضا کرده شود تا در اسرع وقت قضاها به جا آورده شود.
 - از کسی که نمازهای فرض آن قضایی مانده باشد، نمازهای سنت، نافله و دعا‌های وی قبول نمیگردد. یعنی، اگر صحیح هم شود ثواب داده نمیشود. شیطان، به خاطر فریب دادن مسلمانها، فرض هارا بی اهمیت جلوه داده و برای ادای سنتها و نافله ها سوق میدهد. وقت نمازها را دانسته در اولین وقت آن باید خوانده شود.
 - ۴- باید از حرام پرهیز شود. کسی که حلال بخورد دعای وی مقبول میگردد.
 - ۵- در وقت دعا کردن باید یکی از اولیای کرام را وسیله قرار داد.
- محمد بن احمد زاهد از عالمان هندوستان، در کتاب (ترغیب الصلّاة) فصل پنجاه و چهارم، به زبان فارسی میفرماید، رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمود که: (هرکه خواهد دعای وی مستجاب شود باید که دو چیز نگاه دارد. یکی آنکه در وقت دعا کردن دل حاضر دارد. دوم آنکه خوردنی و پوشیدنی از حلال کند، تا که دعای وی مستجاب شود و در خانه هر مؤمنی که رشته تاب از حرام باشد دعای وی به هیچ وجه مستجاب نشود). دل حاضر شدن یعنی (اخلاص)، به معنای غیر از خداوند متعال، به هیچ چیز فکر نکرده، تنها از خداوند متعال خواستن است. از همین خاطر، لازم است آنچه که عالمان اهل سنت بیان کرده اند، به آن ایمان آورده و از احکام اسلامی اطاعت کرد. به خصوص حق هیچ بنده بالای انسان وجود نداشته و ادای پنج وقت نماز است.

دعای تجدید ایمان

پروردگارا! از زمان بلوغم تا این لحظه، با فریب خوردن به دشمنان اسلام و بدعتکاران هر آنچه که از اعتقادات خراب و گفته‌هایی که بدعت و فسق باشد و همچنین از شنیده‌هایم،

دیده‌هایم و کرده‌هایم نادم و پشیمان شدم و دیگر برای مرتکب چنین اشتباهاتی نشدن عزم، جزم و قصد کردم. اولین پیغمبر آدم علیه السلام و آخرین آن پیغمبر محبوب ما محمد علیه السلام است. به این دو پیغمبر و جمله پیغمبرانی که بین این هردو آمدند و گذشتند ایمان آوردم. همه آنها حق هستند و صادق اند. آنچه که بیان کردند راست است. آمَنْتُ بِاللّهِ وَبِمَا جَاءَ مِنْ عِنْدِ اللّهِ، عَلَى مُرَادِ اللّهِ، وَآمَنْتُ بِرَسُولِ اللّهِ وَبِمَا جَاءَ مِنْ عِنْدِ رَسُولِ اللّهِ عَلَى مُرَادِ رَسُولِ اللّهِ، آمَنْتُ بِاللّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُولِهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَبِالْقَدْرِ خَيْرِهِ وَشَرِّهِ مِنَ اللّهِ تَعَالَى وَابْتَعْتُ بَعْدَ الْمَوْتِ حَقَّ أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ.

حکمت‌های نماز (نماز و سلامتی ما)

مسلمان، نماز را به خاطری میخواند که امر الله متعال است. در اوامر پروردگار ما بسیار حکمت و فایده‌ها وجود دارد. چیزهایی را که منع کرده حتمًا ضررها وجود دارد. این فایده‌ها و ضررها امروز توسط بسیاری از متخصصان طب تثبیت شده و در حال تثبیت شدن است. اهمیتی که اسلام به صحت و سلامتی داده است، هیچ یکی از دینها و نظریه‌ها نداده است. دین ما، نمازی را که بزرگترین عبادت است، خواندن آنرا تا آخر عمر امر کرده است. کسی که نماز بخواند، البته به فواید آن که به صحت مفید است میرسد. فوایدی که نماز از جهت سلامتی میرساند بعضی از آنها اینها اند:

۱- حرکتهای که در نماز انجام میشود از خاطر آهسته بودن قلب را خسته نمیکند و به خاطر انجام در اوقات مختلف انسان را هر زمان نیرومند نگه میدارد.

۲- کسی که در روز هشتاد بار سر خود را به زمین بگذارد، به مغز وی به شکل ریتمیک خون بیشتر میرسد. از این خاطر حجرات مغزی با خون به بهترین شکل تغذیه شده، نمازگزاران کمتر با اختلالات حافظه و شخصیت رو به رو میشوند. این انسانها یک زندگی صحتمند را سپری میکنند. امروز در طب ثابت شده است کسانی که نماز میخوانند به خستگی و زوال عقلی بنام «دیمانس سنیل» رو به رو نمیگردند.

۳- چشمهای نمازگزاران، از خاطر خم-راست شدن با یک دوران خون

مقوی صاحب میگردند. از این سبب داخل چشم فشار خون بلند نمیشود و مداوم سبب تبدیل شدن مایعی در قسمت پیشروی چشم میگردد و از مریضی بنام «کاتاراکت» و یا «آب سیاه» محافظت مینماید.

۴- حرکتهای ایزومتریک در نماز، سبب مخلوط شدن غذاهای معده میگردد، سبب جاری شدن راحت صفرا و همچنان عدم جمع شدن در کیسه صفرا میگردد، مثلی که برای خالی شدن انزایمها در پانکراس شده و برای از بین رفتن یبوست نیز نقش بزرگی را بازی میکند و سبب پاک شدن راههای ادرار گرده [کلیه] و جلوگیری از سنگ گرده و به خالی شدن مثانه نیز کمک میکند.

۵- حرکتهای ریتمیک که در پنج وقت نماز بجا آورده میشود، عضله‌ها و مفصلهای که روزانه حرکت نمیکند سبب حرکت آنها شده و جلوگیری از مریضی‌های آرتروز و کلسیفیکاسیون و گرفتگی عضلات میگردد.

۶- برای صحتمندی وجود، پاکیزگی محقق ضرورت است. وضوء و غسل یک پاکی مادی و هم معنوی است. نماز منشا پاکی است. زیرا در نماز هم پاکی جسمی و پاکی روحی نباشد نماز نمیشود. وضوء و غسل پاکی را به میان می آورد. کسی که وظیفه عبادت را بجای آورد، روحاً پاک و راحت میگردد.

۷- در طبابت پیشگیری، انجام حرکتهای بدن در زمانهای معین خیلی مهم است. اوقات نماز مناسبترین وقت، بر جریان خونها و تازه کردن تنفس میباشد.

۸- نماز بهترین عنصر بر تنظیم کردن خواب است. حتی در بدن الکترونیهای استاتیک (ساکن)، که در اثنای سجده کردن به خاک خورده، دوباره به کار می افتد. به همین ترتیب وجود دوباره زنده میگردد.

و برای رسیدن به این فوائد نماز، لازم است نمازها را در وقت آن خوانده، به کم خوردن و غذاهایی که خورده میشود به پاک و حلال بودن آن دقت کرد.

برای کس باقی نیست، ملك دنیا سیم وزر * یک قلب زنگ زده را، تعمیر کردن است هنر

بخش هفتم

اسقاط نماز

اسقاط ودوره برای میت

در (نور الإيضاح) وحاشیة (طحطاوی) و در (حلبی) و (دُرّ المختار)، در آخر مبحث قضای نماز و در (ملتی) و (دُرّ المنتقی) و در (وقایه)، (دُرر) و در (جوهره) و بسیاری از کتابهای معتبر در آخر مبحث روزه برای میتی که وصیت کرده باشد لازم بودن دَوْر واسقاط نوشته شده است. به طور مثال، در حاشیة (طحطاوی) میفرماید، (در مورد روزه‌هایی که گرفته نشده باشد، با دادن فدیة اسقاط کردن برای آنها نص وجود دارد. نماز از آن جهت که از روزه مهمتر است و اگر به سبب یک عذر شرعی نخوانده شده باشد و در حالی که شخص قضا کردن آنرا خواسته فقط به مریضی وفات گرفتار شده باشد و همچنین برای نمازهای قضایی که بجای نتوانسته بیاورد، به همان صورت که در روزه انجام داده میشود اسقاط برای آن نیز، در قول مشترک همه عالمان وجود دارد. کسانی که بگویند اسقاط نماز ندارد، جاهل اند. زیرا، خلاف اتفاق نظر مذاهب می آید. در حدیث شریف فرموده شد: (هیچکس نمیتواند به جای کس دیگر روزه بگیرد و نماز بخواند. تنها، به خاطر روزه و نماز وی فقیر را سیر میکند). کسانی که بزرگی عالمان اهل سنت را نمیدانند و بعضی کسان امامان مذاهب ما را مثل خودشان صاحب سخنهای خیال پرداز فکر میکنند و می‌شنویم بعضی از کسان میگویند (در اسلام اسقاط ودور وجود ندارد. اسقاط مانند گناه کشیدن مسیحیان میماند). به این گونه سخنها، خودشان را به خطر می اندازند. زیرا پیغمبر ما «صلی الله علیه و سلم» فرمودند (امت من، بر ضلالت اتفاق نظر نخواهد کرد). این حدیث مبارک، نشان میدهد که اتفاق نظر مجتهدین درست بوده و کسی که به اینها باور نداشته باشد، مثلی که به حدیث شریف باور نداشته است. ابن عابدین، در جای شرح نماز وتر، میگوید (چیزی که در دین ضروری باشد یعنی، جاهلان نیز به آن علم دارند اگر کسی انکار کند، کافر میگردد). (اجماع)، به معنای اتفاق سخن عالمان است. اسقاط، چگونه میتواند مانند کشیدن گناه

باشد؟ یاچھا، میگویند گناه هارا پاک میکنیم، به این ترتیب انساخارا تاراج میکنند. در حالی که، در اسلام عالمان اسقاط نمیکنند. اسقاط را تنها، سرپرست و ولی شخص وفات یافته انجام داده میتواند و پول به آدمهای دین داده نمیشود بلکه به فقرا داده میشود.

امروز در بسیاری از جاها اسقاط ودور مطابق به احکام اسلامی انجام داده نمیشود. کسانی که میگویند در اسلام اسقاط وجود ندارد، کاش به جای آن چنین میگفتند، امروز کار اسقاط ودوره مطابق به احکام اسلام صورت نمیگیرد، خیلی بهتر میشد و ما نیز حمایت میکردیم. با این چنین گفتن، هم از افتادن به خطر بزرگ رهایی میافتند، وهم به اسلام خدمت میکردند. اسقاط ودوره چگونه مطابق به اسلام انجام داده میشود، در زیر بیان خواهیم کرد. ابن عابدین در پایان شرح نمازهای قضایی میفرماید: کسی که نمازهای فائمه داشته باشد [یعنی نمازهارا با عذر از دست داده وبه قضا مانده باشد] این شخص، اگر توانایی خواندن با ایما را داشته باشد و ادا نکرده باشد، در زمان وفات، برای اسقاط کردن و دادن کفارت، وصیت کردن وی واجب است. اگر به ادای قضای توانش نرسیده باشد، وصیت کردن وی لازم نمیگردد. همچنان شخص مسافر و مریضی که روزه را خورده باشد و برای گرفتن قضایی زمانش نرسیده وفات کند، وصیت کردن وی نیز لازم نمیگردد. خداوند متعال، عذرهای آنانرا قبول میکند. اسقاط کفارتهای مریض، بعد از وفات از طرف اولیای وی بجا آورده میشود. و قبل از وفات به جا آورده نمیشود. انسان زنده به خاطر خودش اسقاط کردن جائز نمیشود. در کتاب (جلاء القلوب) میفرماید: (کسی که بالایش حق الله متعال ویا حق بنده وجود داشته باشد، در پیش دو شاهد وصیت کردن وی ویا نوشتههای خودرا برای اینها خواندن واجب است وکسی که بالایش حق وجود نداشته باشد وصیت کردن وی مستحب است).

ولی میتی که وصیت کرده برای اسقاط کفارت یعنی به خاطر صرف میراث به جاهای وصیت شده ویا کسی که وارث وی باشد، از یک سوم میراث، برای هر وقت نماز و برای نماز وتر و برای قضا کردن یک روز روزه که لازم بوده، به اندازه یک

فطره یعنی نیم صاع [پنجصدو بیست درهم و یا هزارو هفتصدو پنجاه گرام] گندم را به فقرا [و یا به وکیل‌های فقرا] فدیة می‌دهد.

اگر به اسقاط کفارت وصیت نکرده باشد، در مذهب حنفی به جا آوردن اسقاط کفارت به اولیای وی لازم نمی‌گردد. در مذهب شافعی، اگر وصیت نکرده هم باشد، اسقاط کردن ولی لازم است. اگر حق الناس وصیت نشده باشد هم، از مالی که میت گذاشته پرداختن آن توسط ولی، در مذهب حنفی نیز لازم است. حتی کسانی که گرفتن هستند، زمانی که میراث را بدست آوردند، بدون محکمه نیز گرفته می‌توانند. اگر فدیة قضا‌های روزه را یعنی پرداختن آنرا با مال وصیت کرده باشد، به بجا آوردن این نیز واجب است. زیرا، در اسلام امر شده است. اگر وصیت نکرده باشد، پرداختن فدیة نماز واجب نیست، جائز می‌گردد. اگر این دو مورد آخر قبول هم نشوند، هیچ نباشد ثواب صدقه حاصل شده و برای پاک کردن گناهان وی کمک می‌کند. امام محمد چنین فرموده است. در (مجمع الانهر) می‌فرماید، (کسی پیروی از نفس و شیطان کرده نمازهایش را نخوانده باشد و در آخر عمر به وی پشیمان شده [بخواندن و قضای کردن شروع کرده باشد]، اگر چه از طرف بعضی از علما جائز نبودن وصیت برای اسقاط نمازهای نخوانده اش گفته شده باشد با وجود این جائز بودن آن در (مستصفی) نوشته شده است).

در کتاب (جلاء القلوب) می‌فرماید: (حقوق بندگان، ادای قرضها، امانت، غصب، سرقت، أجرة و اموالی که به سبب بیع باید داده شود و لت و کوپ کردن، زخمی کردن و امثال اینها از استفاده به ناحق، همگی از حقوق بدنی و مواردی مانند دشنام دادن، مسخره کردن، غیبت، افترا و امثال اینها از جمله حقوق قلب می‌باشد).

اگر یک سوم مال میت که از وصیتش برای انجام اسقاط کفایت کند، فدیة دادن ولی از این مال لازم است. اگر کفایت نکند، تبرع کردن وارث بیشتر از یک سوم آن در کتاب (فتح القدیر) نوشته شده است و مانند اینها، اگر برای انجام حج فرض وصیت کرده باشد، وارث وی و یا کسی دیگر، پول حج را هدیه دهد، جائز نمی‌گردد. قبل از وفات

وصیت نکرده، وارث وی با پول خودش اسقاط کند و یا به حج رود، قرض میت پرداخته میشود. اگر چه بعضی از علما گفته اند به غیر از مال وارث جائز نمیشد، ولی صاحبان کتابهای (در المختار) و (مراقی الفلاح) و (جلاء القلوب) گفتند که جائز میشود.

اسقاط کفارت، به جای گندم، با آرد و یا یک صاع جو، خرما و یا با انگور خشک نیز حساب کرده میشود. [زیرا، اینها از گندم با ارزشتر بوده، برای فقرا فایده مند است]. به عوض همه اینها عین قیمت طلا و یا نقره نیز داده میشود. [با پول کاغذ اسقاط کرده نمیشود] و به خاطر سجده تلاوت فدیة دادن لازم نیست.

اسقاط ودّور چگونه اجرا میشود

پول فدیة، اگر بیشتر از یک سوم میراث شود، تا اینکه وارثین اجازه ندهد، ولی بیشتر از یک سوم میراث را نمیتواند صرف کند. در کتاب (قنیه) میفرماید، میتی که به خاطر نمازهای طول عمرش پرداختن مال یک سوم آنرا وصیت کرده باشد، اگر قرضدار نیز باشد، صاحب حق، برای اجرای وصیت نیز اجازه داده باشد، وصیت کردن جائز نمیگردد. زیرا، اسلام در نخست پرداختن قرض را امر کرده است. پرداختن قرض، با راضی شدن طلب کار برای بعد ترک کرده نمیشود.

کسی برای اسقاط تمام نمازهایش وصیت کرده و چند سالگی وی معلوم نباشد، یک سوم میراث گذاشته وی، زمانی که به اسقاط نمازهایش نرسد، این وصیت جائز میگردد. یک سوم میراث، برای اسقاط کافی بوده حتی بیشتر گردد، این وصیت وی جائز نبوده و باطل میگردد. زیرا، یک سوم مال، زمانی که برای اسقاط کافی نباشد، با یک سوم آن، نمازهای که اسقاط کرده میشود تعداد آنها معلوم بوده، وصیت وی به این نمازها صحیح میگردد. وصیت وی به دیگر نمازهای باقی مانده لغو یعنی کلام بی فائده میگردد. زمانی که یک سوم آن بیشتر باشد، به خاطر معلوم نبودن عمرش و در نتیجه تعداد نمازهای وی، وصیتش باطل میگردد.

برای اسقاط نماز میتی که وصیت کرده ولی هیچ مالی نداشته باشد و یا یک سوم آن، به وصیت نرسد و یا هیچ وصیت نکرده باشد، ولی با مال خودش خواستار اسقاط کردن باشد،

(دور) میکند. اما شخص ولی و سرپرست برای انجام دور مجبور نمیشد. برای انجام دور، سرپرست برای اسقاط یک ماه و یا یک سال، پول طلا و یا زیورات و هر آنچه که از جنس طلا باشد، انگشت و یا پول نقره ای قابل استفاده را به عنوان قرض میگیرد. اگر میت مرد باشد، از سن دوازده سالگی اش و اگر زن باشد نه سال از عمرش کم کرده، چند سال قرضدار بودن و یا حساب میکند. برای هر شش نماز وی در یک شبانه روز، ده ونیم کیلو و برای یک سال خورشیدی، سه هزار و هشتصد کیلو گندم دادن لازم است. به طور مثال، زمانی که قیمت یک کیلو گندم صد و هشتاد و هشت [پول] باشد، اسقاط یک سال نماز وی شش هزار و هشتصد و نود و هشت و یا به شکل کوتاه شش هزار و نصد لیره میگردد. یک لیره طلا [هفت گرم و بیست سنتی گرم بوده] زمانی که کیلویی گندم صد و هشتاد و هشت بوده طلا صد و بیست لیره یعنی قیمت یک کیلو گندم، تقریباً برابر است با یک دهم (یک از ۹,۲۶) یک گرم طلا میباشد. به خاطر یک ماه اسقاط نماز، چهار و سه چارک، برای یک سال اسقاط نماز پنجاه و هفت ونیم و یا با احتیاط شده شصت طلا لازم میگردد. ولی میت اگر پنج طلا قرض بگیرد و از کسانی که دل باخته دنیا نباشند، دین خود را بدانند و دوست دارند چند نفری را، به طور مثال چهار فقیر را پیدا کند: [اینها توانایی دادن فطره نداشته یعنی مستحق صدقه بودن آنها شرط است. اگر فقیر نباشند، اسقاط قبول نمیگردد]. ولی میت یعنی کسی که به او وصیت شده و یا یکی از وارثین و یا وکیل یکی از اینها، (برای اسقاط صلات مرحوم (نام میت)، به عنوان قیمت، این پنج طلا را به تو دادم) گفته، پنج طلا را به فقیر اولی به نیت صدقه میدهد. بعد فقیر، میگوید (گرفتم، قبول کردم. بر شما هدیه کردم) این را به وارث و یا وکیل وارث هدیه میکند و وارث تسلیم میگیرد. بعداً به این و یا به فقیر دومی میدهد و به قسم هدیه دوباره از وی تسلیم میگیرد. بدین ترتیب، به یک فقیر چهار بار و یا به چهار فقیر یک یک بار داده و با گرفتن یک دور میشود. در یک دور به مقدار بیست طلا کفارت نماز اسقاط کرده میشود. اگر میت مرد و شصت ساله باشد، به خاطر چهل و هشت سال نماز وی $۶۰ \times ۴۸ = ۲۸۸۰$ طلا دادن لازم است و به خاطر این، $۲۸۸۰ : ۲۰ = ۱۴۴$ بار دور میکند. اگر عدد طلا ده

باشد، ۷۲ دور؛ اگر عدد طلا بیست باشد، ۳۶ دور میکند. اگر عدد فقیر ده و عدد طلا نیز ده باشد، به خاطر ۴۸ سال اسقاط کفارت نمازش، بیست و نه دور میکند. زیرا:

$$\begin{aligned} \text{سالهای که نماز نخوانده} \times \text{تعداد یک سال طلا} &= \text{تعداد فقیر} \times \text{تعداد طلای} \\ \text{دور شده} \times \text{تعداد دور است. در مثال ما تقریباً: } ۴۸ \times ۶۰ &= ۴ \times ۵ \times ۱۴۴ = \\ ۴۸ \times ۱۰ \times ۱۰ &= ۳۶ \times ۲۰ \times ۴ = ۷۲ \times ۱۰ \times ۴ \end{aligned}$$

دیده میشود، در اسقاط نماز، به خاطر پیدا کردن تعداد دور، تعداد طلای یک ساله ضرب در سال نماز قرض میت میشود. علاوه بر این تعداد طلا دور شده، ضرب در تعداد فقیر نیز کرده میشود. ضرب اولی، به ضرب دومی تقسیم میشود. نتیجه تقسیم، تعداد دور میشود. قیمت لیره کاغذی گندم و طلا هر زمان تقریباً با همان نسبت تغییر میکند. یعنی، قیمت گندم و طلا هر زمان یکجا با هم پایین و یا زیاد میشوند. از این خاطر، برای اسقاط، همانگونه که مقدار یکساله گندم تغییر نمیکند، تعداد یکساله طلا نیز یعنی همانندی که در بالا یافتیم شصت طلا نیز تقریباً یکسان است و از اینرو، در حساب اسقاط، همیشه با احتیاط بوده:

اسقاط یک ماهه نماز پنج طلا است * اسقاط یک ماهه روزه رمضان یک طلا است قبول شده است. مقدار طلای که دور میشود و حساب دور از اینجا پیدا میشود.

بعد از ختم شدن اسقاط نماز، برای اسقاط روزه‌های گرفته نشده که قضا کردن آن لازم بوده، پنج طلا برای چهار فقیر سه بار دور میکند. زیرا یک ساله یعنی، اسقاط کفارت روزه سی روز، پنجاه و دو نیم کیلو گندم و یا ۵،۲۵ گرام طلا یعنی ۰،۷۳ عدد لیره طلا میشود. دیده میشود در حنفی، یک طلا اسقاط کفارت یکساله روزه را میکند و برای چهل و هشت سال چهل و هشت طلا دادن لازم میگردد. زمانی که برای چهار فقیر، با پنج طلا یک دور کند، بیست طلا پرداخته محسوب میشود. بعد از بجا آوردن اسقاط روزه‌های که قضای آنها لازم بوده، برای زکات و بعد برای قربانی نیز چند دور بجا آورده میشود.

برای کفارت قسم، هر روز ده فقیر و برای یک روز کفارت روزه که بدون عذر شکستنده شده باشد، در یک روز شصت فقیر لازم است و بر یک فقیر در یک روز،

بیشتر از نیم صاع گندم داده نمیشود. یعنی، کفارت چند قسم، در یک روز به ده فقیر داده نمیشود. از آن جهت، برای کفارت روزه و قسم در یک روز دور صورت نمیگیرد. اگر وصیت قسم وجود داشته باشد، به خاطر یک قسم، در یک روز برای ده فقیر هر کدام آن دو کیلو گندم و یا آرد و یا در بدل آن طلا، نقره و یا مالهای دیگر داده شود. اینها، به یک فقیر در ده روز پشت هم نیز داده میتواند و یا به یک فقیر پول کاغذی داده، بگوید «تورا وکیل قرار دادم. با این پول هر روز، دو بار در روز صبح و شب، به مدت ده روز شکم خود را سیر کن!» گفته شود. بدین ترتیب شکمش را ده روز سیر نکرده، این پول را بر پول قهوه، اخبار خرج کند جائز نمیگردد. بهتر از همه، با یک آشپز موافقت کرده، پول ده روز را به آشپز دهد، فقیر در ده روز صبح و شام هر روز دو بار شکمش را سیر کند. روزه ای که بعد از نیت شکسته شود و کفارت ظهار نیز چنین است، در هر دوی این، به خاطر یک روز کفارت، بر شصت فقیر یک روز و یا بر یک فقیر شصت روز نیم صاع گندم و یا به قیمت آن مال دیگر میدهد و یا هر روز دو بار سیر کردن لازم است.

اسقاط زکاتی که وصیت نگردیده باشد به جا آوردن آن لازم نمیگردد. برای انجام اسقاط زکات، توسط وارث، نیز فتوا داده شده است.

ولی در اثنای دور، در وقت دادن طلاها برای فقرا در هر بار، باید نیت اسقاط نماز و یا روزه را بکند و فقیر نیز در اثنای دوباره دادن بگوید هدیه کردم و ولی نیز بگوید تسلیم گرفتم. اگر ولی میت توانایی به جا آوردن اسقاط را نداشته باشد، به خاطر انجام اسقاط میت یکی را وکیل تعیین میکند، دور واسقاط هارا وکیل انجام میدهد.

در کتاب (وصیتنامه) امام برگوی و در شرح قاضی زاده احمد افندی میفرماید: مالک نبودن فقرا به نصاب شرط است. اگر از جمله خویشاوند میت باشد جائز است. در اثنای دادن به فقیر، (برای اسقاط این مقدار نماز فلان کس، این را به تو دادم) گفتن لازم است و فقیر نیز، (قبول کردم) بگوید و زمانی که طلاها را گرفت، لازم است وی بداند که مال خود است. اگر نفهمد باید از اول آموزش داده شود. این فقیر نیز لطف کرده

به خواست خود (برای اسقاط نماز فلان کس، به بدل آن این را به تو دادم) گفته، به فقیر دیگر میدهد. آن فقیر نیز، به دست گرفته، (قبول کردم) بگوید. زمانی که گرفت بداند که مالک آن مال شده است. اگر مانند امانت وهدیه بگیرد دور قبول نمیگردد. این فقیر دومی نیز، بعد از گفتن (گرفتم، قبول کردم)، (با آن وجه به تو دادم) گفته به فقیر سومی میدهد. به این ترتیب برای نماز، روزه، زکات، قربانی، صدقه فطر، نذر وحق بندگان وحق حیوانات دور انجام داده شود. خرید و فروش فاسد وباطل، در حقوق بندگان داخل است و برای کفارت های روزه و قسم دور انجام دادن جائز نیست.

بعد از آن، طلا در هر کدامی از فقیر بماند لطف کرده، با آرزو ورضای خود، به ولی هدیه میکند. ولی آنرا میگیرد و میگوید قبول کردم. اگر هدیه نکند، مال خودش است، با زور گرفته نمیشود. ولی یک مقدار طلا ویا پول کاغذی ویا از اشیایی میت به این فقیر داده، ثواب این صدقه را به روح میت هدیه میکند. فقری که قرضدار باشد وطفلی که بالغ نشده باشد، نباید به انجام دور داخل شود. زیرا، با طلاهایی که به دست آورده پرداختن قرض بر او فرض میگردد. این فرض را به جا نیاورده، طلاها را به خاطر کفارت میت به فقری که در کنارش است دادن جائز نمیگردد. گر چه دور قبول هم شود، خودش هیچ ثواب بدست نمی آورد. حتی در گناه داخل میگردد.

میتی که مال نداشته، به جای آوردن دور را وصیت کرده باشد، به جای آوردن دور ولی واجب نمیگردد. تمام مال میت به اندازه اسقاط کفارتها، بر وجهی که بیشتر نشود از یک سوم میراث وصیت کردن وی واجب میشود. به همین ترتیب، به دور ضرورت نمانده، اسقاط صورت میگیرد. در حال کافی بودن یک سوم برای اسقاط، اگر میت کمتر از یک سوم مال را به دور کردن وصیت کند، به گناه داخل میشود. ابن عابدین، در جلد پنجم صفحه دوصد و هفتاد و سوم (۲۷۳) میفرماید، (مریضی که فرزندان خورد سال داشته باشد ویا فقیر بوده، اولادهای بالغ وصالش به میراث احتیاج داشته باشند، خیرات و حسنات نافله را وصیت نکرده، مال خود را به اولادان صالح بگذارد بهتر است.) در کتاب (بزازیه) جایی که مبحث هدیه را بیان

میکند، میفرماید: (مالش را به خیرات صرف کرده، بر اولاد فاسق میراث نباید بگذارد، زیرا، وسیله همکاری به گناه میگردد و به اولاد فاسق نیز بیشتر از نفقه پول و مال نباید داده شود).

کسی که خیلی زیاد نماز، روزه، زکات، قربانی و قسم قرضدار بوده و به خاطر اینها، از میراث کمتر از یک سوم مال را برای دور کردن و با مال باقی مانده، قرآن کریم، ختم تهلل و خواندن مولود وصیت کردن جائز نمیشد. کسی که به خاطر خواندن اینها پول بگیرد و یا پول دهد به گناه داخل میگردد. برای یاد دادن قرآن کریم پول دادن و گرفتن جائز است و به خاطر خواندن جائز نمیشد.

میتی که در نمازها، روزهها قرضدار باشد، قضا کردن وارثین و یا کسی دیگر جائز نمیشد. تنها، نماز نافله خوانده و روزه گرفته، ثواب آنرا به روح میت هدیه کند جائز و شایسته میگردد. میتی که حج قرضدار است، اگر به کسی وصیت کند قضا کردن وی جائز میگردد. یعنی میت را از قرض خلاص میکند. زیرا حج، عبادتی است هم با بدن وهم با مال انجام میشود. حج نافله، به جای کس دیگر هر وقت به جای آورده میشود. اما حج فرض، تنها به جای کسی که تا آخر عمر نتواند به حج برود، از طرف وکیل انجام میشود.

در (مجمع الانهر) و (در المنتقی) میفرماید، (اسقاط میت را قبل از دفن باید انجام داد). جائز بودن بعد از دفن نیز در (قهستانی) نوشته شده است.

در اسقاط کفارتهای نماز، روزه، زکات و قربانی، به یک فقیر بیشتر از نصاب داده میتوانند. حتی، تمام طلاها را به یک فقیر داده میتوانند. کسی که دچار مریضی مرگ شده، دادن فدیة نمازهایی که نخوانده است جائز نمیشد. کسی به اندازه پیر شده باشد که نتواند روزه را بگیرد، روزههایی را که نگرفته است، دادن فدیة آن جائز است. بر مریض خواندن نمازهایش با ایمای سر نیز لازم است. این نوع مریضها نمازهای خویش را بیشتر از یک روز با ایما خوانده نتوانند، نمازهای نخوانده وی عفو میگردد. وقتی که صحتیاب شود، قضا کردن آنها لازم نمیگردد. اگر روزههایی را نگرفته باشد، گرفتن آنها بعد از صحتیاب شدن لازم است. اگر صحتیاب نشده وفات کند، این روزههای وی عفو میگردد.

بخش هشتم

سی و دو فرض و پنجاه و چهار فرض

زمانی که یک کودک بالغ شود و یک کافر (کلمه توحید) بخواند یعنی (لا اله الا الله محمد رسول الله) بگوید و معنای این را دانسته باور کند (مسلمان) میگردد. همه گناهان کافر فوراً عفو میگردد. فقط، اینها نیز مانند هر مسلمان، زمانی که امکان یافتند، شش شرط اسلام را یاد بگیرند یعنی (آمنت) را حفظ کنند و معنای آنرا یاد گرفته باور کنند و (تمام اسلامیت را یعنی اینکه به همه اوامر و نواهی که محمد علیه السلام از جانب الله متعال بیان نموده است ایمان آوردم) گفتنشان لازم است و بعد از این با گذشت زمان، در تمام عادات و کارهایی که رو برو میشود چه آلهایی که فرض شده اند یعنی آلهایی که به آن امر شده و چه آن اموری که حرام اند یعنی آنچه که از آن نهی شده است را یاد گرفتن نیز فرض است. اگر یاد گرفتن اینها و به جای آوردن فرایض و دوری از حرام را انکار کند یعنی باور نکند، ایمان را از دست میدهد. اگر یکی از این آموخته‌هایش را پسند نکند، قبول نکند مرتد میگردد. مرتد یعنی با گفتن (لا اله الا الله) و به جای آوردن بعضی از اوامر اسلام، به طور مثال، با خواندن نماز، گرفتن روزه، رفتن به حج و انجام دادن خیر و حسنات مسلمان نمیگردد. فایده این خوبی‌ها را در آخرت هیچ نمیسند. از انکار خود یعنی آنچه که باور نکرده است توبه کردن و پشیمان شدن لازم است.

عالمان اسلام، از فرایضی که برای هر مسلمان آموختن، باور کردن و تابع شدن آن لازم است، سی و دو و همچنین پنجاه و چهار عدد آنرا انتخاب کرده اند.

سی و دو فرض

شرط ایمان: شش (۶)، شرط اسلام: پنج (۵)، فرض نماز: دوازده (۱۲)، فرض وضوء: چهار (۴)، فرض غسل: سه (۳)، فرض تیمم: دو (۲)

بعضی‌ها به فرض تیمم سه نیز گفته اند. دران صورت، همه آن سی و سه فرض میگردد.

شرطهای ایمان (۶)

۱- ایمان به وجود و وحدانیت الله متعال.

- ۲- ایمان به فرشتگان.
- ۳- ایمان به کتابهای نازل شده الله متعال.
- ۴- ایمان به پیغمبران الله متعال.
- ۵- ایمان به روز آخرت.
- ۶- ایمان به قدر یعنی خیر و شر (خوبی و بدی ها) از جانب الله متعال است.

شرطهای اسلام (۵)

- ۷- خواندن کلمه شهادت.
- ۸- زمانی که وقتش رسید خواندن پنج وقت نماز.
- ۹- دادن زکات مال.
- ۱۰- هر روز در ماه رمضان روزه گرفتن.
- ۱۱- کسی که توانایی اش برسد در عمر خود یکبار حج کردن.

فرائض نماز (۱۲)

- ا- فرائض خارجی نماز هفت است. به اینها شرطها نیز گویند.
- ۱۲- طهارت از حدث.
- ۱۳- طهارت از نجاست.
- ۱۴- ستر عورت.
- ۱۵- استقبال قبله.
- ۱۶- وقت.
- ۱۷- نیت.
- ۱۸- افتتاح و یا تکبیر تحریمه.

ب- فرائض داخلی پنج است. به اینها رکن گویند.

- ۱۹- قیام.
- ۲۰- قرائت.

۲۱- رکوع.

۲۲- سجده.

۲۳- قعدۀ اخیره.

فرائض وضوء (۴)

۲۴- شستن روی.

۲۵- شستن دستها همراه آرنجها.

۲۶- مسح کردن یک چهارم سر.

۲۷- شستن پاها همراه بجلک.

فرائض غسل (۳)

۲۸- شستن دهن (مضمضه)

۲۹- شستن بینی (استنشاق)

۳۰- شستن تمام بدن.

فرائض تیمم (۲)

۳۱- نیت کردن برای پاکی از جنابت وی وضویی.

۳۲- هردو دست را به خاک پاک مالیده، مسح کردن روی وتکرار هردو دست را

به خاک پاک مالیده، هردو دست را از آرنجها تا کف دست مسح کردن است.

پنجاه و چهار فرض

۱- ایمان به وحدانیت الله متعال.

۲- خوردن ونوشیدن حلال.

۳- وضوء گرفتن.

۴- پنج وقت نماز خواندن.

۵- غسل کردن از جنابت.

۶- ایمان کردن به اینکه رزق از جانب الله متعال است.

- ۷- لباس حلال و پاک پوشیدن.
- ۸- توکل کردن به الله متعال.
- ۹- قناعت کردن.
- ۱۰- در مقابل نعمتهای الله متعال شکر کردن.
- ۱۱- راضی شدن به قضا.
- ۱۲- صبر کردن به بلاها.
- ۱۳- توبه کردن از گناهان.
- ۱۴- به خاطر رضای الله متعال عبادت کردن.
- ۱۵- دشمن دانستن شیطان.
- ۱۶- راضی شدن به حکم قرآن کریم.
- ۱۷- حق دانستن مرگ.
- ۱۸- دوستان الله متعال را دوست، دشمنان الله متعال را دشمن دانستن.
- ۱۹- نیکی کردن به پدر و مادر.
- ۲۰- امر بالمعروف ونهی عن المنکر کردن.
- ۲۱- زیارت کردن اقارب.
- ۲۲- به امانت خیانت نکردن.
- ۲۳- هر زمان از الله متعال ترسیده، فراخی (استکبار و عصبانیت) را ترک کردن.
- ۲۴- اطاعت کردن به الله و رسول وی.
- ۲۵- از گناه دوری کرده، با عبادات مشغول شدن.
- ۲۶- اطاعت کردن از امیران مسلمان.
- ۲۷- به عالم، از نظر عبرت نگریستن.
- ۲۸- وجود الله متعال را تفکر کردن.
- ۲۹- نگهداشتن زبان از کلمه‌های که به فحش مربوط است.

- ۳۰- قلب را پاک نگهداشتن.
- ۳۱- هیچکسی را به مسخره نگرفتن.
- ۳۲- نگاه نکردن به حرام.
- ۳۳- مؤمن در هر حال، به سخنش صادق بودن.
- ۳۴- نگهداشتن گوش از شنیدن منکرات.
- ۳۵- آموختن علم.
- ۳۶- ترازو و آلات و زن را بر وجه حق استعمال کردن.
- ۳۷- از عذاب الله متعال امین نبوده، هر زمان ترسیدن.
- ۳۸- به فقرای مسلمان زکات دادن و کمک کردن.
- ۳۹- از رحمت الله ناامید نشدن.
- ۴۰- تابع نشدن به خواست‌های نفسانی.
- ۴۱- به رضای الله غذا دادن.
- ۴۲- به خاطر بدست آوردن به مقدار کفایت رزق کار کردن.
- ۴۳- دادن زکات مال و دادن عشر محصول.
- ۴۴- نزدیک نشدن به اهل حیض و نفاس.
- ۴۵- قلب را از گناهان پاک کردن.
- ۴۶- دوری از کبر.
- ۴۷- حفظ مال یتیمان که بالغ نشده باشد.
- ۴۸- نزدیک نشدن به پسران امرد (نو بلوغ).
- ۴۹- پنج وقت نماز را در وقتش خوانده، به قضایی نگذاشتن.
- ۵۰- با ظلم، مال کسی را نخوردن.
- ۵۱- شرک نیاوردن به الله متعال.
- ۵۲- دوری از زنا.

۵۳- ننوشیدن شراب ومشروبات الکولی.

۵۴- بدون دلیل قسم نخوردن.

بحث کفر

بدترین بدی‌ها، باور نکردن به خداوند متعال و بی دین بودن است. آن چیزی که باور کردن آن لازم است، ایمان نکردن به آن کفر میگردد. به محمد علیه السلام باور نکردن کفر است. آنچه که محمد علیه السلام، از جانب الله متعال آورده، بیان کرده، با قلب باور کردن و با زبان اقرار کردن را (ایمان) گویند. زمانی که به گفتن آن مانع وجود داشته باشد، به زبان نیاوردن آن عفو میگردد. به خاطر حاصل شدن ایمان، آن چیزهای را که اسلام آنها را علامات کفر بیان کرده است، نگفتن ودوری کردن از آن نیز لازم است. یکی از احکام اسلام یعنی یکی از اوامر ونواهی اسلام را سبک شمردن ومسخره کردن قرآن کریم، ملائکه و یکی از پیغمبران «علیهم الصلوات والتسلیمات» علامات کفر است. انکار کردن یعنی بعد از شنیدن باور نکردن، به معنای تصدیق نکردن است. شبهه کردن نیز انکار میگردد.

کفر سه نوع است: جهلی، جحودی وحکمی.

I - کفر کسانی که نشنیده وبه علت عدم تفکر کافر شده اند، (کفر جهلی) نامیده میشود. جهل نیز دو نوع است: اولی ساده است. این چنین شخص، جاهل بودن خودرا میدانند. در اینها اعتقاد اشتباهی وجود ندارد. مثل حیوان اند. زیرا، فرق بین انسان وحیوان در علم ودرك است. اینها از حیوان نیز پایینتر اند. زیرا، حیوانات در جهت آن چیزی که برای آن خلق شده اند زندگی میکنند. جهل دومی، (جهل مرکب) است. دارای اعتقاد اشتباهی ومنحرف اند. اعتقاد فیلسوفان یونان وهفتاد ودو فرقه بدعتکار مسلمان وباور نکردنشان به آن چیزهایی که واضح وآشکار بیان شده است از همین نوع است. این جهالت بدتر از اولی است. مثل مریضی دورد بی دوا است.

II - به کفر جُحودی، کفر عنادی نیز گویند. دانسته، با عناد کافر شدن است. از کبر، دوست داشتن رسیدن به موقف ویا به سبب ترسیدن از عیبگیری وملامت دیگران

حاصل میگردد. کفران فرعون و همراهان او، پادشاه بیزانس هراکلیوس چنین است.

III - نوع سوم کفر، (کفر حکمی) است. گفتن و انجام دادن علاماتی که اسلام آنرا سخنهای بی ایمانی خوانده است، اگر در قلبش تصدیق نیز باشد و باور داشتش را نیز ادعا کند باز کافر میگردد. تعظیم آنچه که اسلام به تحقیر آن حکم کرده و تحقیر آن چیزی که به تعظیم آن امر فرموده، کفر است.

۱ - الله متعال، به ما از عرش ویا از آسمان نگاه میکند گفتن کفر است.
 ۲ - مثلی که تو به من ظلم کردی، الله متعال به تو ظلم میکند گفتن کفر است.
 ۳ - فلان مسلمان در چشم من مثل یهودی است گفتن کفر است.
 ۴ - اگر در مورد یک سخن دروغ این چنین بگوید: الله متعال میداند که درست است کفر است.

۵ - صرف کردن چیزهای تحقیر آمیز به فرشتگان کفر است.
 ۶ - قرآن کریم، حتی به یک حرفش سخن تحقیر آمیز گفتن ویا باور نکردن کفر است.
 ۷ - خواندن قرآن کریم با نواختن ساز کفر است.
 ۸ - باور نکردن به تورات و انجیل حقیقی کفر است. [فعلاً، تورات و انجیل حقیقی وجود ندارد.]

۹ - قرآن کریم را با حرفهای شاذ خواندن و قرآن این است گفتن کفر است.
 ۱۰ - به پیامبران چیزهای تحقیر آمیز گفتن کفر است.
 ۱۱ - اسمهای بیست و پنج پیغمبر «علیهم الصلوات والتسلیمات» که در قرآن کریم ذکر شده است، به یکی از آنها باور نکردن کفر است.
 ۱۲ - به کسانی که خیلی کارهای نیک انجام داده باشد، از پیغمبر بهتر است گفتن کفر میگردد.

۱۳ - پیامبران محتاج بودند گفتن کفر میگردد. زیرا، فقری آنها به خواست خود شان بود.

- ۱۴- کسی، پیغمبر بودن خود را ادعا کند، کسانی که به او باور کنند کافر میگردد.
- ۱۵- تمسخر کردن آنچه که در آخرت رخ خواهد داد کفر میگردد.
- ۱۶- باور نکردن به عذاب قبر و قیامت [به عقل و فن مطابقت ندارد گفتن] کفر است.
- ۱۷- باور نکردن دیدار الله متعال در جنت و من جنت را نمیخواهم، الله متعال را میخواهم گفتن کفر است.
- ۱۸- سخنانی که علامت باور نکردن به اسلامیت هستند مانند اینکه بگوید: «علوم فن بهتر از علوم دین است»، کفر میباشد.
- ۱۹- نماز بخوانم و یا نخوانم برابر است گفتن کفر است.
- ۲۰- زکات ندمیدم گفتن کفر است.
- ۲۱- کاش سود حلال میبود گفتن کفر است.
- ۲۲- ظلم حلال میبود گفتن کفر است.
- ۲۳- مال حرام را به فقیر داده، انتظار ثواب داشتن و فقیر، حرام بودن مال را دانسته، به وی دعای خیر کند کفر است.
- ۲۴- قیاس امام اعظم ابوحنیفه حق نیست گفتن کفر است. وهابی ها به همین خاطر کافر میشوند.
- ۲۵- دوست نداشتن یکی از سنتهای مشهور کفر است.
- ۲۶- «میان قبرم و منبرم، [روضه مطهره] باغچه ای از باغچه های جنت است» زمانی که این حدیث شریف را شنید، بگوید من به غیر از منبر، حصیر و قبر چیزی دیگری نمیبینم گفتن کفر میگردد.
- ۲۷- باور نکردن به دانشهای اسلام، و به این ها و عالمان دین توهین کردن نیز کفر میگردد.
- ۲۸- کسی که کافر شدن را بخواهد، زمانی که آنرا نیت کرد کافر میگردد.
- ۲۹- کسی که کافر شدن دیگری را بخواهد، اگر به خاطر پسندیدن کفر

بخواهد کافر می‌گردد.

۳۰- کسی که آگاهانه به آرزوی خود کلمه‌های که به کفر سبب می‌گردد بگوید کافر می‌گردد. اگر ندانسته بگوید، باز هم به قول اکثر علما کافر می‌گردد.

۳۱- کاری که سبب کفر می‌شود آگاهانه آنرا انجام دادن کفر می‌گردد. علما زیادتی هم هستند که ناآگاهانه انجام دادن را نیز کافر گفته اند.

۳۲- بسته کردن کمر بند پاپا بنام زُتار در کمر و چیزی که مخصوص به کفر باشد پوشیدن آن کفر می‌گردد. استعمال تاجران در دار الحرب نیز کفر می‌گردد. استفاده اینها به عنوان مزاح (شوخی طبعی)، خندانیدن دیگران، و به خاطر شوخی نیز سبب کفر می‌گردد.

۳۳- در روزهای عید کافران، چیزهای که مخصوص به آن روز است را مثل آنها استعمال کردن و اینها را به کافر هدیه کردن کفر می‌گردد.

۳۴- برای اینکه خود را با عقل، با دانش و ادبیات دان نشان دهد و یا کسانی که در نزد او هستند را به حیرت انداخته، خندانیده و خوشحال کند و یا برای تمسخر کردن باید از گفته‌هایی که (کفر حکمی) می‌باشد ترسید و سخنانی که با غضب، عصبانیت و با حرص میشوند نیز چنین است.

۳۵- کسی که غیبت کند و بگوید من غیبت نکردم، آنچیزی که در وی است گفتم، این چنین گفتن کفر می‌گردد.

۳۶- دختر در طفلی نکاح شده باشد، زمانی که عاقل و بالغ شد، ایمان و اسلام را نداند، وقتی از وی پرسیده شود، نتواند توضیح دهد، از زوج خود طلاق می‌شود. خودش مرتد می‌گردد و مرد نیز چنین است.

۳۷- کسی که یک مؤمن را [بدون حق] کشته باشد و یا کسی کشتن آنرا امر کرده باشد، شخص دیگری به او بگوید: «خوب کردی»، کافر می‌گردد.

۳۸- برای کسی که قتل آن واجب نباشد، بگوید کشتن وی لازم است، کفر می‌گردد.

۳۹- یک کسی را بدون حق لت و کوپ کند و یا ظالمی که کشته باشد، بگوید

خوب کردی، این را حق کرده بود، گفتن کفر می‌گردد.

۴۰- با دروغ، کسی بگوید، الله متعال میداند که ترا بیشتر از فرزندم دوست دارم، گفتن کفر می‌گردد.

۴۱- وقتی یک شخص مسلمان صاحب مقام عطسه بزند و کسی به او (يُرْحُمُكَ اللهُ) بگوید و شخص دیگر بگوید: «در برابر بزرگان چنین سخن گفته نمیشود»، کفر می‌گردد.

۴۲- اگر شخصی نماز نخواند، روزه نگیرد و زکات ندهد و به وظیفه بودن اینها باور نکرده، حقیر بیند، کفر می‌گردد.

۴۳- نا امید شدن از رحمت الله متعال کفر می‌گردد.

۴۴- مال و پولی که در اصل حرام نبوده ولی بعداً با حاصل شدن یک سبب حرام شده باشد (حرام لغیره) گویند. مالی که از سرقت واز راه حرام بدست آمده باشد چنین است. به اینها حلال گفتن کفر نمی‌گردد و چیزهایی که مثل لاش، شراب، خوک و امثال اینها که در اصل حرام اند (حرام لعینه) گویند. به اینها حلال گفتن کفر می‌گردد.

۴۵- همه گناهایی که به صورت قطعی حرام بودن آنها معلوم شده به آنها حلال گفتن کفر می‌گردد.

۴۶- چیزهایی مانند اذان، مسجد و کتابهای فقه که اسلامیت به آنها ارزش داده است تحقیر کردن، کفر می‌گردد.

۴۷- خواندن نماز در حالی که بداند که وضوء ندارد، کفر می‌گردد.

۴۸- خواندن نماز به غیر از قبله، در حالی که بداند کفر می‌گردد و کسی که بگوید خواندن نماز به سوی قبله لازم نیست کافر می‌گردد.

۴۹- برای تحقیر کردن یک مسلمان به او کافر گفتن کفر نمی‌گردد. اگر کافر شدن وی را خواسته این چنین بگوید کفر می‌گردد.

۵۰- به گناه اهمیت نداده گناه کردن کفر می‌گردد.

۵۱- باور نکردن به لازم بودن ادای عبادت و اجتناب از گناه، کفر می‌گردد.

- ۵۲- مالیات جمع شده را ملکیت سلطان دانسته، باور کند کفر می‌گردد.
- ۵۳- پسندیدن آیینهای دینی کافران، بدون ضرورت بسته کردن زُتار و استعمال کردن علامات کفری و به اینها ابراز محبت کردن، کفر می‌گردد.
- ۵۴- اگر کسی با رضای خود بگوید کافر شوم و یا یهودی شوم که فلان چیز، نزد فلان کس است و یا نیست گفته سوگند یاد کند، آن چیز نزد آن شخص باشد و یا نباشد، آن کس به رضای خود به کفر رسیده است.
- ۵۵- چیزهایی مانند زنا، لواط، سود و دروغ که در هر دین حرام است، اگر بگوید کاش این چیزها حلال میبود من هم انجام میدادم و این چنین آرزو کردن کفر است.
- ۵۶- اگر بگوید به همه پیغمبران «علیهم الصَّلوات والتَّسلیمات» باور دارم، اما، اینکه آدم علیه السَّلام پیغمبر است، یا نه، کفر است.
- ۵۷- کسی پیغمبر آخر زمان بودن مُحَمَّد علیه السَّلام را نداند کافر می‌گردد.
- ۵۸- اگر کسی بگوید، اگر سخنان پیغمبران راست باشد، پس ما نجات یافتیم، کافر می‌گردد. [این سخن را از راه شک گفته باشد کافر می‌گردد.]
- ۵۹- اگر به کسی، بگویند بیا نماز بخوان، وی نیز بگوید نمیخوانم، کافر می‌گردد. اما مراد وی، به سخن تو نمیخوانم، به امر الله متعال میخوانم بگوید کافر نمی‌گردد.
- ۶۰- اگر به کسی، ریش خود را کمتر از یک قبضه کوتاه نکن و یا بیشتر از یک قبضه را دراز نکن و ناخنهایت را بگیر! زیرا، اینها سنّت رسول الله «صلی الله علیه و سلم» است بگویند، وی نیز بگوید کوتاه نمیکنم، کافر می‌گردد. سایر سنّت‌ها نیز این گونه است. (اگر بگوید این کارها را به سخنان تو نمیکنم، اما، به خاطر سنّت رسول الله می‌کنم بگوید کافر نمی‌گردد. اگر به مقصد انکار باشد کافر می‌گردد.)
- ۶۱- اگر کسی در زمان تراشیدن بُروّتها، کسی در کنارش بگوید کاری است به درد نخور، آن کسی که گفته باید از کفر وی ترسید. [کوتاه کردن بروّتها سنّت است، و این گفته نشان دهنده سُبُک شمردن سنّت است.]

۶۲- اگر کسی، -از سر تا پا- حریر (ابریشم) بپوشد، کسی دیگر به حال این، مبارک باشد بگوید، از کفرش باید ترسید.

۶۳- اگر کسی، پایش را به طرف قبله دراز کرده بخوابد و یا به طرف قبله تف کند و یا به طرف قبله بول کند، مثل اینها یک مکروه انجام دهد و به وی این کارهای مکروه است نکن، بگویند، وی نیز، بگوید هر گناه ما اینقدر باشد، از کفر وی باید ترسید. زیرا مکروه را یک چیز بی اهمیت شمرده است.

۶۴- اگر خدمت کار کسی، از دروازه داخل شود، به بادرش سلام دهد و کسی در نزد بادرش نشسته باشد به وی بگوید، خاموش باش، آیا به بادر خود سلام داده میشود بگوید، آن کسی که این را گفته کافر میگردد. اما مراد وی، یاد دادن آداب معاشرت باشد و مقصدش این سلام را از قلب دادن نیاز بود گفتن باشد، کافر نمیگردد.

۶۵- گفتن اینکه ایمان افزایش، کاهش مییابد، کفر است. اما به اعتبار یقین و کمال باشد، کفر نمیگردد.

۶۶- اگر بگوید قبله دو است، یکی کعبه، دیگری قدس، کفر است. در حال حاضر دو گفتن کفر است. اما اگر بگوید بیت المقدس قبله بود، بعداً کعبه قبله شد، کفر نمیگردد.

۶۷- اگر کسی به یک عالم اسلام بدون دلیل بغض کند، دشنام دهد، از کفر آن شخص باید ترسید.

۶۸- اگر کسی، بگوید در وقت طعام صحبت نکردن، بهترین عادات مجوسیان است و یا بگوید در حالت قاعدگی و نفاس، با خانم خود یکجا نخواستیدن بهترین عادات مجوسیان است، گفته اند که کافر میگردد.

۶۹- به کسی بگویند تو مؤمن هستی، وی نیز ان شاء الله بگوید، نتواند تأویل کند، کفر میگردد.

۷۰- یک کس، به کسی که فرزندش وفات کرده، بگوید: فرزند تو برای خدا

لازم بود علما گفته اند که کافر می‌گردد.

۷۱- یک زن به کمرش یک ریسمان سیاه بسته کند، اگر از وی پرسند این چیست، وی نیز بگوید زُتار است، کافر می‌گردد.

۷۲- یک کس در وقت خوردن غذای حرام، بسم الله بگوید کافر می‌گردد. برای حرامهای لعینه یعنی حرامهایی مثل شراب، لش این چنین است. اگر خودش حرام نباشد، و به سبب باشد یعنی برای حرامهای لغیره این گونه نمیباشد. در وقت خوردن مال غصب شده بسم الله گفتن کفر نمی‌گردد. خود مال حرام نیست، غصب شدن آن حرام است.

۷۳- راضی شدن به کفر یک کس کفر است. به یک شخص بد دعا کرده، بگوید الله متعال جان ترا با کفر بگیرد در مورد کافر شدن وی عالمان اختلاف نظر کردند. راضی شدن به کفر کفر است. اما، به دلیل ظلم و فسق آن -عذاب وی دایم و شدید شود- گفته رضا باشد کفر نمیباشد.

۷۴- اگر یک کس، بگوید الله متعال میداند که فلان کار را نکردم، در حالی که انجام دادن آن کار را بداند، کافر می‌گردد. به حق تعالی جهل اسناد کرده است.

۷۵- یک کس یک زن را بدون شاهد نکاح کند، آن کس و زن بگویند، الله متعال و پیغمبر شاهد مان است، هر دوی آن کافر می‌گردد. زیرا پیغمبر ما «صلی الله علیه و سلم» زمانی که زنده بودند غیب را نمیدانستند و گفتن اینکه ایشان غیب را میدانستند، کفر می‌گردد. [غیب را الله متعال میداند و کسی که به او گزارش دهد میداند.]

۷۶- اگر بگوید من چیز سرقت شده و غیب شده را میدانم، گوینده و باور کننده کافر می‌گردد و اگر بگوید به من جن خبر میدهد، باز هم کافر می‌گردد. پیغمبران و جن ها نیز غیب را نمیدانند. [غیب را الله متعال و به کسی که بفهماند میداند]

۷۷- یک کس، بخواهد به الله متعال سوگند کند و کسی دیگر نیز، بگوید من سوگند ترا به الله متعال نمیخواهم، به طلاق و شرف و به ناموس ات سوگندت را نمیخواهم بگوید، گفته اند که کافر می‌گردد.

۷۸- اگر یک کس، به یک شخصی که دوست ندارد، بگوید، دیدار تو [روی تو، چهره تو] برای من مانند روی فرشته مرگ است، گفته اند که کافر میگردد. زیرا فرشته ای که مأمور گرفتن جانها است [عزرائیل علیه السلام] از ملائکه بزرگ میباشد.

۷۹- اگر کسی بگوید نماز نخواندن کار خوشایند است، کافر میگردد. یک کس به کسی دیگر، بیا نماز بخوان بگوید، وی نیز بگوید نماز خواندن به من کار سخت است، گفته اند که کافر میگردد.

۸۰- یک کس، بگوید الله متعال در آسمان شاهد من است، کافر میگردد. زیرا به الله متعال اسناد مکان میگردد. الله متعال از مکان منزّه است.

۸۱- کسی الله را پدر گوید کافر میگردد.

۸۲- یک کسی، بگوید رسول الله «صلی الله علیه وسلّم» بعد از خوردن غذا، انگشتان خود را میلید و یک کسی دیگر بگوید: این کار خلاف تربیت و ادب است کافر میگردد.

۸۳- یک کسی بگوید پیغمبر «علیه الصّلاة والسلام» سیاه بود کافر میگردد. [به سگهای سیاه عرب صدا کردن و به سوسک حمام فاطمه سیاه گفتن رایج است، اجتناب کردن لازم است.]

۸۴- اگر بگوید رزق و روزی از جانب الله متعال است، لکن از بنده نیز حرکت لازم است، این سخن شرک است. زیرا حرکت بنده نیز از جانب الله متعال است.

۸۵- یک کسی، نصرانی شدن بهتر از یهودی شدن و کافر امریکا شدن، بهتر از کمونست شدن است بگوید، کافر میگردد. باید بگویند شرّ یهودی از نصرانی، کمونست از مسیحی بیشتر است.

۸۶- بگوید کافر شدن، بهتر از خیانت کردن است، کافر میگردد.

۸۷- اگر بگوید: در مجلس علم چه کار داری؟ و یا بگوید: به انجام گفته های عالمان چه کسی قادر خواهد بود و یا فتوا را به زمین بیندازد و بگوید: سخنان

شخصیتهای دینی به چه کار می آید، کافر میگردد.

۸۸- یک کسی، کفر بگوید و شخص دیگری خنده کند، خنده کننده نیز کافر میگردد. اگر خندیدن وی ضروری شود، کفر نمیگردد.

۸۹- یک کسی، بگوید ارواح مشایخ همیشه حاضر است و میداند، کافر میگردد. اگر بگوید حاضر میشود کفر نمیگردد. [ارواح اولیا، مانند الله متعال حاضر و ناظر شده نمیتواند. در جای که یاد میشوند حاضر میگرددند. قبل از یاد کردن در آنجا نبودند.]

۹۰- اگر بگوید اسلامیت را نمیدانم و یا نمی خواهم، کافر میگردد.

۹۱- یک کسی این چنین بگوید، اگر آدم علیه السلام گندم نمیخورد، ما شقی نمیشدیم، این شخص کافر میگردد و اگر بگوید، ما در دنیا نمیبودیم، در مورد کفر وی اختلاف کرده اند.

۹۲- اگر بگوید، آدم علیه السلام پارچه میبافت، کسی دیگر، اگر چنین باشد ما فرزندان پارچه باف بوده ایم، کافر میگردد.

۹۳- یک شخص، گناه کوچک انجام دهد، یک کس به وی بگوید توبه کن، وی نیز بگوید چه کردم که توبه کنم، کافر میگردد.

۹۴- یک کسی به کس دیگر، بگوید بیا نزد عالم اسلام رویم و یا بگوید فقه، از کتاب علم حال خوانده بیاموزیم، وی نیز بگوید من علم را چه کنم کافر میگردد. زیرا استخفاف علم است. [کوچک دیدن، خفیف گرفتن است].

۹۵- کسی کتابهای تفسیر و فقه را حقارت کند، اینهارا نپسندد، بدنام کند کافر میگردد.

۹۶- اگر از شخصی سؤال کنند، از دُرّیت کیستی؟، از ملّت کیستی؟، در اعتقاد امام مذهبیت کیست؟، در عمل امام مذهبیت کیست؟، وی نیز نفهمد، کافر میگردد.

۹۷- کسی به حرام قطعی حلال بگوید کافر میگردد. [به تنباکو حرام گفتن خطرناک است].

۹۸- آرزوی حلال شدن آنچه که در همه ادیان حرام ساخته شده و حلال شدن آن مخالف حکمت بوده باشد، کفر است. مانند زنا، لواط، بعد از سیر شدن خوردن، سود گرفتن و دادن. تمی حلال بودن شراب کفر نمیباشد. زیرا، در هر دین حرام نبوده است.

۹۹- قرآن عظیم الشان را در میان لاف و لطیفه استعمال کردن کفر است.

۱۰۰- به کسی که اسمش یحی باشد، بگوید (یا یحیی! خُذِ الْكِتَابَ) کافر میگردد. با قرآن کریم تمسخر شمرده میشود. خواندن قرآن کریم در میان ابزار موسیقی، بازی، رقص و آهنگ چنین است.

۱۰۱- حال آدمم بسم الله بگوید، خطرناک است. یک چیز را زیاد ببیند (ما خلق الله) بگوید، معنی آنرا نداند کافر میگردد.

۱۰۲- یک کس، الآن به تو دشنام میدهم، بگوید نام دشنام دادن را گناه گذاشته اند، خطرناک است.

۱۰۳- یک کس، بگوید مانند گوساله جبرائیل لوچ و برهنه شدی، خطر است، زیرا سبب تمسخر کردن ملک میگردد.

۱۰۴- کلماتی همچون به سر پسر و یا به سرم را به سوگند اضافه کند، به طور مثال، بگوید والله به سر پسرم قسم، از کفر بودن وی باید ترسید.

۱۰۵- قرآن کریم، مولودی و سرودهای دینی را در حال ساز زدن بخواند و یا با آلات ساز خواندن کفر است.

۱۰۶- قرآن کریم، مولود، سرودهای دینی و صلوات شریفه را در مجالس فسق با رعایت حرمت خواندن حرام میگردد. به خاطر کیف و سرگرمی خواندن کفر میگردد.

۱۰۷- آذان محمدی که با رعایت سنت خوانده شود گوش نکرده، اهمیت ندهد فوراً کافر میگردد.

۱۰۸- قرآن کریم را با عقل خود معنا دهد کافر میگردد.

۱۰۹- به آنچه که در قرآن کریم و احادیث شریفه بیان شده وبا اتفاق

نظر امامان مجتهد بیان شده و آن معلومات دینی که در بین مسلمین منتشر شده است مناسب با آن ایمان نیاوردن سبب کفر است. این نوع کفر را (الحاد)، و به کسانی که چنین باور کنند (مُلحد) گویند.

۱۱۰- کسی به کافر با احترام سلام دهد، کافر می‌گردد.

۱۱۱- به کافر یک کلام احترام آمیز گفتن، مثلاً، استاد من گفتن کفر می‌گردد.

۱۱۲- اگر به کفر دیگران راضی شود کافر می‌گردد.

۱۱۳- نوارها و پلاک (کست)هایی که در آن قرآن کریم باشد، مثل مصحف شریف با قیمت هستند. به این ها نیز بی احترامی کفر می‌گردد.

۱۱۴- رفتن به فال بینهایی که با جن آشنایی دارند و کسانی که به ستاره نامه‌ها نگاه کرده به هر نوع سؤال جواب میدهند و رفتن به جادوگران و باور به گفته‌ها و کرده‌های آنها، اگر چه در بعضی از اوقات راست هم برآید، به این معنی است که شخص باور کند به اینکه غیر از الله متعال کسان دیگری هم هستند که هر چیز را میدانند و هر چه بخواهند میتوانند بکنند. این گونه باوری کفر است. [به علوم فن باور نکردن چنین نمیباشد].

۱۱۵- سنت را سبک دیده، اهمیت نداده ترک کردن، کفر می‌گردد.

۱۱۶- بستن کمربندی بنام زُتار که کشیشها میبندند و به بتها یعنی به دو چوب مستقیم تقسیم شده که به آن صلیب گویند و به مجسمه‌ها و به رسمهای اینها عبادت کردن، تعظیم کردن و کتابهای دینی که احکام اسلامی را بیان کرده اندرا تحقیر کردن، و یکی از عالمان اسلام را استهزا، تمسخر کردن و سخنهایی که به کفر سبب میشود یکی از آنرا گفتن و نوشته کردن و یک چیزی که ما به تعظیم کردن آن امر شده‌ایم را تحقیر کردن و یک چیزی که ما به تحقیر کردن آن امر شده‌ایم را تعظیم کردن، همگی اینها سبب کفر است.

۱۱۷- یک ساحر [جادوگر]، با سحر هر چیزی که خواسته باشد البته

میکند، سحر محقق تأثیر میکند، کسی این را بگوید و باور کند کافر می‌گردد.

۱۱۸- مسلمان، به کسی که به وی کافر بگوید با گفتن کلمات احترامی

مانند «بله قربان»، که نشانه قبولی باشد جواب دهد، وی نیز کافر میگردد.

۱۱۹- با یک مالی که حرام بودن آن معلوم باشد، مسجد ساختن و صدقه دادن و دیگر خیرها انجام دادن و در مقابل اینها طلب ثواب کردن کفر است.

۱۲۰- یک کس، از مال خود که به صورت قطعی حرام بوده صدقه دهد و امید ثواب داشته باشد، فقیر گیرنده حرام بودن آن مال را دانسته و در مقابل «خدا از شما راضی باشد» بگوید، کسی که داده و یا کسی دیگر به این دعا «آمین» بگوید، همه آنها کافر میگردند.

۱۲۱- زنی که نکاح آن حرام است به ازدواج با آن حلال بگوید کافر میگردد.

۱۲۲- در میخانه‌ها، جاهای بازی و در تجمعی که گناه کرده میشود، با رادیو و بلندگو قرآن کریم و مولود گوش کردن و کیف کردن کفر میگردد.

۱۲۳- قرآن کریم را با نواختن ساز بخواند کفر است.

۱۲۴- قرآن کریمی که در رادیو و بلندگوها خوانده میشود بی احترامی به مانند آن نیز کفر میگردد.

۱۲۵- غیر از الله متعال به دیگری به هر مقصدی که باشد، خالق گفتن کفر است.

۱۲۶- به جای عبدالقادر، عبدالقیدور گفتن، اگر با قصد باشد کفر است.

به جای عبدالعزيز، عبدالعزیز، به جای محمد، ممّو، به جای حسن، حسو، به جای ابراهیم، ایو گفتن چنین است. کسانی که این اسمها را به بوتها و چپلکها نوشته کنند و بالای آن پای بگذارند یعنی پای مال کنند از رفتن ایمان شان باید ترسید.

۱۲۷- بی وضوء بودن خود را دانسته نماز بخواند و یک کاری که سنت باشد نپسندیدن آن کفر است. اهمیت ندادن به سنت کفر است.

۱۲۸- سخن جاهلانی که میگویند: «ما مقبره اولیاهارا تخریب میکنیم زیرا میترسیم که انساها آنها را معبود و خالق بدانند و بدانها عبادت کنند» این چنین سخنی خود کفر است.

۱۲۹- به کفر دیگران، بخصوص کافر شدن فرزندان خود سبب شوند کافر میگردد.

۱۳۰- به زنا، به لواط جائر گفتن کفر است.

۱۳۱- حرامی که با نص [یعنی با آیت وحیث] وبا اجماع بیان شده باشد اهمیت ندادن کفر است.

۱۳۲- به گناهان بزرگ ادامه دادن، اصرار کردن، به کفر میکشانند. به نماز اهمیت ندادن کفر است.

۱۳۳- کاغذ، پارچه وسجاده ای که بر روی آن نوشته ها وکلماتی با حروف اسلامی نوشته شده است را روی زمین نهادن [برای حقارت کردن هموار کردن ویا استفاده کردن] کفر میگردد.

۱۳۴- ابوبکر صدیق وعمر الفاروق «رضی الله تعالی عنهما» به خلافت حق نداشتند گفتن کفر است.

۱۳۵- جدا از الله متعال از یک مرده، یک چیز انتظار داشتن کفر میگردد.

۱۳۶- گفتن «پدر زود اجابت کن» خیلی زشت وسبب کفر میگردد.

۱۳۷- به خاطر اینکه میّت را به خاک دفن کردن فرض است، کسی این فرض را اهمیت نداده از خدمت آن بگریزد، علم وفن را سبب نشان داده بگوید: مُرده ها را دفن کردن پس ماندگی است، مثل بودا، برهن، کافران کمونیست مرده ها را سوختاندن بهتر است، این شخص ایمانش را از دست داده، مرتد میگردد.

۱۳۸- یکی از اولیای الله متعال را مرده ویا زنده، از زبان ویا از قلب انکار کردن کفر است.

۱۳۹- بر اولیای کرام وکسانی که با علمش عامل شده اند دشمنی کردن کفر است.

۱۴۰- در اولیای کرام صفت عصمت وجود دارد گفتن کفر است. [صفت عصمت تنها در پیغمبران وجود دارد].

۱۴۱- کسی که از علم باطن نصیب نداشته باشد، از بی ایمان رفتن او باید ترسید. پایین ترین نصیب آن است که به این علم باور داشته باشد.

۱۴۲- قرآن کریم را به شکلی بخواند که هیچ عالم دین نخوانده باشد، اگر چه معنی و کلمه‌های آن خراب هم نشود، کفر است.

۱۴۳- استعمال کردن چیزی که مخصوص به عبادات کشیشان مسیحی است کفر می‌باشد.

۱۴۴- باور کردن به این که هر حادثه خود به خود بوجود می‌آید و اینکه حیوانات واز جمله انسانها از تکامل وبه هم پیوستن سلولها به وجود می‌آیند این چنین باوری کفر است.

۱۴۵- کسی نماز را دانسته نخواند وبه جای آوردن قضای آنرا نیندیشد، از خاطر این عذاب کشیدن نترسد، در مذهب حنفی نیز کافر است.

۱۴۶- عبادات کافران را به عنوان عبادت انجام دادن، مثلا همانند نوازندگی و سائلی مانند ارگ در کلیساها در مساجد نیز وسائل موسیقی نواختن، وعلامتهایی که اسلام آنها را علامات کافران خوانده است را تا زمانی که ضرورت وجبر نباشد استعمال کردن آنها سبب کفر میگردد.

۱۴۷- به کسی که به اصحاب کرام دشنام دهد ملحد گفته میشود. ملحد، کافر شده است.

۱۴۸- رسمهای کافران را به بلندی آویزان کرده تعظیم کردن کفر است.

۱۴۹- صاحب مجسمه، رسم و صلیب ویا ستاره، خورشید، گاو ومثل اینها اگر باور داشته باشد به صفت ألوهیت در آنها، مثلا اعتقاد به اینکه هر چیز از آنها بخواهند ایجاد میکنند وانجام میدهند وبه مریضان شفا میدهند وهمچنین تعظیم کردن آنها کفر می‌باشد.

۱۵۰- کسی که حضرت عایشه را قذف کند [فاحشه گوید] وصحابی بودن پدر وی باور نکند کافر میگردد.

۱۵۱- پایین شدن عیسی علیه السلام از آسمان ضروری دانسته شده است. کسی که به این باور نکند کافر میگردد.

۱۵۲- کسانی که در قرآن کریم وحی شریف به آنها جنت مژده داده شده کسی که به آنها کافر گوید، خودش کافر میشود.

۱۵۳- آیات کریمه که با فن ارتباط ندارد یعنی خارج از مباحث فنی و تجربی بوده، اینها را سعی کند که با فن برابر کند، و سعی در تغییر دادن تفسیر سلف صالحین، جرم بزرگ میگردد و کسانی که این چنین ترجمه و تفسیر کنند کافر میگردد.

۱۵۴- یک دختر مسلمان، زمانی که عاقل-بالغ شود مسلمانی را نداند، کافر و بدون ملت میگردد. مرد نیز چنین است.

۱۵۵- بر زن مسلمان، با دستها و پاها و سر برهنه به کوچه برآمدن، به مردان ظاهر شدن حرام است، گناه است. اگر اهمیت ندهد، توجه نکند، ایمانش می رود، کافر میگردد.

۱۵۶- حرامها و فرضهایی که پیغمبر ما خبر داده، مثل فرضها و حرامهای که در قرآن کریم واضح بیان شده، با قیمت است. به اینها نیز باور نکند، قبول نکند از دین خارج شده، کافر میگردد.

۱۵۷- در تسبیحات رکوع با (ظ)، (عظیم) گفتن؛ به معنای پروردگارم بزرگ است. اگر همراه (ز) نازک (عزیم) گفته شود، (پروردگارم دشمن من است) معنا میدهد و نماز میشکند، و از خاطر تغییر معنی به کفر نیز سبب میگردد.

۱۵۸- قاری که قرآن کریم را با تغنی بخواند، کسی که به وی بگوید چه خوب خواندی ایمان را از دست میدهد، کافر میگردد. یک چیزی که در چهار مذهب حرام باشد، کسی زیبا بگوید کافر میگردد. اما اگر مقصودش این باشد که چه صدای خوبی داری و یا قرآن را صحیح خواندی آنوقت کافر نمیگردد.

۱۵۹- کسی که به موجود بودن فرشتگان و جنها باور نکند کافر میگردد.

۱۶۰- به آیات و کلمات قرآن کریم، معنای واضح و مشهور داده میشود. این معناها را تغییر داده، از باطنیها (اسماعیلیان) پیروی کنند کافر میگردد.

۱۶۱- در انجام سحر، استفاده از کار و کلماتی که سبب کفر باشد، کفر است.

۱۶۲- کسی به مسلمان، (ای کافر) گوید، [و یا به مسلمان ماسون گوید، کمونیست گوید]، ویرا کافر اعتقاد کند، خودش کافر می‌گردد.

۱۶۳- کسی که عبادت‌ها را انجام دهد، از خرابی ایمان خودش شبهه کند و اینچنین فکر کند گناه من زیاد است، عبادت‌های من را نجات خواهد داد، فهمیده میشود که ایمان آن قوی است. اگر از ادامه ایمانش شبهه کند کافر می‌گردد.

۱۶۴- برای پیغمبران تعداد مشخصی را بیان کردن، زیرا در این صورت امکان دارد کسی که پیغمبر نباشد پیغمبر شمرده شود و یا شخصی که پیغمبر است پیغمبر قبول کرده نشود، و این کفر است. زیرا، یکی از پیغمبران را قبول نکردن، به معنای هیچ کدام آنرا قبول نکردن است.

یک مرد و یا زن مسلمان، یک سخن و یا کاری که سبب کفر گردد به اتفاق نظر عالمان، اگر علم به این داشته باشد که سبب کفر می‌گردد، عمداً [به خواست خود، بدون تهدید] با حدیث و یا هزل یعنی به خاطر خندادن دیگران بگوید، انجام دهد، معنای آنرا تفکر نیز نکند ایمانش را از دست میده. (مرتد) می‌گردد. به این (کفر عنادی) گویند. کسی که با کفر عنادی مرتد شده باشد، ثواب عبادات قبلی آن محو می‌گردد. اگر توبه کند پس نمی‌آیند. اگر ثروتمند باشد تکرار به حج رفتن وی لازم می‌گردد. در زمان مرتدی نمازها، روزه‌ها، زکات را قضا نمیکند. قبل از ردّت را قضا میکند. به خاطر توبه کردن، تنها کلمه شهادت گفتن کافی نمیشود، آن چیزی که به کفر سبب شده از آن نیز توبه کردن لازم است. [در اسلام از هر دری که بیرون شده باشد، از همان در داخل شدن لازم است.] اگر چیزی را که گفته و انجام داده سبب کفر بودن آنرا ندانسته بگوید و یا انجام دهد و یا یک سخنی که در مورد آن بین عالمان اختلاف نظر باشد قصداً بگوید، از دست دادن ایمان و فسخ نکاح وی مورد شک و تردید است. به خاطر احتیاط، تجدید ایمان و نکاح بهتر خواهد بود. ندانسته گفتن را (کفر جهلی) گویند. ندانستن وی عذر نمیشود، بلکه گناه بزرگ است. زیرا آن چیزی که لازم است مسلمان بداند، یاد گرفتن آن فرض است.

سخنی که به کفر سبب میشود را اگر به اشتباه و خطا و یا تأویل کرده بگویند ایمان و نکاح وی فسخ نمیگردد. فقط توبه و استغفار کردن یعنی تجدید ایمان کردن او بهتر میگردد.

همانطوری که یک کافر، با گفتن یک کلمه توحید مسلمان میشود، یک مؤمن نیز با گفتن یک سخن کافر میگردد. اگر در یک کار و یا در سخن یک مسلمان صد معنا باشد یعنی صد چیز از آن درک کرده شود، یکی از این معانی با ایمان بودن ویرا نشان دهد و نود و نه آن کافر بودن ویرا نشان دهد، لازم است به مسلمان بودن آن شخص حکم کرد. یعنی نود و نه معنایی که کفر را نشان میدهد به آن نگاه کرده نمیشود. به یک معنایی که ایمان را نشان میدهد به وی نگاه کرده میشود. این سخن را نباید اشتباه درک کرد. به خاطر این به دو نکته باید دقت کرد: اولی، لازم است که آن صاحب سخن و کار مسلمان باشد. اگر یک فرانسوی قرآن کریم را ستایش کند و یک انگلیس الله یکیست بگوید، به آنها مسلمان گفته نمیشود. دومی، علما گفته اند که یک سخن و یا یک کار صد معنی داشته باشد، نه اینکه از میان صد سخن و یا صد کار او یکی از آن ایمان را نشان دهد و نود و نوی آن کفر را اطلاع دهد، مسلمان خواندن این چنین شخصی از طرف علما گذارش نشده است.

- هر مسلمان، صبح و شام، این دعای ایمان را بخواند:

«اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ أَنْ أَشْرَكَ بِكَ شَيْئًا وَأَنَا أَعْلَمُ وَأَسْتَغْفِرُكَ لِمَا لَا أَعْلَمُ إِنَّكَ أَنْتَ عَلَّامُ الْغُيُوبِ.»

«اللَّهُمَّ إِنِّي أُرِيدُ أَنْ أَجِدَّ الْإِيمَانَ وَالنَّكَاحَ تَجْدِيدًا بِقَوْلِ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ» این را نیز خوانده، تجدید ایمان و تجدید نکاح کرده میشود.

برای دوام ایمان در قلب ما،

و بیرون نشدن آن:

۱- به غیب باید ایمان داشت.

۲- باید ایمان داشته باشیم که غیب را تنها الله متعال و کسانی که به آنها خبر دهد میدانند.

۳- حرام را حرام دانسته و به آن اعتقاد باید داشت.

۴- حلال را حلال دانسته و به آن اعتقاد باید داشت.

۵- باید از عذاب الله متعال در امان نبوده، هر زمان هراس داشت.

۶- از الله متعال نباید نا امید شد.

- انکار کردن چیزی که باعث ارتداد شده است نیز توبه کردن محسوب میشود. اگر مرتد قبل از توبه کردن بمیرد، در آتش جهنم ابدی عذاب میبیند. از اینرو باید از کفر خیلی هراس داشت، باید بسیار کم حرف زد در حدیث شریف آمده است، (همیشه با خیر، سودمند صحبت کنید و یا خاموش باشید!). جدی باید بود، نباید شوخ طبع و بازیکن بود. از کارهایی که به عقل و انسانیت تمیزید پرهیز باید کرد. به خاطر محافظت خود از کفر به الله متعال بسیار دعا باید کرد.

در حال ایمان داشتن،

در آینده چیزهایی که سبب زایل شدن

ایمان میگردد:

۱- اهل بدعت بودن یعنی خراب بودن اعتقاد. [هر کس از اعتقادی که

علمان اهل سنت نشان داده اند اندکی منحرف شود، فاسق و یا کافر میگردد.]

۲- ایمان ضعیف یعنی بدون عمل.

۳- نه عضو را از راه راست بیرون کشیدن.

۴- تداوم به انجام گناهان کبیره.

۵- قطع شکر از نعمت اسلام.

۶- نترسیدن از بی ایمان رفتن به آخرت.

۷- ظلم کردن.

۸- گوش نکردن اذان محمدی که طبق سنت خوانده میشود.

۹- عاصی شدن به پدر و مادر.

۱۰- زیاد قسم خوردن هر چند که درست باشد.

- ۱۱- ترک کردن تعدیل ارکان در نماز.
- ۱۲- نماز را بی اهمیت شمرده، به خاطر یاد گرفتن و یاد دادن آن به اولادهايش اهمیت ندهد و مانع شدن به نماز گزاران.
- ۱۳- نوشیدن مشروبات الکولی.
- ۱۴- اذیت کردن بر مؤمنان.
- ۱۵- با دروغ، خود را از اولیای الهی و علمای دین معرفی کرده دیگران را فریب دهد.
- ۱۶- فراموش کردن گناه، کوچک شمردن آن.
- ۱۷- با کبر بودن یعنی خود را پسندیدن.
- ۱۸- عُجْب یعنی بگوید علم و عملم بسیار است.
- ۱۹- منافقت، دو رویی.
- ۲۰- حسد کردن، تحمل نکردن برادر دینی.
- ۲۱- انجام ندادن سخن استاد و حکومتی که به اسلام مخالف نباشد.
- ۲۲- یک کسی را بدون تجربه خوب گفتن.
- ۲۳- اصرار کردن بر دروغ.
- ۲۴- فرار از علما.
- ۲۵- بروقتها را بیشتر از مقدار سنت زیاده کردن.
- ۲۶- ابریشم پوشیدن مردان.
- ۲۷- اصرار کردن در غیبت.
- ۲۸- اذیت کردن به همسایه هر چند که کافر باشد.
- ۲۹- به خاطر امور دنیا، به غضب آمدن، عصبانی شدن.
- ۳۰- سود گرفتن و دادن.
- ۳۱- دراز کردن دامن و آستین لباس برای افتخار.
- ۳۲- سحر بازی، جادوگری کردن.

- ۳۳- زیارت اقارب مسلمان و صالح محرم را ترک کردن.
- ۳۴- دوست نداشتن دوستان الله متعال؛ دوست داشتن کسانی که میخواهند اسلام را تخریب کند. [حب فی الله، بغض فی الله شرط ایمان است].
- ۳۵- بیشتر از سه روز کینه گرفتن با برادر مسلمان.
- ۳۶- ادامه دادن بر زنا.
- ۳۷- در لواط بوده، توبه نکردن.
- ۳۸- اذان را در وقتیهای که کتابهای فقه بیان کرده و مطابق سنت نخواندن و زمانی که اذان مطابق سنت خوانده شود با احترام گوش ندادن.
- ۳۹- انجام دهنده منکر (حرام) را دیده، در حالی که توانایی اش برسد، با زبان شیرین نمی نکردن.
- ۴۰- راضی بودن به اینکه زن، دختر و کسانی که حق نصیحت شانرا دارد با سر، دستها و پاهای برهنه و با آرایش، معطر شده، به کوچه برآیند و با انسانهای خراب دیدار کنند.
- گناهان بزرگ زیاد است: [هفتاد و دو گناه بزرگ اینها اند.]**
- ۱- بدون حق آدم کشتن. ۲- زنا کردن. ۳- لواط کردن.
 - ۴- شراب و هر نوع مشروبات الکولی نوشیدن. [نوشیدن بیره حرام است].
 - ۵- سرقت کردن.
 - ۶- به خاطر کیف، مواد نشئه کننده خوردن و نوشیدن.
 - ۷- مال دیگران به جبر گرفتن. یعنی غصب کردن.
 - ۸- به دروغ شهادت دادن. [شهادت دروغی].
 - ۹- روزه رمضان را بدون عذر، در پیش مسلمانان خوردن.
 - ۱۰- سود دادن و گرفتن.
 - ۱۱- زیاد سوگند خوردن.
 - ۱۲- عاصی شدن به پدر و مادر، مخالفت کردن.

- ۱۳- ترک کردن صلۀ رحم [بازدید] اقارب محرم و صالح.
- ۱۴- در جنگ میدان را ترک نموده از مقابله دشمن فرار کردن.
- ۱۵- مال یتیم را به نا حق خوردن.
- ۱۶- ترازو، کیل و پیمانہ را بر حق استفاده نکردن.
- ۱۷- نماز را قبل از وقت و یا بعد از وقت خواندن.
- ۱۸- شکستن قلب برادر مؤمن. [گناه آن بزرگتر از تخریب کعبه است. شکستن قلب گناه بزرگی بوده و بعد از کفر، بیشتر از سائر گناه ها سبب غضب الله متعال میشود.]
- ۱۹- گفتن سخنی که رسول الله «صلی الله علیه وسلم» نگفته باشد و اسناد کردن آن به ایشان.
- ۲۰- گرفتن رشوت.
- ۲۱- از شهادت حق گریختن.
- ۲۲- زکات و عشر مال را ندادن.
- ۲۳- کسی که توانایی اش برسد، زمانی که منکر، گناه کننده را ببیند، او را منع نکردن.
- ۲۴- حیوان زنده را در آتش سوختاندن.
- ۲۵- بعد از آموختن قرآن عظیم الشان، خواندن آنرا فراموش کردن.
- ۲۶- قطع کردن امید از رحمت الله عظیم الشان.
- ۲۷- خیانت کردن به انسانها خواه مسلمان باشد، خواه کافر باشد.
- ۲- خوردن گوشت خوک (خنزیر).
- ۲۹- یکی از اصحاب رسول الله «رضوان الله تعالی علیهم اجمعین» را دوست نداشتن و دشنام دادن.
- ۳۰- پس از سیر شدن شکم ادامه دادن.
- ۳۱- گریختن زنان از بستر شوهران.
- ۳۲- رفتن زنان به زیارت، بدون اجازه شوهران.

- ۳۳- یک زن با ناموس را فاحشه گفتن.
- ۳۴- نیمه یعنی سخن چینی در میان مسلمانان.
- ۳۵- محل عورت را به دیگران نشان دادن. [برای مردان میان ناف تا زانو و برای زن موی، دست و پای عورت است.] به محل عورت دیگران نگاه کردن نیز حرام است.
- ۳۶- خوردن لش و به دیگران خوراندن.
- ۳۷- به امانت خیانت کردن.
- ۳۸- غیبت کردن مسلمان.
- ۳۹- حسد کردن.
- ۴۰- شرک آوردن به الله عظیم الشان.
- ۴۱- دروغ گفتن.
- ۴۲- تکبر، خود را برتر دیدن.
- ۴۳- مریض در حال مرگ، مال را از وارثین خود بدزدد.
- ۴۴- بخیل، خیلی خسیس بودن.
- ۳۵- محبت کردن به دنیا.
- ۴۶- ترس نداشتن از عذاب الله متعال.
- ۴۷- چیز حرام را حرام اعتقاد نکردن.
- ۴۸- چیز حلال را حلال اعتقاد نکردن.
- ۴۹- باور کردن به فال، فال بینان و از غیب خبر دادن آنان.
- ۵۰- از دین برگشتن، مرتد شدن.
- ۵۱- بدون عذر، به زن و دختران دیگران نگاه کردن.
- ۵۲- زنان، لباس مرد را پوشیدن.
- ۵۳- مردان، لباس زنان را پوشیدن.
- ۵۴- در حرم کعبه گناه کردن.

- ۵۵- قبل از وقت اذان آوردن و نماز خواندن.
- ۵۶- به اوامر شخصیت‌های دولت، و قانون‌ها عاصی شدن، مخالفت کردن.
- ۵۷- شباهت دادن آن قسمت از محل شرمگاه زن خود به محل شرمگاه مادرش.
- ۵۸- دشنام دادن به مادر اهلش.
- ۵۹- به یکدیگر نشان گرفتن.
- ۶۰- خوردن و نوشیدن باقیماندهٔ سگ.
- ۶۱- مکرر یاد کردن خوبی‌ها.
- ۶۲- پوشیدن ابریشم. [برای مردان]
- ۶۳- اصرار کردن در جهالت. [یاد نگرفتن فرایض، حرام‌ها، اعتقاد اهل سنت و هر دانش ضروری].
- ۶۴- سوگند خوردن به غیر از الله متعال و اسم‌های که اسلام بیان داشته است.
- ۶۵- دوری از علم.
- ۶۶- مصیبت بودن جهالت را درک نکردن.
- ۶۷- اصرار نمودن به انجام گناهان کوچک.
- ۶۸- بدون ضرورت، با قهقهه زیاد خندیدن.
- ۶۹- جنب گذراندن مدتی از زمان که سبب فوت وقت نماز بشود.
- ۷۰- در حالت قاعدگی و نفاس به خائش نزدیک شدن.
- ۷۱- تغنی نمودن. گفتن آهنگ‌های غیر اخلاقی، استعمال ساز، آلات موسیقی.
- ۷۲- انتحار کردن یعنی خودکشی کردن.
- نکاح متعه، نکاح موقت حرام است. همان گونه که برآمدن زنان، دختران به کوچه‌ها با سر، موی، دست‌ها و پایی‌های برهنه حرام است، برآمدن آنها با لباس‌های خوش بوی، تنگ، زینتی، نازک نیز حرام است.
- به زنی که محل عورت برجسته آن با لباس تنگ پوشانیده شده باشد، بدون

شهوت نگاه کردن نیز حرام است. به لباس داخلی زنان نا محرم با شهوت نگاه کردن حرام است. به جاهای عورتی که برجسته نبوده و تنگ بسته شده با شهوت نگاه کردن حرام است. رسمهای که سبب حرام، شهوت شود رسم کردن، ساختن، چاپ کردن آنها نیز حرام میگردد. [به حرامها اهمیت نداده «چه خواهد شد» گفتن کفر است].

در وضوء و غسل، بیشتر از لزوم آب مصرف کردن اسراف بوده، حرام است. زبان درازی کردن به اولیای گذشته و به آنها جاهل گفتن و از سخنان آنها کشیدن معناهای که به احکام اسلامی مطابقت ندارد، باور نکردن به کرامات آنها پس از مرگ و گمان کردن ختم ولایت ایشان بعد از مرگ و مانع شدن کسانی که با قبرهای آنها برکت میجویند، سوء ظن، ظلم نمودن به مسلمانان، غصب کردن اموال شان و امثال اینها وحسد، افترا و دروغ گفتن و غیبت کردن و مانند اینها حرام است.

ده چیز، در آخرین نفس سبب

بی ایمان رفتن میگردد:

- ۱- نیاموختن اوامر و نواهی الله متعال.
- ۲- درست نکردن ایمان مطابق به اعتقاد اهل سنت.
- ۳- علاقه داشتن به مال، رتبه و شهرت دنیا.
- ۴- ظلم و اذیت کردن به خود، انساها و حیوانات.
- ۵- شکر نکردن به الله متعال و به کسانی که سبب آمدن خوبیها شده اند.
- ۶- نترسیدن از بی ایمانی.
- ۷- نخواندن پنج وقت نماز در وقت معینه.
- ۸- گرفتن و دادن سود.
- ۹- حقیر دیدن مسلمانانی که به دین خود پایند اند. به این افراد عقب مانده و اسمهای از این قبیل اطلاق کردن.
- ۱۰- رسمها، نوشتهها و سخنانهای فحش را گفتن، نوشتن و انجام دادن.

به خاطر بودن در اعتقاد اهل سنت

به این خصوصیات باید دقت کرد:

- ۱- الله متعال دارای صفات است و جدا از ذاتش است.
- ۲- ایمان کم و زیاد نمیشود.
- ۳- با انجام گناه کبیره ایمان زایل نمیگردد.
- ۴- ایمان به غیب اساس است.
- ۵- در موضوع ایمان قیاس نمیگردد.
- ۶- الله متعال در جنت دیده میشود.
- ۷- توکل شرط ایمان است.
- ۸- اعمال (عبادات) پارچه ای از ایمان نمیباشد.
- ۹- ایمان به قدر، شرط ایمان است.
- ۱۰- در عمل تابع شدن به یکی از چهار مذاهب شرط است.
- ۱۱- دوست داشتن همه اصحاب کرام، اهل بیت و زوجه های پیغمبر اکرم «صلی الله علیه و سلم» شرط است.
- ۱۲- برتری های چهار خلیفه، بر اساس ترتیب خلافت است.
- ۱۳- ثواب عبادات نافله مانند صدقه، روزه و نماز را اهدا نمودن به دیگران جائز است.
- ۱۴- معراج؛ با روح و بدن صورت گرفته است.
- ۱۵- کرامات اولیا حق است.
- ۱۶- شفاعت حق است.
- ۱۷- مسح کردن بر موزه جائز است.
- ۱۸- سؤال قبر وجود دارد.
- ۱۹- عذاب قبر به روح و بدن میشود.
- ۲۰- انسائها و کارهای شان را نیز الله متعال می آفریند. در انسان اراده جزئی وجود دارد.

- ۲۱- رزق، از حلال نیز شده میتواند و از حرام نیز شده میتواند.
- ۲۲- با ارواح اولیا توسّل میشود و به خاطر آنها دعا کرده میشود.
- صدا داد مؤذن که قامت بگفت * به کعبه رو آورد و نیت بگفت
- همه اهل ایمان چو بشنید صدا * نمود استماع و نماز را ادا

عادات زشت:

- ۱- کفر. ۲- جهالت.
- ۳- ترس از ملامتی. [از ترس بدنامی مردم، ملامتی مردم و عیب کردن مردم غمگین شده، قبول نکردن حق].
- ۴- دوست داشتن ستایش. [خودرا پسندیده، توصیف شدن را دوست داشتن].
- ۵- اعتقاد بدعت. [ایمان نادرست].
- ۶- هوای نفس. [تابع شدن به خواستها، لذتها و شهوات نفس].
- ۷- ایمان با تقلید. [تقلید کردن کسانی که نمیشناسد].
- ۸- ریا [خودنمایی، اعمال آخرت را انجام داده به نیت دست یافتن به آرزوهای دنیا].
- ۹- طول امل [به خاطر ذوق و صفا آرزو کردن زندگی طولانی].
- ۱۰- طمع [لذت دنیا را از راه های حرام جستجو کردن].
- ۱۱- کبر [خودرا برتر دیدن].
- ۱۲- تذلل [تواضع بیش از حد].
- ۱۳- عُجب [پسندیدن کارهای نیک و عبادات خود].
- ۱۴- حسد [حسادت، عدم تحمل و خواستن اینکه نعمت از آن شخص دیگر بیرون شود. ابواللّیث سمرقندی میفرماید: (دعای سه کس قبول نمیشود: کسی که حرام بخورد، کسی که غیبت کند و کسی که حسادت کند).]
- ۱۵- حقد [به دیگران کینه گرفتن].
- ۱۶- شتمات [بلا و ضرری که به دیگران آید، از آن خرسند شدن].

۱۷- هجر [ترک دوستی، رنجیده شدن].

۱۸- جبن [بزدلی، کم بودن شجاعت].

۱۹- تهور [مضر بودن و زیاد بودن خشم و غضب].

۲۰- غدر [وفا نکردن به عهد و میثاق خود].

۲۱- خیانت [علامت منافقی است؛ سخن و کاری است که باعث برهم ریختن امنیت شود].

۲۲- شکستن قولی که داده شده است [شکستن وعده، در حدیث وارد شده است که: (علامت منافق سه است: دروغ گفتن، شکستن وعده و وفا به قول داده شده، خیانت کردن به امانت).]

۲۳- سوء ظن [سوء ظن حرام است. گمان کردن اینکه گناهانش بخشیده نمیشود، سوء ظن به الله متعال میگردد. گمان کردن به اینکه مؤمنان کار حرام میکنند یعنی فاسق گمان کردن آنها سوء ظن میگردد].

۲۴- محبت به مال. [حریص بودن به مال]

۲۵- تسویف. [به تأخیر انداختن کار خیر]. در حدیث شریف میفرماید: (قبل از رسیدن پنج چیز قدر پنج چیز را بدانید: قبل از مردن قدر زندگی، قبل از مریضی قدر صحت، در دنیا قدر بدست آوردن آخرت، قبل از پیری قدر جوانی، قبل از فقری قدر غنی بودن را بدانید).

۲۶- دوست داشتن فاسقان. [بدترین فسق ظلم است به کسی که حرام انجام دهد فاسق گویند].

۲۷- دشمنی به عالمان. [استهزا با عالمان و علوم اسلامی کفر است].

۲۸- فتنه. [به معنی انداختن انسانها به مشکلات و بلاها است. در حدیث شریف میفرماید: (فتنه در خواب است، کسی که آنرا بیدار کند بر او لعنت باشد!)].

۲۹- مداهنه و مدارا. [در حالی که توانایی داشته باشد، به حرام مانع نشدن و به خاطر

دنیا آخرتش را از دست دهد مدافعه است. به خاطر دین دنیا را از دست دهد مدارا گویند.

۳۰- عناد و مکابره. [زمانی که حق و راست را شنید قبول نکردن.]

۳۱- نفاق. [منافق بودن به معنی این است که درون به ظاهر نماند.]

۳۲- تفکر نکردن. [فکر نکردن به خود، گناهان و مخلوقات.]

۳۳- دعای بد به مسلمان.

۳۴- به مسلمان لقب بد گذاشتن.

۳۵- رد کردن عذر.

۳۶- قرآن کریم را تفسیر نادرست کردن.

۳۷- اصرار کردن به انجام حرام.

۳۸- غیبت.

۳۹- توبه نکردن.

۴۰- حرص مال و مقام.

[لازم است از عادات زشت دوری کرده، به عادات نیک و بایسند تلاش

نمود. در احادیث شریفه میفرماید: (یک بنده ای که عبادت های آن کم باشد، با

خوی نیک، در روز قیامت به مقام های بلند نایل میشود.)

(آسانترین و مفیدترین عبادات، کم صحبت کردن و داشتن خوی نیک است.)

(نزدیک شدن به کسانی که از تو دوری کرده اند، عفو کردن کسانی که

ظلم کرده اند، احسان نمودن به کسانی که ترا محروم ساخته اند به معنی داشتن

خوی زیبا است.)

بخش نهم

آیا سوره‌ها و دعاها با حروف لاتین نوشته میشود؟

در حالی که تلاش داشتیم سوره‌ها و دعاها را با حروف لاتین نوشته کنیم، این ممکن نشد. به حروف لاتین هر نوع علاماتی گذاشته شود، باز هم خواندن درست سوره‌ها و دعاها ممکن نخواهد شد. برای اینکه اینها را مثل حروف قرآن کریم خوانده بتوانیم، لازم است از طرف کسی که درست میداند تدریس گردیده و بارها و بارها تمرین کرده شود. بدلیل اینکه این تمرین ضروری است، برای کسی که تدریس میکند به شکل مستقیم امکان آنرا فراهم میسازد تا حروف قرآن کریم را آموزش دهد و از این نعمت برخوردار گردد. بزرگی این نعمت و فوائد آن در دنیا و در آخرت را احادیث شریفه و کتابهای فقهی با تفصیل توضیح داده و زیاد بودن ثواب آنرا خبر داده اند. دران صورت برای هر مسلمان لازم است، تا فرزندان خویش را به مساجد و کورسهای آموزشی قرآن کریم بفرستند، تا آنها حروف قرآن کریم و شیوه خواندن آنرا به بهترین شکل بیاموزند و تلاش کرده شود تا به این ثواب عظیم نایل گردند.

پیغمبر محبوب ما حضرت محمد «صلی الله علیه وسلم» فرمودند: (همه شما مثل چوبان یک رمه هستید. طوری که چوبان رمه را نگه میدارد، شما نیز کسانی که در خانه‌های شما و زیر فرمان شما هستند از عذاب جهنم نجات دهید! به آنها مسلمانی را آموزش دهید! اگر آموزش ندهید مسئول شما خواهید بود.) یکبار دیگر نیز فرمودند، (تعداد زیادی از فرزندان مسلمان، به سبب پدران شان به جهنمی بنام ویل خواهند رفت. زیرا، پدران آنها، تنها به خاطر بدست آوردن پول و کیف بردن و تنها دنبال امور دنیوی دویده، به فرزندان شان مسلمانی و قرآن کریم را آموزش نداده اند. من از اینگونه پدران دورم. آنها نیز از من دور اند. کسانی که به فرزندان خود دین شانرا نمی آموزند، به جهنم خواهند رفت.) باز فرمودند: (کسانی که به فرزندان خود قرآن کریم را بیاموزند و یا به خاطر آموزش قرآن کریم نزد استاد بفرستند، به خاطر هر حرفی از قرآن کریم، ثواب ده بار رفتن به زیارت کعبه معظمه داده میشود و در روز قیامت، بر سر وی تاج دولت گذاشته میشود. همه انسانها آنرا دیده غبطه

میکنند.) و باز فرمودند، (زمانیکه اولاد یک مسلمان عبادت کند، به اندازه ثواب بدست آمده، به پدر وی نیز داده میشود. یک کس، به فرزند خود فسق، گناه بیاموزد، این فرزند به هر اندازه‌ای که گناه انجام دهد، به پدر وی نیز به همان اندازه گناه نوشته میشود.)

در زمان خواندن قرآن کریم ده ادب لازم است:

- ۱- با وضوء و رو به قبله نشسته با احترام بخواند.
- ۲- آهسته آهسته و به معنای آن تمرکز کرده بخواند و کسی که معنی آنرا نیز نداند آهسته بخواند.
- ۳- با گریه بخواند.
- ۴- حق هر آیت را باید به جای آورد یعنی زمانی که آیت عذاب را بخواند، هراس داشته باشد و آیت رحمت را امیدوار و خرسند شده و آیات تنزیه را تسبیح کرده بخواند و زمانی که به خواندن قرآن کریم آغاز کرد أعوذ و بسم الله را بخواند.
- ۵- وقتی در او حس ریا یعنی خودنمایی بیدار شود و یا با صدای بلند خواندن او مانع نماز گذار شود، باید با صدای آهسته بخواند. خواندن حافظان از روی مصحف، نسبت به از حفظ خواندنشان ثواب بیشتری دارد. زیرا در آن صورت، چشمان نیز عبادت میکنند.
- ۶- قرآن کریم باید با صدای زیبا و با تجوید خوانده شود. حرفها و کلمه‌ها را برهم زده و با تغنی خواندن حرام است. اگر موجب تغییر حرفها نشود، مکروه میگردد.
- ۷- قرآن کریم کلام الله متعال است، صفت اوست، قدیم است. حروفی که از دهان بیرون میشود، مثل آتش گفتن است. آتش گفتن آسان است. اما، کسی به آتش مقاومت کرده نمیتواند. معنای این حروف نیز اینگونه است. این حروف، به دیگر حروفها نمیماند. اگر معنای این حروف به میدان آید، هفت طبقه زمین و هفت طبقه آسمان نمیتواند تحمل کند. الله متعال زیبایی و بزرگی سخن خود را در داخل این حرفها پنهان کرده به بندگان خویش فرستاده است.
- ۸- قبل از خواندن قرآن کریم، این را که میگوید بزرگی الله متعال را باید تفکر کند.

همانگونه که به خاطر تماس گرفتن به قرآن کریم، دستان پاک لازم است و به خاطر خواندن آن نیز، قلب پاک لازم است. کسی که بزرگی الله متعال را نمیداند، نمیتواند بزرگی قرآن کریم را بداند. به خاطر دانستن بزرگی الله متعال، لازم است تا صفات و آفریدگان ویرا درک کند. در وقت خواندن این را باید تفکر کند که او کلام ذاتی است حاکم و صاحب همه مخلوقات است.

۹- در وقت خواندن نباید چیزهای دیگر بیندیشند. وقتی یک کس در یک باغچه قدم بزند، اگر به دیده‌های خود تفکر نکند، در حقیقت به آن باغچه قدم نه زده است. قرآن کریم نیز مکانی است گردش قلوب مؤمنان. کسی که آنرا میخواند باید حکمتها و عجایب آنرا تفکر کند.

۱۰- در وقت خواندن هر کلمه باید تا حدی آنرا بخواند و تکرار کند تا اینکه معنی آنرا درک نماید.

معانی و مفهوم دعا‌های نماز

سبحانک

سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ وَبِحَمْدِكَ * وَتَبَارَكَ اسْمُكَ * وَتَعَالَى جَدُّكَ * وَجَلَّ ثَنَاؤُكَ * وَلَا إِلَهَ غَيْرُكَ *

ای بارخدایا! ترا از همه کمبودها منزّه می‌شمارم. با همه صفات کمال توصیف مینمایم. به تو حمد می‌گویم. نام تو بلند است. (وشان تو بلندتر از هر چیز دیگر است)^[۱]. به غیر از تو الهی وجود ندارد.

التحیات

التَّحِيَّاتُ لِلَّهِ وَالصَّلَوَاتُ وَالطَّيِّبَاتُ * السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ * السَّلَامُ عَلَيْنَا وَعَلَى عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ * أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ * وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ *

هرنوع احترام، صلوات و همه خوبی‌ها مخصوص به خداوند است. ای نبی! سلام خدا،

(۱) این بخش در وقت خواندن نماز جنازه علاوه کرده میشود.

برکت و رحمت آن بالای تو باد. سلام، به ما و بالای بندگان صالح ات باد. شهادت می‌دهم که، خدا یکیست و باز هم شهادت می‌دهم که، محمد «علیه السلام» بنده و رسول اوست.

اللَّهُمَّ صَلِّ

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ * كَمَا صَلَّيْتَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ وَعَلَى آلِ إِبْرَاهِيمَ * إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ *

ای بارخدایا! همانگونه که به ابراهیم «علیه السلام» و آل وی رحمت کردی، به (سرور مان) محمد «علیه السلام» و آل وی نیز رحمت کن. محقق تو حمید و مجیدی.

اللَّهُمَّ بَارِكْ

اللَّهُمَّ بَارِكْ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ * كَمَا بَارَكْتَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ وَعَلَى آلِ إِبْرَاهِيمَ * إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ *

ای بارخدایا! همانگونه که به ابراهیم «علیه السلام» و آل وی برکات احسان فرمودی، به (سرور مان) محمد «علیه السلام» و آل وی نیز برکات احسان بفرما. محقق تو حمید و مجیدی.

رَبَّنَا آتِنَا

رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ * بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ * رَبَّنَا اغْفِرْ لِي وَلِوَالِدَيَّ وَلِلْمُؤْمِنِينَ يَوْمَ يَقُومُ الْحِسَابُ

ای بارخدایا! برای ما در دنیا و در آخرت خوبی‌ها احسان فرما و ما را از عذاب نار (آتش) محفوظ بگردان. به رحمت تو متوسل میشویم ای مهربانترین مهربانها.

دعای قنوت

اللَّهُمَّ إِنَّا نَسْتَغْفِرُكَ وَنَسْتَغْفِرُكَ وَنَسْتَغْفِرُكَ * وَنُؤْمِنُ بِكَ وَنُتَوِّبُ إِلَيْكَ * وَنَتَوَكَّلُ عَلَيْكَ * وَنُثْنِي عَلَيْكَ الْخَيْرَ كُلَّهُ نَشْكُرُكَ وَلَا نَكْفُرُكَ * وَنَخْلَعُ وَنَتْرَكُ مَنْ يَفْجُرُكَ * اللَّهُمَّ إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَلَكَ نُصَلِّي وَنَسْجُدُ * وَإِلَيْكَ نَسْأَلُ وَنَخْشَى نَرْجُو رَحْمَتَكَ وَنَخْشَى عَذَابَكَ * إِنَّ عَذَابَكَ الْجِدِّ بِالْكَفَّارِ مُلْحِقٌ *

ای بارخدایا! ما از تو کمک می‌خواهیم. به تو استغفار مینماییم. از تو هدایت می‌خواهیم. به تو ایمان مینماییم. به تو توبه و توکل مینماییم. با همه خیرها ترا مدح و ثنا مینماییم. به تو (نعمتهای تو) شکر مینماییم، کفران نعمت نمینماییم. کسانی که بر خلاف امر تو مرتکب فسق و فجور میشوند را می‌اندازیم و ترک مینماییم.

ای بارخدایا! تنها به تو عبادت مینماییم، نماز می‌خوانیم، سجده مینماییم، به سوی تو میدویم و به تو التجا مینماییم. رحمت ترا امید میکنیم و از عذاب تو می‌ترسیم. زیرا عذاب تو به کافرانی که حقایق را پنهان کردند قطعاً خواهد رسید.

أَمِنْتُ بِاللّٰهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَبِالْقَدَرِ خَيْرِهِ وَشَرِّهِ
مِنَ اللّٰهِ تَعَالَى وَابْتَغْتُ بَعْدَ الْمَوْتِ حَقَّ * أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللّٰهُ * وَأَشْهَدُ
أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ *

بِسْمِ اللّٰهِ الْعَظِيمِ * وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ عَلَى دِينِ الْإِسْلَامِ * وَعَلَى تَوْفِيقِ الْإِيمَانِ *
الْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِي جَعَلَ الْمَاءَ طَهُورًا * وَجَعَلَ الْإِسْلَامَ نُورًا *

اللّٰهُمَّ اسْقِنِي مِنْ حَوْضِ نَبِيِّكَ كَأْسًا لَا أَظْمَأُ بَعْدَهُ أَبَدًا * اللّٰهُمَّ ارْحَنِي
رَائِحَةَ الْجَنَّةِ وَارْزُقْنِي مِنْ نَعِيمِهَا * وَلَا تُرْحَنِي رَائِحَةَ النَّارِ *

اللّٰهُمَّ بَيِّضْ وَجْهِي بِنُورِكَ يَوْمَ تَبْيِضُ وُجُوهُ أَوْلِيَائِكَ وَلَا تُسَوِّدْ
وَجْهِي بِذُنُوبِي يَوْمَ تَسْوَدُ وُجُوهُ أَعْدَائِكَ اللّٰهُمَّ اعْطِنِي كِتَابِي بِيَمِينِي
وَحَاسِبْنِي حِسَابًا يَسِيرًا * اللّٰهُمَّ لَا تُعْطِنِي كِتَابِي بِشِمَالِي وَلَا مِنْ وَرَاءِ
ظَهْرِي وَلَا تُحَاسِبْنِي حِسَابًا شَدِيدًا *

اللّٰهُمَّ حَرِّمْ شَعْرِي وَبَشْرِي عَلَى النَّارِ * وَأَظِلَّنِي تَحْتَ ظِلِّ عَرْشِكَ يَوْمَ لَا ظِلَّ
إِلَّا ظِلُّ عَرْشِكَ * اللّٰهُمَّ اجْعَلْنِي مِنَ الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ *
اللّٰهُمَّ اغْتِقْ رَقَبَتِي مِنَ النَّارِ * اللّٰهُمَّ ثَبِّتْ قَدَمِي عَلَى الصِّرَاطِ يَوْمَ تَرُلُ فِيهِ الْأَقْدَامُ *

اللَّهُمَّ لَا تَطْرُدْ قَدَمَيَّ عَلَى الصِّرَاطِ يَوْمَ تَطْرُدُ كُلَّ أَقْدَامٍ أَعْدَائِكَ * اللَّهُمَّ اجْعَلْ سَعْيِي مَشْكُورًا وَذَنْبِي مَغْفُورًا وَعَمَلِي مَقْبُولًا وَتِجَارَتِي لَنْ تَبُورَ *
 سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ وَبِحَمْدِكَ * أَسْتَغْفِرُكَ وَأَتُوبُ إِلَيْكَ * أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ
 وَحْدَكَ لَا شَرِيكَ لَكَ وَأَنْ مُحَمَّدًا عَبْدُكَ وَرَسُولُكَ *

تَسْبِيحَاتُ التَّرَاوِيحِ

۱- سُبْحَانَ ذِي الْمُلْكِ وَالْمَلَكُوتِ، سُبْحَانَ ذِي الْعِزَّةِ وَالْعَظَمَةِ وَالْجَلَالِ
 وَالْجَمَالِ وَالْجَبَرُوتِ، سُبْحَانَ الْمَلِكِ الْمَوْجُودِ، سُبْحَانَ الْمَلِكِ الْمَغْبُودِ،
 سُبْحَانَ الْمَلِكِ الْحَيِّ الَّذِي لَا يَنَامُ وَلَا يَمُوتُ. سُبُّوحٌ قُدُّوسٌ رَبُّنَا وَرَبُّ
 الْمَلَائِكَةِ وَالرُّوحِ.

۲- مَرْحَبًا، مَرْحَبًا، مَرْحَبًا يَا شَهْرَ رَمَضَانَ، مَرْحَبًا، مَرْحَبًا، مَرْحَبًا يَا شَهْرَ
 الْبَرَكَةِ وَالْغُفْرَانِ، مَرْحَبًا، مَرْحَبًا، مَرْحَبًا يَا شَهْرَ التَّسْبِيحِ وَالتَّهْلِيلِ وَالذِّكْرِ وَتِلَاوَةِ
 الْقُرْآنِ. أَوَّلُ هُوَ آخِرُ هُوَ ظَاهِرُ هُوَ بَاطِنُ هُوَ، يَا مَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ.
 ۳- اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِ سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ بِعَدَدِ كُلِّ دَاءٍ وَدَوَاءٍ
 وَبَارِكْ وَسَلِّمْ عَلَيْهِ وَعَلَيْهِمْ كَثِيرًا.

۴- يَا حَنَّانُ، يَا مَنَّانُ، يَا دَيَّانُ، يَا بُرْهَانَ، يَا ذَا الْفَضْلِ وَالْإِحْسَانِ، نَرْجُو الْعَفْوَ
 وَالْغُفْرَانَ وَاجْعَلْنَا مِنْ عَتَقَاءِ شَهْرِ رَمَضَانَ، بِحُرْمَةِ الْقُرْآنِ.

(۱) در وقت بلند شدن به تروایح خوانده میشود.

(۲) بعد از (۱۵) رمضان به جای (مرحبا)، (الوداع) خواهد شد.

(۳) در بین تروایحها خوانده خواهد شد.

(۴) دعای بعد از خواندن تروایح خوانده خواهد شد.

خُطْبَةُ الْجُمُعَةِ

الْخُطْبَةُ الْأُولَى

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ أَضْعَافَ مَا حَمِدَهُ جَمِيعُ خَلْقِهِ كَمَا يُحِبُّ
وَيَرْضَى، وَالصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ عَلَى مَنْ أَرْسَلَهُ رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ، كُلَّمَا
ذَكَرَهُ الذَّاكِرُونَ وَعَقَلَ عَنْ ذِكْرِهِ الْغَافِلُونَ كَمَا يَنْبَغِي وَيَحْرَى، وَعَلَى
آلِهِ وَأَصْحَابِهِ وَأَزْوَاجِهِ وَأَوْلَادِهِ الْبِرَّةِ الثَّقَى وَالثَّقَى، خُصُوصًا مِنْهُمْ
عَلَى الشَّيْخِ الشَّفِيقِ، قَاتِلِ الْكُفْرَةِ وَالزَّنَادِيقِ، الْمَلَقَّبِ بِالْعَتِيقِ، وَفِي
الْعَارِ الرَّفِيقِ الْأَمَامِ عَلَى التَّحْقِيقِ خَلِيفَةِ رَسُولِ اللَّهِ (ﷺ) أَبِي بَكْرٍ
الصَّدِيقِ (رضي الله عنه). ثُمَّ السَّلَامُ مِنَ الْمَلِكِ الْوَهَّابِ، عَلَى الْأَمِيرِ الْأَوَّابِ،
زَيْنِ الْأَصْحَابِ، مُجَاوِرِ الْمَسْجِدِ وَالْمِنْبَرِ وَالْمَحْرَابِ، النَّاطِقِ بِالْحَقِّ
وَالصِّدْقِ وَالصَّوَابِ، الْمُوَافِقِ رَأْيُهُ حُكْمَ الْكِتَابِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عُمَرَ
بْنِ الْخَطَّابِ (رضي الله عنه) ثُمَّ السَّلَامُ مِنَ الْمَلِكِ الْمَنَّانِ، عَلَى الْأَمِيرِ الْأَمَانِ،
حَبِيبِ الرَّحْمَنِ، صَاحِبِ الْحَيَاءِ وَالْإِحْسَانِ، الشَّهِيدِ فِي أَثْنَاءِ تِلَاوَةِ
الْقُرْآنِ، أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عُثْمَانَ بْنَ عَفَّانَ (رضي الله عنه) ثُمَّ السَّلَامُ مِنَ الْمَلِكِ
الْوَلِيِّ، عَلَى الْأَمِيرِ الْوَصِيِّ، ابْنِ عَمِّ النَّبِيِّ، قَالِعِ الْبَابِ الْخَيْرِيِّ، زَوْجِ
فَاطِمَةَ الزَّهْرَاءِ بِنْتِ النَّبِيِّ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ أَسَدِ اللَّهِ الْغَالِبِ، عَلِيِّ بْنِ أَبِي
طَالِبٍ (رضي الله عنه) وَعَلَى الْأَمَامِينَ الْهُمَامِينَ السَّعِيدِينَ، الشَّهِيدِينَ
الْمَظْلُومِينَ الْمُقْبُولِينَ، الْحَسِيِّينَ النَّسِيِّينَ، سَيِّدِي شُبَّانِ أَهْلِ الْجَنَّةِ،
وَقُرَّتِي أَعْيُنِ أَهْلِ السُّنَّةِ، الْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ (رضي الله عنهما) وَعَلَى الْعَمَمِينَ
الْمُعَظَّمِينَ الْأَسْعَدِينَ الْأَمْجَدِينَ، الْأَكْرَمِينَ عِنْدَ اللَّهِ وَالنَّاسِ، حَمْزَةَ

وَالْعَبَّاسِ (رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا) وَعَلَى جَمِيعِ الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ، وَالتَّابِعِينَ الْأَخْيَارِ
وَالْأَبْرَارِ (رِضْوَانُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ).

أَيُّهَا الْمُؤْمِنُونَ الْحَاضِرُونَ! اتَّقُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوهُ أَوْصِيَكُمْ عِبَادَ اللَّهِ
بِتَقْوَى اللَّهِ، وَاعْلَمُوا أَنَّ إِلَى اللَّهِ الْمُنْتَهَى، وَأَنَّهُ هُوَ أَمَاتَ وَأَحْيَا، إِنَّ
هَذِهِ تَذَكُّرَةٌ لِمَنْ يَخْشَى، وَإِلَى اللَّهِ الْمُنْتَهَى. (أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ
الرَّجِيمِ) «يَوْمَ لَا يَنْفَعُ مَالٌ وَلَا بَنُونَ إِلَّا مَنْ أَتَى اللَّهَ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ».

الْخُطْبَةُ الثَّانِيَّةُ

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَيْنَا لِلْإِيمَانِ وَالصَّلَاةِ
وَالسَّلَامِ عَلَى مُحَمَّدٍ صَاحِبِ الْفَضْلِ وَالْإِحْسَانِ الْمُنَزَّلِ عَلَيْهِ فِي مُحْكَمِ
كِتَابِهِ تَعْظِيمًا وَتَكْرِيمًا (أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ) «إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ
يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا».

اللَّهُمَّ صَلِّ وَسَلِّمْ وَبَارِكْ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِ سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ.

يَا اللَّهُ بِكَ تَحَصَّنْتُ «٣ دفعه» وَبِعَبْدِكَ وَرَسُولِكَ سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ (ﷺ)
اسْتَجَرْتُ «٣ دفعه» اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَالْمُسْلِمِينَ
وَالْمُسْلِمَاتِ الْأَحْيَاءِ مِنْهُمْ وَالْأَمْوَاتِ آمِينَ. وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ.

(أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ) «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ
وَإِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَى وَيَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَالْبَغْيِ يَعِظُكُمْ لَعَلَّكُمْ
تَذَكَّرُونَ. وَلَذِكْرُ اللَّهِ أَكْبَرُ وَاللَّهُ يَعْلَمُ مَا تَصْنَعُونَ».

هَذَا دُعَاءُ الْمَيِّتِ فِي صَلَاةِ الْجَنَازَةِ

اَللّٰهُمَّ اغْفِرْ لِحَيِّنَا وَمَيِّتِنَا وَشَاهِدِنَا وَغَائِبِنَا وَصَغِيرِنَا وَكَبِيرِنَا وَذَكَرِنَا وَأُنْثَانَا
 * اَللّٰهُمَّ مَنْ اَحْيَيْتَهُ (هَآ) ^[۱] مِنَّا فَآخِئْهُ (هَآ) عَلٰى الْاِسْلَامِ وَمَنْ تَوَفَّيْتَهُ (هَآ) مِنَّا
 فَتَوَفَّهُ (هَآ) عَلٰى الْاِيْمَانِ * وَخُصَّ هَذَا الْمَيِّتَ (هَذِهِ الْمَيِّتَةُ) بِالرَّوْحِ وَالرَّاحَةِ
 وَالرَّحْمَةِ وَالْمَغْفِرَةِ وَالرِّضْوَانِ * اَللّٰهُمَّ اِنْ كَانَ (كَانَتْ) مُحْسِنًا (مُحْسِنَةً)
 فَرِّدْ فِيْ اِحْسَانِهِ (هَآ) وَاِنْ كَانَ (كَانَتْ) مُسِيئًا (مُسِيئَةً) فَتَجَاوَزْ عَنْهُ (هَآ)
 وَلَقِّهِ (هَآ) الْاَمْنَ وَالْبُشْرٰى وَالْكَرَامَةَ وَالزُّلْفٰى * اَللّٰهُمَّ اجْعَلْ قَبْرَهُ (هَآ)
 رَوْضَةً مِنْ رِيَاضِ الْجَنَانِ وَلَا تَجْعَلْ قَبْرَهُ (هَآ) حُفْرَةً مِنْ حُفْرِ الْبَيْرَانِ *
 رَبِّ اغْفِرْ لِيْ وَلِوَالِدَيَّ وَلِلْمُؤْمِنِيْنَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَلِجَمِيْعِ الْمُسْلِمِيْنَ
 وَالْمُسْلِمَاتِ الْاَحْيَاءِ مِنْهُمْ وَالْاَمْوَاتِ بِرَحْمَتِكَ يَا اَرْحَمَ الرَّاحِمِيْنَ.

تَلْقِيْنُ الْمَيِّتِ (لِلرِّجَالِ)

عَلَيْكَ سَلَامُ اللهِ يَا عَبْدَ اللهِ اِنَّ عَبْدَ اللهِ (۳ دفعه) كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ اِلَّا
 وَجْهَهُ، لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحُكْمُ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ. فَاعْلَمْ بِأَنَّ هَذَا آخِرُ مَنْزِلِكَ مِنْ
 مَنَازِلِ الدُّنْيَا وَأَوَّلُ مَنْزِلِكَ مِنْ مَنَازِلِ الْآخِرَةِ. وَاعْلَمْ بِأَنَّكَ خَرَجْتَ مِنْ دَارِ
 الدُّنْيَا الدَّنِيَّةِ وَوَصَلْتَ إِلَى دَارِ الْعُقْبَى الْآبِدِيَّةِ. خَرَجْتَ مِنْ دَارِ الْغُرُورِ وَ
 وَصَلْتَ إِلَى دَارِ السُّرُورِ. خَرَجْتَ مِنْ دَارِ الْفَنَاءِ وَوَصَلْتَ إِلَى دَارِ الْبَقَاءِ. وَاعْلَمْ
 بِأَنَّ الْآنَ الْآنَ قَدْ يَنْزِلُ بِكَ الْمَلَكَانِ الرَّفِيقَانِ الشَّفِيقَانِ الْأَسْوَدَانِ الْوَجْهَانِ
 وَالْأَزْرَقَانِ الْعَيْنَانِ، أَحَدُهُمَا مُنْكَرٌ وَآخَرُهُمَا نَكِيرٌ، لَا تَخَفْ عَنْهُمَا وَلَا تَحْزَنْ
 فَإِنَّهُمَا عَبْدَانِ مَأْمُورَانِ مِنْ قِبَلِ الرَّحْمَنِ، سَائِلَانِ عَنْكَ وَقَائِلَانِ لَكَ: مَنْ رَبُّكَ
 وَمَنْ نَبِيُّكَ وَمَا دِينُكَ وَمَا إِمَامُكَ وَمَا قَبْلُكَ وَمَنْ إِخْوَانُكَ وَمَنْ أَخَوَاتُكَ، فَقُلْ

(۱) اگر جنازه زن باشد در داخل قوس ها خوانده می شود.

فِي جَوَابِهِمَا بَلْفَظٍ فَصِيحٍ وَلِسَانٍ صَرِيحٍ: اللَّهُ رَبِّي وَمُحَمَّدٌ نَبِيِّي، وَالْإِسْلَامُ دِينِي وَالْقُرْآنُ إِمَامِي وَالْكَعْبَةُ قِبْلَتِي وَالْمُؤْمِنُونَ إِخْوَانِي وَالْمُؤْمِنَاتُ أَخَوَاتِي. فَاعْلَمْ بِأَنَّ الْمَوْتَ حَقٌّ وَالْقَبْرَ حَقٌّ وَسُؤَالَ الْمُنْكَرِ وَالنَّكِيرِ حَقٌّ وَالْحَشَرَ حَقٌّ وَالشَّعَرَ حَقٌّ وَالْحِسَابَ حَقٌّ وَالْمِيزَانَ حَقٌّ وَالصِّرَاطَ حَقٌّ وَالْجَنَّةَ لِلْمُؤْمِنِينَ حَقٌّ وَالنَّارَ لِلْكَافِرِينَ حَقٌّ. مِنْهَا خَلَقْنَاكُمْ وَفِيهَا نُعِيدُكُمْ وَمِنْهَا نُخْرِجُكُمْ تَارَةً أُخْرَى. أَذْكَرَ الْعَهْدِ الَّذِي كُنْتَ عَلَيْهِ فِي دَارِ الدُّنْيَا الدِّينِيَّةِ وَهُوَ شَهَادَةُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ. اللَّهُمَّ ثَبِّتْهُ عَلَى الْجَوَابِ وَأَنْطِقْهُ بِالصِّدْقِ وَالصَّوَابِ. [اللَّهُمَّ إِنْ كَانَ مُحْسِنًا فَزِدْ فِي إِحْسَانِهِ وَإِنْ كَانَ مُسِيئًا فَاعْفُزْ لَهُ وَارْحَمْهُ وَتَجَاوَزْ عَنْهُ]. «(٣ دفعه)» آمِينَ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ.

تَلْقِيُنِ الْمَيِّتِ (لِلنِّسَاءِ)

عَلَيْكَ سَلَامُ اللَّهِ يَا أَمَةَ اللَّهِ بِنْتُ عَبْدِ اللَّهِ (٣ دفعه) كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ، لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحُكْمُ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ. فَاعْلَمِي بِأَنَّ هَذَا آخِرُ مَنَزَلِكَ مِنْ مَنَازِلِ الدُّنْيَا وَأَوَّلُ مَنَزَلِكَ مِنْ مَنَازِلِ الْآخِرَةِ. وَاعْلَمِي بِأَنَّكَ خَرَجْتَ مِنْ دَارِ الدُّنْيَا الدِّينِيَّةِ وَوَصَلْتَ إِلَى دَارِ الْعُقْبَى الْآبِدِيَّةِ. خَرَجْتَ مِنْ دَارِ الْعُرُورِ وَوَصَلْتَ إِلَى دَارِ الشُّرُورِ. خَرَجْتَ مِنْ دَارِ الْفَنَاءِ وَوَصَلْتَ إِلَى دَارِ الْبَقَاءِ. وَاعْلَمِي بِأَنَّ الْأَنَ الْأَنَ قَدْ يَنْزِلُ بِكَ الْمَلَكَانِ الرَّفِيقَانِ الشَّفِيقَانِ الْأَسْوَدَانِ الْوَجْهَانِ وَالْأَزْرَقَانِ الْعَيْنَانِ، أَحَدُهُمَا مُنْكَرٌ وَآخَرُهُمَا نَكِيرٌ، لَا تَخَافِي عَنْهُمَا وَلَا تَحْزَنِي فَإِنَّهُمَا عَبْدَانِ مَأْمُورَانِ مِنْ قِبَلِ الرَّحْمَنِ، سَائِلَانِ عَنْكَ وَقَائِلَانِ لَكَ: مَنْ رَبُّكَ وَمَنْ نَبِيُّكَ وَمَا دِينُكَ وَمَا إِمَامُكَ وَمَا قِبْلَتُكَ وَمَنْ إِخْوَانُكَ وَمَنْ أَخَوَاتُكَ، فَقُولِي فِي جَوَابِهِمَا بَلْفَظٍ فَصِيحٍ وَلِسَانٍ صَرِيحٍ: اللَّهُ رَبِّي وَمُحَمَّدٌ نَبِيِّي، وَالْإِسْلَامُ دِينِي وَالْقُرْآنُ إِمَامِي وَالْكَعْبَةُ قِبْلَتِي وَالْمُؤْمِنُونَ إِخْوَانِي وَالْمُؤْمِنَاتُ أَخَوَاتِي. فَاعْلَمِي

بَانَ الْمَوْتِ حَقٌّ وَالْقَبْرِ حَقٌّ وَسُؤَالَ الْمُنْكَرِ وَالنَّكِيرِ حَقٌّ وَالْحَشْرِ حَقٌّ وَالنَّشْرِ حَقٌّ وَالْحِسَابِ حَقٌّ وَالْهِيزَانِ حَقٌّ وَالصِّرَاطِ حَقٌّ وَالْجَنَّةِ لِلْمُؤْمِنِينَ حَقٌّ وَالنَّارِ لِلْكَافِرِينَ حَقٌّ. مِنْهَا خَلَقْنَاكُمْ وَفِيهَا نُعِيدُكُمْ وَمِنْهَا نُخْرِجُكُمْ تَارَةً أُخْرَى. اذْكُرِي الْعَهْدَ الَّذِي كُنْتَ عَلَيْهِ فِي دَارِ الدُّنْيَا الدِّينِيَّةِ وَهُوَ شَهَادَةُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ. اَللَّهُمَّ تَبَشَّهَا عَلَى الْجَوَابِ وَأَنْطِقْهَا بِالصِّدْقِ وَالصَّوَابِ.

[اَللَّهُمَّ إِنْ كَانَتْ مُحْسِنَةً فَرِّدْ فِي إِحْسَانِهَا وَإِنْ كَانَتْ مُسِيئَةً فَاعْفُ لَهَا وَارْحَمْهَا وَتَجَاوَزْ عَنْهَا]. «(۳ دفعه)» آمينَ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ.

دعای استغفار

[در خیلی از آیت کریمه، (من را بسیار ذکر کنید) و در سوره (إِذَا جَاءَ)، میفرماید: (به من استغفار کنید. دعاهاى شما قبول، گناهان شما را عفو میکنم). دیده میشود الله متعال، زیاد به استغفار کردن امر مینماید. از همین خاطر، حضرت محمد معصوم، در جلد دوم، مکتوب هشتادم میفرماید: (از این امر اطاعت کرده، بعد از هر نماز، سه بار دعای استغفار را میخوانم و ۶۷ بار (استغفر الله) میگویم. دعای استغفار، (أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ الْعَظِيمَ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ وَأَتُوبُ إِلَيْهِ) است. شما نیز این را بسیار بخوانید! در وقت گفتن هر کدام آن، معنای آنرا (الله من را عفو کن) تفکر کرده شود. خواننده و کسانی که در کنار وی است از مشکلات و دردها آزاد میسازد. خیلیها خواندند وفایده آنرا دیدند) فرموده شد. [در وقت خواب، یا الله، یا الله و سه بار (أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ مِنْ كُلِّ مَأْكَرَةٍ اللَّهِ) گفته و تا وقتی که به خواب می رود تکرار کرده شود.]

شیخ الاسلام، احمد نامقی جامی، ۵۳۶ هـ. [۱۱۴۲ م.] وفات کرد. در کتاب (مفتاح النجاة) میفرماید که، یک کس توبه و استغفار کند و شرطهای آنرا به جای آورد، در هر راهی که گذر کند و در هر جای که بنشیند افتخار میکند. مهتاب، خورشید و ستاره ها به وی دعا میکند. قبر وی باغچه جنت میگردد و به هر کسی چنین توبه نصیب نمیگردد، با کسانی برابر باشند که چنین توبه میکنند. در حدیث شریف فرمودند: (با ارزشترین عبادت، دوست داشتن اولیا است) و (کسی که توبه و استغفار کند همه گناهان وی عفو میگردد) فرموده شد. [توبه با قلب میشود، با استغفار گفتن میشود.]

فهرست کتاب

موضوع	شماره صفحه
مقدمه.....	۴
نماز امر بزرگ است.....	۷
بخش اول ایمان ما و نماز هرکس، اول ایمان باید بیاورد.....	۱۲
ایمان باید درست باشد.....	۱۳
اعتقاد اهل سنت.....	۱۵
علاماتی که در اعتقاد اهل سنت اند:.....	۱۶
شروط ایمان.....	۱۸
شرط اول ایمان به الله متعال.....	۱۸
صفات ذاتیه.....	۱۹
صفات ثبوتی.....	۱۹
شرط دوم ایمان به فرشتگان.....	۲۰
شرط سوم ایمان به کتابها.....	۲۱
شرط چهارم ایمان به پیغمبران.....	۲۳
پیامبر ما حضرت محمد «صلی الله علیه وسلم».....	۲۴
اصحاب کرام.....	۲۸
امامان چهار مذهب و عالمان دیگر.....	۲۹
شرط پنجم ایمان به آخرت.....	۳۰
شرط ششم ایمان به قدر.....	۳۲
بخش دوم عبادات ما و نماز.....	۳۴
مکلف به چه کسی گفته میشود؟.....	۳۵
افعال مکلفین (احکام اسلامیة).....	۳۶
دشمنان اسلام.....	۴۰
شروط اسلام.....	۴۰
بخش سوم خواندن نماز.....	۴۳
نماز برای کی ها فرض است؟.....	۴۵
احوال نماز گزاران داستان: نمازی که از زندان نجات داد.....	۴۶
داستان: خانه اش سوخته بود.....	۴۷
داستان: آب در دیگ.....	۴۸
داستان: تیر در پای.....	۴۸
داستان: دواپی بیهوشی.....	۴۹
داستان: فداکاری به خاطر نماز.....	۴۹
بخش چهارم انواع نماز.....	۵۰
پنج وقت نماز.....	۵۱
فرائض نماز.....	۵۳
شروط نماز ۱- طهارت از حدث.....	۵۵

۵۶	فرائض وضوء.....
۵۶	وضوء چگونه گرفته میشود؟.....
۶۰	سَنَتهای وضوء.....
۶۱	آداب وضوء.....
۶۳	در وقت گرفتن وضوء چیزهای که منع شده است.....
۶۵	مسائلی که در وقت گرفتن وضوء دقت شود.....
۶۶	مسائلی که وضوء را میشکند.....
۶۷	مسائلی که وضوء را نمیشکند.....
۶۸	سهولتها برای وضوء (مسح بالای موزه وزخم).....
۷۱	غسل (وضوء بدن).....
۷۲	فرائض غسل.....
۷۲	سَنَتهای غسل.....
۷۲	غسل چگونه گرفته میشود؟.....
۷۴	احوال حیض ونفاس زنان.....
۷۶	تیمم.....
۷۷	فرائض تیمم.....
۷۸	سَنَتهای تیمم.....
۷۸	در تیمم به اینها دقت شود.....
۸۰	تیمم چگونه گرفته میشود؟.....
۸۱	حالاتی که تیمم را میشکند.....
۸۲	فوائد وضوء، غُسل و تیمم.....
۸۳	۲- طهارت از نجاست.....
۸۷	۳- ستر عورت (محل عورت وحجاب زنان).....
۹۰	با نسب (اقارب) قرابت پیدا کرده اند.....
۹۱	۴- استقبال قبله (رو آوردن به قبله).....
۹۱	۵- اوقات نماز.....
۹۴	آذان واقامه.....
۹۴	آذان واقامه در کدام حالات خوانده میشود؟.....
۹۷	شیوه خواندن آذان.....
۹۸	معنای کلمات آذان.....
۹۹	۶- نیت.....
۱۰۰	۷- تکبیر تحریمه.....
۱۰۰	ارکان نماز.....
۱۰۳	نماز چگونه ادا میشود؟ نماز انفرادی مرد.....
۱۰۶	نماز انفرادی زنان.....
۱۰۶	واجبات نماز.....
۱۱۰	سَنَتهای نماز.....
۱۱۱	مستحبات نماز.....

۱۱۲.....	مکروهات نماز.....
۱۱۴.....	مواردی که خارج از نماز مکروه اند.....
۱۱۵.....	مواردی که نماز را می شکند.....
۱۱۵.....	مواردی که شکستن هر نماز را مباح میکند.....
۱۱۶.....	مواردی که برای شکستن هر نماز فرض میباشد.....
۱۱۶.....	نماز با جماعت.....
۱۱۷.....	شرایط امامت.....
۱۲۱.....	نماز مسبوق.....
۱۲۳.....	فضایل تکبیر افتتاح.....
۱۲۴.....	داستان: مسجد اعمار شده در قصر.....
۱۲۵.....	نماز جمعه.....
۱۲۶.....	فرائض نماز جمعه.....
۱۲۸.....	نماز جمعه چگونه خوانده میشود؟.....
۱۲۹.....	نمازهای عید.....
۱۳۰.....	نماز عید چگونه خوانده میشود؟.....
۱۳۱.....	آمادگی به مرگ.....
۱۳۲.....	مرگ چیست؟.....
۱۳۳.....	مرگ حق است.....
۱۳۳.....	شروط نماز جنازه.....
۱۳۴.....	فرائض نماز جنازه.....
۱۳۴.....	سننهای نماز جنازه.....
۱۳۵.....	نماز جنازه چگونه خوانده میشود؟.....
۱۳۵.....	نماز تراویح.....
۱۳۶.....	تراویح چگونه خوانده میشود؟.....
۱۳۶.....	بخش پنجم نماز در سفر.....
۱۴۰.....	نماز در بیماری.....
۱۴۴.....	نمازهای قضایی.....
۱۴۹.....	نمازهای قضا چگونه خوانده میشود؟.....
۱۵۰.....	بخش ششم کسانی که نماز نمیخوانند.....
۱۵۲.....	فضیلتهای نماز گزاران.....
۱۶۱.....	حقیقت نماز.....
۱۶۲.....	فضیلتها در نماز.....
۱۶۴.....	و در مکتوب ۱۳۷ از جلد اول میفرماید:.....
۱۶۵.....	در مکتوب ۲۶۶ از جلد اول، کتاب مکتوبات امام ربانی رحمه الله علیه میفرماید:.....
۱۶۷.....	باز هم امام ربانی «رحمة الله علیه» در مکتوب شخصت و نعم، جلد دوم، کتاب (مکتوبات) میفرماید:.....
۱۶۹.....	اسرار نماز.....
۱۷۱.....	حضرت امام محمد معصوم، در مکتوب یازدهم، جلد دوم (مکتوبات) خویش میفرماید:.....
۱۷۴.....	دعای بعد از نماز.....

۱۷۵	دعای تجدید ایمان
۱۷۶	حکمت‌های نماز (نماز وسلامتی ما)
۱۷۸	بخش هفتم اسقاط نماز اسقاط ودوره برای میت
۱۸۱	اسقاط ودور چگونه اجرا میشود
۱۸۷	بخش هشتم سی ودو فرض وپنجاه وچهار فرض
۱۸۷	سی ودو فرض
۱۸۷	شرط‌های ایمان (۶)
۱۸۸	شرط‌های اسلام (۵)
۱۸۸	فرائض نماز (۱۲)
۱۸۹	فرائض وضوء (۴)
۱۸۹	فرائض غسل (۳)
۱۸۹	فرائض تیمم (۲)
۱۸۹	پنجاه وچهار فرض
۱۹۲	بحث کفر
۲۰۹	برای دوام ایمان در قلب ما، ویبرون نشدن آن:
۲۱۰	در حال ایمان داشتن، در آینده چیزهایی که سبب زایل شدن ایمان میگردد:
۲۱۲	گناهان بزرگ زیاد است: [هفتادو دو گناه بزرگ اینها اند.]
۲۱۶	ده چیز، در آخرین نفس سبب بی ایمان رفتن میگردد:
۲۱۷	به خاطر بودن در اعتقاد اهل سنت به این خصوصیات باید دقت کرد:
۲۲۱	بخش نهم آیا سوره ها ودعاها با حروف لاتین نوشته میشود؟
۲۲۳	معانی ومفهوم دعا‌های نماز سبحانك
۲۲۳	التحیات
۲۲۴	اللَّهُمَّ صَلِّ
۲۲۴	اللَّهُمَّ بَارِكْ
۲۲۴	رَبَّنَا آتِنَا
۲۲۴	دعای قنوت
۲۲۶	تَسْبِيحَاتُ التَّرَاوِيحِ
۲۲۷	خُطْبَةُ الْجُمُعَةِ الْخُطْبَةُ الْأُولَى
۲۲۸	الْخُطْبَةُ الثَّانِيَّةُ
۲۲۹	هَذَا دُعَاءُ الْمَيِّتِ فِي صَلَاةِ الْجَنَازَةِ
۲۲۹	تَلْقِيَةُ الْمَيِّتِ (لِلرِّجَالِ)
۲۳۰	تَلْقِيَةُ الْمَيِّتِ (لِلنِّسَاءِ)
۲۳۱	دعای استغفار

دُعَاءُ التَّوْحِيدِ

يَا اللَّهُ يَا اللَّهَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ يَا رَحْمَنُ يَا رَحِيمُ يَا عَفُوُّ يَا كَرِيمُ
فَاعْفُ عَنِّي وَارْحَمْنِي يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ تَوَفَّنِي مُسْلِمًا وَأَلْحِقْنِي بِالصَّالِحِينَ اللَّهُمَّ
اغْفِرْ لِي وَلِآبَائِي وَأُمَّهَاتِي وَلِآبَاءِ وَأُمَّهَاتِ رُؤُوسِي وَلِأَجْدَادِي وَجَدَّاتِي وَلِأَبْنَائِي
وَبَنَاتِي وَلِإِخْوَتِي وَأَخَوَاتِي وَلِأَعْمَامِي وَعَمَّاتِي وَلِأَخْوَالِي وَخَالَاتِي وَلِأُسْتَاذِي عَبْدِ
الْحَكِيمِ الْآرَوَاسِي وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ الْأَحْيَاءِ مِنْهُمْ وَالْأَمْوَاتِ «رَحْمَةُ اللَّهِ تَعَالَى
عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ» بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ

دُعَاءُ الْإِسْتِغْفَارِ

أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ الْعَظِيمَ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ وَأَتُوبُ إِلَيْهِ

إن ناشر كتب -دار الحقيقة للنشر والطباعة- هو المرحوم حسين حلمي
ايشيق عليه الرحمة والرضوان المتولد عام ١٣٢٩ هـ. [١٩١١ م] بمنطقة -أيوب
سلطان إستانبول- وأعداد الكتب التي نشرها ثلاث وستون مصنفا من العربية
وأربع وعشرون مصنفا من الفارسية وثلاث مصنفات أوردية وأربع عشرة من التركية
ومقدار الكتب التي أمر بترجمتها من هذه الكتب إلى لغات فرنسية وألمانية وإنجليزية
وروسية وإلى لغات أخر بلغت مائة وتسعة وأربعين كتابا وجميع هذه الكتب طبعت
في -دار الحقيقة للنشر والطباعة- وكان المرحوم علما طاهرا تقيا صالحا وتابعا
لمشيئة الله وقد تتلمذ للعلامة الحبر البحر الفهامة الولي الكامل المكمل ذى المعارف
والخوارق والكرامات على النسب السيد عبد الحكيم الارواسي عليه رحمة البارئ
وأخذ منه وظهر كعالم إسلامي فاضل وكامل مكمل وقد لبى نداء ربه المتعال وتوفى
ليلة ٢٥ على ٢٦/١٠/٢٠٠١ (الثامن على التاسع من شهر شعبان المعظم سنة
إثنتين وعشرين وأربعمائة وألف من الهجرة النبوية) ودفن في محل ولادته بمقبرة أيوب
سلطان تغمدته الله برحمته الواسعة واسكنه فسيح جناته آمين

اسماء الكتب العربية التى نشرتها مكتبة الحقيقة

عدد صفحاتها

اسماء الكتب

- ١ - جزء عم من القرآن الكريم..... ٣٢
- ٢ - حاشية شيخ زاده على تفسير القاضى البيضاوى (الجزء الاول)..... ٦٠٤
- ٣ - حاشية شيخ زاده على تفسير القاضى البيضاوى (الجزء الثانى)..... ٤٦٢
- ٤ - حاشية شيخ زاده على تفسير القاضى البيضاوى (الجزء الثالث)..... ٦٢٤
- ٥ - حاشية شيخ زاده على تفسير القاضى البيضاوى (الجزء الرابع)..... ٦٢٤
- ٦ - الايمان والإسلام ويليهِ السلفيون..... ١٢٨
- ٧ - نخبة اللآلى لشرح بدء الامالى..... ١٩٢
- ٨ - الحديقة الندية شرح الطريقة المحمّدية (الجزء الاول)..... ٥٩٢
- ٩ - علماء المسلمين وجهلة الوهابيين ويليهِ شواهد الحق ويليهِما العقائد النسفية ويليهِما تحقيق الرابطة..... ٢٢٤
- ١٠ - فتاوى الحرمين برحف ندوة المين ويليهِ الدرة المضئية..... ١٢٨
- ١١ - هدية المهديين ويليهِ المتنبي القادبانى ويليهِما الجماعة التبليغية..... ١٩٢
- ١٢ - المنقذ عن الضلال ويليهِ الجام العوام عن علم الكلام ويليهِما تحفة الارب ويليهِما نبذة من تفسير روح البيان..... ٢٥٦
- ١٣ - المنتخبات من المكتوبات للامام الربانى..... ٤٨٠
- ١٤ - مختصر (التحفة الاثنى عشرية)..... ٣٥٢
- ١٥ - الناهية عن طعن امير المؤمنين معاوية ويليهِ الذب عن الصحابة ويليهِما الاساليب البديعة ويليهِما الحجج القطعية ورسالة رد روافض..... ٢٨٨
- ١٦ - خلاصة التحقيق فى بيان حكم التقليد والتلفيق ويليهِ الحديقة الندية..... ٥١٢
- ١٧ - المنحة الوهبية فى رد الوهابية ويليهِ اشد الجهاد ويليهِما الرد على محمود الآلوسى ويليهِما كشف النور..... ١٩٢
- ١٨ - البصائر لمنكرى التوسل باهل المقابر ويليهِ غوث العباد..... ٤١٦
- ١٩ - فتنة الوهابية والصواعق الالهية وسيف الجبار والرد على سيد قطب..... ٢٥٦
- ٢٠ - تطهير الفؤاد ويليهِ شفاء السقام..... ٢٥٦
- ٢١ - الفجر الصادق فى الرد على منكرى التوسل والكرامات والخوارق ويليهِ ضياء الصدور ويليهِما الرد على الوهابية..... ١٢٨

- ٢٢ - الحبل المتين في اتباع السلف الصالحين ويليهِ العقود الدرية ويليهِما هداية الموفقين ١٣٦
- ٢٣ - خلاصة الكلام في بيان امراء البلد الحرام (من الجزء الثاني) ويليهِ ارشاد الحيارى
في تحذير المسلمين من مدارس النصارى ويليهِما نبذة من الفتاوى الحديثية ٢٨٨
- ٢٤ - التوسل بالنبي وبالصالحين ويليهِ التوسل للشيخ محمد عبد القيوم القادري ٣٣٦
- ٢٥ - الدرر السنية في الرد على الوهابية ويليهِ نور اليقين في مبحث التلقين ٢٢٤
- ٢٦ - سبيل النجاة عن بدعة اهل الزيغ والضلالة ويليهِ كف الرعاع عن المحرمات
ويليهِما الاعلام بقواطع الإسلام ٢٨٨
- ٢٧ - الانصاف ويليهِ عقد الجيد ويليهِما مقياس القياس والمسائل المنتخبة ٢٤٠
- ٢٨ - المستند المعتمد بناء نجاة الابد ١٦٠
- ٢٩ - الاستاذ المودودى ويليهِ كشف الشبهة عن الجماعة التبليغية ١٤٤
- ٣٠ - كتاب الايمان (من رد المحتار) ٦٥٦
- ٣١ - الفقه على المذاهب الاربعة (الجزء الاول) ٣٥٢
- ٣٢ - الفقه على المذاهب الاربعة (الجزء الثاني) ٣٣٦
- ٣٣ - الفقه على المذاهب الاربعة (الجزء الثالث) ٣٨٤
- ٣٤ - الادلة القواطع على الزام العربية في التواضع ويليهِ فتاوى علماء الهند
على منع الخطبة بغير العربية ويليهِما الحظر والاباحة من الدر المختار ١٢٠
- ٣٥ - البريقة شرح الطريقة (الجزء الاول) ٦٠٨
- ٣٦ - البريقة شرح الطريقة ويليهِ منهل الواردين في مسائل الحيض (الجزء الثاني) ٣٣٦
- ٣٧ - البهجة السنية في آداب الطريقة ويليهِ ارغام المريد ٢٥٦
- ٣٨ - السعادة الابدية في ما جاء به النقشبندية ويليهِ الحديقة الندية
في الطريقة النقشبندية ويليهِما الرد على النصارى والرد على الوهابية ١٧٦
- ٣٩ - مفتاح الفلاح ويليهِ خطبة عيد الفطر ويليهِما لزوم اتباع مذاهب الائمة ١٩٢
- ٤٠ - مفاتيح الجنان شرح شرعة الإسلام ٦٨٨
- ٤١ - الانوار المحمدية من المواهب اللدنية (الجزء الاول) ٤٤٨
- ٤٢ - حجة الله على العالمين في معجزات سيد المرسلين ويليهِ مسألة التوسل ٢٨٨
- ٤٣ - اثبات النبوة ويليهِ الدولة المكية بالمادة الغيبية ١٢٨

- ٤٤ - النعمة الكبرى على العالم في مولد سيد ولد آدم ويليهِ نبذة من الفتاوى الحديثة ويليهِما كتاب جواهر البحار..... ٣٢٠
- ٤٥ - تسهيل المنافع وبهامشه الطب النبوي ويليهِ شرح الزرقاني على المواهب اللدنية ويليهِما فوائد عثمانية ويليهِما خزينة المعارف..... ٦٢٤
- ٤٦ - الدولة العثمانية من كتاب الفتوحات الإسلامية ويليهِ المسلمون المعاصرون..... ٢٧٢
- ٤٧ - كتاب الصلاة ويليهِ مواقيت الصلاة ويليهِما أهمية الحجاب الشرعي..... ١٦٠
- ٤٨ - الصرف والنحو العربي وعوامل والكافية لابن الحاجب..... ١٧٦
- ٤٩ - الصواعق المحرقة في الرد على اهل البدع والزندقة ويليهِ تطهير الجنان واللسان..... ٤٨٠
- ٥٠ - الحقائق الإسلامية في الرد على المزايم الوهابية..... ١١٢
- ٥١ - نور الإسلام تأليف الشيخ عبد الكريم محمد المدرس البغدادي..... ١٩٢
- ٥٢ - الصراط المستقيم في رد النصارى ويليهِ السيف الصقيل ويليهِما القول الثبت ويليهِما خلاصة الكلام للنبهاني..... ١٢٨
- ٥٣ - الرد الجميل في رد النصارى ويليهِ ايها الولد للغزالي..... ٢٢٤
- ٥٤ - طريق النجاة ويليهِ المكتوبات المنتخبة لمحمد معصوم الفاروقي..... ١٧٦
- ٥٥ - القول الفصل شرح الفقه الاكبر للامام الاعظم ابي حنيفة..... ٤٤٨
- ٥٦ - جالية الاكدار والسيف البتار (ملولانا خالد البغدادي)..... ١٢٨
- ٥٧ - اعترافات الجاسوس الانكليزي..... ١٢٨
- ٥٨ - غاية التحقيق ونهاية التدقيق للشيخ السندي..... ١١٢
- ٥٩ - المعلومات النافعة لأحمد جودت باشا..... ٥٢٨
- ٦٠ - مصباح الانام وجلاء الظلام في رد شبه البدعي النجدي ويليهِ رسالة فيما يتعلق بادلة جواز التوسل بالنبي وزيارته صلى الله عليه وسلم..... ٢٢٤
- ٦١ - ابتغاء الوصول لحب الله بمدح الرسول ويليهِ البنيان المرصوص ويليهِما نقيب الشتي..... ٢٤٠
- ٦٢ - الإسلام وسائر الأديان..... ٣٣٦
- ٦٣ - مختصر تذكرة القرطبي للأستاذ عبد الوهاب الشعراني ويليهِ قرّة العيون للسمرقندي..... ٣٥٢

اسماء الكتب الفارسية التي نشرتها مكتبة الحقيقة

عدد صفحاتها

اسماء الكتب

- ۱ - مکتوبات امام ربانی (دفتر اول) ۶۷۲
- ۲ - مکتوبات امام ربانی (دفتر دوم وسوم) ۶۰۸
- ۳ - منتخبات از مکتوبات امام ربانی ۴۱۶
- ۴ - منتخبات از مکتوبات معصومية ويليہ مسلك مجدد الف ثاني (با ترجمه اردو) ۴۳۲
- ۵ - مبدأ ومعاد ويليہ تأييد اهل سنت (امام رباني) ۱۵۶
- ۶ - كيميای سعادت (امام غزالي) ۶۸۸
- ۷ - رياض الناصحين ۳۸۴
- ۸ - مكاتيب شريفه (حضرت عبد الله دهلوی) ويليہ المجد الثالث ويليہما نامهای خالد بغدادی ۲۸۸
- ۹ - در المعارف (ملفوظات حضرت عبد الله دهلوی) ۱۶۰
- ۱۰ - رد وهابي ويليہ سيف الابرار المسلول على الفجار ۱۴۴
- ۱۱ - الاصول الاربعة في ترديد الوهابية ۱۲۸
- ۱۲ - زبدة المقامات (بركات احمدية) ۴۲۴
- ۱۳ - مفتاح النجاة لاحمد نامقى جامى ويليہ نصايح عبد الله انصاري ۱۲۸
- ۱۴ - ميزان الموازين في امر الدين (در رد نصارى) ۳۰۴
- ۱۵ - مقامات مظهرية ويليہ هو الغني ۲۰۸
- ۱۶ - مناهج العباد الى المعاد ويليہ عمدة الإسلام ۳۲۰
- ۱۷ - تحفه اثني عشرية (عبد العزيز دهلوی) ۸۱۶
- ۱۸ - المعتمد في المعتقد (رساله توريشتي) ۲۸۸
- ۱۹ - حقوق الإسلام ويليہ مالا يبد منه ويليہما تذكرة الموتى والقبور ۲۷۲
- ۲۰ - مسموعات قاضى محمد زاهد از حضرت عبيد الله احرار ۱۹۲
- ۲۱ - ترغيب الصلاة ۲۸۸
- ۲۲ - أنيس الطالبين وعدة السالكين ۲۰۸
- ۲۳ - شواهد النبوة ۳۰۴
- ۲۴ - عمدة المقامات ۴۸۰
- ۲۵ - اعترافات جاسوس انگليسى به لغة فارسى ودشمنى انگليسىها به إسلام ۱۶۰

الكتب العربية مع الادرية والفارسية مع الادرية والادرية

- ۱ - المدارج السنية في الرد على الوهابية ويليہ العقائد الصحيحة في ترديد الوهابية النجدية ۱۹۲
- ۲ - عقائد نظاميه (فارسي مع اردو) مع شرح قصيدة بدء الامالي ويليہ احكام سماع از كيميای سعادت ويليہما ذكر ائمه از تذكرة الاولياء ويليہما مناقب ائمة اربعة ۱۶۰
- ۳ - الخيرات الحسان (اردو) (احمد ابن حجر مكي) ۲۲۴
- ۴ - هر كسى كلى لازم ايمان مولانا خالد بغدادى ۱۴۴
- ۵ - اعترافات جاسوس انگليسى به لغة اردو و دشمنى انگليسىها به إسلام ۱۶۰

بسم الله الرحمن الرحيم

کتابهای زیادی وجود دارد که اسلامیت را بیان کرده است. در بین اینها با ارزشترین آن، سه جلد کتاب (مکتوبات) امام ربانی است. بعد ازین، سه جلد کتاب (مکتوبات) محمد معصوم است. حضرت محمد معصوم، در جلد سوم مکتوبات در مکتوب شانزدهم میفرماید: (ایمان، کلمه توحید لا اله الا الله محمد رسول الله به هردو قسم آن یکجایی باور داشتن است). یعنی، برای مسلمان شدن، ایمان داشتن به پیغمبری محمد «صلی الله علیه وسلم» نیز لازم است. یعنی محمد «صلی الله علیه وسلم»، پیغمبر خداوند متعال است. خداوند متعال، به وی (قرآن کریم) را بوسیله ملائکه ای به نام جبرائیل فرستاده است. قرآن کریم، کلام خداوند متعال است. سخنان فیلسوفان، مؤرخان و افکار خود محمد علیه السلام نیست. محمد علیه السلام، قرآن کریم را تفسیر کرده است. یعنی توضیح و شرح داده است. این توضیحات را (حدیث شریف) گویند. اسلامیت عبارت از (قرآن کریم) و (أحادیث شریفه) هست. میلیونها کتاب اسلامی که در هر کنج دنیا است، توضیحات (قرآن کریم) و (أحادیث شریفه) است. سخنی که از حضرت محمد علیه السلام نیامده باشد کتاب اسلامی شده نمیتواند. ایمان و اسلام به معنای باور داشتن به (قرآن کریم) و (أحادیث شریفه) است. کسی که به بیانات آن ایمان نداشته باشد به کلام خداوند ایمان نکرده است. آنچه که خداوند متعال به محمد علیه السلام گزارش داد، محمد علیه السلام نیز به اصحابش بیان کرد. آنها نیز به شاگردان شان آموزش دادند و اینها نیز به کتابهای شان نوشتند. به علمانی که این کتابها را نوشته کردند (علمای اهل سنت) گویند. کسی که به کتابهای اهل سنت ایمان داشته باشد در حقیقت به کلام خداوند متعال ایمان داشته و مسلمان میباشد. الحمد لله، ما دین خود را از کتابهای علمان اهل سنت می آموزیم و از کتابهای ساختگی اصلاح طلبان دین، ماسونها و بدعت کاران نمی آموزیم.

رسول الله «صلی الله علیه وسلم» میفرماید: (زمانی که فتنه و فساد در میان امت گسترش یابد، به کسانی که به سنت من چنگ بزنند ثواب صد شهید داده میشود). چنگ زدن به سنت، به اطاعت و یادگرفتن کتابهای علمان اهل سنت میباشد. به هر یکی از علمای چهار مذهب، (عالمان اهل سنت) گفته میشود. رئیس عالمان اهل سنت امام اعظم أبوحنیفه نعمان بن ثابت است. انگلیسها، در طول قرنهای مجادله نتوانستند یک مسلمان را مسیحی کنند. برای رسیدن به این هدف شان، راه جدیدی را دنبال کردند. ماسونیت را تأسیس کردند. ماسونها اسلامیت یعنی علوم را که عالمان اهل سنت بیان کرده اند یعنی سخنان محمد علیه السلام را قبول نداشته و به تمام ادیان، دوباره زنده شدن بعد از مرگ و وجود داشتن جنت و جهنم باور ندارند.

نماز

بر مسلمان، هر روز خواندن پنج وقت نماز فرض است. نماز ستون دین است. کسی که یک وقت نماز را در وقت اش نخواند، فوراً قضا کردن آن نیز فرض است. یک وقت نماز را نخواند و قضا نیز نکند در جهنم هزاران سال خواهد سوخت. یا، کسی که به نماز اهمیت ندهد و وظیفه بودن آن باور نکند مُرتد می‌گردد، ایمان اش می‌رود و در جهنم تا ابد خواهد سوخت. نماز سر پای خوانده میشود. مریضی که نتواند سر پای ایستاده شود، نشسته می خواند. مریضی که نتواند نشسته بخواند، خوابیده، با ایما خواهد خواند و کسی که این را نیز نتواند، پس از وفات، برای انجام اسقاط وصیت خواهد کرد. کسی که اقارب ثروتمند ندارد، همسایه های آن اسقاط کرده، وی را از آتش جهنم نجات می دهند. از اینجا نیز معلوم میشود، بر مسلمانان، لازم است با همسایه های مسلمان خانه بگیرند.

در نماز سر پای ایستادن را (قیام)، خم شدن را (رکوع)، به زمین گذاشتن سر را (سجده)، نشستن را (قعهده) گویند. این چهار ارکان و رکعات نماز است. نماز صبح چهار رکعت بوده، دو آن سنت و دو آن فرض است. نماز پیشین اول چهار رکعت سنت، چهار رکعت فرض و دو رکعت آخر آن سنت است. نماز عصر چهار رکعت سنت، چهار رکعت فرض، دو رکعت فرض، دو رکعت سنت نماز خفتن اول چهار رکعت سنت، چهار رکعت فرض، دو رکعت آخر سنت و سه رکعت نماز وتر واجب است.